



مجموعه مقالات

خصوصی سازی

اقتصاد ایران

کانون مدافعان حقوق کارگر





فهرست

۳.....	منشور کانون مدافعان حقوق کارگر
۵.....	مقدمه (خصوصی سازی چیست)
۸.....	نی شکر هفت تپه " اوج فساد مدیریت "
۲۱.....	خصوصی سازی شرکت آلومتک
۲۴.....	خصوصی سازی لوله سازی خوزستان
۳۰.....	لاستیک سازی البرز
۴۳.....	تجربه کارگران الکتریک ایران - رشت
۵۷.....	خصوصی سازی حمل و نقل عمومی
۷۱.....	چرا باید با تعدیل ساختاری و خصوصی سازی مخالفت کرد؟!
۷۶.....	غارت اموال کارگران و زحمتکشان در سازمان تامین اجتماعی
۸۷.....	دولت روحانی، کارگزار بخش خصوصی در عرصه آموزش
۹۱.....	خصوصی سازی معادن در ایران
۹۷.....	نیشکر هفت تپه خصوصی شد
۱۳۲.....	خصوصی سازی شرکت هیکو
۱۳۷.....	خصوصی سازی بهداشت
۱۵۱.....	خصوصی سازی نساجی مازندران

منشور قانون مدافعان حقوق کارگر

به منظور دفاع از حقوق بنیادی کارگران که در این منشور مزد و حقوق‌بگیران تعریف شده‌اند، کانونی به نام کانون مدافعان حقوق کارگر در چارچوب مندرجات این منشور و اساسنامه‌ای که به تصویب مجمع عمومی خواهد رسید تشکیل می‌گردد.

برخورداری از کلیه حقوق و مزایایی مندرج در اعلامیه و میثاق‌های جهانی حقوق بشر، کنوانسیون‌های بین‌المللی، حقوق کار و حقوق اجتماعی، قانون اساسی و قوانین داخلی طبیعی ترین حق کارگران است. مهم‌ترین این حقوق عبارتند از:

۱. حق اشتغال و برخورداری از یک زندگی شرافت‌مندانه

۲. حق برخورداری از امنیت شغلی

۳. حق برخورداری از پوشش تأمین اجتماعی مناسب

۴. حق برخورداری از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی (آزادی بیان، اندیشه و هر گونه اعتراض)

۵. برخورداری آزادانه‌ی حق ایجاد تشکل‌های مستقل برای همه‌ی کارگران و مزد و حقوق

بگیران

۶. حق برخورداری از مسکن مناسب

۷. شرکت موثر نمایندگان واقعی کارگران در جریان قانون‌گذاری در زمینه حقوق کارگران

۸. رفع هر گونه تبعیض در محیط کار و منع کار کودکان

کانون نهادی است دائمی که در چارچوب اساسنامه‌ای که به تصویب مجمع عمومی موسس خواهد رسید در جهت تحقق اهداف فوق فعالیت خواهد کرد.

خصوصی‌سازی چیست؟

پس از انقلاب سرمایه‌داری و مشارکت کارگران در سرنگونی نظام‌های فئودالی و به خصوص پس از جنگ جهانی دوم و شکست فاشیسم که عمدتاً با نیروی کارگران صورت گرفت بر اثر مبارزات و انقلابات گوناگون در قرن بیستم بسیاری از دولت‌ها مجبور شده بودند خدمات عمومی را از طریق کمک‌های دولتی، افزایش مالیات، فروش منابع و غیره تامین کنند و از این طریق خدماتی از قبیل آب و برق، حمل‌ونقل، بهداشت و آموزش و پرورش را به صورت رایگان یا نیمه رایگان و یا با هزینه کمتر (با پرداخت سوبسید و غیره) در اختیار مردم بگذارند. این مسئله مانعی در جهت گردش آزاد سرمایه و ورود شرکت‌های بزرگ به این حوزه‌های سودآور بود. نهادهای جهانی‌سازی به خصوص پس از دهه ی ۹۰ تمام تلاش خود را در جهت خصوصی کردن این حوزه‌ها برای ورود به این بخش سودآور کرده‌اند. (از جمله این خصوصی‌سازی‌ها می‌توان خصوصی‌سازی بهداشت و خدمات پزشکی، آموزش و پرورش، آب و برق و تلفن و انرژی را نام برد).

خصوصی‌سازی آب که تا قبل از دهه ی ۱۹۹۰ در اغلب کشورهای دولتی بود، باعث بوجود آمدن تشنجات و تنش‌های بسیاری در کشورهای مختلف شد. از جمله آرژانتین که پس از خصوصی شدن آب‌رسانی، بهای آب به صورت گزافی افزایش یافت. همین مسئله در ایران به صورت ایجاد شرکت آب و فاضلاب در آمد. (که یکی از بزرگترین سهام‌داران آن آستان قدس رضوی است). شرکت‌های چندملیتی شروع به دست اندازی به منابع طبیعی از قبیل جنگل‌ها، منابع حیاتی، دریاها و غیره نموده‌اند.

اما نوع دیگر خصوصی‌سازی به خصوص آنچه در کشورهایمانند ایران اتفاق افتاده است واگذاری شرکت‌های دولتی و یا موسسات اقتصادی که با هزینه‌های بیت‌المال و اموال عمومی ساخته شده‌اند به صاحبان قدرت و اشخاص وابسته به حکومتیان است به این معنی که اموال مردم را با قیمتی بسیار نازل به اشخاص وابسته به قدرت واگذار کنند و یا به یک معنی بخشش اموال مردم به اشخاص خصوصی، داستان فروش شرکت‌های بنیاد مستضعفان و سایر شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی در ایران، همچنین فروش شاه‌راه‌ها و در آمد عوارض آنها

به شرکت‌های دیگر، فروش راه‌آهن به شرکت رجا و ده‌ها و صدها مورد دیگر همه و همه برای آن است که سرمایه‌های حجیم شده در نزد شرکت‌های چندملیتی در سطح جهانی و در نزد اشخاص در سطح دولت‌مردان و صاحبان قدرت عرصه‌های جدیدی برای فعالیت پیدا کنند. آنچه به عنوان خصوصی‌سازی شعار نئولیبرالیسم در سطح جهانی است در سطح کشورهای عقب‌مانده‌تر به صورت بخشش به هولدینگ‌ها و بخش‌های خصوصی دولت‌مردان صاحب قدرت خود را نشان می‌دهد. هر چه سرمایه حجیم‌تر شده است به همان اندازه عرصه‌های قدیمی را برای خود تنگ‌تر می‌بیند و سعی در چنگ انداختن به عرصه‌های جدیدتر می‌کند. برای این چنگ‌اندازی، سودآوری هر چه بیشتر انگیزه اصلی سرمایه خصوصی است. حرص سیری‌ناپذیر سرمایه‌داران برای هر چه قدرتمندتر شدن و گسترش نیروهای سرکوب‌شان در برابر اعتراضات مردم به فقر کشیده شده، آنان را وامی‌دارد که در یک چرخه سیری‌ناپذیر و در یک دور باطل جمع‌آوری سرمایه بیشتر گرفتار شده اساس سرمایه‌داری افزایش سود است و این امر جز با پیدا کردن عرصه‌های جدید برای سودآوری میسر نیست، در نتیجه راهی به جز گسترش هر چه بیشتر سرکوب و در نتیجه قدرتمندتر شدن برای مقابله با اعتراضات و باز هم گسترش هر چه بیشتر سرمایه‌هایشان باقی نمی‌ماند. ارزان‌تر بودن نیروی کار و حذف امتیازات به دست آمده به وسیله کارگران در طی ده‌ها سال اولین هدف سرمایه‌گسترش یافته جدید است. تهدید به اخراج و بی‌کاری به عنوان حربه‌ای در جهت پایین آوردن حداقل دستمزد عمل می‌کند. در نتیجه داشتن کار ثابت خود تبدیل به آرزویی برای بسیاری از کارگران شده است. و همین امر به سرمایه‌داران این امکان را می‌دهد که با دادن شغل ثابت به عده‌ای قلیل آنها را به حافظان نظام سرمایه‌داری تبدیل کند.

هر چند طرف‌داران نئولیبرالیسم و جهانی‌سازی در دادن شعار جامعه باز، آزاد بودن و اقتصاد بازار مشهور شده‌اند، واقعیت اقتصاد جهانی‌ای که آنها از آن دفاع می‌کنند از تصوراتشان فاصله دارد. همانند تجارت آزاد واژه‌های «باز بودن» و «رقابت‌آمیز بودن» صرفاً دارای یک ساختار ایدئولوژیک است که برای تامین فزاینده ساختار قدرت طراحی شده‌اند. جهانی‌سازی بیشتر به مفهوم کنترل بیشتر ثروت و منابع است که در دست عده‌ای خاص متمرکز شده است. در قلب برنامه جهانی‌سازی، ایجاد شرکت‌های انحصاری است با ثروت جهانی، که قادرند حاکمان زندگی اقتصادی را در روی زمین تعیین کنند. به موارد زیر توجه کنید:

در سال ۲۰۰۰ تعداد کمی از کمپانی‌های جهانی (۵۰۰ کمپانی) هفتاد درصد تجارت جهان را در اختیار داشتند. این مساله کمپانی‌ها را قدرتمندتر از اکثریت دولت‌ها در اقتصاد جهانی می‌کرد.

بر طبق گزارش دسامبر ۲۰۰۰ که به وسیله انستیتو مطالعات سیاسی ارائه شده پنجاه و یک عدد از صد اقتصاد بزرگ جهان کمپانی‌ها و چهل ونه عدد آنها دولت‌ها تشکیل می‌دادند.

درحقیقت بسیاری از این شرکت‌ها دارایی‌هایی بیش از تولید ناخالص ملی کشورهای متوسط داشتند. به طوری که در انتهای سال ۱۹۹۹ ماکروسافت از اسپانیا بزرگتر بود. جنرال الکتریک همانند تایلند بود. وال مارت بزرگتر از آرژانتین و cisco System بزرگتر از ایران و Lucent Technolgeis همانند آفریقای جنوبی و IBM برابر با کلمبیا بود.

از آن زمان تا کنون هر روز این هرم سرمایه تیزتر می‌شود به گونه‌ای کدر سال ۲۰۱۷ آکسفام، " گروه غیردولتی مبارزه با فقر، نابرابری و گرسنگی " با انتشار گزارشی در حاشیه اجلاس داووس اعلام کرد که ۸۲ درصد ثروت جهان در اختیار تنها یک درصد از جمعیت کره زمین است.

به گفته این سازمان شکاف اقتصادی در سال ۲۰۱۷ میلادی افزایش داشته است. گزارش نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۷ هر دو روز یک نفر میلیاردرد شده و ارزش افزوده دارایی آنها از سال ۲۰۱۰ هر سال ۱۳ درصد افزایش داشته است. با این وجود از ۱۰ میلیارددر ۹ نفر مرد هستند. این در حالیکه میزان افزایش دستمزد در همین بازه زمانی تنها ۲ درصد بوده است. آکسفام می‌افزاید که شرکت‌های بزرگ روز بروز ثروتمندتر می‌شوند اما دستمزدها را کاهش می‌دهند و دارایی‌های خود را در بهشت‌های مالیاتی پنهان می‌کنند.

آکسفام در گزارشی که در آستانه اجلاس مجمع جهانی اقتصاد در داووس سوئیس در سال ۲۰۲۱ منتشر کرده است می‌گوید که ۲۱۵۳ نفر میلیاردرد در جهان ثروتی بیشتر از ۴,۶ میلیارد نفر (بیش از ۶۰ درصد جمعیت جهان) در اختیار دارند یعنی در ظرف چند سال اخیر هرم سرمایه و خصوصی شدن آن چندین برابر افزایش یافته است اگر در سال ۲۰۱۷ یک درصد

جمعیت جهان یعنی ۷۰ میلیون نفر صاحب ۸۲ درصد سرمایه‌های بنگاه‌ها بوده‌اند در سال ۲۰۲۰ تنها ۲۰۰۰ نفر اول این جمعیت توانسته‌اند ۶۰ درصد منابع جهانی را از آن خود کنند و با این سرعت پیشرفت در تیزتر شدن هرم اجتماعی به زودی شاهد آن خواهیم بود که قدرت اقتصاد جهانی تنها در دست تعدادی انگشت شمار متمرکز شود و همین روند در کشورهای پیرامونی نیز قابل مشاهده است و به خصوص در ایران که هرم قدرت و ثروت در دست عده‌ای قلیل متمرکز شده است.

این سیستم خصوصی‌سازی‌ها آن چنان سرمایه شرکت‌ها را افزایش داده است که در سال ۲۰۲۰ سرمایه‌های ۱۰ شرکت بزرگ که ۹ تای آنها آمریکائی و تنها یکی از آنها چینی است از بودجه سالانه آمریکا ۶/۶۰ ترلیارد دلار) بیشتر شده است و سرمایه این ده شرکت در مجموع نزدیک به تولید ناخالص ملی چین (۱۴ هزار میلیارد دلار) است.^۱

این خصوصی‌سازی‌ها در ایران نیز با الگوبرداری از سیستم اقتصاد جهانی سبب شده است تا هلدینگ‌های بزرگ هر روز سر برآورند و سرمایه بزرگی را در بخش‌های مختلف از آن خود کنند که نمونه آنها در صنعت فولاد و همچنین صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و ساختمان‌سازی خود داستانی مفصل دارد و در این مجموعه مقالات که از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۷ توسط کانون مدافعان حقوق کارگر منتشر شده، تا حدودی به آن پرداخته شده است؛ مشتقی نمونه خروار.

¹ - <https://www.dw.com/fa-af/%D8%A8%D8%A7-%D8%A7%D8%B1%D8%B2%D8%B4%D8%AA%D8%B1%DB%8C%D9%86-%D8%B4%D8%B1%DA%A9%D8%AA%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86/g-5612672>

نی شکر هفت تپه " اوج فساد مدیریت "

این گزارش در سال ۱۳۸۶ برای ماهنامه راه‌آینده تهیه شده است. گزارشی است از بازدید از کارخانه نی شکر هفت تپه و مصاحبه با کارگران آن، درست در زمانی که خصوصی سازی این واحد تولیدی کلید خورده بود. به رغم آن که در بوق کرنا می‌دمیدند که خصوصی سازی سبب خواهد شد که مشکلات کارگران و کارخانه حل شود، اما به واقع خصوصی سازی نه تنها دردی از کارگران درمان نکرد که بر آن نیز افزود. هنوز هم بعد از ده سال کارگران حقوق‌های خود را با ماه‌ها تاخیر دریافت می‌کنند و برای دریافت آن باید دست به اعتراض و اعتصاب بزنند، هنوز هم شعار کارگران این است: کارگر هفت تپه/ایم گرسنه/ایم گرسنه..."

هنگام فروش یک خانه باید آن را تروتمیز کرد رنگ زد و آن را طوری آرایش کرد که خریدار بپسندد، ولی این‌ها برای فروش کارخانه سعی می‌کنند آن را خراب کنند، از کار بیاندازند و مخروبه و ورشکسته جلوه دهند تا آن را هرچه کم‌تر بفروشند آخر این حراج اموال مردم است. می‌خواستند کارخانه را به چند عرب که از دبی آمده بودند بفروشند اما وقتی آنها با اعتصاب کارگران مواجه شدند از خرید انصراف دادند.

در آستانه‌ی کارخانه نی شکر هفت تپه ایستاده‌ایم و منتظر راهنما که ما را به درون کارخانه هدایت کند. کمی بعد پا به درون سالن‌ها گذاشتیم. رنگ‌های شاد و زنده طبیعت خوزستان در بهار به یکباره رنگ باخت. همه چیز سیاه و سفید شد. تنها صدا بود و گرما و بویی مشمئزکننده. انسان‌هایی کنار دستگاه‌های ایستاده بودند که از دور بیشتر به سایه می‌ماندند. صحنه‌هایی از فیلم‌های سیاه و سفید اوایل قرن بیستم در ذهن زنده می‌شد: عصر جدید چاپلین. یک باره حس کردم زمان به عقب برگشته و ما قدم به کارخانه‌ای در ابتدای قرن بیستم گذاشته‌ایم. یعنی درست یک قرن قبل. پنجره‌های شکسته، میله‌های زنگ زده و پله‌های نامطمئن، حکایت از به حال خود رها شدن کارخانه داشت، از تخریبی عمدی. اما انگار کارخانه به آن تن نمی‌داد و نمی‌خواست که بمیرد. چرایش را بعد فهمیدیم. وقتی حرف‌های کارگران را شنیدیم... صدای راهنما مرا از شوک اولیه بیرون آورد:

“بیا بید از اولین مرحله‌ی کار یعنی ورود نی‌ها به کارخانه شروع کنیم. بعد دوباره برمی‌گردیم و هر ۵ طبقه را خواهیم دید.

“هر ۵ طبقه؟؟” به بالا نگریم: کارخانه‌ی ۵ طبقه؟ مگر زمین کم داشته‌اند که همه‌ی این دستگاه‌ها را روی هم سوار کرده‌اند؟

در طبقات بالا هوا گرم‌تر و گرم‌تر می‌شد و سروصدا و بو آزاردهنده‌تر. چه گونه می‌شود در گرمای تابستان خوزستان در این‌جا کار کرد؟ دیگر تقریباً صدای راهنما شنیده نمی‌شد، مگر این‌که در چند سانتی‌متری او می‌ایستادی... در طبقه دوم یا سوم، راهنما در کوچک محفظه‌ی دستگاه سانتریفوژ را باز کرد. مستی شکر بیرون آورد. شکر سرخ بود. سرخ و گرم. گرم بود و شیرین، مثل صفای دل کارگران. به سرخی رخ کارگران که به تدریج در این‌جا رنگ می‌بازد و زرد می‌شود. در مرحله‌ی بعدی، شکرها زرد شده بودند: زرد زرد. انگار بازهم کارگران زردی رُخشان را هم به شکرها داده بودند. شدت کار و سختی آن هیچ رنگی را برای کارگران تاب نمی‌آورد... و مرحله‌ی بعد شکر سفید و بلوری: این همان شکری است که می‌شناسیمش.” صافی دلی و صداقت کارگران ” را که با تمام نیرو و توانشان در آن شرایط دشوار کار می‌کنند، جان می‌کنند تا کارخانه را که همه برایش دندان تیز کرده‌اند سرپا نگه دارند. آری، این‌است حاصل کار انسان. کاری که آن چوب‌های خشک و نیمه‌سوخته و سیاه را به این شکر بلوری و سفید تبدیل می‌کند که کام همه‌ی انسان‌ها را در تمام شادی‌ها و جشن‌هایشان شیرین می‌سازد.

بلورهای امیدند که چنین شفاف و شیرین‌اند. امیدی که ادامه‌ی زندگی و تلاش تنها با کمک آن امکان‌پذیر است. این‌ها فریادهای بی‌صدای کارگران است که در فضای آتش گرفته کارخانه بلور شده‌اند، فریادهایی که با تمام وجود سر داده شده‌اند: ما از کار کردن و زحمت کشیدن ابایی نداریم. زیرا که زندگی را با کار و تلاش خود می‌آفرینیم. اما فراموش نکنید که انسانیم و تنها می‌خواهیم کار داشته باشیم و چنان زندگی کنیم که شایسته‌ی یک انسان است.

نیشکر هفت تپه ” اوج فساد مدیریت ”

در دشت‌های سرسبز خوزستان با آب فراوان و سرزمین همیشه آماده برای کشت، دشت وسیعی

به نام هفت تپه قرار دارد. این بخش از سرزمین زرخیز خوزستان در کنار آب فراوان رودخانه‌ها چنان حاصل خیز است که می‌تواند سالانه دو کشت را به راحتی جواب دهد. سرزمین باستانی هفت تپه مرکز آثار به‌جای مانده از تمدن‌های ایلامی و شوش است که در جای‌جای آن این آثار مشاهده می‌شود و در زیر دشت‌های حاصل خیز آن آثار به‌جای مانده از تمدن ایران آهن مدفون است. بسیاری را عقیده بر آن است که این دشت‌ها در کنار آثار باستانی همانند چغازنبیل و شوش باید مورد محافظت قرار گیرند. اما باستان‌شناسان دیگر عقیده دارند که کشاورزی نمی‌تواند برای آثار باستانی مخرب باشد، زیرا این کشاورزی در عمق حداکثر یک متری زمین قرار دارد و نفوذ آب در زمین تاثیری بر آثار به‌جای مانده از تمدن‌های قدیم را ندارد.

۲۴ هزار هکتار از این زمین‌های حاصل خیز در زیر کشت نی شکر است سه کارخانه در این مجموعه قرارداد، کارخانه‌های نیشکر، کاغذ پارس و قند دزفول. هنگام ورود به منطقه حداقل باید ۱۰ دقیقه جاده‌ای آسفالت‌ه را در کنار نی‌زارها با اتومبیل پیمود تا به کارخانه رسید، هنگام ورود به کارخانه دوربین‌ها را از ما می‌گیرند تنها اجازه حمل موبایل‌هایمان را داریم ان‌هم با تعهد “عکاسی ممنوع” می‌گویم: “مگر منطقه نظامی است؟” مسوول حراست لبخند می‌زند و می‌گوید: “نیمه نظامی”. به درب ورودی کارخانه اصلی می‌رسیم. به زنان توصیه می‌شود مواظب لباسهای شان باشند، شهید (آب شیرین نی شکر) از طبقات بالای کارخانه به پایین می‌ریزد، کف کارخانه را باید مواظب بود چون بسیار لغزنده است.

کارخانه ۵ طبقه است بیش‌تر به تکنولوژی قرن ۱۹ می‌ماند، اما از تاسیس کارخانه بیش از ۵۰ سال نمی‌گذرد. در این مدت تکنولوژی آن تغییری نکرده است. طبقات پالایشی نی شکر بر روی هم سوار شده است و کارخانه به‌صورت عمودی است این تکنولوژی تولید چه به لحاظ محیط‌زیست، تصفیه‌ی فاضلاب و تهویه و بهداشت امروزه منسوخ است، چنین کارخانه‌هایی می‌تواند در ۵ واحد افقی سالم‌تر و بهداشتی‌تر و بدون تخریب محیط‌زیست بنا شود. از داخل کارخانه عبور می‌کنیم تا به ابتدای خط تولید برسیم. راهنما شروع به توضیح دادن می‌کند، تراکتورها مدام نی شکر را برای تغذیه کارخانه می‌آوردند، با دیدن ما رانندگان تراکتور و نی برها به دورمان جمع می‌شوند. چهره‌های آفتاب سوخته‌ی فرزندان کار، دست پینه بسته. همه‌ی آنها کهل لرستان هستند. نی برها بیشتر کارگران فصلی هستند. اغلب دور از خانواده برای کار شش ماهه به این جا می‌آیند. تا با این کار سخت هزینه‌ی زندگی سالانه‌ی خانواده‌شان را تامین

کنند. اما اکنون پس از ماه‌ها کار طاقت فرسا باید با دست خالی پیش زن و فرزند برگردند و شرمنده‌ی آنها باشند. می‌گویند بنویسید صدای ما را به گوش مسوولان برسانید، هفته گذشته یکی از رانندگان سربیش با بریدن محور تراکتور و وارد شدن فرمان در شکمش فوت کرد، هر ماه از این حوادث داریم، در گرمای ۵۰ درجه در این صحرا زیر آفتاب کار می‌کنیم، کار ما هیچ کم‌تر از قبل نشده است اما ۴ ماه است که حقوق نگرفته‌ایم، عیدی و سالانه هم دریافت نکرده‌ایم. نمی‌دانیم این همه نی‌شکر که به خورد این کارخانه می‌دهیم کجا می‌رود، ما که کم کاری نمی‌کنیم. با همان مقدار تغذیه که در سال‌های قبل صورت می‌گرفته تولید کارخانه بیش از ۱۰۰ هزار تن شکر در سال بوده است، اما می‌گویند امسال ۳۰ تا ۴۰ هزار تن است، بقیه‌ی شکرها چه شده است؟. بیست و چهار هزار هکتار زمین است، اگر پیاز هم بکاریم با این حاصل خیزی و با این آب فراوان، مخارج چندین برابر این پرسنل ۳۵۰۰ نفری را می‌شود تامین کرد.

نمی‌دانیم چه جواب بدهیم راهنما ما را صدا می‌زند و به توضیح خط تولید می‌پردازد نی‌ها، وارد آسیاب می‌شود، خرد می‌گردد، شیره اش جدا می‌شود و برای تولید شکر به طبقات بالا می‌رود، تفاله از شیره جدا و به کاغذسازی پارس می‌رود. مسوول فنی بخش توضیح می‌دهد: در این جا کارخانه دارای نقص فنی است. بخشی از شیره‌ی نی‌شکر از تفاله جدا نمی‌شود. گرد نشسته بر دریچه‌ی کاغذ پارس شیرین است، می‌توانید از آن برای چای شیرین استفاده کنید می‌گوییم چرا؟ می‌گویند نیاز به تعمیر دارد. متخصصین فنی این بخش را از دو سال پیش تاکنون بازنشسته و باز خرید کرده اند. کسی را هم جای‌گزین نکرده اند. چند سال پیش کارخانه بیش از ۷۰۰۰ پرسنل داشت اما اکنون به ۳۵۰۰ نفر تقلیل یافته است. هیچ توضیحی هم برای آن نیست بعضی از نیروهای متخصص مجدداً با حقوقی پایین‌تر و با قرارداد موقت به کار گرفته شده‌اند اما بیش‌تر آنها رفته و اوضاع کارخانه به هم ریخت. به جای کارگران متخصص، کار تعمیرات را به پیمان‌کاران واگذار می‌کنند. پیمان‌کارانی که با چند برابر هزینه هم نمی‌توانند به خوبی کارگران متخصص قبلی کار کنند. اما در عوض پول‌های کلان می‌گیرند و قراردادهای سودآور با مدیریت می‌ب‌ندند. به طبقه‌ی بعدی می‌رویم، دستگاه عظیم و اتوماتیک است اتاق کنترل با نظم کار می‌کند، در این قسمت ملاس تصفیه می‌شود و مایع شیرین از در و دیوار از لوله‌ها و غیره به کف کارخانه می‌چکد. هوا بسیار سنگین است. در فروردین ماه به نظر می‌آید

هوای کارخانه بالای ۳۰ درجه باشد. نوار نقاله بی‌وقفه خوراک را به سانترفیوژها می‌رساند و آنها بعد از تصفیه آن را به قسمت پخت حمل می‌کنند، نزدیک سانترفیوژها هوا آن قدر سنگین است که دو نفر از خانم‌ها حالشان بهم می‌خورد و از ادامه بازدید منصرف می‌شوند. مسوول فنی می‌گوید: ۵ تا از این دستگاه‌ها خارجی هستند، از ابتدای تاسیس کارخانه بوده است، و خوب هم کار می‌کنند. سال پیش یک پیمان‌کار با همکاری مدیریت ۳ تا از آنها را از خط خارج کرد و سانترفیوژهای جدید خریداری شد.

سانترفیوژهای جدید خوب کار نمی‌کنند، قدیمی‌ها سالم بودند و خیلی خوب کار می‌کردند کارگران درخواست بررسی تجهیزات نصب و جای‌گزینی را داشتند، کارگران متخصص این بخش توان تعمیر و بازسازی ماشین آلات قدیمی را دارند، اما مدیریت از این کار جلوگیری می‌کند. مدیریت افرادی را آورد که متخصص نبودند، هزینه‌ی گزافی به تعمیرکاران وابسته به مدیریت دادند، اما تجهیزات جدید به خوبی کار نمی‌کنند.

از مسوول قسمت سوال می‌کنیم: با این هوای آلوده و گرم در تابستان چه کار می‌کنید؟ می‌گوید: من ۸۰ کیلو وزن دارم هر سال در انتهای تابستان ۶۰ کیلو می‌شوم، دوباره در زمستان وزنم به حالت اول برمی‌گردد. همه چیز روشن است. دو صندوق زنگ‌زده یکی کوتاه و یکی بلندتر همانند میز و صندلی در کنار هم گذاشته شده است می‌پرسم این‌ها چیست؟ می‌گوید: صندوق لباس‌ها و وسایل شخصی کارگران و میز و صندلی نهارخوری، می‌پرسم: مگر نهارخوری ندارید؟ می‌گوید: چرا همین‌ها که می‌بینید نهارخوری است زیرا نمی‌توانیم محل کار را ترک کنیم و باید در تمام ساعات کار مواظب دستگاه‌ها باشیم.

بخشی از دستگاه‌ها که خراب شده و خودشان تعمیر کرده اند را نشان مان می‌دهد، تغییر کاربری هم روی دستگاه‌ها داده اند. کارگران متخصص هستند که بیش از بیست سال بر روی این دستگاه‌ها کار کرده‌اند.

پله‌های کهنی میان طبقات بسیار زیاد است. این پله اصلاً ایمنی ندارند و بسیار لغزنده می‌گویند: چندی پیش کارگری از این پله‌ها سُرخورده است و...

اما با همه این احوال کار کارخانه با سروصدای فراوان و با خروج دود از دودکش‌هایش جریان دارد، سروصدا کلافه کننده است. ماشین‌ها صغیرکشان شهد شیرین را وارد دستگاه‌ها می‌کنند. دستگاه‌ها با سرعت آن را تصفیه کرده و می‌پزند و با بخار و حرارت فراوان آن را خشک می‌کنند

و در سانتریفوژهای دوار می‌گردانند. شکر شیرین تولید می‌کنند. این شکر را به مخزن‌ها می‌رسانند و در آخرین قسمت به محل بسته بندی. اما کام کارگرانی که تمام این پروسه را هدایت می‌کنند، تلخ است. زیرا در این فضای خفه‌کننده، امنیت شغلی ندارند و فردای آنان تاریک است. می‌خواهند کارخانه را بفروشند، خصوصی کنند. کارگران از ترس تعطیلی کارخانه روز دوم عید دستگاه‌ها را راه اندازی کردند و... مسوول بسته‌بندی که نماینده‌ی شورای اسلامی کارخانه است، شیوه‌ی کار این قسمت را توضیح می‌دهد او که یک کارگر متخصص است دستگاه دیجیتال بسته‌بندی کارخانه را خود بازسازی کرده است و می‌گوید: در اعتصابات سال قبل یکی از خواسته‌های کارگران رسیدگی به میزان تولید کارخانه و حساب‌رسی بود. این دستگاه دیجیتال نشان می‌دهد که چند کیسه شکر از کارخانه خارج شده است. اما انبار کارخانه این دستگاه را قبول ندارد و همواره میزان شکر دریافتی را کم‌تر اعلام می‌کند. مثلاً اگر دستگاه ما بسته‌بندی ۳۰۰ کیسه شکر را نشان دهد، انبار رقم ۲۰۰ کیسه را ثبت می‌کند این وسط ۱۰۰ کیسه شکر معلوم نیست چه می‌شود. مدیریت هم آمار انبار را قبول دارد. ما خواهان بازرسی هستیم، اما بازرسی نمی‌فرستند. می‌پرسم: شورای کارخانه چه کار می‌کند؟ می‌گوید: شورا از سال ۸۵ تمام شد، نماینده نداریم. افراد شورا را خودشان تعیین می‌کردند، آنها نماینده کارگران نبودند، من خودم عضو شورای اسلامی بودم پس از آخرین دوره‌ی کار شورا استعفا دادم زیرا نمی‌شد به آن ترتیب کار داد. اعضای شورا باید به تائید مدیریت می‌رسیدند، ما در اعتصابات اخیر خواهان سندیکا شده‌ایم که نماینده کارگران باشد. ما شورای وابسته نمی‌خواهیم، زیرا این شورا نمی‌تواند نماینده‌ی کارگران باشد وقتی عده‌ای از کارگران را دستگیر کردند، آنها گفتند که ما باید سندیکا داشته باشیم، اما مسوولان گفتند سندیکا غیرقانونی است گفتیم شما مقاوله نامه‌های بین المللی را پذیرفته‌اید، بالی.ال.او هم تعهدنامه امضا کرده اید که تشکل کارگری را بپذیرید ولی آنها به ما گفتند: امضا کرده‌ایم اما تعهد نداده‌ایم که اجرا هم بکنیم؟! ما را تهدید کردند. گفتیم: "گرسنه‌ایم! چند ماه است حقوق نگرفته‌ایم." گفتند: "بروید بمیرید؟! شما که ۴ هزار نفرید، اگر ۱۰ هزار نفر، باشید، حرف همین است. بروید بمیرید، گرسنگی بکشید، به دولت چه ربطی دارد. اعتصاب حرام است و طبق قانون کار سندیکا غیرقانونی است و ..."

ما را تهدید می‌کنند. خانواده‌های ما را تحت فشار قرار می‌دهند و بستگان ما را تهدید به اخراج از کار کردند، ما چیزی جز حقوق‌مان را نمی‌خواهیم. الان هم همان را می‌گوییم. این کارخانه درآمد دارد، ما هم داریم کار می‌کنیم، آماری که مدیریت می‌دهد درست نیست. مدیریت ناکارآمد است. می‌خواهند کارخانه را ورشکسته اعلام کنند. سپس زمین‌ها و دستگاه‌های آن را به قیمت ارزان به بخش خصوصی واگذار کنند. صحبت از اصل ۴۴ قانون اساسی می‌کنند و می‌گویند که همه چیز باید خصوصی شود. این کارخانه سودآور است. از آب و خاک شکر و کاغذ می‌سازیم. چرا باید این وضع وجود داشته باشد؟

از سال ۸۳ که مسئله خصوصی‌سازی مطرح شد عده‌ای را بیش از موعد بازنشسته کردند، این مساله باعث وارد آمدن ضرر و زیان بزرگی به شرکت شد بسیاری از این نیروها کارآمد و متخصص بودند این بازنشستگی‌ها باعث بدهی به سازمان تأمین اجتماعی شده کارگران در این مورد چنین می‌گفتند مگر نه این که این‌ها همه دولتی هستند، یعنی دولت به دولت بدهکار است؟ چه طور وقتی کارخانه سودآور بود، ۲۰ درصد درآمد کارخانه صرف اتمام طرح‌های عمرانی شد. تمام طرح‌ها را با پول ما تمام کردند چه طور است حالا نمی‌توانند بدهی ما به سازمان آب و برق و تلفن را ببخشند. علاوه بر آن بدهی آب و برق و گاز کارخانه مجموعاً به ۳۰ تا ۴۰ میلیارد تومان می‌رسد آن زمان مدیریت کارخانه از دولت وامی تحت عنوان بازسازی کارخانه دریافت کردند و از طرفی سند کارخانه را گرو گذاشتند و از یک شرکت عربی در دبی وام گرفتند تا بدهی‌ها را پرداخت کنند برای بازپرداخت این وام‌ها بحث فروش زمین‌های کارخانه. و تعدیل نیروی سه هزار نفر از پرسنل کارخانه که اکثراً نیروهای متخصص بودند باعث شد تا برای تعمیرات دستگاه‌ها به شرکت‌های پیمان کاری مراجعه کنیم که آن هم هزینه‌ی زیادی داشت و همان‌طور که گفتیم بسیاری از دستگاه‌ها بی‌دلیل تعویض شد، دستگاه‌های گران‌قیمت ناکارآمدی خریده شد.

از جمله در قسمت برق کارخانه، دو ژنراتور خریداری شد که اصلاً کار نمی‌کنند. یک ساعت که روشن باشند داغ می‌کنند. همان ژنراتورهای قدیمی را با کمک کارگران متخصص این بخش راه اندازی کرده‌ایم.

به هر حال برای دریافت پول نقد، سه هزار هکتار از اراضی کارخانه را جهت کشت گندم اجاره دادند، که البته بیش تر به دوستان و آشنایان، مدیران کارخانه و رئیس حراست و غیره بود. مشکلات کارخانه با این تغییرات جدید یکی پس از دیگری شروع شد، تولید کارخانه پائین آمد، نیروی متخصص برای تعمیر و بازسازی دستگاه‌ها نبود، اراضی تحت کشت کاهش یافت و ...

تولید این کارخانه در دهه ۷۰ با مدیرعاملی متخصص به نام نبوی با همکاری کارگران به ۱۱۰ هزار تن رسیده بود. هم‌کاری کارگران در آن زمان توانسته بود از شیوه‌های علمی کشت بهره‌گیری کرده با شخم عمیق‌تر زمین و استفاده از سموم دفع آفات و نظارت کارگران بر تولید، بهره‌وری را بالا برده و به راحتی تولید را افزایش داده بودند پس از آن دوره، مدیریت از کارگران فاصله گرفت و سیاست‌های خصوصی‌سازی، انسجام کارخانه را از هم پاشاند. اگر همان وضعیت ادامه پیدا می‌کرد ما می‌توانستیم ماشین آلات کارخانه را بازسازی کرده، تولید را افزایش دهیم و تعداد بیش‌تری کارگر را استخدام کنیم اما سیاست‌های خصوصی‌سازی همه آنها را بر هم زد. هم‌زمان با مدیریت نامناسب و واردات بی‌رویه شکر از جانب دولت باعث ضرر و زیان کارخانه شد یعنی از یک طرف تولید را کاهش دادند و از طرف دیگر شکر ارزان وارد کردند. در نتیجه کارخانه‌ای که می‌توانست در طرح توسعه، ده‌ها هزار نیروی کار را جذب کند اکنون به این حالت افتاده است که حقوق کارگران خودش را نمی‌تواند بدهد. تولید ۱۱۰ هزار تن شکر کارخانه سال به سال کاهش داشته است علتش روشن است اما هیچ‌کس پاسخ‌گو نیست. ما حرف‌مان این است که کسی بیاید و پاسخ‌گو باشد.

رابطه‌ی بین مدیران و پیمان‌کاران مشخص نیست اصلاً در این زمینه رسیدگی نمی‌شود کارگران کار خودشان را می‌کنند هیچ‌گونه کم‌کاری صورت نمی‌گیرد این کارخانه مال ما است فقط مدیریت کارش را انجام نمی‌دهد. چندی قبل مدیریت می‌خواست زمین‌های کارخانه را بفروشد که کارگران با اعتراض در فرمانداری و با حضور نماینده‌ی شهر از آن جلوگیری کردند، اما مدیران بعداً کارگران را تحویل نیروهای امنیتی دادند. ما می‌گوییم هنگام فروش یک خانه باید آن را تروتمیز کرد رنگ زد و آن را طوری آرایش کرد که خریدار بپسندد، ولی این‌ها برای فروش کارخانه سعی می‌کنند آن را خراب کنند، از کار بیاندازند و مخروبه و ورشکسته جلوه دهند تا آن‌را هرچه کم‌تر بفروشند آخر این حراج اموال مردم است. می‌خواستند کارخانه را به

چند عرب که از دبی آمده بودند بفروشنند اما وقتی آنها با اعتصاب کارگران مواجه شدند از خرید منصرف شدند.

اکثر مدیرانی که اکنون بر سر کار هستند در رشته‌ی خود تخصص ندارند این مساله باعث خسارت زیادی به کارخانه می‌شود بعضی اوقات شربت وارد لوله بخار شده و لوله‌ها می‌ترکد که علاوه بر خطرات جانی هر بار نزدیک به ۴۰ میلیون تومان هزینه تعمیرات و توقف کار است. کارگران هر بار اعتصاب‌شان را زود شکسته اند تا به تولید ضرر وارد نشود اما مدیریت دغدغه‌ی تولید ندارد ماشین‌های نو را که آوردند حتی یک هفته هم درست کار نکرد و تولید خوابید. کارگران متخصص خودمان می‌توانند مشکلات را حل کنند اما مدیریت اجازه نمی‌دهد و می‌گوید حتماً باید پیمان کار بیاید.

پیمان کارها تخلف می‌کنند و چون با مدیریت آشنا هستند کسی رسیدگی نمی‌کند برای آبیاری با یک پیمان کار قرارداد بسته بودند اما بعداً معلوم شد به خاطر عدم رسیدگی بخش‌های میانی مزارع آبیاری نشده است و فقط اطراف مزارع آبیاری شده، در نتیجه برداشت محصول کاهش یافته و به ۸ تن در هکتار رسید.

کارگران در اعتراض به وضعیت کارخانه در دو سال گذشته بیست بار اعتصاب کردند. اولین اعتصاب‌ها در سال ۸۶ مربوط به دریافت حقوق‌های عقب افتاده بود که بعد از سه ماه حقوق ما را دادند در آن موقع اعتصاب از محدوده‌ی کارخانه فراتر رفت ما به شهر آمدیم شعار ما آن بود، “کارگر هفت‌تپه‌ایم، گرسنه‌ایم” “نماینده بی عرضه نمی‌خواهیم” “فرماندار نمونه نمی‌خواهیم”، فرماندار گفت ۱۰ روز مهلت بدهید، تا ده روز دیگر حقوق عقب‌افتاده ما چهار ماه می‌شد بعد مصادف شد با روزهای شهادت، همه جا خواسته‌های ما را منعکس کردند که لازم است تشکر کنیم از دوستانی که اخبار اعتصاب ما را پخش کردند و درخواست‌های ما را به گوش همه رساندند بعد از ما خواستند که چون فردا روز قدس است به شهر نیاییم زیرا افرادی هستند که از این مساله سوءاستفاده می‌کنند.

ما پنج‌شنبه به شهر آمدیم، نیروهای انتظامی ریختند ما را زدند و دستگیر کردند اما تعدادی را که دستگیر کرده بودند زود آزاد کردند. کسانی را دستگیر کردند که در دوران جنگ اسیر بودند. جنگ را باید پیش می‌بردیم. از این کارخانه چند نفر در جنگ شهید شده اند. چند بار

کارخانه مورد حمله قرار گرفت. ترکش خمپاره‌ها هنوز بر در و دیوار کارخانه هست. قبرستان شهدا همین نزدیکی است.

ما سندیکا می‌خواهیم. شورای اسلامی دیگر منحل شده است شورا نمی‌تواند نماینده کارگران باشد زیرا باید داوطلبان به تائید مدیریت برسند، ما می‌خواهیم نمایندگان واقعی را خودمان انتخاب کنیم تا از حقوق کارگران دفاع کند و جلوی سوءمدیریت را بگیرد جلوی خلاف‌کاری را بگیرد. بر قرارداد و پیمان‌کاری‌ها نظارت کند. ما می‌خواهیم طبق ماده ۱۳۱ قانون کار پیش برویم. ما گفتیم طبق قانون اساسی تمام تشکلهای کارگری آزاد است، گفتند اگر بخواهیم شرکت هفت‌تپه را تعطیل می‌کنیم.

ما می‌خواهیم قانونی عمل کنیم. نمی‌خواهیم غیرقانونی رفتار کنیم. سندیکا حق است چرا کارگران نباید نماینده داشته باشند برای ما پرونده درست کرده اند، اگر نتوانیم حق قانونی خودمان را به‌دست آوریم پس قانون به چه درد می‌خورد؟

س- در آخرین اعتصاب چه می‌خواستید؟

عیدی و پاداش سال ۸۶ را می‌خواستیم ۱۸ ماه است مزایای طرح طبقه بندی مشاغل را نگرفته‌ایم صدای ما کم‌تر به گوش کسی می‌رسد بیش‌تر اعتراضات در سطح کارخانه است. تا آن‌جا که بتوانیم تولید را تعطیل نمی‌کنیم. مگر آن وقت که مجبور باشیم. کارگران رسمی را اخراج می‌کنند و سپس با آنها قرارداد موقت می‌بندند، تا حق و حقوق آنان را ضایع کنند، شکایت پیش چه کسی ببریم باید سندیکا داشته. باشیم کارگران موقت را رسمی نمی‌کنند، ۸-۹ سال قرارداد موقت می‌بندند، در حالی‌که کار ما دائمی است. این خلاف قانون است ما هر طور شده سندیکای خودمان را راه اندازی می‌کنیم و می‌خواهیم انتخابات داشته باشیم و نمایندگان خودمان را تعیین کنیم. می‌خواهند با اعلام ورشکستگی شرکت آن را به قیمت ارزان بفروشند. اما قیمت این شرکت بالا است، زمین‌های حاصل‌خیزی داریم که اگر درست کاشته شود محصول بسیار زیادی خواهد داشت کارخانه هم با بازسازی توان تولید بالایی دارد. اگر کارخانه را به دست کارگران بدهند می‌توانند به خوبی اداره کنند و سوددهی هم داشته باشد و توسعه هم پیدا کند، اما کو گوش شنوا.

ما می‌توانیم راه‌کار ارائه دهیم، سه تا دستگاه می‌خواستند برای قسمت مکانیکی بخرند می‌شد ۹۰۰ میلیون تومان، اما فاکتور زده بودند. دو میلیون و چهارصد هزار تومان. یکی از مهندسان

نگذاشت. جلویش را گرفتند. اگر نظارت کارگران باشد، اگر کارگران در مدیریت نقش داشته باشند، تولید شکر بالا می‌رود، هزینه‌ها پائین می‌آید. الان شکر را بسیار ارزان می‌فروشند کیلوئی ۳۷۰ تومان به خریدار می‌دهند طبق قراردادهایی که بسته اند در حالی که شکر در بازار قیمتش بیش از آن است ما می‌توانیم با برنامه ریزی تولید را به ۱۲۰ هزار تن در سال برسانیم و هزینه‌ها را با نظارت خودمان کاهش دهیم. ۳ تا ۴ هزار هکتار زمین را الان کشت نمی‌کنیم در حالی که می‌توانیم از آنها بهترین محصول را برداریم درآمد کارخانه را می‌توانیم تا ۴۰۰ میلیارد تومان افزایش دهیم. مشکلات می‌تواند برطرف شود، تنها با مدیریت صحیح. هیچ سرمایه‌ای هم نمی‌خواهیم. اگر جلو سوءمدیریت و حیف و میل‌ها گرفته شود کارها درست می‌شود.

س- آیا می‌توانید کارخانه را به سوددهی برسانید و با بازار جهانی رقابت کنید؟

ج- قطعاً اگر ماشین‌آلات قدیمی را بازسازی کنیم، که خودمان می‌توانیم، و کشت را طبق اصول علمی پیش ببریم تولید افزایش می‌یابد و محصول شکر هم ارزان‌تر می‌شود کاغذ پارس از ضایعات این کارخانه است با مدیریت صحیح می‌توانیم با بازار جهانی رقابت کنیم کارخانه را هم توسعه دهیم و ماشین‌آلات را هم بازسازی کنیم. بسیاری از دستگاه‌ها که در جریان جنگ و بمباران تخریب شده بود، به وسیله‌ی همین کارگران متخصص خود کارخانه بازسازی می‌شد، آن زمان به کارگر احترام بیشتری می‌گذاشتند، کارگران هم کارخانه را مال خودشان می‌دانستند. خرابی‌های دوران جنگ را خودمان بازسازی کردیم. هیچ شرکت خارجی نیامد، اما الان می‌گویند پیمان کار و ...

ماشین‌های قبلی با لوله مسی بود. شکر سفید بیرون می‌آمد اما این ماشین‌های جدید با شلنگ است در نتیجه شکر زرد بیرون می‌آید ما گفتیم، اما مدیریت نخواست این مساله را تشخیص دهد کسی هم نیست که به حرف ما کارگران گوش بدهد. این شرکت نه بدهی دارد نه فرسوده است، نه خراب است. دست ما بدهند، ما به اندازه کافی کارگر متخصص داریم. مهندس دل‌سوز داریم به هیچ کس نیاز نداریم. دستگاه‌ها را ما خودمان درست می‌کنیم آن‌گاه پاداشش را به دیگران می‌دهند و آزادی عمل هم به ما نمی‌دهند تا آن‌طور که لازم است درست کنیم. یک بار آب را قطع می‌کنند دادگستری دستور می‌دهد چون بهای آب را نپرداخته اند، برق را قطع

می‌کنند باز هم به دستور دادگستری، تولید می‌خواهد مدیریت مقصر است. کارگران و کارخانه تنبیه می‌شوند.

حرف ناگفته زیاد است. همراهان خسته شده‌اند از فضای آلوده. لباس‌ها چسبناک شده و به بدن می‌چسبند. این عظمت کارخانه، هزاران تن آهن و فولاد و میلیون‌ها ساعت کار، دور هم جمع شده و این غول را آفریده است. غولی که در آن دشت وسیع می‌تواند چرخ زندگی هزاران خانواده را بگرداند. و کارگرانی شاد همراه با خانواده‌هایی سرزنده، بخشی از جامعه را با خاطری آسوده‌تر به زندگی امیدوار کند. اما اکنون درگیری و تشنج بر خانواده‌ها تاثیر گذارده است. بسیاری از کارگران افسردگی دارند. خنده از لبان‌شان افتاده است. به‌اینده‌ای تیره و تاریک می‌نگرند که امید سالیان‌شان در حال فروپاشی است. در و دیوار کارخانه رنگ غم گرفته است. نمای کارخانه در جای‌جای خود زنگ‌زدگی، آفتاب سوختگی را نشان می‌دهد. می‌توان با یک رنگ آمیزی کم هزینه با استفاده از همان کارگران آن را از این حالت زنگ‌زدگی در آورد. معلوم نیست چرا این ثروت، در کنار آن همه آثار باستانی، همه در حال تخریبند؟ آیا دلسوزی برای این همه ثروت و عظمت وجود ندارد؟

مزایده فروش زمین‌های نی‌شکر هفت تپه!

تاریخ انتشار: ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۹-

مبارزه کارگران هفت تپه علیه فروش زمین‌ها به پیروزی رسید! مزایده فروش هزارهکتار زمین کشاورزی در هفت تپه در اثر مبارزه کارگران با شکست مواجه شد. اکنون نیز در دور جدیدی، آگهی مزایده هفتصد هکتار از زمین‌ها اعلام شده است. شرکت کشت و صنعت نی‌شکر هفت تپه زیر نظر "شرکت مادر تخصصی تولید محصولات کشاورزی، دامی و منابع طبیعی" وابسته به وزارت جهاد کشاورزی است. در تیرماه ۸۷، طبق مصوبه هیأت دولت، این شرکت به وزارت صنایع و معادن واگذار شد که گویا قرار است تا چند ماه دیگر این تحول به طور کامل انجام گیرد.

از آنجا که در راستای خصوصی سازی (بخوانید اختصاصی-خودی سازی) و اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی قرار بر این است که چوب حراج به زمین‌ها و اموال این شرکت زده شود و به "خودی"ها واگذار شود، کارگران هفت تپه که تا کنون طی چندین مرحله اعتصاب و اعتراض موفق به دریافت بخشی از حقوق معوقه خود شده‌اند، در یک حرکت اعتراضی و فشار موفق شدند اولین مزایده‌ی فروش زمین‌های این شرکت را با شکست مواجه کنند.

در اولین مزایده قرار بر فروش هزارهکتار زمین بود که ناکام ماند. اکنون آگهی مزایده‌ی هفتصد هکتار زمین اعلام عمومی شده است که به نظر می‌رسد با توجه به اعتراض‌ها و فشارهای کارگران هفت تپه این بار نیز این دسیسه خنثی شود. نکته جالب توجه این است که برخی شرکت‌هایی که قصد شرکت در مزایده را داشته‌اند، نگران هستند و از این رو آنان از خیر شرکت در این مزایده گذشته‌اند! شایسته است که همگان با شرکت فعالانه در مبارزه کارگران هفت تپه همکاری نمایند.

خصوصی سازی شرکت آلومتک و

اقدام ناموفق و مستقل کارگران و کارکنان کارخانه آلومتک، جهت خرید

سهام این شرکت در بورس

اسفند ۱۳۸۶

با اعلام عرضه ۲۳/۳۰ درصد از سهام مدیریتی آلومتک به شکل بلوکی در مزایده بورس از طرف سازمان خصوصی سازی، ۴۰۰ تن از مجموع ۴۳۰ نفر از پرسنل کارگران و کارکنان این شرکت نگران بودند که سرمایه‌داران با خرید این کارخانه، به منظور استفاده تجاری از زمین کارخانه آن را به تعطیلی کشانده و پس از فروش ماشین‌آلات و مواد اولیه، آنان را بیکار نمایند، در اقدامی مستقل و متشکل با فروش وسایل زندگی و مایملک خود و تشکیل یک تعاونی خواهان خرید این سهام شدند. بدین منظور نمایندگان آنها در روز ۱۵ اسفند ۸۶ در محل بورس حضور یافتند.

کل سهام این شرکت در بورس حدود ۵۰ میلیون سهم می‌باشد که نزدیک به ۳۰ درصد آن یعنی ۱۴ میلیون سهم به قیمت پایه هر سهم ۲۰۶/۲ تومان و ارزش کلی ۹ میلیارد تومان جهت واگذاری عرضه شده بود. /

نمایندگان کارگران و کارکنان موفق شدند با ارائه بالاترین قیمت پیشنهادی از قرار ۸۶۰/۱ تومان برای هر سهم برنده مزایده در پایان روز اول شوند. این مزایده امروز یکشنبه ۱۹ اسفند نیز ادامه یافت و نمایندگان کارگران خود را آماده کرده بودند که در رقابت با ۷ گروه دیگر سرمایه‌گذار در خارج و داخل از مجموعه آلومتک در صورت نیاز قیمت بالاتری پیشنهاد دهند. به گفته یکی از نمایندگان کارگران این شرکت: "هیچ کس به اندازه نیروی کار یک مجموعه تولیدی که سال‌ها با رنج و تلاش خود ارزش افزوده، محق و لایق تملک آن به نفع جامعه نمیباشد. بدین منظور ما کمیته‌ای مستقل از تمامی کارگران و کارکنان تشکیل دادیم تا با تاسیس یک شرکت تعاونی اقدام به خرید سهام ارائه شده در بورس نموده و با این اقدام حداقل مالکیت بخشی از این مجموعه تولیدی را به صاحبان اصلی آن بازگردانیم." "وی افزود": تا کنون ممانعت جدی‌ای بوجود نیامده است و چنانچه به همین روال امروز نیز پیش برود ما می‌توانیم در خرید این سهام موفق شویم گرچه با سرمایه‌داران پر قدرت و با نفوذی در رقابت

می‌باشیم. "وی همچنین اعلام داشت: "بسیاری از کارخانه‌های واگذار شده به بخش خصوصی در شهرک صنعتی قزوین از جمله پوشینه بافت، مه نخ، نازنخ، قوه پارس، پس از مدت کوتاهی اعلام ورشکستگی نمودند و نه تنها تولیدات آنها متوقف شد بلکه صدها تن از کارگران و کارکنان آنها به خیل عظیم بیکاران افزوده شده و تنها منبع درآمدی خانواده‌هایشان قطع گردید. اما امیدواریم با این اقدام جلوی این روند را گرفته و خود و کارخانه را نجات دهیم".

شرکت آلومتک تولید کننده انواع کابل‌های آلومینیومی هوایی برای خطوط انتقال نیرو، وابسته به وزارت نیرو و شرکت ساتکاپ بود. این شرکت که کارخانه آن واقع در ورودیه شهر قزوین و دفتر آن در تهران می‌باشد، در ابتدا توسط بخش خصوصی تاسیس گردید و در سال ۱۳۵۹ مصادره و به وزارت نیرو واگذار شد و بخشی از سهام آن در دست سهام‌داران خصوصی و بنیاد مستضعفان قرار گرفت.

این شرکت در سال ۱۳۴۶ با هدف تولید محصولات آلومینیومی شامل انواع هادی‌های هوایی، پروفیل ساختمانی و صنعتی و انواع رادآلومینیومی تاسیس و در زمینی به مساحت هفتاد هزار مترمربع در دو کیلومتری جاده قزوین - تهران احداث شد. خرید و نصب ماشین‌آلات آن در سال ۴۸ انجام شد و به بهره برداری رسید. آلومتک در نیمه دوم سال ۸۶ با تغییر مدیریت روبه‌رو شد در شرایطی که یکی از مدیران شرکت به دلیل اختلاس چهار میلیارد تومانی بازداشت شده بود. و سهام شرکت در بورس عرضه شد.

کارگران در اقدامی تلاش کردند تا وارد عرصه رقابت در بورس شده بلکه بتوانند کارخانه را خود بخرند. رقابت شدیدی بین نمایندگان کارگران و گروه‌های وابسته به سرمایه‌داران برای خرید سهام جریان داشت و تا پایان روز اول بالاترین قیمت برای هر سهم از قرار ۱۰۰۳/۸ تومان از طرف کارگران داده شد. با این وجود نتیجه نهایی باز هم از طرف ناظرین بورس، که از چنین رقابتی در شگفت بودند، اعلام نشد و روز بعد دوباره این رقابت ادامه یافت. در فاصله‌ی این دو روز نمایندگان کارگران از طرف رقبای وابسته به مراکز قدرت و مافیای اقتصادی تهدید شدند.

عوامل وابسته به نهادهای قدرت و سرمایه‌دار از طریق ایجاد شرکت‌های خصوصی همچون شرکت سانیر اجازه نمی‌دهند چنین لقمه‌های چرب و نرمی از دست شان در برود و لحظه به لحظه قیمت را بالاتر بردند تا توان کارگران به پایان برسد و از گردونه رقابت حذف بشوند و

چنین‌گویی در مقابل سرمایه‌داران در جامعه مطرح نگردد. نماینده کارگران اظهار داشت: " ما تا به آخر ایستاده‌ایم و آماده‌ایم که در رقم‌های بالاتری هم به رقابت ادامه دهیم. چرا که هم ما و هم آنها می‌دانیم که این مجموعه بسیار بیشتر از اینها ارزش دارد و برای ما کارگران ارزش آن به قیمت کار و زندگی مان بستگی دارد."

روز سه‌شنبه نیز باز این مساله دوباره تکرار شد. و باز هم تکرار شد تا پس از تعطیلات عید، رقابت غیرمنطقی و نفس‌گیر برای خرید سهام شرکت آلومتک با افزایش بیش از ۱۱۷ درصد سهام به یک سرمایه‌دار فروخته شد و کارگران از گردونه رقابت خارج شدند. **آخر کارگران باید کارگر باقی بمانند نه صاحب واحد تولید.**

در خبری خصوصی سازی این واحد این گونه منتشر شد:

واگذاری سهام دولتی و تبدیل شدن به یک شرکت خصوصی:

در راستای اجرای اصل ۴۴ سهام مدیریت شرکت ساتکاب (شرکت مادر تخصصی ساخت تامین کالای آب و برق وزارت نیرو) به میزان ۲۸ درصد در سازمان بورس اوراق بهادار به صورت یک جا به مزایده گذاشته شد که در فروردین سال ۱۳۸۷ به بخش خصوصی واگذار گردید .

نمونه ای از حراج کارخانه‌ها با نام خصوصی سازی مصاحبه با نمایندی سندیکای کارخانه لوله‌سازی خوزستان

کارخانه لوله‌سازی خوزستان با قدمت چهل ساله، یکی از بزرگترین کارخانه‌های صنایع فلزی در کشور بوده است. زمانی نه چندان دور این کارخانه با داشتن بیش از دوهزار پرسنل و بیست و دو هکتار زمین و کوره‌های بزرگ، در هفت کیلومتری جاده اهواز به خرمشهر به ساخت لوله مشغول بود. محصولات این کارخانه در زمینه لوله‌سازی کشور را از بسیاری واردات این محصول بی نیاز میکرد، لوله‌های فلزی با قطرهای متفاوت که برای آبرسانی، لنتقال مواد پتروشیمی از منطقه‌ای به منطقه‌ی دیگر همواره مورد نیاز بخش‌های مختلف عمرانی است.

این واحد تولیدی از اولین کارخانه‌هایی بود که هدف خصوصی‌سازی قرار گرفت و اکنون از آن جز یک کارگاه ریخته‌گری سنتی چیزی باقی نماند است. اولین سندیکای کارگری مستقل با معیارهای مورد قبول کارگران در این واحد تولیدی تشکیل شد و کارگران نمایندگان خود را با تشکیل مجمع عمومی و رای مستقیم انتخاب کردند. سندیکای کارگران لوله‌سازی خوزستان تلاش‌های زیادی برای جلوگیری از روند نابودی این واحد تولیدی انجام دادند، هر چند این تلاش‌ها در مقابل سودخواهی حریصانه سرمایه‌داران به جایی نرسید و نتوانست جلوی خصوصی‌سازی این واحد تولیدی را بگیرد اما بخشی از تجربیات گران‌بهای جنبش کارگری در سه دهه‌ی اخیر است.

در زیر مصاحبه‌ای داریم با یکی از نمایندگان کارگران این واحد تولیدی که به مدت سه دوره به عنوان یکی از اعضای هیات مدیره‌ی سندیکا انتخاب شده بود. وی در این مصاحبه از چگونگی روند مبارزات کارگران این مجتمع صنعتی برای حفظ و نگهداری آن می‌گوید.

سوال: لطفا ضمن تشکر بابت وقتی که برای این مصاحبه می‌گذارید، برای‌مان از لوله‌سازی خوزستان بگوئید و این که از چه سالی در آن واحد مشغول به کار شدید؟

-کارخانه لوله‌سازی خوزستان در سال ۱۳۵۴ توسط یکی از سرمایه‌داران وابسته به دربار آن زمان با نام مرتضی بشارت تاسیس شد. این کارخانه تا قبل از خصوصی‌سازی دارای ۱۷۰۰ کارگر رسمی و ۵۰۰ کارگر قراردادی بود. من از سال ۱۳۵۶ در آن مشغول به کار شدم.

شرایط کار در این کارخانه بسیار سخت بود. کارخانه دارای شش عدد کوره‌ی بزرگ با ظرفیت هر کدام یک‌ونیم تن مواد مذاب بود که با تکنولوژی قوس الکتریکی کار می‌کرد. این کوره‌ها از آلمان وارد شده بود. کارخانه می‌توانست روزانه در حدود بیش از ۵۰ تن مواد مذاب را به قالب‌ها وارد کرده و لوله‌های فلزی از قطر ۱۰ تا ۶۰ سانتی‌متر را به بازار عرضه کند. تکنولوژی کارخانه نسبتاً پیشرفته بود. چرخش قالب‌ها لوله‌ها را با قوه‌ی گریز از مرکز وارد مرحله نهایی ساخت می‌کرد که در حقیقت لوله‌های با کیفیت خوب و بدون درز تحویل بازار می‌داد.

سوال: شما در کارخانه مشغول چه کاری بودید؟

- کوره‌ها در سالنی قرار داشت که سقف آن بین ۱۲ تا ۱۸ متر ارتفاع داشت. جرثقیل‌های حمل و نقل در این ارتفاع مواد مذاب و یا لوله‌ها را جابه‌جا می‌کردند. بخش مسوولیت جرثقیل‌ها در آن ارتفاع بر عهده‌ی کارگرانی بود که باید بر روی ریل‌های تعبیه شده در ارتفاع ده تا ۱۶ متر از سطح زمین رفت و آمد کرده تا بتوانند جرثقیل‌ها را به کار گیرند. من ابتدا کارگر ساده‌ی این بخش و سپس سرپرست آن بودم. ریل‌های تعبیه شده در این ارتفاع به گونه‌ای بود که ما باید همواره با فاصله شش تا ۸ متری از روی کوره‌ها عبور می‌کردیم. عرض ریل‌ها سی تا چهل سانتی‌متر بود. رفت و آمد بر روی این ریل‌ها در آن ارتفاع از روی کوره‌ها، شرایط کار را بسیار سخت می‌کرد. به طوری که کوچکترین لغزشی می‌توانست کارگر را به درون کوره‌های مذاب بیاندازد. تعمیر و بازسازی جرثقیل‌ها در آن ارتفاع همواره خطر سقوط را برای کارگران به همراه داشت. علاوه بر آن پاره شدن کابل‌ها بر روی کوره‌ها و اجبار به تعمیر آنها در آن شرایط موقعیتی را برای کارگران فراهم می‌کرد که همواره از ناراحتی‌ها جسمی در رنج بودند. از مهم‌ترین آلودگی‌های آن فضا می‌توان از دود حاصل از مواد مذاب نام برد که همواره استنشاق آن کارگران را با ناراحتی‌های تنفسی مواجه می‌آورد.

سوال: دست شما می‌لرزید. این لرزش برای چیست؟

- این لرزش حاصل ۲۵ سال کارکردن در ارتفاع ده متری روی سکوه‌های ۳۰ تا ۴۰ سانتی بر روی لوله‌های مذاب است که کوچک‌ترین لغزش خطر سقوط در کوره‌ها و پودر شدن در یک لحظه می‌شد. شما همواره باید در راه رفتن بر روی سکوها تعادل‌تان را حفظ می‌کردید. لحظه‌ای غفلت جان شما را به خطر می‌انداخت. من شاهد سقوط یک مهندس جوان ۲۷ یا

۲۸ ساله در کوره بودم که به علت نامعلومی در کوره افتاد. در ظرف کمتر از چند ثانیه تنها یک لکه چربی بر روی مواد مذاب کوره ظاهر شد و دیگر هیچ!

سوال: چند سال از دوره‌ی کاری خود را در این محیط گذراندید؟

- از ۲۸ سال سابقه‌ی کار ۲۵ سال را در این قسمت از کارخانه گذراندم. دو دوره نماینده کارگران در سندیکا بودم و در دوره‌ی سوم از طرف مقامات مسوول سلب عضویت شدم. فعالیت سندیکای لوله‌سازی اهواز بین سال‌های ۷۶ تا ۸۲ ادامه داشت که با اعتصابات و افت و خیزهای بسیاری همراه بود.

سوال: خصوصی‌سازی در این کارخانه چگونه آغاز شد و به چه نتایجی انجامید؟

- این کارخانه که در ابتدای سرنگونی شاه و استقرار رژیم جدید به دست کارگران افتاده بود، هیچ گاه در تولیدش وقفه ایجاد نشد. سرمایه‌دار سابق این کارخانه را در رهن بانک صنعت و معدن قرار داده بود و از آن طریق وامی کلان گرفته و به خارج گریخته بود. از آن زمان به بعد کارخانه در مالکیت سازمان گسترش و نوسازی صنایع قرار گرفته بود و سپس به بانک صنعت و معدن واگذار شد. کارخانه تا سال‌های ۱۳۷۶ و دوره‌ی جنگ مشکلی نداشت. کوره‌های این کارخانه در دوران جنگ با تغییر خط تولید با تمام ظرفیت مشغول به کار بود و یکی از بزرگ‌ترین پشتوانه‌های جنگ بود. پس از جنگ دوباره به همان حالت اولیه بازگشت. کارگران با همه‌ی وجود در هر دوره برای حفظ کارخانه تلاش می‌کردند.

سوال: چه شد که این کارخانه به بخش خصوصی واگذار شد؟

- به گفته‌ی مسوولان کارخانه در دوره‌ی اصلاحات دچار مشکلات مالی شد. هر چند که مشکلات مالی در چنین صناعی امری عادی است اما برای من که در همان زمان نماینده کارگران بودم مشخص نشد که چرا این کارخانه به معرض فروش گذاشته شد. کارخانه اولین بار به شخصی به نام علی شفیعی واگذار شد. او سرمایه‌داری بود که از دبی به ایران آمده بود.

او که در دوره‌ی اصلاحات وارد ایران شد، سرمایه‌داری جنجالی بود. او همان کسی است که باشگاه استقلال را خرید. این سرمایه‌دار که نه برای راه اندازی کارخانه بلکه تنها برای بردن اموال کارخانه آمده بود، ابتدا به بهانه‌ی پیشرفت تکنولوژی دستگاه‌های کارخانه را باز کرده و فروخت.

او هیچ تخصصی در امر ذوب فلزات نداشت. هنگامی که ما به آن اعتراض می‌کردیم می‌گفتند می‌خواهیم جای آن دستگاه‌های پیشرفته بیاوریم. اما پس از مدتی هیچ دستگاه جدیدی جایگزین آنها نشد. همچنین این سرمایه‌دار کلیه کالاهای قابل فروش کارخانه را به فروش رساند و آن را به پول نقد تبدیل کرد؛ هر چه کالای ساخته شده در کارخانه بود، را می‌فروخت. به بهانه بازسازی ساختمان‌های کارخانه، هر مقدار وسایلی که می‌توانست از ساختمان‌های قدیمی به پول تبدیل کند آنها را به خارج کارخانه منتقل می‌کرد کولرها، درب و پنجره‌ها، آهن‌آلات سقف کارخانه و تاسیسات و هر آن چه قابل تبدیل به پول بود فروش می‌رفت. در و پنجره کارخانه که از آلومینیوم بود کنده شده و فروخته می‌شد.

در مقابل این اعمال کارگران کارخانه دست به اعتراض زدند که کارخانه در حال تخریب است. بارها در صحن کارخانه دست به اعتراض زدیم اما هیچ کس توجه نمی‌کرد. من به عنوان نماینده کارگران تمام این مسایل را به مقامات مسوول از خانه کارگر تا استانداری گزارش می‌دادم. اما هیچ عکس‌العملی از سوی مقامات مشاهده نمی‌شد. او حدود دو سال به غارت کارخانه مشغول بود و با نام خصوصی‌سازی هر چیز باارزشی که در کارخانه می‌دید به فروش می‌رساند. این سرمایه‌دار چه سر و سری با مقامات داشت بر ما معلوم نیست. تنها برای ما مشخص بود که اعتراض‌هایمان به جایی نمی‌رسید. در این دوره کارگران چندین بار اعتراض و تحصن کردند. اما هیچ کس پاسخ‌گو نبود.

علی شفیعی اساساً با صنعت کارخانه کاری نداشت. پس از دو سال که هر چه بود را فروخته بود، کارخانه را به فردی به نام حاج میرزایی که از دلان آهن قراضه بود واگذار کرد. او تنها یک فرد واسطه‌ای بود که در بازار، آهن‌آلات و فلزات قراضه را معامله می‌کرد و هیچ اطلاعی از صنعت نداشت. این فرد کارخانه را به صورت انبار کهن‌آلات فرسوده نگاه می‌کرد. این کارخانه با چه قیمت به این فرد واگذار شده بود بر ما معلوم نیست. اما در چنین معامله‌هایی مشخص است که خریدار آهن قراضه و یا مواد باطله کارخانه را کیلویی قیمت‌گذاری می‌کند. حاج میرزایی کارخانه را تحویل گرفته و مالک جدید کارخانه شد. او دیگر تمام انبارها را خالی کرد و هر چه را که باقی مانده بود و قابل فروش بود می‌فروخت. حاج میرزایی شروع به غارت کارخانه کرد. اما این بار کارگران در مقابل او سخت مقاومت کردند و از بیرون رفتن

مواد اصلی کارخانه جلوگیری کردند تا آن که پس از هفت الی هشت ماه مجبور شد در مقابل مقاومت کارگران کارخانه را ترک کند.

سوال: اکنون وضعیت کارخانه به چه صورت است؟

-حاج میرزایی کل ملک را که حدود ۲۲ هکتار زمین است و در بهترین نقطه‌ی اهواز قرار دارد به فردی به نام عشقی واگذار کرد. کارخانه اکنون در اختیار این فرد است. اما از کل پرسنلی که قبلاً نزدیک به ۲۵۰۰ نفر بود، تنها حدود ۷۰ نفر در کارخانه مانده‌اند. بیشتر کوره‌ها غیرفعال شده، فقط دو کوره کار می‌کند. آن هم به نوبت، یعنی هر روز یکی از آنها فعال است. ۴ کوره‌ی دیگر خاموش است. از لوله‌سازی خبری نیست. آهن قراضه را در کوره می‌ریزند و تبدیل به شمش می‌کنند. فولادهایی که در ابتدا با تجزیه و بررسی میزان منیزیم و سیلیس و سایر مواد لازم را در آن اندازه‌گیری می‌کردند تا لوله‌های باکیفیت تولید شود، اکنون به دست فراموشی سپرده شده است. تنها شمش‌های چدنی تولید می‌شود که در حقیقت می‌توان گفت از آن کارخانه بزرگ تنها یک ریخته‌گری سنتی باقی مانده است.

سوال: از تلاش‌های سندیکا و کارگران برای حفظ کارخانه بگویید؟؟

-اعتراضات کارگران در لوله‌سازی شامل دو بخش بود. یکی آنکه به روند خصوصی‌سازی آن به این شیوه که کارخانه به حراج گذارده شود اعتراض داشتیم که این اعتراضات مان را در نامه‌نگاری به مقامات و تجمع‌ها و تحصن‌ها در جلو استانداری و فرمانداری و یا در خود کارخانه اعلام می‌کردیم. علاوه بر آن در دوره خصوصی‌سازی بسیاری از اوقات اتفاق می‌افتاد که حقوق کارگران بین ۳ماه تا ۹ ماه به تعویق می‌افتاد و سرمایه‌داران خصوصی کارخانه ترجیح می‌دادند به جای پرداخت حقوق کارگران از پول‌های کارخانه در جای دیگری استفاده کنند و این در حالی بود که کارگران در آن شرایط سخت کار می‌کردند ولی به خاطر مخارج زندگی شرمنده خانواده خود بودند و باید با شکم گرسنه به کار ادامه می‌دادند.

در این شرایط وارد به استخوان کارگران می‌رسید و به خیابان‌ها می‌ریختند که متأسفانه در این موارد نیروهای نظامی و امنیتی به جای آنکه با کارفرمایان غارتگر کارخانه برخورد کنند با کارگران برخورد می‌کردند. بسیاری از کارگران در این موارد دستگیر شده و مورد ضرب و شتم نیروهای نظامی و انتظامی قرار می‌گرفتند و برای مدتها بازداشت می‌شدند.

خود من یک بار ۱۵ روز و یک بار چهار روز و یک بار هم ۲۴ ساعت بازداشت بودم . در حالی که کارگران بسیاری به مدت یک هفته و یا چند روز بازداشت می شدند، اما برای نمونه حتی یک روز هم سرمایه داران غارتگر کارخانه بازداشت یا حتی احضار هم نشدن. در حالی که در بسیاری از کشورها نپرداختن حقوق کارگر جرم محسوب می شود.

سوال : خصوصی سازی ها کانون از کارخانجات گذشته و به آموزش و پرورش و دانشگاه ها و مراکز علمی رسیده است . به نظر شما برای جلوگیری از غارت منابعی که متعلق به مردم است چه چاره ای باید اندیشید ؟

-آن زمان که کارگران برای مقابله با خصوصی سازی ها خیابان ها را اشغال می آوردند متاسفانه سایر بخش ها هنوز جوانب مخرب این خصوصی سازی ها را نمی دانستند و با کارگران همراهی نمی کردند اما امروز که خصوصی سازی ها به بخش های آموزش و پرورش و دانشگاه ها بخش بهداشت و درمان رسیده است صدای اعتراض آنها هم بلند شده است. هیچ سرمایه داری به خاطر خدمت به مردم موسسه اقتصادی را خریداری نمی کند، بلکه سرمایه داران در زدو بند با محافل قدرت موسسه اقتصادی را تصاحب می کنند تا از آن سودهای باد آورده ببرند . متاسفانه مسوولان خصوصی سازی هم به فکر خدمت به مردم نیستند و تنها می خواهند از زیر بار خدمت به مردم شانه خالی کنند . در این گیرودار این تنها مردم و کارگران و زحمتکشان هستند که این غارت اموال دچار خسارت شده و روز به روز فقیرتر می شوند. پس اکنون که همه از مضرات و ویرانی های خصوصی سازی آگاه شده اند و حتی یک موسسه اقتصادی نیست که پس از واگذاری به سرمایه داران خدمات بهتری ارائه داده و یا اشتغال بیشتری ایجاد کرده باشد، چاره کار آن است که همه مردم از همه اقشار یک صدا به این سیاستها اعتراض کرده تا هرچه زودتر جلو خسارت های بیشتر و غارت اموال مردم گرفته شود .

لاستیک سازی البرز از آغاز تا حال

تاریخ انتشار: ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۹

هاله صفرزاده

کیان تایر یا لاستیک سازی البرز یکی از ۹ شرکت لاستیک سازی در ایران است که در یک سال گذشته اعتصابات کارگری زیادی را داشته است. کارفرما در ابتدای سال اقدام به فروش مقدار قابل توجهی از مواد اولیه ی لازم برای تولید لاستیک از کارخانه کرد و اکنون که انبارها از کالاهای تولید شده خالی شده و امکان تولید برای کارگران وجود ندارد.

کارفرما برای زمین کارخانه مجوز ساخت شهرک مسکونی در یافت کرده و خواهان اخراج کارگران و تعطیلی کارخانه است و از هرگونه مذاکره‌ای با کارگران خودداری می‌کند. آنان هر روز در محل کار خود حاضر شده و با تجمع در محوطه کارخانه خواهان احقاق حقوق خود و بازگشایی کارخانه هستند. در روز ۲۲ مرداد با زدن میله‌های آهنی به نرده‌های محوطه سعی در جلب نظر مردم داشتند و اعتراض خود را به وضع موجود این گونه ابراز کردند. کارگران مدتهاست که هیچ گونه حقوقی دریافت نکرده‌اند. کارگران و کارمندان بخش اداری این کارخانه با اینکه کاری برای انجام ندارند، اما هرروز بر سر کار خود حاضر می‌شوند.

واین همان داستان تکراری خصوصی شدن و اختصاصی شدن است که در چندین ساله اخیر ادامه دارد و هیچ کس هم پاسخ گو نیست ، زیرا که دست اندر کاران همان مسئولانند.

ظرفیت تولید تایر در جهان حدود ۱/۵ میلیارد حلقه و تقاضای جهانی برای این کالا نیز حدود ۱/۲ میلیارد حلقه با ارزش معاملاتی ۷۰ تا ۸۰ میلیارد دلار در سال است. هم اکنون بیش از ۸۰ درصد سهم تجارت جهانی تایر در اختیار ۱۰ شرکت بزرگ تولیدکننده است که اغلب در زمینه تولید تایرهای رادیال فعالیت دارند، براساس آمارهای اعلام شده، در منطقه خاورمیانه نیز حدود ۲۲ کارخانه تایر سازی وجود دارد که از این تعداد، ۹ کارخانه با ظرفیت اشتغال حدود ۱۴ هزار نفر در ایران واقع شده است. به گفته وزیر صنایع و معادن «این صنعت زمینه اشتغالزایی ۷۰ هزار نفر را نیز به صورت غیرمستقیم در پی داشته است.»

حال سوال مهم این است چرا صنعتی که می‌تواند درآمدزا باشد و اشتغال تعداد زیادی را در ایران تامین کند، باید به این سرنوشت دچار شود؟

صنعت تایر یکی از صنایعی است که شاهد تحولات سریع جهانی می‌باشد. استفاده از تکنولوژی‌های جدید جهت کاهش هزینه‌ها، ارتقای کیفیت و در نتیجه افزایش توان رقابتی محصولات از جمله مواردی است که در این صنعت باید مورد توجه قرار گیرد. هر چند همه‌ی متخصصان اذعان دارند که در داخل کشور از دیدگاه تکنولوژی و متخصصان و تحصیل‌کردگان مشکل نداریم. در خود صنعت هم افراد مجربی داریم که دانش و تجربه خوبی در چند دهه گذشته کسب کرده‌اند. و تنها با آینده‌نگری و دلسوزی و برنامه‌ریزی صحیح می‌توان این صنعت را به سطح قابل قبولی رساند. اما همانند سایر صنایع انگار هیچ دلسوزی در ایران در این زمینه وجود ندارد. به عنوان مثال در زمانی که همه دنیا داشت به سمت تولید تایر رادیال می‌رفت سیاست‌گذاران اقدام به خرید ماشین آلات بایاس و وارد کردن آن به ایران کردند یا با واردات بی‌رویه مانع از به فروش رسیدن تایرهای تولیدی شرکت‌های تولیدکننده داخلی شده و این شرکت‌ها ضرر می‌کنند. براساس آخرین آمارهای رسمی، حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد از نیاز ۲۳۰ هزار تنی (سالانه ۱۷ میلیون حلقه) بازار داخلی به انواع تایر، از طریق واردات انجام می‌گیرد. بخش زیادی از تایرهای موجود در بازار نیز از طریق قاچاق وارد شده‌اند.

رییس اتحادیه فروشندگان لاستیک و روغن تهران در این رابطه در مصاحبه‌ای اعلام کرد: «۹۹ درصد از لاستیک‌های وارد شده از چین و امارات متحده عربی است و چینی هستند و غالباً توسط تاجران غیرحرفه‌ای وارد بازارهای مصرف داخلی می‌شود و نکته تاسف بار، آن‌که این لاستیک‌ها بیش تر از سه ماه کار نمی‌کنند و عمر آنها تا یک چهارم کم‌تر از تایرهای تولید داخل است.» کیفیت آنها حدود ۳۰ درصد پایین‌تر از لاستیک‌های تولید داخل است. و از تاریخ استفاده این کالاها مدت زمان زیادی گذشته است. استفاده از این کالاهای بدون کیفیت، مصرف‌کنندگان را با خطرات جانی روبه‌رو خواهد ساخت.» یکی از اعضای انجمن اسلامی صنف لاستیک‌فروشان گفت: «واردات این لاستیک‌ها توسط افراد خاصی صورت می‌گیرد، این افراد با برخورداری از روابطی که با برخی از اعضای وزارتخانه دارند به راحتی اقدام به وارد کردن این کالاها می‌کنند. این افراد با به کار بردن تدابیری خاص، حتی تاییدیه موسسه استاندارد را نیز دریافت می‌کنند، برای مثال لاستیک‌هایی که به عنوان محموله نمونه وارد شده و به موسسه

استاندارد تحویل می‌شود، با لاستیک‌هایی که به صورت عمده وارد می‌شود، متفاوت است. براین اساس، نمونه‌های تحویل داده شده به موسسه استاندارد از کیفیت بالایی برخوردار است در حالی که محموله وارد شده تقلبی و بی‌کیفیت است.» و بدین ترتیب صنعت لاستیک‌سازی به دنبال صنعت نساجی، کفش، لباس و شکر..... در هجوم واردات محو می‌شود. و اما آن چه بر سر شرکت لاستیک البرز و کارگران آن آمده است:

تاریخچه شرکت لاستیک البرز

لاستیک البرز که اولین تولیدکننده تایر در ایران است، نه تنها در زمینه‌ی تولید انواع تایر از جمله تایر لیفتراک و تولید تایرهای کشاورزی، بلکه در راستای تولید قالب تایر، ساخت ماشین تایرسازی و نیز انتقال فن‌آوری ساخت تایرهای سواری، کشاورزی و آموزش به دیگر کارخانه‌های تایرسازی ایرانی پیش‌تاز بوده است. زمانی میزان صادرات این شرکت به ۱ تا ۱/۵ میلیون دلار می‌رسید که عمدتاً به کشورهای حوزه خلیج فارس و افغانستان و عراق بود. لاستیک البرز که تکنولوژی قدیمی داشت، در سال ۶۹ با هدف به روز کردن تکنولوژی، توافقی با شرکت‌های فروشنده‌ی تکنولوژی صورت گرفت که در سال ۷۲ به علت تغییر سهام‌داران و اهمیت ندادن آنان به بحث انتقال تکنولوژی، این کار عملی نشد. تنها در یک مقطع برای تولید تایر سواری استیلبلت، با TRI روسیه قراردادی بسته شد که تکنولوژی رادیال استیل خریداری شد، اما به بهره‌برداری نرسید و فقط بخشی از تکنولوژی موجود با استفاده از تکنولوژی شرکت روسی بهینه شد. در آخرین مراحل کار این واحد، تایر رادیال نخی در شرکت تولید می‌شد.

این شرکت که در حومه تهران بود و اکنون در درون شهر قرار گرفته، در سال ۱۳۴۱ و با ظرفیت ۸۰۰۰ تن در سال برای تولید انواع تایرهای سواری، وانتی، باری و صنعتی با نام “بی.اف.گودریچ ایران” و با مشارکت امریکایی‌ها در تهران آغاز به کار نمود. در سال ۵۴ پس از فروش سهام شرکت، به کیان تایر تغییر نام یافت. در سال ۱۳۵۸ شرکت کیان تایر تحت پوشش سازمان صنایع ملی ایران قرار گرفت. در سال ۱۳۷۳، حدود ۶۲/۸ درصد از سهام شرکت به بخش خصوصی واگذار شد (۱) و در سال ۱۳۷۹ این میزان سهام به شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی منتقل شد و متعاقب آن نام شرکت به شرکت تولیدی لاستیک البرز تغییر یافت. گفته می‌شد که وزارت اطلاعات ۵۱ درصد سهام این شرکت را خرید و با مشارکت یک

شرکت خارجی (۴۹ درصد سهام را دارا بود) کار را ادامه داد. وزیر اسبق اطلاعات در پاسخ به این سؤال که آیا خرید کارخانه تولید لاستیک کیان تایر و رونق این مجموعه تولیدی ورشکسته، در حیطه‌ی اختیارات وزارتخانه بود یا نه پاسخ داد: کارخانه کیان تایر متعلق به صندوق بازنشستگی وزارت اطلاعات بود و این مسئله را نمی‌توان به وزارتخانه ربط داد.

“در حال حاضر بسیاری از دستگاه‌ها از جمله صدا و سیما، در قالب صندوق بازنشستگی فعالیت‌های مختلف اقتصادی دارند که این کار برای تقویت بنیه مالی کارکنان دستگاه‌ها به ویژه در دوران بازنشستگی انجام می‌شود تا در پرداخت مستمری آنها خللی ایجاد نشود.” وی عنوان کرد که توانسته‌اند با “مدیریت نرم افزاری جدید” روند تولید را بهبود بخشند. (۲)

سه یا چهار سال پیش نیز این شرکت لاستیک‌سازی البرز به فردی به نام مهدی شرفی واگذار شد. به گفته‌ی کارگران این فرد تخصصی در زمینه‌ی این صنعت ندارد. وی با قصد شهرک‌سازی در زمین کارخانه اقدام به خرید این واحد تولیدی کرده است و هم اکنون حتماً مجوز ساخت شهرک را نیز گرفته است. به گفته‌ی کارگران ایشان پرونده قضایی دارد و سابقه بازداشت نیز دارد.

این نحوه واگذاری انقدر بی‌ضابطه بوده است که در گزارش تحقیق و تفحص قوه قضاییه در مجلس مطرح شده است. در بخشی از این گزارش با تیتیر واگذاری سهم شرکت داروسازی الحاوی چنین آمده است:

در سال ۱۳۷۱ واگذاری ۳۳ شرکت دولتی توسط مدیرعامل سازمان صنایع ملی از وزیر وقت صنایع تقاضا می‌شود. واگذاری این شرکت‌ها عمدتاً بدون رعایت تشریفات قانونی و صرفاً از طریق مذاکره با خریدار صورت گرفته است که برای اکثر آن واگذاری‌ها در بازرسی کل کشور پرونده تشکیل شده است. به‌عنوان نمونه می‌توان به واگذاری شرکت مجتمع پشتیبانی پارس فستون اصفهان - شرکت بافت آزادی - شرکت کارخانجات رادیو و تلویزیون پیام - شرکت سهامی نازنخ - شرکت دارویی الحاوی - دستمال کاغذی حریر - لعاب‌ایران - داروسازی امین - داروسازی کوثر - کیان تایر - پارس توشه - سولفور سدیم - سیمان لوشان - الکتریک البرز - دستمال کاغذی نوظهور اشاره نمود که در این مختصر با توجه به مشابه بودن پرونده‌ها به واگذاری شرکت الحاوی اشاره می‌کنیم.

وزیر صنایع وقت در تاریخ ۷۳/۴/۲۷ با واگذاری شرکت مذکور به مبلغ هفت میلیارد ریال به صورت بیست درصد نقد و هشتاد درصد با اقساط ۴ ساله موافقت می‌نماید. مبلغ هفت میلیارد ریال بر اساس نظر کارشناسی سال ۷۱ بوده است که در سال ۷۳ با توجه به تورم ویژه آن دو سال توجهی به افزایش قیمت نشده است.

با وجود تصویب قانون نحوه واگذاری سهام دولتی مصوب ۷۳/۵/۱۲ و صراحت ماده ۱۱ این قانون مبنی بر «موظف بودن دولت جهت متوقف کردن معاملات موضوع این قانون در هر مرحله‌ای که باشد» متأسفانه سهام مذکور به دو نفر از خریداران به صورت غیرقانونی با ثمن بخش واگذار می‌گردد.

بازرسی کل کشور با تشکیل پرونده مدیرعامل وقت سازمان صنایع ملی و معاون ایشان را به همراه دو نفر از خریداران متخلف به دادگاه معرفی می‌نماید. در طول ده سال یعنی از سال ۷۴ تا سال ۸۴ با وجود مکاتبات سازمان بازرسی کل کشور از سوی دادگاه حکمی در این زمینه صادر نشده است. ریاست سازمان بازرسی طی نامه‌ای از ریاست قوه قضائیه برای دستور رسیدگی به این پرونده استمداد نموده است و ریاست قوه به رئیس دادگستری تهران دستور پیگیری داده است. با وجود دستور ریاست قوه قضائیه متأسفانه علت اطاله دادرسی ده ساله بررسی نشده و با قضات پرونده برخورد لازم صورت نگرفته است و از نتیجه هنوز اطلاعی در دست نمی‌باشد.

این در حالی است که در سال ۷۶ کیان تایردر میان فهرست ۱۰۰ شرکت رتبه اول ایران با ۱۷۸ میلیارد ریال فروش در مرتبه ۶۸ قرار داشت. اما در سال ۸۳ این شرکت در بازار بورس در لیست سیاه شرکت‌ها قرار گرفت از جمله لاستیک البرز و دنا. دلیل این امر این گونه عنوان شده که در دو سال گذشته در شرایط ضرردهی باقی مانده‌اند در حالی که سهام‌شان در یک سال گذشته ۲۵٪ افزایش قیمت داشته است. این گزارش رشد قیمت سهام این گروه را غیرمنطقی اعلام کرده است.

در اسفند ۸۵ نیز همچنان سهام لاستیک البرز (۱۰٪) و دنا (۱۵٪) به عنوان سهام شناور برای فروش در بازار بورس اعلام شد. (ابرار اقتصادی)

و در خرداد ۸۷ لاستیک البرز در لیست شرکت‌هایی آمده است که به دلیل ضرردهی تا پایان شهریور ماه احتمال حذف از بازار بورس را دارند. نام برخی از این شرکت‌ها آشناست: شرکای

صنعتی، قوه پارس، کارخانجات تولیدی تهران، لاستیک البرز (کیان تایر)، کمپرسورسازی ایران، پارسیلون، یخچال سازی لرستان، نساجی بابکان، نساجی خوی، ریسندگی و بافندگی کاشان، از جمله شرکت‌های باقی مانده در بورس بودند. (خبرگزاری مهر)

تمام این واحدهای تولیدی با مشکلات عدیده‌ای از جمله عدم تولید، تعطیلی و ... روبرو بوده‌اند و کارگران این واحدها بارها اعتراضات خود را به اشکال مختلف ابراز کرده‌اند. بدون این که گوش شنوایی برای اعتراضات آنها وجود داشته باشد.

مشکلات کارگران لاستیک البرز

در تمام این سال‌های دست به دست شدن و ریخت و پاش و ... کارگران در سخت‌ترین شرایط کار کرده‌اند. بیشتر دستگاه‌های آن متعلق به همان دوران اولیه راه‌اندازی شرکت می‌باشد. در سالن‌های این شرکت بوی پختگی لاستیک و گرمای زیاد غیرقابل تحمل بود و تنفس در آن بسیار مشکل. تهویه و نور مناسبی نیز وجود نداشت که حاکی از عدم رعایت استانداردهای بهداشتی بود. شدت کار و سنگینی کار به حدی بالا بود که کارگران برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی کمر و ستون فقرات خود کمربند وزنه‌برداری استفاده می‌کردند. قدمت دستگاه‌های لاستیک زنی احتمال حوادث را به شدت بالا می‌برد.

حدود ۱۲۰۰ کارگر در سه شیفت مختلف و متوالی در این شرکت مشغول به کارند. بسیاری از کارگران قدیمی و با سابقه ۲۵ سال مشمول تعدیل نیرو شده‌اند. از آن پس بیشتر کارگران قراردادی و جوان بدون امنیت شغلی و به شکل روزمزدی و قراردادی سه ماه کار می‌کردند. از بهمن سال ۸۶ اعتراضات و اعتصاب کارگران این واحد آغاز شد.

این کارگران در هفته‌ی اول بهمن دست از کار کشیده و در محل کارخانه متحصن شدند. این کارگران دلیل این اعتصاب شبانه‌روزی را پرداخت نشدن ۴ ماه حقوق و مزایا و نامشخص بودن آینده شغلی خود اعلام کرده بودند. تعداد ۲۰ نفر از کارگران با پوششی شبیه به کفن در بالای اتاقک نگهبانی کارخانه مستقر شده بودند و در دست خود پلاکاردهایی داشتند که بر روی آنها شعارهایی با مضامین صنفی به چشم می‌خورد. از جمله این شعارها «حکومت عدل علی/این همه بی عدالتی» و «مسئول بی لیاقت این آخرین پیام است/جنبش کارگری آماده قیام است». در حالی که عوامل انتظامی و امنیتی بیرون و در اطراف کارخانه مستقر بودند، اعتصاب‌کنندگان

در داخل کارخانه با روشن کردن آتش، شعارهای اعتراضی سر می‌دادند که مضامین آن را اعتراض کارگران نسبت به کم‌توجهی و بی‌لیاقتی مسوولان مربوطه تشکیل می‌دهد. از انجایی که کارخانه در مجاورت مسیر تهران - اسلام‌شهر قرار دارد، برگزاری این اعتصاب باعث اختلال در رفت و آمد خودروهای عبوری در این مسیر شد. آتش زدن ضایعات این واحد تولیدی باعث جلب توجه ساکنان مناطق اطراف این کارخانه شده بود.

دبیر خانه کارگر اسلام شهر، مشکل کارخانه کیان‌تایر را خصوصی‌سازی آن ذکر کرد و گفت: «متأسفانه در واگذاری واحدها به بخش خصوصی، شرایط به گونه‌ای شده است که مالکان جدید بیشتر به فکر سود، صلاح و منفعت شخصی خود هستند و از آنجا که می‌توانند واحد را به سرمایه تبدیل کنند، بنابراین سعی دارند با پرداخت نکردن حقوق و انعقاد قرارداد موقت با کارگران، فشار بر آنها را افزایش دهند و بعد به نوعی، واحد را به سرمایه تبدیل کنند.» وی افزود: «اگر در آینده، این شرکت اعلام ورشکستگی کند، مالکان آن می‌توانند سرمایه‌های هنگفتی به دست آورند و انگار هدف نهایی نیز همین است که با این کار، تعداد زیادی از کارگران هم بیکار شوند... در این شرایط دیگر توجهی به این موضوع نمی‌شود که کارگران کار خود را از دست می‌دهند و نمی‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای خانواده‌شان باشند. به همین دلیل، کارگران می‌دانند که اگر مقاومت نکنند و کارخانه را حفظ نکنند، به سیل بیکاران خواهند پیوست.

در روز ۱۳ بهمن بنا به توافق بین کارگران و کارفرما، کارگران اعتصابی به سر کار خود برگشته و تولید را از سر گرفتند. اما کارفرما به هیچ‌کدام از وعده‌های خود عمل نکرده است و نه تنها برای پاسخگویی به کارگران به کارخانه نیامده است، بلکه حتی به تماس‌های تلفنی کارگران نیز پاسخ نداده است. درمقابل، کارگران با روشن کردن آتش و تجمع در محوطه کارخانه از ۱۴ بهمن اعتراض خود را از سر گرفتند. شورای اسلامی کار که از به خیابان آمدن کارگران نگران بودند، برای آرام کردن کارگران از آنها مهلت خواستند تا پادرمیانی کنند و از نماینده‌ای از مجلس اسلامی و نماینده‌ای از دفتر رییس جمهور خواستند که به میان کارگران بیایند و به آنها جواب بدهند. اما کسی حاضر نشد به میان کارگران بیاید و به مشکلات آنها رسیدگی کند. نیروهای انتظامی نیز در اطراف کارخانه مستقر شده بودند.

اعتراض بعدی کارگران کیان‌تایر با مقابله پلیس ضد شورش روبرو شد. در روز شنبه ۲۴ فروردین کارگران لاستیک البرز، پس از اعتصاب‌های زیاد در زمستان سال گذشته به علت به تعویق

افتادن ۶ ماه حقوق و عیدی با آتش زدن ضایعات و با دادن شعاراعتراض خود را به این همه بی‌عدالتی نشان دادند. جاده اسلامشهر-تهران به مدت ۸ ساعت کاملاً بسته شد .

در ساعت ۶،۳۰ عصر یگان ویژه با بولدزر دیوار و در شرکت را خراب کرده و وارد شرکت شد و شروع به ضرب و شتم کارگران نمود، که کارگران ابتدا درمقابل آنها مقاومت کردند ولی نیروهای یگان ویژه با خشونت، کاملاً آنها را سرکوب کردند و تعداد زیادی از آنها را بازداشت و توسط ۲ اتوبوس به مکان نامعلومی انتقال دادند. کارگران هنگامی که با یورش ماموران گارد ویژه مواجه شدند، شعار می‌دادند: ”حکومت عدل علی؛ این همه بی‌عدالتی“.

در این ماجرا خبرنگار دسترنج نیز بازداشت شد و کارکنان آتش نشانی که از ریختن آب جوش بر روی کارگران اعتراضی خودداری کرده بودند، نیز بازداشت شدند. بازداشت‌شدگان نیز به پاسگاه احمد آباد مستوفی منتقل شده‌اند. نیروهای پلیس روز بعد با کمک کارگران شهرداری، نقاط تخریب شده در درگیری‌های شب قبل را بازسازی کرده‌اند.

یکی از کارگران در مورد حادثه چنین گفت: ”نمی‌دانم چه اندازه خبر دارید . مثل حیوان به جان‌ان افتادند و کتک مان زدند. بهانه شان این بود که اگر مسالمت‌آمیز می‌گفتید موضوع را حل می‌کردیم. اما دروغ می‌گفتند. ما بارها مسالمت‌آمیز موضوع را مطرح کردیم. مگر دیوانه هستیم که الکی به خیابان‌ها بریزیم . اما به حرف‌هایمان گوش نکردند. وقتی هم که اعتراض کردیم. با باتوم و گاز اشگ‌آور و آبجوش به جانمان افتادند. ... اینها یک مشت دروغگو هستند و هر بلایی که می‌خواهند سر کارگر در می‌آوردند. ممکن است با ادامه‌دار شدن این تحصن‌ها دستگیرمان کنند. حداقل به زندان برویم شرمنده زن و بچه‌مان نمی‌شویم. شش ماه است حقوق نگرفته‌ایم. بود و نبودمان برای خانواده‌هایمان فرقی ندارد... وقتی ما با این‌ها صحبت می‌کنیم و می‌گوییم حق‌مان را بدهید فکر می‌کنند داریم گدایی می‌کنیم و به جای حق و حقوق‌مان هر بلایی که بخواهند به سرمان می‌آورند.“

در روزهای بعد با تجمع خانواده‌ی کارگران بازداشتی در پاسگاه مستوفی، تعدادی از آنان آزاد شدند.

این اعتراض و سرکوب به شکل وسیعی در مطبوعات و سایت‌ها منعکس شد و حتا دبیرکل خانه کارگر درمجلس در تذکری آئین‌نامه‌ای خطاب به وزیر کشور، خواستار پاسخ‌گویی وی در قبال برخورد ماموران انتظامی با کارگران شرکت لاستیک‌سازی البرز شد. (مردم سالاری) وی

اعلام کرد: "کارگران مداخله مدیران دولتی را تنها راه پایان دادن به بحران کارخانه لاستیک البرز می‌دانند. به موجب مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ قانون کار چنانچه در یک واحد تولیدی اختلاف میان کارگران و کارفرما منجر به تعطیلی کار ضمن حضور کارگر شود هیات وزیران می‌تواند تا زمان حل شدن اختلاف کارگاه را به حساب کارفرما اداره کند.

در آن روزها مقامات مسول اعلام کردند که حتا اگر سهام‌داران و مالکان این کارخانه بخواهند با تعطیل کردن کارخانه به فعالیت‌های انبوه‌سازی بپردازند، دولت به آنها اجازه تغییر کاربری زمین کارخانه را نخواهد داد.

در این زمان نمایندگان کارگران کارخانه لاستیک البرز با بخشداری شهرستان اسلامشهر مذاکره کردند که نتیجه‌ای در برنداشت. در این جلسه کارگران عنوان کردند که سهام‌داران شرکت ۱۶۰ تَن از ۲۰۰ تَن کائوچویی را که به عنوان مواد اولیه برای تولیدات کارخانه از بندرعباس راهی تهران بوده است، به مبلغ ۵۶۰ میلیون تومان و به بهانه‌ی پرداخت حقوق ماه‌های اردیبهشت و خرداد به بازار آزاد فروخته و این در حالی است که کارگران این کارخانه همیشه از کمبود مواد اولیه ناراضی بوده‌اند. اما هیچ مبلغی به کارگران پرداخت نشده است.

سهام‌داران طی تماس تلفنی اعلام کرده‌اند در صورتی که کارگران آتش اعتراضات را خاموش کنند و سر و صدایی در محوطه ایجاد نکنند، حقوق‌های عقب افتاده را یکشنبه پرداخت خواهند کرد. وعده‌ای که انجام نشد.

وی افزود: کارگران نیز بدون ایجاد سر و صدا در محوطه جمع شده‌اند و اعلام کرده‌اند تا وقتی که حقوق‌های عقب‌افتاده را دریافت نکنند، وارد کارخانه نمی‌شوند.

دبیرخانه کارگر اسلامشهر گفت: قوه قضاییه نیز به دلیل بدهی‌های این شرکت به کارگزاران و مراکز دولتی مانند سازمان تأمین اجتماعی و بانک‌ها حکم پلمپ این واحد را صادر کرده و با این وضعیت این واحد در آستانه تعطیلی است. این وضعیت تا مرداد ماه نیز ادامه یافته است. از دهم مرداد، به گزارش "ایلنا"، مدیریت این کارخانه کارگران را برای ۳ روز به مرخصی اجباری فرستاد.

کارگران پس از بازگشت از مرخصی در منطقه جاده ساوه آتش روشن کردند و به دور آن تجمع کردند. کارگران اعتصابی اعلام کردند که اگر به اعتراض آنان توجه نشود در مقابل مجلس تجمع خواهند کرد. کارگران مدیر لاستیک البرز را مسئول وضعیت نابسامان این کارخانه

می‌دانند: «مشکلات کارخانه از روزی که آقای شرفی چهار سال پیش کارخانه رو خرید، شروع شد. کار اصلی او، ساختمان‌سازی هست و در این حرفه تخصص ندارد. در واقع، آقای شرفی اینجا را خرید تا با تعطیل کردن کارخانه، برج‌سازی و ساختمان‌سازی کند.»

یکی از کارگران اعتصابی لاستیک البرز، در این زمینه با انتقاد از سکوت مسئولان در قبال خواسته‌های کارگران این کارخانه گفت: «معلوم نیست که چرا آقایان سکوت کرده‌اند و فکری به مشکل این کارخانه با قدمت ۵۸ سال و درد ما کارگران نمی‌کنند. آیا آنها حاضرند که به جای ما برای چند سال، حقوق‌های خود را با تاخیرهای چند ماهه بگیرند و حتی از پرداخت اجاره‌خانه و تهیه جهیزیه دختران دم بخت خود ناتوان باشند و آن وقت، شرمنده خانواده‌شان شوند؟... این مشکل باعث شد که یکی از همکاران ما که فقط محتاج ۳۰۰ هزار تومان بود، به خاطر برآورده نشدن درخواستش توسط کارفرما در دفتر کار او سخته کرد و جان سپرد.»

کارگران اعلام کردند که از گفتن خواسته‌هایشان به مسئولان خسته شده‌اند. آنان می‌خواهند که کارخانه به روال عادی برگردد و همانند گذشته تولید داشته باشد تا هم نیازهای کشور برطرف شود و هم کارگران همان حقوق بخور و نمیر خود را دریافت کنند.»

این اعتراضات همچنان ادامه دارد. در روز هفتم مرداد ماه اعضای شورای کارخانه به منظور گرفتن مجوز برای تجمع کارگران در مقابل نهاد ریاست جمهوری مراجعه کردند، ولی این مجوز صادر نشد. (ایلنا) مردم منطقه نیز با مراجعه به شهرداری محل خواهان رسیدگی به وضعیت این کارگران شده‌اند.

یکی از کارگران این کارخانه گفت: قرار بود یک هفته تعطیلاتی تابستانی برویم ولی ما قبول نکردیم و گفتیم چهار ماه حقوق نگیریم و با این تعطیلات موافق نیستیم و تعطیلات را لغو کردیم. وی در ادامه افزود: «مشکل اصلی ما حقوق‌های معوقه و همچنین رکود تولید است. علی‌رغم این که کارگران در سر کار حاضر می‌شوند اما مواد اولیه نیست و به ناچار کار نمی‌کنند و بی‌کار هستند. باید اضافه کنم که حتی اگر مواد هم به کارخانه برسد به دلیل این که ماه‌ها حقوق معوقه داریم تا حقوق خودمان را نگیریم، کار نخواهیم کرد. ما بارها گفته‌ایم آقای شرفی صلاحیت ندارد و نمی‌تواند کارخانه را اداره کند و ما با ایشان موافق نیستیم و در واقع آقای شرفی با این وضعیتی که ایجاد کرده است و تولید کارخانه را مقطعی کرده است کارخانه را به بحران کشانده و ما دیگر با ایشان کار نخواهیم کرد.»

رییس سابق سازمان کار استان تهران در پاسخ به این سوال که آیا لاستیک البرز بحران کارگری نداشته و ندارد، گفت: این شرکت در وضعیت مناسبی قرار دارد و شرایط ادامه کار برای آن مهیا است، اما کارفرمای آن اشکال تراشی می کند و اراده اش بر ادامه فعالیت نیست.

آن گونه که می بینیم همه اذعان دارند که کارفرمای این واحد تولیدی بزرگ نمی خواهد تولید را ادامه دهد. سوال اینجاست که چرا اقدامی منطقی و اصولی انجام نمی شود؟ در آخرین خبرها به نقل از کارگران نقل شده است که در روز ۲۱ مرداد یک فروند هلی کوپتر نیروی انتظامی تلاش کرده که در محوطه ی کارخانه فرود آید که کارگران مانع شده اند.

اما چاره کارگران چنین کارخانه هائی چیست؟ درشرطی که صدها کارخانه از این نوع در سال های اخیر با وضعیت مشابهی مواجه بوده اند و کارگران آنها پس از مدتی یا به بیمه بیکاری معرفی شده اند و یا به اجبار به شهرو دیار دیگری کوچ کرده و به حاشیه شهرها رانده شده اند و برخی حاشیه نشین ها و آلونک نشین ها پیوسته از یک زندگی ابتدائی محروم شده اند کوچ کردن به زیر خط فقر گسترش کودکان و زنان خیابانی و انبوه آلونک نشینی در حال گسترش. اکنون تنها راه باقیمانده اتحاد کارگران در تمامی کارخانه ها از طریق ایجاد تشکیلات سراسری برای جلوگیری از نابودی کارخانه هایی است که با رنج سالیان کارگران بر پاشده است و سرمایه داران جز بهره کشی از آن کار دیگری انجام نداده اند. کارگران با گسترش تشکیلات خود در تمام کارخانه ها قبل از آنکه سرمایه داران بتوانند بقیه کارخانه ها را برای سودطلبی خود به تعطیلی بکشاند از طریق ایجاد تشکل های مستقل خود و همبستگی و حرکت سراسری جلوگیری از نابودی کارخانه ها را بگیرند و با هوشیاری از همان ابتدا مانع فروش مواد اولیه و یا تعطیلی بخش هائی از کارخانه شوند، تا سرمایه داران طمع کار نتوانند کارخانه را به تعطیلی بکشند. تنها از این طریق است که می توان همراهی سایر کارگران در بخش های دیگر را با خود داشت.

زیرنویس

* آنچه می خوانید با استفاده از گزارش ها و خبرهایی که در مورد این شرکت در یک سال گذشته در مطبوعات و رسانه های جمعی منتشر شده تهیه شده است.

۱- این نوع خصوصی سازی که در هیچ کجای دنیا مشابه ندارد در حقیقت واگذاری "به ثمن بخش" سرمایه‌های ملت ایران به گروهی از خودی‌هاست و ناقض حقوق مردم ایران است، هر چند که با ادعای افزایش و بهبود تولید انجام می‌گیرد.

در ابتدا شرکتهایی با مشخصات حقوقی مانند شرکت سرمایه گذاری تأمین اجتماعی آن را می‌خرند که در حقیقت دولتی هستند و سپس شرکت‌های دیگری مانند الغدیر، آتیه دماوند و ... آن را می‌خرند و بعد هم شرکت به مدیران و نزدیکان و خودی‌ها به اقساط فروخته می‌شود آن هم به قیمتی باورنکردنی. معمولاً اقساط نیز در ابتدا با فروش محصولات موجود در کارخانه و سپس ماشین‌آلات و ... پرداخت می‌شود، یعنی در حقیقت کارخانه را مجانی تصاحب می‌شود. در آغاز کار اقدامات نمایشی برای بهبود روند تولید انجام می‌دهند و حتی شرکتهایی صوری درست می‌کنند که مثلاً از شرکت خریدهای کلان انجام می‌دهد و مدیران قلابی از پاداش کلان پایان سال هیئت مدیره بهره‌مند می‌شوند و شرکت‌های فامیلی تاسیس می‌کنند تا با کارخانه در خصوص تأمین نیازهای آن طرف قرارداد شوند و ... مدتی بعد کم کم بحث تعدیل نیرو و تعطیلی موقت کارخانه برای تعمیرات و تغییر مکان با دور کردن اجباری کارگران از محل کار و فرستادن آنان به مرخصی اجباری یا بیمه بیکاری، تخریب و تبدیل کارخانه به زمین آماده‌ی فروش و یا ساخت شهرک و ... آغاز می‌شود که نمونه‌ی آن را در بسیاری از جاها تجربه کرده‌ایم. مانند کارخانه ایران الکتریک رشت و ...

این بخش خصوصی "در ایران بازار انحصاری و بدون رقابت خرید صنایع را به دست دارد و از حمایت‌های قانونی، شبه قانونی و فراقانونی برخوردار است ... شرکت لاستیک البرز و لاستیک دنا نیز از زمره ی این شرکت‌ها هستند. لاستیک دنا به بنیاد ... فروخته شد و قبل از کشیده شدن این موضوع به مطبوعات، سال‌ها در تبلیغات تلویزیونی وسیعی داشت. گفته می‌شود رئیس سابق قوه قضائیه از سهامداران اصلی شرکت دناست.

۲- خبرگزاری مهر

گزارش از کارخانه لاستیک سازی البرز

تاریخ انتشار: ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۹

در بیست و پنجمین روز اعتصاب کارگران لاستیک البرز کارگران همچنان بلا تکلیف در کارخانه حضور می‌یابند. کارفرما که شخصی به نام شریفی است از هرگونه مذاکره‌ای با کارگران خودداری می‌کند. برطبق شنیده‌ها او برای زمین کارخانه مجوز ساخت شهرک مسکونی در یافت کرده و خواهان اخراج کارگران و تعطیلی کارخانه است. صاحب جدید کارخانه که آن را در جریان خصوصی سازی‌های اخیر به دست آورده است قصد تخریب کارخانه را دارد و مواد اولیه کارخانه را در بازار فروخته و در نتیجه کارگران مواد اولیه‌ای برای کار ندارند. اما هر روز بر سر کار خود حاضر شده تا از تخریب کارخانه جلوگیری کرده و امیدوارند که بتوانند دوباره کارخانه را راه‌اندازی کنند. کارگران نزدیک به چهار ماه است که هیچ گونه حقوقی دریافت نکرده‌اند. کارمندان بخش اداری این کارخانه نیز با اینکه کاری برای انجام ندارند اما هر روز بر سر کار خود حاضر می‌شوند.

تجربه کارگران الکتریک ایران - رشت

مصاحبه با یکی از کارگران

تاریخ انتشار: ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۹

- با سلام و تشکرایا می‌توانید به ما بگویید بعد از آخرین باری که کارگران برای پیگیری مطالبات‌شان به تهران آمدند و به وزارت کار و صنایع مراجعه کردند، آآن وضعیت کارگران و مطالبات‌شان در چه مرحله‌ای است؟

- در تهران قول دادند که مساله رسیدگی خواهد شد و بعد از برگشت از تهران توافق‌نامه‌ی جدیدی از طریق نمایندگان امضا شد که مفاد توافق‌نامه قبلی را منتفی می‌کرد. در توافق‌نامه‌ی قبلی آمده بود که سه ماه و نیم به هر کارگر تعلق بگیرد و بابت بازخرید و ... زمینی به کارگران تعلق گرفت. اما با این توافق‌نامه‌ی جدید این گونه نشد به این معنا که زمین مستقیماً به کارگران منتقل نشود، بلکه پول ناشی از فروش زمین با نظارت کار گروهی متشکل از نمایندگان استانداری، فرمانداری و اداره کار به کارگران پرداخت گردد. یعنی زمین با نظارت نمایندگان کارگران فروخته و پول بین کارگران تقسیم شود.

در واقع مسئله زمین که کارگران آن همه برای تفکیک و تغییر کاربری و غیره دوندگی کرده بودند عملاً "منتفی شد. قبلاً" قرار بر این بود که زمین بعد از تغییر کاربری و فروخته و سنوات سه ماه و نیمه پرداخت و مازاد نیز بین کارگران تقسیم شود یعنی قرار بود اگر قیمت زمین اضافه بر مطالبات کارگران باشد، مازادش بین کارگران تقسیم شود. از طرف دیگر توافق‌نامه‌ی اولیه مربوط به سال ۸۳ بود و در توافق‌نامه کارفرما متعهد شده بود ظرف شش ماه به تعهدات خود عمل کند همه می‌دانیم که از سال ۸۳ تا حالا زمین چقدر گران‌تر شده و ارزش پول پایین آمده حال چگونه است که مسئله زمین به کنار رفته؟ و کارگران به جای اینکه بابت تاخیر ضرر و زیان هم بگیرند همان سه ماه و نیم را هم نگرفتند. کلیه مزایا و مطالبات را کسر کردند محاسبات هم ارایه نشد. زمین را خود آن کار گروه در اختیار گرفت. از اسفند ۸۶ پرداخت این پول به صورت چند مرحله‌ای و تکه تکه نه یک جا به کارگران شروع شد. یعنی با ۴ سال تاخیر و این که ارزش پول این همه پایین آمده است. در واقع تنها کاری که انجام شد این بود که فقط دوباره آمدند و یک محاسبه‌ی سنوات انجام دادند و معلوم نیست به چه دلیل زمینی،

که این قدر کارگران برای تفکیک و تغییر کاربری آن وقت گذاشتند، به تهران آمدند، به استانداری مراجعه کردند به کارگران داده نشد. یعنی در حقیقت در این میان از کارگر استفاده شد برای تغییر کاربری زمین. هیچ هم مشخص نیست زمین را چه کسی خریده و با چه شرایطی. یک بار می‌گویند زمین یک باره فروخته شده و بار دیگر می‌گویند زمین تکه‌تکه فروخته می‌شود. هر بار ما نام خریدار متفاوتی را می‌شنویم. سوال ما این است که چرا گزارش شفاف از فروش زمین به کارگران داده نشده است.

- هر کارگری چه میزان دریافت کرده است؟

- بسته به سابقه‌ی هر کارگر متفاوت است. زیر ۱۵ سال سابقه (که تعدادشان خیلی کم است) حدود سه ماه و نیم بدون مزایا و بالای ۱۵ سال حدود سه ماه و دو روز (بدون مزایا). چیزی بین ۶ تا ده میلیون تومان. آن هم به اقساط. البته ریز رقم‌ها را نمی‌دانیم چون این مساله هم مشخص نیست و ریز محاسبات ارایه نشده.. نهایتاً کارگران خودشان شفاهی به دوستانشان گفته‌اند که چقدر گرفته‌اند. این که لیستی داده شود که کارگران بدانند این مطالبات چگونه محاسبه شده است وجود ندارد.

- فکر می‌کنید چرا این گونه عمل کردند؟ چرا در این موارد شفاف عمل نمی‌کنند؟

- حتماً "نقاط ضعفی وجود دارد و گرنه چرا کارگر نباید بداند زمین به چه کسی یا کسانی فروخته شده و متری چقدر؟ مگر آن تکه زمین برای سنوات کارگران نبود و متعلق به کارگران نبود؟ کارگران حق دارند گزارش شفاف و کتبی در این مورد بخواهند.

- به عنوان کارگری که سال‌ها در این کارخانه کار کرده‌اید و در همه این مسایل شرکت داشتید، آآن بعد از ۴ سال، از این جایی که هستید بخواهید فراز و فرودهایی را که این حرکت داشته ببینید، آن را چگونه جمع‌بندی می‌کنید؟ چه کارهایی اگر کارگران می‌کردند آآن وضعیت بهتری داشتند.

- بزرگ‌ترین اشتباه واگذاری کارخانه قبل از دریافت مطالبات بود. دلیلی نداشت کارگران کارخانه را واگذار کنند. سنگر دوم کارگران یک تعاونی بود که محل تجمع‌شان در این مدت بعد از واگذاری کارخانه بود، که انجا را هم فروختند. رقمی که بابتد این تعاونی به هر کارگر تعلق گرفت انقدر نبود که ارزش داشته باشد، چنین کاری انجام شود. (حدود ۱۰۰ هزار تومان) کارگری که چند میلیون سنوات طلب دارد، مساله‌اش این صد هزار تومان نبود. البته کارگران

با فروش تعاونی موافقت کرده بودند. اما قرار بود که بعد از گرفتن تمام مطالبات این کار انجام شود. الان نمایندگان به دفتری در یک مسجد منتقل شده‌اند و عملاً دیگر محلی برای تجمع کارگران وجود ندارد.

- صحبت از اشتباه بودن واگذاری کارخانه کردید. می‌توانید در این مورد بیشتر توضیح دهید؟
- در همان توافق نامه‌ای که در سازمان صنایع بین نمایندگان کارگران و خریداران با نظارت مسولان استان انجام شد این بند گنجانده شده بود که کارگران باید کارخانه را ترک کنند. و محل دیگری برای ارتباطات کاری نمایندگان در نظر گرفته شود. پذیرفتن این بند اشتباه بزرگی بود. وقتی شما مطالبات‌تان را دریافت نکرده‌اید چرا باید کارخانه را ترک کنید. آن هم کارخانه‌ای را که مدت‌ها نگهداری کردند و نگذاشتند اموال آن از کارخانه خارج شود و ماشین آلات را ببرند. این تنها اهرم فشاری بود که دست کارگران بود. چون خریدار به خاطر زمین و ماشین آلات آمده بود و آن را خریده بود وقتی آن را تصرف کرده که دیگر دلیلی ندارد دنبال پرداخت مطالبات ما باشد و کارگران نمی‌توانند امتیازات خود را بگیرند.

- برای این که مطلب روشن‌تر شود خلاصه‌ای از آن چه بر کارگران گذشت را بگویید کارگران چه مرحله‌ای را طی کردند و روند حوادث را از موقعی که کارگران فهمیدند که کارخانه فروخته شده و یا تصمیم به فروش آن دارند، توضیح دهید.

- کارگران طی چند مرحله به بیمه بیکاری منتقل شدند. بار اول از سال ۸۰ تا ۸۲ به مدت ۱۸ ماه، گفتند می‌خواهیم تغییرساختار بدهیم. به کارگران می‌گفتند این کارخانه توان جذب ۲ هزار نفر را دارد. نه تنها شما دو باره سر کار برمی‌گردید بلکه فرزندان شما را هم استخدام می‌کنیم. حتا کارگران برای فرزندان‌شان فرم پر کردند. کارگران مرتباً دغدغه این را داشتند که بعد از تمام شدن بیمه‌ی بیکاری وضعیت چه می‌شود؟ با وعده و وعیدهایی که داده شد، فرستاده شدن به بیمه‌ی بیکاری را پذیرفتند. بعد از اینکه بیمه بیکاری تمام شد، کارگران برگشتند. در حالی که شرکت طی دو مرحله ابتدا به شرکت آتیه دماوند و سپس به ۴ نفر فروخته شده بود. خریدار دوست نداشت آنها برگردند. اما با شرایطی که آن موقع وجود داشت، نتوانست جلوی برگشت کارگران را بگیرد.

تجمعات آنها از زمانی دوباره شروع شد که خریداران برای این که آنان را مجبور به بازخرید کنند، حکم‌های غیرمنصفانه می‌دادند. برای آن که کارگر تحقیر شود و تحت فشار قرار گیرد.

آنها را در شغل‌های پایین تری قرار می‌دادند. دفترچه‌های بیمه دیر به دیر تمدید می‌شد. حقوق پرداخت نمی‌شد و کارهایی از این قبیل. اما بازهم اقدام خاصی در این مرحله صورت نگرفت. تا این که خریدار اقدام به تخریب یکی از سالن‌ها کرد. این هشدار بود برای کارگران. آن موقع بود که کارگران متوجه شدند تغییر ساختار و انتقال کارخانه و ... واقعی نیست و همه‌ی اینها برای تصاحب زمین و ماشین‌آلات بسیار با ارزش کارخانه بوده است. همچنین کارگرانی که به کارخانه جدید در خارج از شهر، منتقل شده بودند متوجه شدند که تولیدی که انجام می‌شد، یک تولید صوری و ظاهری است. و کارخانه قرار نیست آن طور که گفته می‌شود بازگشایی شود. تنها به این دلیل که به عنوان یک مرکز تولیدی خریداری شده، می‌خواهند ظاهر را حفظ کنند.

کارگران وقتی این را حس کردند، کارخانه را در اختیار گرفتند. از اسفند ۸۲ تا شهریور ۸۳ کارخانه را در اختیار داشتند. البته تولیدی انجام نمی‌شد. اما کارخانه در اختیار کارگران بود. و شب و روز از آن نگهداری می‌کردند و مانع خروج اموال و ماشین‌آلات می‌شدند. در همین مقطع اشتباه دیگری صورت گرفت و آن این بود که اجازه دادند اسناد و مدارک از کارخانه اصلی خارج و به شعبه جدید کارخانه منتقل شود. کارفرما به بهانه‌ای نمایندگان را راضی به اینکار کرده بود. در طی این مدت حقوق هم پرداخت نمی‌شد.

- یعنی تجمعاتشان را در انجا برگزار می‌کردند.

- هم در کارخانه تجمع می‌کردند و هم در جلوی استانداری و اداره کار. اما این تجمعات پراکنده بود. این هم نقطه ضعف بزرگی بود.

در مجموع می‌توان اشتباهات را این گونه خلاصه کرد:

نباید کارخانه قبل از دریافت تمام مطالبات تحویل داده می‌شد.

طی توافق نامه اول باید مالکیت زمین به نحوی به کارگران منتقل می‌شد. وگرنه اظهاراینکه این زمین جهت سنوات کارگران است، در حالی که سند آن همچنان به نام کارفرما است چه فایده‌ای دارد؟ نباید تعاونی قبل از دریافت مطالبات فروخته می‌شد.

و یک نکته بسیار مهم اینکه کارگران همواره باید نظارتی قوی بر نمایندگان خود داشته باشند. و در هر مرحله گزارش کتبی و شفاف بخواهند.

- آیا کارگران یک تشکل مستقل مثل سندیکا، انجمن صنفی و یا شورا داشتند که بتواند کارشان را دنبال کند؟

- خیر در دور اول اعزام به بیمه بیکاری، همان شورای اسلامی بود که عملکرد بسیار بدی داشت و دور بعد هم که انتخابات صورت گرفت، هیچ اساسنامه‌ای که مدت نمایندگی و اختیارات و مسؤلیت‌ها را مشخص کند، نبود و انتخابات هم به صورت کتبی صورت نگرفت.

- نداشتن تشکل مستقل چه تبعات منفی برای کارگران داشت؟ یک تشکل مستقل مثل سندیکا یا شورا چگونه می‌تواند رسیدن کارگران به حقوق‌شان را تسهیل کند؟

- مهمترین مسئله در تشکل مستقل این است که باید پاسخگو به کارگرانی که انتخابش کرده‌اند باشد و مسایل را از آنها پنهان نکند و تصمیماتش مبتنی بر نظرات جمع باشد. اساسنامه داشته باشد. در فواصل معین گزارش ارائه نماید.

- آیا پیگیری مطالبات در تهران فایده‌ای برای کارگران داشت؟

- هر نوع پیگیری و انعکاس در حد خودش موثر است.

- شکایت قانونی و پیگیری مطالبات از طریق طرح شکایت در وزارت کار و تأمین اجتماعی و ... صورت گرفت؟ در چه زمانی انجام می‌شد بهتر بود؟

- زمانی که خریداران به مدت شش ماه حقوق پرداخت نکردند، شکایت‌نامه‌هایی تنظیم و به اداره کار ارائه شد و قبل از اینکه کار به صدور حکم و احیاناً توقیف اموال بکشد، حقوق شش ماهه را پرداخت کردند و هنگام پرداخت متن از قبل آماده شده‌ای را به کارگران دادند تا امضا کنند. کارگران باید به متن‌هایی که برای تصفیه حساب یا گرفتن حقوق امضا می‌کنند، دقت کنند.

- آیا داشتن وکیل مفید است؟

- مسلماً مفید است. در مورد کارخانه‌ی ما که کارفرما تجربه داشت و از وکلا و مشاورین بسیار قوی برخوردار بود. اما مفیدتر از وکیل، استفاده از تجارب کارخانجات دیگری است که قبلاً این مراحل را طی کرده‌اند.

- چه حمایت‌هایی از کارگران کارخانه شما طی این مدت انجام شد؟ و این حمایت‌ها چه تاثیری در روند کار شما داشت؟ (حمایت نیروها و تشکل‌های کارگری دیگر و کارگران کارخانه‌های دیگر)

اخبار در بعضی نشریات و همچنین سایت‌ها منعکس می‌شد و حمایت‌هایی نیز از جانب فعالان و تشکل‌های کارگری اعلام می‌شد.

- در انتها می‌دانید که بسیاری از کارخانه‌های ایران دچار این سرنوشت شده‌اند. با توجه به تجربه‌ای که دارید، چه پیام یا رهنمودی به کارگران آن کارخانه‌ها و مراکز تولیدی دارید. آنها چگونه با این قضایا (فروش کارخانه، تعویق دستمزدها و...) باید برخورد کنند؟

۱- داشتن تشکل مستقل و نمایندگان مستقل و داشتن سیستم نظارتی قوی بر آنها

۲- داشتن صندوقی مستقل که در شرایط سخت بتوانند به آن تکیه کنند و کارفرما نتواند از ضعف مالی و استیصال کارگر سوء استفاده کند

۳- استفاده از تجارب سایر کارخانه‌ها

۴- حفظ وحدت و جلوگیری از پراکندگی.

با تشکر و با امید به این که کارگران بتوانند با اتحاد و حرکت هماهنگ و متحدانه‌ی خود جلوی این گونه خصوصی‌سازی‌ها را که به تعطیلی واحدهای تولیدی منجر می‌شود را بگیرند.

مصاحبه با کارگران شرکت الکتریک ایران رشت

چهارشنبه ۵ ۸۵/۶/۱، ساعت ۱۰ صبح خیابان انقلاب - ایستگاه ویلا

(منتشر شده در راه‌آینده ۲)

در پیاده‌رو و سکوی ایستگاه اتوبوس، جمعیت زیادی از مردان و زنان نشسته‌اند. از خانمی می‌پرسم:

- چه خبر شده؟

می‌گوید: از رشت آمده‌ایم. از شرکت الکتریک ایران - رشت. دیشب وزارت صنایع بودیم. حدود سه سال است که ما را از کار بیکار کرده‌اند و کسی پاسخگوی ما نیست. همه‌اش وعده و وعید! نعمتی نماینده‌ی کارگران گفت:

- شرکت الکتریک ایران - رشت در سال ۱۳۸۲ از بخش دولتی به بخش خصوصی واگذار شد. خریداران چهار خانم هستند، همسران آقایان، کرباسچی، قبه و دو خانم دیگر. کل واگذاری شرکت از ابتدا به صورت باندبازی بوده است. این افراد که اهل تولید و کار نیستند؛ شرکت را تعطیل و کارگران را بیرون کردند. از سال ۸۲ تا به حال شرکت تعطیل است. از سال ۸۳ کارگران را به بهانه‌ی مزاد، بازخرید کردند. حدود سه سال است که هنوز این مطالبات را پرداخت نکردند. بارها با مراجعه به تهران، وزارت صنایع، سازمان صنایع ملی، ریاست جمهوری، مجلس و در داخل استان به سازمان صنایع استان، استانداری مراجعه کردیم، اما متأسفانه از مطالبات مان چیزی پرداخت نشده است. در تاریخ ۸۵/۲/۱۰ آقای رییس جمهور، در سخنرانی خود در جمع کارگران نمونه، اظهار داشتند: افرادی که شرکت ایران الکتریک را گرفتند اهل کار نبودند و نتوانستند شرکت را پا برجا نگهدارند و قصد داریم این شرکت را دوباره به بخش دولتی برگردانیم. از تاریخ این سخنرانی، ما پیگیر کار شدیم. در تاریخ ۸۵/۵/۱۱، استاندار گیلان نامه‌ای به رییس جمهوری نوشتند که بنا به گفته‌ی شما، به دلیل این که این خانم‌ها شرکت را تعطیل کردند و به تعهدات خود عمل نکردند، از شما می‌خواهیم شرکت را به صاحب اصلی آن برگشت دهید. از ارسال این نامه یک ماه می‌گذرد. با پیگیری‌هایی که در تهران و در خود

استان متاسفانه نتیجه‌ای نگرفته‌ایم، به همین دلیل روز دوشنبه راهی تهران شدیم. تا راسا در وزارت صنایع پیگیر موضوع شویم.

- چند نفر به تهران آمدید؟

- حدود ۱۵۰ نفر، شصت نفر خانم و نود نفر از کارگران مرد به نمایندگی پانصد و چهل نفر از کارگران.

- الان حدود دو روز است در تهران هستیم. جواب قطعی داده نمی‌شود. قرار است نامه‌ای که ریاست جمهوری به وزیر صنایع دادند به صورت ویژه بررسی شود تا در آینده نزدیک شرکت به دولت برگشت داده شود. و همچنین مطالبات کارگران نیز که حدود پنج میلیارد و نیم است در آینده‌ای نزدیک به کارگران پرداخت شود. البته این پرداخت از محل فروش زمین شرکت انجام خواهد شد.

- کارگر خانمی می‌گوید: همه اش وعده و وعید می‌دهند. دیشب ساعت ۸ جلسه‌ای با مسئولان داشتیم. قول‌هایی دادند ولی ما که چشم مان آب نمی‌خورد. زن کارگر دیگری گفت: دیشب توی خیابان خوابیدیم. حتا مقوا نداشتیم زیرمان بیاندازیم. به خدا توی خانه جلوی پدرم پایم را دراز نمی‌کنم، حالا توی خیابان خوابیده‌ام. این شده وضع ما! این چه ظلمی است که به ما می‌کنند. سه سال است. خسته شده‌ایم. بیمه‌ی بیکاری خیلی از کارگران تمام شده بقیه هم به زودی تمام می‌شود. قرار بود مطالبات ما را شش ماهه بدهند، شش ماه شده دو سال و نیم. شرکت را چند فروختند؟

- یک میلیارد و هشتصد میلیون تومان به صورت اقساط پنج ساله.

- طلب شما که بیش‌تر از قیمت کارخانه است؟

نعمتی: این شرکت در سال ۸۲ در زمان وزارت جهانگیری که از آشنایان این خانم‌ها بودند انجام شد. ظاهراً از طریق مزایده، ولی آگهی مزایده‌ای را که برای فروش گذاشته بودند اصلاً در رشت و در کارخانه دیده نشد. خودشان در تهران این معامله را کردند. با توجه به این که شرکت ۱۲ هکتار زمین داخل شهر رشت و دو کارخانه ماشین‌آلات در بیرون شهر دارد. کارگر دیگری ادامه داد.

- بیش‌تر از پنجاه میلیارد تومان قیمت زمین کارخانه است.

- ماشین‌آلاتی دارد که هنوز باز نشده، آنها را از آلمان آورده بودند.

- آیا وکیل دارید؟

- نه، وکیل نداریم. طبق دستور رییس جمهور به وزیر صنایع و معادن این شرکت باید به دولت یا سازمان بازنشستگی و یا صنایع ملی ایران بازگشت داده شود که شش - هفت ماهی طول میکشد.

- آیا اگر وکیل داشته باشید بهتر نمی‌توانید از لحاظ حقوقی، خواسته‌هایتان را پیگیری کنید؟
- کار حقوقی طول می‌کشد.

- مگر تا به حال کار شما دو سال و نیم طول نکشیده است؟

- کی وکالت ما را قبول میکند. همه از آقای قبه (وکیل صاحبان شرکت) می‌ترسند. استان‌دار ازش می‌ترسه، رییس سازمان صنایع را به حساب نمی‌آورد. آن وقت وکیل را به حساب می‌آورد؟
- خودش گفت من شش ماه زندان اوین خوابیدم. هیچ کاری با من نتوانستند بکنند. شماها هم هیچ کاری نمی‌توانید بکنید.

- نمی‌دانم خانم، پشتش به کجاها گرمه که این طوری رفتار می‌کند.

- به ما گفتند اگر وکیل بگیرید و از لحاظ حقوقی، کارتان را دنبال کنید تنها می‌توانید یک ماه در سال بگیرید. ولی اگر توافق کنیم، می‌توانیم سه ماه به شما بدهیم. حالا دو سال و نیم گذشته و هیچ نداده‌اند.

- می‌گویند برای فروش زمین باید تغییر کاربری داده شود تا بتوانند از محل فروش آن طلب ما را بدهند. قرار بود شش ماهه این کار انجام شود و تفکیک صورت گیرد. سند زمین به نام شرکت است و طبق توافق نامه گفته‌اند که زمین مال شماست.

- یعنی زمین را می‌توانند به نام کارگران کنند؟

- به نام همه که نه. طبق صورت جلسه‌ای که داشتیم، وکالت بلاعزل به نماینده‌ی کارگران بدهند تا آن را به فروش برساند. ولی زمین را هنوز به نام کارگران نرده‌اند. ۲۴۰۰۰ متر زمین است. با حذف حریم و کوچه و... ۱۵۸۳۷ متر آن باقی می‌ماند که قیمت کارشناسی که گذاشته‌اند متری ۲۳۵۰۰۰ تومان است، می‌شود حدود چهار میلیارد.

- نمی‌شود همین زمین را بین کارگران به جای طلب شان تقسیم کنند. هر کس یه تکه زمین بردارد؟

-نمیشه، چون طلب کارگرا فرق میکنه. مثلا این آقا پنج میلیون می‌خواهد، من ۱۰ میلیون و... چون قطعات ۳۰۰ متری است، حساب کردیم اگر بخواهیم این کار را بکنیم، هر ۱۵ نفر باید یک قطعه را بردارند.

-حالا واقعا قیمت زمین همین مقدار است که کارشناسی شده است؟

-نه کمتره، ارزان شده (؟!) می‌گویند قیمت واقعی بین متری ۲۰۰-۱۸۰ هزار تومان است.

-پس باز هم که طلب شما می‌ماند؟

-بله بقیه جزء طلب می‌شود و طبق قرارداد مابقی را باید آقای قبه نقدا پرداخت کند.

-تازه سنوات راهم بر مبنای سال ۸۳ می‌خواهند پرداخت کنند چون همه‌ی ما در پاییز ۸۳ تسویه حساب کردیم.

-اگر وکیل بگیرید شاید بتوانید کاری کنید که سنوات‌تان را بر مبنای سال ۸۵ بگیرید.

-نه نمی‌شود با یک وکیل با آقای قبه درافتاد. تازه هیچ وکیلی وکالت ما را قبول نمی‌کند، پول هم نداریم. کارگرها فکر می‌کردند امروز کارشان حل می‌شود، فردا حل می‌شود. فکر می‌کردند، اگر از طریق حقوقی دنبال کنند طول خواهد کشید.

-بیمه بی‌کاری می‌گیرید؟

-از ۵۴۰ نفر حدود ۳۹۰ نفر بیمه بی‌کاری شان تمام شده، ۱۰۰ نفر هم تا پایان سال به اتمام می‌رسد.

خانم دیگری شروع به صحبت کرد و پس از آن دیگران. هر کدام جمله‌ای می‌گفتند:

-ما دل‌مان می‌خواست کار کنیم، ولی به اجبار بازنشسته‌مان کردند. کسانی هستند که مستاجرند، بیمه‌ی کاریشان تمام شده، ولی سابقه‌ی کار یا سن شان برای بازنشستگی پیش از موعد کم است. ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر این شرایط را دارند.

-اکثر کارگران شرکت، بالای ۲۰ سال سابقه‌ی کار دارند.

-در یک کلام حق زندگی را از ما گرفتند.

-به بهانه‌ی نوسازی کارخانه را تخریب کردند.

-همه‌اش دروغ می‌گویند.

-به تعهدات خودشان هم عمل نمی‌کنند.

- به عنوان تغییر ساختار کارخانه را به دو قسمت تقسیم کردند. بخشی از کارخانه را بردند خارج از شهر. همه را متفرق کردند. طرح مال ۲۵ سال قبل بود که می‌خواستند تولید نعل اسبی شود. از این طرف مواد اولیه بیاید، از آن طرف تولیدات برود بیرون. ولی ...

- مدیران قبلی می‌خواستند کارخانه را ورشکسته کنند.

- یعنی شرکت ورشکسته نبود؟

- نه، تولید داشتیم. تنها آنها می‌خواستند کارخانه را ورشکسته کنند و آن وقت خودشان آن را بخرند. ولی آقای قبه روی دست آنان زد. حال این‌ها هم با صاحبان جدید اختلاف دارند.

- کار به شکایت کشیده.

- خبر نداریم بین‌شان چه می‌گذرد. ولی می‌دانیم که اختلاف هست.

- آن سال ۸ ماه حقوق ندادند. کار کشیدند، ۱۸۰ نفر را ۱۸ ماه نگه داشتند روزی ۱۲ ساعت کار کشیدند. تمام پنج شنبه و جمعه‌ها بدون اضافه کار، بعد حقوق عقب افتاده مان را دادند و از ما تعهد گرفتند که دیگه طلبی نداریم و تسویه حساب کرده‌ایم با شرکت. حالا این تعهد به ضرر ما شده و هر جا می‌رویم می‌گویند شما چون تسویه حساب کرده‌اید و کارگر شرکت محسوب نمی‌شوید و اختلاف بین کارگر و کارفرماست و ...

- یک جای کار لنگه، فریب‌مان دادند، کار حقوقی طول می‌کشد.

- اگر این تعهدنامه و تسویه حساب نبود، برای ما کارگرها می‌توانستند برگشت به کار بزنند و خودمان تولید را دوباره شروع کنیم.

- هدف این بود که همه ما شرکت را ترک کنیم.

- حتا این تعهدنامه هم یک طرفه اجرا می‌شود، همه‌ی مواد مربوط به ما را اجرا کرده‌ایم ولی آنها مواد مربوط به خودشان را اجرا نکرده‌اند.

- یکی یکی کارگران به نزد ما می‌آمدند و حرف‌هایشان را می‌زدند.

آقای می‌گفت:

- پارسال دیسک کمر عمل کردم. ۲۴ سال سابقه‌ی کار دارم و ۴۹ سال سن. بیمه‌ی بیکاری‌ام قطع شده، یک پسر دارم که سربازه

خانمی می‌گفت:

- به خاطر همین مسایل شرکت مریض شدم، بیماری قلب گرفتم.

- چند سال دارید، چقدر سابقه‌ی کار دارید؟
- ۴۷ سال و ۲۸ سال سابقه‌ی کار، دو تا بچه دارم ۲۰ و ۲۲ ساله، بیکارند. ببینید اینها نسخه‌ها، جواب اکو و سونوگرافی و... است. حتا دو سه نفر از کارگران ما در اثر فشار مالی که نتوانستند جوابگوی خانواده‌هایشان باشند، مردند.

- مردند؟ یعنی چه؟

- همین آقای طاروردی حدود ۴۵ سال داشت، بچه‌اش دانشگاه قبول شد چون بیکار بود و پول نداشت نتوانست برود دانشگاه سخته کرد و مرد.

خانم دیگری جلو آمد:

- خود من سرپرست خانواده هستم. مثل من حدود ۱۰۰ تا از خانم‌ها هستند که خرج‌کش خانواده‌اند. ماها می‌تونستیم زندگی آبرومندان‌ای برای بچه‌ها مان تهیه کنیم. ولی حالا وضع ما این است. دخترم فوق دیپلمه، بیکار و عقد کرده، نمی‌تونم بفرستم‌اش خونه‌ی شوهر.

- با ۲۳ سال سابقه‌ی کار و ۴۲ سال سن، تن به بازنشستگی پیش از موعد دادم. با حقوق ۸۲ هزار تومان، چطوری با این حقوق زندگی کنم، خودتان بگویید. مجبور شدم. بیمه‌ی بیکاری قطع شده بود، چه کار می‌تونستم بکنم.

- سال ۸۳ ما را باز خرید کردند به اجبار، به اجبار رفتیم بیمه‌ی بیکاری گرفتیم. در دو مرحله بیمه‌ی بیکاری گرفتیم. یکی سال ۸۰، یکی سال ۸۳ این باعث شد که حقوق ما پایین آمد چون در دو مرحله بیمه‌ی بیکاری گرفتیم.

خانم دیگری جلو آمد:

- ۲ تا دختر عروس کرده داشتیم، گفتند طلب شما را ۶ ماه دیگر می‌دهیم. سه میلیون پول قرض گرفتم تا بتوانم دخترانم را عروس کنم. حالا هر روز طلبکارها زنگ می‌زنند، هر ماه ۹۰ هزار تومان روی بدهی من می‌رود.

خانم دیگر:

- شوهرم بی‌کاره، حقوق هم نداره.

دوستش گفت:

- بگو که مریضه و از کار افتاده، و گرنه می‌گویند چرا سرکار نمی‌رود.

- آره نمی‌تونه کار کنه. خونه‌ام نیمه کاره است، وام به ما تعلق نمی‌گیره.

- چرا؟

- می‌گویند شما حقوق ندارید، ناراحتا روحی، معده و قلب گرفتم.

- من هم خرج‌کش خانواده‌ام. ۲۷ سال سابقه‌ی کار داشتم. یک بچه‌ی عقب مانده دارم. شوهر ندارم. خانه ندارم. ۲۷ سال توی کارخانه جانم را گذاشتم. می‌گویند حمایت از زن بی‌سرپرست می‌کنیم، اینه حمایت‌شان؟ چه قدر بیاییم دم در استانداری و... بنشینیم، آخه خسته شدیم. هیچ کس به داد ما نمی‌رسه چون طرف‌های ما کله گنده‌اند. زن... و زن... و دختر... کارخانه را خریده‌اند. برای رضای خدا هم که شده، بیایند حق و حقوق ما را بدهند.

آقای دیگری که گوش می‌کرد گفت:

- مگر نه اینکه این آقا متهم ردیف ۲ بوده، زندان بوده، مجرم بوده، چرا شرکت را به دست‌اینها دادند؟

- خانم، شما اگر یک خونه بخرید و تا قبل از اینکه پولش را ندهی مگر می‌توانی آن را خراب کنی، اینها خونه را روی سرما خراب کرده‌اند، بدون این که پول و طلب ما را بدهند.
- آقای رییس‌جمهور همه جا رفته، چرا رشت نیامده، یعنی یکی نیست توی ایران که بتونه جلوی این‌ها بایسته.

- کلی پول خرج کردم پسر مهندس بشه، ۲ ساله. هرچه داشتم فروختم. حالا باید بیاید بنشینند توی خونه. چون دیگه پول ندارم که شهریه‌اش را بدهم. ۲۷ سال کار کردم. خودم مریضم پول دوا و دکتر هم ندارم این طوره که بچه‌های ما باید درس نخونن، پیشرفت نکنن و بچه‌های خودشان درس بخوانند و همه چیز داشته باشند؟ آنها ظالمند.

- استاندار، فرماندار همه از قبه می‌ترسند، آقای... مدیر کل اداره کار استان در آن زمان سر ما را کلاه گذاشت و اون تعهد را از ما گرفت و گفت من خانواده شهید هستم و... همه از قبه می‌ترسند و جرات حرف زدن ندارند. نماینده‌های استان هم ضعیف‌اند می‌گویند از دست ما خارجه. رفتیم پیش امام جمعه. بعد از چند دفعه گفت: امام‌زاده‌ای که حاجت ندهد، بی‌غیرت است. من نمی‌توانم کاری کنم. دیگر پیش من نیایید.

-قبه می‌گوید: اگر رییس جمهور این حرف را نمی‌زد تا به حال زمین را فروخته بودم. این هم شد حرف؟! هنوز درد دل‌های بسیاری داشتند که اتوبوس آمد. در آخرین لحظات این جملات را هم گفتند، خسته و ناامید سوار اتوبوس شدند:

-خانم فقط شرکت ما که نیست! بیایید ببینید گیلان چه خبره، شرکت‌های دیگه هم هستند و کارگران دیگه ...

-خانم خواهش می‌کنیم حرف‌های ما را بدون سانسور چاپ کنید.

به قرار اطلاع در روزهای ۲۹ و ۳۰ شهریور و اول مهر حدود ۳۰۰ نفر از کارگران در خیابان‌های مرکزی شهر دست به راهپیمایی زدند و به طرف استانداری حرکت کردند. کارگران شعار می‌دادند: "قبه ... می‌کند استان (منظور استانداری) حمایت می‌کند" و ... کارگران خشمگین پس از راهپیمایی در مقابل استانداری تجمع و چند تن از کارگران سخنرانی کردند. یکی از آنها با خشم شرایط سخت زندگی را گفت و اینکه دیگر جانش به لب رسیده و هر کاری ممکن است انجام دهد. بسیاری از کارگران بیکار شده یا به کارهای موقت مشغولند و یا انتظار مطالباتشان را دارند تا بتوانند چرخ زندگی را دوباره به گردش درآورند. مسئولان استانداری نماینده‌ای فرستادند و او در نهایت، وعده داد که جلسه‌ای تشکیل و در عرض ۱۵ روز وضعیت کارگران مشخص شود. کارگران اعلام کردند که اگر ۱۵ روز دیگر مطالباتشان پرداخت نشود اقدام دیگری خواهند کرد. مردم زیادی که شاهد راهپیمایی و تجمع کارگران بودند با آنها ابراز همدردی می‌کردند و دوست داشتند کاری برای آنها انجام دهند.

خوان گسترده خصوصی سازی حمل و نقل عمومی در شهرها و رانندگانی که قسط آن را می دهند

تاریخ انتشار: ۹ مرداد ۱۳۹۰

پنج سالی است که سر و کله‌ی اتوبوس‌های ریالی (خصوصی شده) در خیابان‌های شهر تهران پیدا شده است. در آن روزها، بحث اتوبوس‌های ریالی یا بلیطی داغ و تازه بود و مسافران در هر خط می‌توانستند هر دو نوع اتوبوس را ببینند. این نوید داده شده بود که ناوگان اتوبوس‌رانی، هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت، با خصوصی شدن بهبود پیدا می‌کند. اما اکنون خصوصی‌سازی اتوبوس‌رانی مانند سایر خصوصی‌سازی‌ها در ایران، دیگر مقوله‌ی تازه‌ای نیست و در این مدت، بسیاری از مردم از نزدیک با تبعات آن درگیر شده‌اند. در تمام این سال‌ها، کارشناسان، این خصوصی‌سازها را با توجیحات اقتصادی و با الفاظ زیبا به خورد مردم داده‌اند، اما تاثیر آنها در زندگی مردم، فقط اخراج‌ها، بیکاری‌ها و نا امنی شغلی و فشارهای مختلف بوده که زندگی را بر مردم تنگ‌تر کرده است. اکنون دیگر به نظر می‌رسد این توجیحات نمی‌تواند ذره‌ای به توهم مردم دامن زند. نگاهی گذرا بر خصوصی‌سازی شرکت واحد، آن هم از طریق گزارشاتی که در روزنامه‌های رسمی کشور مانند “ایران” منتشر شده و همچنین سخنان رانندگان و مسؤلان، گویای بسیاری چیزهاست.

خصوصی‌سازی اتوبوس‌رانی تهران (۱) درست هنگامی جدیت یافت که ماجراهای سندیکای شرکت واحد به معضلی جدی برای “مسؤلان” بدل شده بود. شهردار تهران که سازمان اتوبوس‌رانی را به عنوان زیر مجموعه‌ای از دستگاه اجرایی خود، تحت اختیار دارد، یک‌بار که در اوج اعتراضات طرفداران سندیکا، میزبان رانندگان و پرسنل شرکت واحد و اعضای سندیکا بود، با ژستی مصلحانه قول داد که به زودی مشکل سندیکا را حل خواهد کرد. شاید در آن موقع، تنها تعبیر ممکن برای این وعده‌ی دوستانه، از میان برداشته شدن موانع پیش روی فعالیت علنی سندیکای شرکت واحد و حل مشکلات عاجل رانندگان و پرسنل شرکت واحد

بود. اما راه حل شهردار، سرعت بخشیدن به خصوصی سازی شرکت واحد بود. در این "راه حل" برخی از رانندگان به تدریج به خرده مالکانی تبدیل شدند که بخش زیادی از سرمایه و "بزار معیشتی" آنها، در قالب وام و بدهی است. پس دیگر هیچ گاه به این وسوسه دچار نمی شوند که در طول روز، چراغ هاشان را روشن نگه دارند و یا موتور اتوبوس های شان را خاموش کنند. به این ترتیب، سندیکای کارگران شرکت واحد درست در مقطعی که می توانست از فضای حمایت های عمومی حاصل از مبارزات خود، برای رشد و بالندگی اش بهره مند شود، از همراهی برخی از نیروها و اعضای بالقوه اش محروم ماند.

پدیده ی خصوصی سازی حمل و نقل عمومی، به لحاظ نقض حقوق شهروندی و تاثیرات مخرب آن در زندگی اقتصادی روزمره ی اقشار زحمت کش و مزدبگیران شهری نیز قابل تامل است. یکی از وظایف و نقش های اساسی دولت ها در قرن گذشته، ارائه خدمات عمومی به شهروندان (شامل آموزش، بهداشت و درمان، حمل و نقل عمومی و ...) بود، اما شاهد هستیم هر روزه در نقاط گوناگون دنیا، دولت ها از زیر بار این مسئولیت شانه خالی می کنند؛ دولت هایی که ادعای ایجاد فرصت های اجتماعی برابر برای همه ی طبقات و اقشار جامعه را داشته و دارند. ارائه ی چنین خدماتی به ویژه برای طبقات محروم و به لحاظ اقتصادی فرودست جامعه، شامل کارگران و مزدبگیران و زحمت کشان، اهمیتی حیاتی دارد. به عنوان مثال یک خانواده ی کارگری با درآمد ناچیز ماهانه (۳۳۰ هزار تومان در ماه) هم باید بتواند حداقلی از شرایط لازم برای تحصیل و معاش فرزندان اش را فراهم کند تا به لحاظ حیات و بقای ظاهری، دچار فروپاشی نشود. اما با گسترش خصوصی سازی ها و حذف یارانه ها، آزاد سازی قیمت ها و اجرای مو به موی برنامه های پیشنهادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، می توان تصور کرد که در آینده ای نزدیک، نموده های فاصله ی طبقاتی را بسیار حادتر و عریان تر از وضعیت کنونی آن مشاهده خواهیم کرد و طبعا با بالا رفتن سطح ناامنی اقتصادی و کاهش ثبات مالی خانواده ها، باید در انتظار سطح بالاتری از بی سوادی عمومی و خشونت ها و بزه کاری ها و ناامنی اجتماعی باشیم، موجی که از هم اکنون، کم و بیش شاهد آن هستیم.

آنچه در توجیهات رسمی خصوصی سازی اتوبوس رانی تهران بر آن تاکید می شد، تاثیر جدی این طرح در بهبود سیستم حمل و نقل عمومی و کاهش استفاده از خودروهای شخصی و لذا سهم

موثر آن در حل معضل ترافیک و آلودگی هوای پایتخت بود. در حالی که کارشناسان مستقل، گسترش و بهبود سیستم حمل‌ونقل عمومی را ضرورتی فوری برای رفع این معضل معرفی می‌کنند، نهاد دولت و به طور خاص شهرداری تهران، از این نمد کلاهی برای خود درست کرده‌اند و با شگردهایی “کارشناسانه” (ولی فاقد پشتوانه‌ی منطقی)، بهبود سیستم حمل‌ونقل عمومی را با خصوصی‌سازی آن پیوند زده‌اند. به این ترتیب، با واگذاری اتوبوس‌رانی به بخش خصوصی، تحت لوای شعارِ بهبود حمل‌ونقل عمومی، ضمن کاهش هزینه‌های خود و حتی ایجاد درآمدی برای خود، شاخ‌های غول در حال بیدار شدن سندیکای شرکت واحد را هم شکستند تا رفتار آن، سایر غول‌های خفته را بیدار نکند.

بارها و بارها پای درد دل مسافران نشسته‌ایم و شاهد بوده‌ایم که خصوصی‌سازی حمل و نقل، به همراه سایر خصوصی‌سازی‌ها، چه بر سر زندگی‌شان آورده است. این بار می‌خواهیم پای صحبت رانندگانی بنشینیم که پنج سال قبل، با هزاران امید و آرزو، خود را بازخرید کردند و فکر می‌کردند که صاحب اتوبوسی شده‌اند که می‌توانند خود، درآمدش را تصاحب کنند و به این طریق، سر و سامانی به زندگی بخور و نمیر حقوق‌بگیری شرکت واحد بدهند. ببینیم که در این پنج سال، چه به سرشان آمده است؟

– “رانندگان زیادی را سراغ دارم که زندگی خانوادگی یا اقتصادی آنها به خاطر این مسائل نابود شده است، برخی از آنها کارتن خواب شده‌اند، عده‌ای به اعتیاد روی آورده‌اند و تعداد زیادی هم اکنون بیکار هستند و از همسر خود جدا شده‌اند.”

این حرف‌های معاون یکی از شرکت‌های خصوصی اتوبوس‌رانی است که عذاب وجدان و ابهام در عملکرد شرکت‌ها و نیز رعایت نشدن عدالت در حق رانندگان را، دلیل استعفای خود از شرکت متبوعش اعلام کرد. نامش مسعود بیک محمدی است. او مدت‌ها معاون بهره برداری یک شرکت خصوصی اتوبوس‌رانی بوده و با چندین شرکت دیگر نیز همکاری داشته است.

یکی از رانندگان در پاسخ به این سوال که چگونه به استقبال خصوصی‌سازی شرکت واحد رفتید، چنین می‌گوید:

– “من یکی از رانندگان رسمی شرکت واحد بودم و آقای بافنده، مدیر شرکت واحد، طی سخنرانی که کردند، گفتند می‌خواهیم راننده استخدام کنیم و بخش خصوصی را راه‌اندازی کنیم، وعده‌ها و امیدهای زیادی دادند از جمله اینکه امکانات خواهند داد. در ضمن، مصوبه هیئت وزیران را نشان دادند و گفتند این (خصوصی‌سازی) به نفع راننده‌ها است و ما، یعنی راننده‌ها، باور کردیم و فکر کردیم دروغ نمی‌گویند. طبق مصوبه هیات وزیران در سال ۸۵ اتوبوس‌ها به درخواست‌کننده‌ها با شرایط خاصی واگذار می‌شد. ۸۲٫۵ درصد از مبلغ قیمت اتوبوس را دولت پرداخت می‌کرد و ۱۷٫۵ درصد مابقی، از راننده‌ها طی قسط و شرایط خاصی دریافت می‌شد. در سال ۸۵ قیمت این اتوبوس‌ها بین ۵۰ تا ۵۵ میلیون تومان بود و ۱۷٫۵ درصد آن، حدود ده میلیون تومان می‌شد. قرار بود بعد از هفت سال، اتوبوس به اسم راننده شود. در حالی که تا به حال، بیش از ۵۰ میلیون تومان از ما راننده‌ها گرفتند، اما ما هنوز صاحب هیچی نیستیم. به ما یک دفترچه لیزینگ دادند که به اسم شرکت (...) است و ما قسط‌ها را پرداخت کردیم، در ضمن کارت و شناسنامه اتوبوس هم به اسم شرکت هست و هیچ سند و مدرکی نداریم که قسط دادیم...”

در ضمن، به عنوان کمکی از محل یارانه‌ها، باید بتوانیم از خدمات شرکت واحد استفاده کنیم. چون در ابتدا آقای بافنده گفته بود سالیانه شش حلقه لاستیک به ما می‌دهند و دو عدد باطری، در ضمن بیمه تأمین اجتماعی شما هم لطمه نمی‌خورد. اما وقتی اتوبوس‌ها را گرفتیم و به بخش خصوصی مراجعه کردیم، نه لاستیکی، نه باطری و نه هیچ‌گونه خدماتی ندادند. طبق مصوبه هیات وزیران، شرکت واحد موظف است به ما خدمات رایگان بدهد، ولی هیچ خدماتی ندادند. هرچه ما مراجعه و درخواست و اعتراض کردیم، هیچ‌کس به ما جواب روشنی نداد. ما می‌دانیم این خدمات و کمک‌ها، از محل یارانه‌ها است و مدرک هم داریم که دولت، دستور پرداخت داده، اما نمی‌دانیم که شهرداری نمی‌دهد یا شرکت واحد یا شرکت‌های خصوصی؟ این ماشین‌ها خیلی برای دولت خرج داشت و آنها را دادند به ما و سالیانه کلی خرج روی دست ما می‌گذارد. ما طبق مصوبه، به ازای خدماتی که شرکت به ما می‌دهد، باید ماهانه تا سقف مشخصی، مثلاً سی هزار تومان شارژ پرداخت کنیم که اجباری است. اما الان نه تنها شرکت به ما خدمات نمی‌دهد، بلکه از ما ماهانه بین ۱۰۰ تا ۲۲۵ هزار تومان شارژ غیرقانونی و اجباری می‌گیرند. از طرف دیگر، دولت بیمه تأمین اجتماعی ما را پرداخت می‌کند، در ابتدا ما ۹۲

هزار تومان به شرکت پرداخت می‌کردیم و با اعتراض ما، الان حدود ۶۵ هزار تومان پرداخت می‌کنیم، در حالی که ما باید ۳۵ هزار تومان پرداخت کنیم. مهم‌تر از همه، خیلی از ما در سال‌های آخر و نزدیک بازنشستگی هستیم و بعد از این همه سال، برای بیمه، حداقل دستمزد را رد کردند. در حالی که آقای بافنده ابتدا به ما گفته بود بیمه ما آسیب نمی‌بیند و این دروغ از آب در آمد.

ما دفترچه لیزینگی داریم که به اسم شرکت است و ما اقساط آن را پرداخت می‌کنیم. این آقایان صاحب شرکت، خودشان از موسسه اعتباری دو میلیارد تومان وام گرفتند و اقساط را از ما می‌گیرند. صاحبان شرکت‌ها را ما می‌شناسیم، از وابستگان و خویشان مدیران شرکت واحد هستند و ما می‌دانیم خلاف مصوبه هیات وزیران آمده‌اند و اتوبوس‌ها را گرفته‌اند. بعضی‌ها اصلاً شرایط مالی خوبی نداشتند و همیشه هشت‌شان گرو نه‌شان بود، ولی الان با پول‌های راننده‌ها میلیارد در شدند. در مصوبه هیات دولت، شرایط خاصی برای متقاضی مشخص شده، به عنوان مثال سن سی سال و یا سابقه کار و ... اما ما می‌دانیم یکی از صاحبان شرکت ۲۳ سال سن دارد و نزدیک ۵۰ تا ۶۰ تا از اتوبوس‌ها را صاحب شده‌اند.

یکی دیگر از پول‌های غیر قانونی دیگری که می‌گیرند، حسن انجام کار است. شرکت، زمانی که اتوبوس را به راننده می‌دهد، دو میلیون تومان می‌گیرد، اما وقتی به هر دلیلی، ماشین را از راننده می‌گیرند، دو میلیون تومان را پس نمی‌دهند. تا به حال پول زیادی از راننده‌ها گرفته‌اند. از طرفی دیگر، ما وقتی راننده کمکی می‌گیریم، باید ماهانه ۱۵ هزار تومان به شرکت پرداخت کنیم. در اوایل به ما گفتند برای بیمه تکمیلی پول پرداخت کنید، می‌خواهیم با بیمه صدرا قرارداد ببندیم، همچنین از تعدادی بابت مسکن پول گرفتند. بعد از مدتی که پی‌گیری کردیم، گفتند حسابدار پول را برداشته و فرار کرده و راننده‌ها چون مدرکی به‌جز رسید حسابدار نداشتند، به پول‌شان نرسیدند.”

یکی دیگر از رانندگان می‌گوید:

– “اگر ما بدهکار باشیم و یا خلاف میل مدیران رفتار کنیم، آنها به دلایلی که قانونی نیست، ماشین را از ما می‌گیرند. شرکت، بابت شارژ غیرقانونی، که در ازای آن به ما خدمات نمی‌دهد

و اقساط لیزینگ، که وجاهت قانونی ندارد و چیزهای دیگر، ما را بدهکار می‌کند و کسانی را تحت عنوان بازرس می‌فرستد و به زور ماشین را می‌گیرند، یا به راننده دیگری می‌دهند، یا توی پارکینگ می‌خوابانند، بعد هم به اسم بدهی، ماشین را صادره و با مبلغ کم صاحب می‌شوند.

طبق مصوبه هیات وزیران، باید یک کمیته انضباطی تشکیل می‌شد شامل یک نماینده از شورای شهر، یکی از شرکت واحد، یکی از وزارت کشور، یکی از شهرداری و یک نماینده هم از بهره برداران، که ما هستیم. اما ما راننده‌ها نماینده نداریم و شرکت‌ها نماینده دارند. ما راننده‌ها، که بهره بردار محسوب می‌شویم، در آن نماینده نداریم... بعد از چهار سال، این کمیته تشکیل شده و تقریباً شش ماه است که شروع به کار کرده است. معمولاً "راننده متهم" را می‌فرستند انجا و توضیح از او می‌خواهند و سپس تصمیم‌گیری می‌کنند... البته تاکنون مدیران شرکت‌ها، هر طوری که به نفع خودشان بوده، رفتار کرده‌اند.

بررسی حرف‌های رانندگان مزبور و مصوبه هیات وزیران، ابهامات زیادی را نشان می‌دهد. از جمله این که تعریف مشخص و معینی از "بهره‌بردار" ارائه نشده و به وضوح، چارچوب معینی برای شرکت‌های خصوصی و رانندگان بازخریدی، که ظاهراً صاحب اصلی اتوبوس‌ها هستند، مشخص نیست. بر اساس قرارداد کاری شرکت با این رانندگان، آنان مزدبگیران شرکت‌های خصوصی هستند که هیچ‌گونه حقی بر اتوبوس‌ها ندارند و این اتوبوس‌ها، مایملک شرکت‌های مزبور هستند، اما پرداخت هزینه‌ها و اقساط، به عهده رانندگان می‌باشد.

مسعود بیک محمدی، در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی ایران چنین می‌گوید:

– "من اسناد و مدارکی دارم که نشان می‌دهد چه تخلفات گسترده‌ای، در روند تشکیل و ثبت شرکت‌ها صورت گرفته است و ده‌ها میلیارد تومان، از روش‌های غیرقانونی و بدون مصوبه شورای شهر، استانداری و وزارت کشور، از رانندگان مظلوم و زحمتکش این شرکت‌ها اخذ شده و برخی از آنها را، تا مرز نابودی و متلاشی شدن زندگی خانوادگی‌شان پیش برده است..."

سال ۸۵ بود که برخی معیارها و شرایط را برای تشکیل و ثبت شرکت‌های خصوصی حمل و نقل اعلام کردند. قرار بود کسی که خواستار مجوز تأسیس شرکت است، حداقل نه سال سابقه کار در حمل و نقل داشته باشد، سن او از سی سال کمتر نباشد، حداقل سیصد متر مربع، فضای کار دفتری داشته باشد و نکته مهمتر این که، فرد متقاضی نباید در شهرداری و شرکت واحد، دارای اقوام درجه یک باشد... اما من اسنادی دارم که نشان می‌دهد آقای ۲۲ ساله‌ای که فقط پنجاه متر مربع فضای کار دفتری داشت و هیچ سابقه‌ای در حمل و نقل عمومی نداشت، با سوءاستفاده از موقعیت خود، ضابطه‌ها را دور زد و شرکتی را به نام خود ثبت کرد. تقریباً بیشتر شرکت‌ها بدون پایبندی به شرایط و ضوابط ابتدایی، تشکیل شدند، چرا که این کار، یک منبع درآمد فوق‌العاده است و به هیچ سرمایه‌ای نیز نیاز ندارد. وظیفه شرکت‌ها این است که فقط از رانندگان خود، به بهانه حق شارژ و حسن انجام کار و قسط و ... پول بگیرند و زندگی کنند... در حقیقت مجوز تأسیس شرکت‌ها، هدیه‌ای بود که به برخی افراد اعطا شد! الان کار به جایی رسیده است که برخی شرکت‌ها، مجوزهایشان را خرید و فروش می‌کنند... مدارک من نشان می‌دهد که اعضای هیأت مدیره چندین شرکت، همه با یکدیگر خویشاوند هستند و هیچ‌کدام، سابقه‌ای در حمل و نقل ندارند. این افراد از نظر کارشناسی نمی‌توانند برای حل مشکلات ترافیکی و سرویس‌دهی مناسب و اصولی در شهر، برنامه‌ریزی کنند، اینها فقط به کسب درآمد می‌اندیشند... من شخصاً به دستور مدیرعامل شرکت، تا مدت‌ها مشغول دریافت مبالغ هنگفت و سنگین، از رانندگان بودم، اما بعدها که متوجه شدم این مبالغ غیرقانونی است و در راه‌های دیگر و نامتعارف هزینه می‌شود، عذاب وجدان گرفتم ...

هنگام تحویل اتوبوس‌ها به رانندگان آزاد اتوبوس‌ها (یعنی کسانی که در استخدام رسمی اتوبوس‌رانی نیستند) گفته می‌شد که این افراد، باید ده‌ها میلیون تومان بابت اقساط اتوبوس‌هایشان بدهند، اما در آخر کار، فقط چهار دانگ از اتوبوس به نام راننده خواهد شد و دو دانگ، برای شرکت باقی می‌ماند؛ این در حالی است که رانندگان باید تمام هزینه اتوبوس را پرداخت کنند و سود تسهیلات را هم بپردازند، علاوه بر این یک و نیم تا سه میلیون تومان، به عنوان ودیعه حسن انجام کار، از تمام رانندگان دریافت شده است...

حتی کار به اینجا هم ختم نمی‌شود. بعد از اینکه رانندگان اتوبوس، اقساط خود را پرداخت می‌کنند، به آنها گفته می‌شود که هیچ مالکیتی در قبال اتوبوس‌ها ندارند. رانندگان در این شرایط باید ثابت کنند که اقساط اتوبوس‌ها را پرداخته‌اند. این در حالی است که آنها هیچ سندی برای اثبات پرداخت اقساط ندارند، چرا که وام‌ها به نام شرکت‌های خصوصی بوده است و رانندگان در طول چندین سال، به جای شرکت‌ها قسط می‌دادند... متأسفانه پس از پایان پرداخت اقساط، به رانندگان گفته می‌شود که شما در حال پرداخت اجاره اتوبوس بوده‌اید و اگر مدعی هستید که اقساط آن را پرداخت کرده‌اید، باید مدرک ارائه کنید."

مسعود بیک محمدی، تنها فردی نیست که از روی اجحافی که به این رانندگان شده، پرده برمی‌دارد. مهندس حسین‌هاشمی (سخنگوی ستاد مدیریت حمل و نقل و سوخت) در این باره می‌گوید:

– "در حوزه حمل و نقل شهر تهران، به اسم خصوصی‌سازی، اتفاقات ناگواری می‌افتد و از رانندگان تاکسی و اتوبوس، که زیر نظر شرکت‌های خصوصی فعالیت می‌کنند، به طور متوسط ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان در ماه دریافت می‌شود که ۱۹۰ تا ۲۹۰ هزار تومان آن، منشا و ماده قانونی ندارد..."

هم تاکسی‌رانی و هم اتوبوس‌رانی در شهر تهران، به روش غلط خصوصی‌سازی شده است. قبل از اجرای تبصره ۱۳ توسط دولت، ۶۵ درصد هزینه خرید اتوبوس‌ها به عنوان یارانه دولتی به شهرداری پرداخت می‌شد و سهم شهرداری از هزینه خرید ۳۵ درصد بود، اما بعد از اجرای تبصره ۱۳، دولت سهم خود را به ۸۲٫۵ درصد افزایش داد و سهم شهرداری را فقط ۱۷٫۵ درصد تعیین کرد...

اتفاق ناگواری که در این بخش افتاد، این بود که شهرداری تهران، به جای این که از یارانه ۸۲٫۵ درصدی دولت برای توسعه حمل و نقل عمومی پایتخت استفاده کند، به بهانه خصوصی‌سازی، این اتوبوس‌ها را به شرکت‌های نورچشمی دادند و از این طریق، هزینه‌های زیادی را بر شهروندان و رانندگان تهرانی تحمیل کردند؛ به طور مثال تا چند سال گذشته، کل هزینه‌های خدمات و پشتیبانی اتوبوس‌ها، بر عهده اتوبوسرانی و شهرداری تهران بود، چرا که

دولت، درصد زیادی از هزینه خرید اتوبوس‌ها را پرداخت می‌کرد. اما الآن به اسم خصوصی‌سازی، نرخ کرایه تعداد زیادی از اتوبوس‌ها را از ۲۰ تومان به ۲۰۰ یا ۲۲۰ تومان افزایش داده‌اند (ده برابر). از یک طرف این هزینه ده برابری به مردم تحمیل شد و از طرف دیگر، هزینه نگهداری و تعمیر اتوبوس‌ها، به راننده‌ها واگذار گردید و به رغم این که ۸۲٫۵ درصد هزینه اتوبوس از پول بیت‌المال و بودجه عمومی دولت پرداخت می‌شود، اما نه به مردم و نه به رانندگان، نه تنها خدماتی ارائه نمی‌شود، بلکه هزینه‌های زیادی از آنها دریافت می‌کنند...

شهروندان تهرانی، برای استفاده از اتوبوس‌های بخش خصوصی، دوبار کرایه می‌دهند: یکی کرایه ۲۰۰ تا ۲۲۰ تومانی و دیگری هزینه‌ای است که از جیب مردم و بیت‌المال، برای خرید این اتوبوس‌ها پرداخت می‌شود. به عبارت دیگر، دولت ۸۲٫۵ درصد هزینه خرید اتوبوس‌های شهر تهران را پرداخت می‌کند، ولی طبق سیاست‌های مدیران شهری، شهروندان برای استفاده از اموال عمومی، با سدی از جنس شرکت‌های اتوبوسرانی خصوصی مواجه می‌شوند.

رانندگان از ظلم و اجحافی که در این مدت به آنان روا شده می‌گویند. یکی از آنان چنین می‌گوید:

— “طبق مصوبه و دستورالعمل شماره ۱۱۱۳۹۳ مورخ ۸۵/۹/۸ هیات وزیران، بخشی از رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی، باز خرید و با اتوبوس‌های تبصره‌ای در شرکت‌های خصوصی مشغول به کار شدند. اوایل، از هر راننده حدود دو میلیون تومان بابت حسن انجام کار دریافت شد که قرار بود این مبلغ را بر گردانند، اما این اتفاق نیفتاد. در حقیقت از آنجا که ۸۲٫۵ درصد پول اتوبوس‌ها را دولت پرداخت کرده است، نباید در ابتدا از ما هزینه‌ای دریافت می‌کردند. همچنین از تاریخ ۸۵/۷/۵ تا ۸۶/۴/۵ ماهیانه مبلغ سیصد هزار تومان، بدون ماده قانونی، بابت “قسط اضافه” از رانندگان اتوبوس‌ها دریافت شد و ما نیز چاره‌ای جز پرداخت این مبالغ نداشتیم، چرا که در غیر این صورت، اتوبوس‌های ما را توقیف می‌کردند.”

راننده دیگری اظهار می‌دارد:

– “توقیف اتوبوس‌های رانندگان، مغایر تبصره ذیل ماده ۱۷ دستورالعمل شماره ۱۱۱۳۹۳ هیات وزیران است، اما مسئولان شرکت‌ها بدون توجه به مغایرت‌های قانونی، بارها و بارها اتوبوس برخی از رانندگان را به خاطر نپرداختن شارژ ماهیانه، اقساط اضافی و بیمه توقیف کرده‌اند...”

البته در نامه‌نگاری‌هایی که برای توقیف اتوبوس‌ها انجام می‌شود، اشاره‌ای به نپرداختن این مبالغ نمی‌کنند. به طور مثال، مدیر شرکت در برخی از نامه‌ها خطاب به مسئولان گشت و نظارت خطوط می‌نویسد: از آنجا که آقای گیرنده اتوبوس شماره ۲۷۴۹۴۳ جمعی خط ... نسبت به “تعهدات!” خود عمل نکرده و به رغم فرصت‌های مکرر، هیچ گونه تغییری در رویه خود ایجاد ننموده، بنابراین اتوبوس را در یکی از پارکینگ‌های عمومی متوقف و قبض آن را به شرکت ارائه نمایید.”

یک راننده دیگر هم که نامه توقیف اتوبوس خود را در دست دارد، می‌گوید:

– “در نامه شماره ۲۶۰-۱۰۰-۸۸ مورخ ۸۸/۳/۲ اتوبوس مرا به دلایلی که در نامه ذکر نشده است، متوقف کرده‌اند. در شرایطی که تهران، با مشکلاتی در زمینه جابه‌جایی شهروندان با اتوبوس، مواجه است، توقیف اتوبوس‌ها به خاطر نپرداختن مبالغ غیرقانونی درخواست شده، توجیه ناپذیر است... ماهیانه ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان حق شارژ می‌دهیم و علاوه بر آن سی هزار تومان هم هزینه متفرقه از ما دریافت می‌شود، اما در قبال آن، هیچ خدماتی به ما ارائه نمی‌دهند. همچنین ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان حق بیمه تأمین اجتماعی در هر ماه از ما دریافت می‌شود، ولی حداقل لیست حقوقی را به بیمه ارسال می‌کنند و به اجبار از ما رسید گرفته‌اند که از سال ۸۵ تا ۹۱ (!) تمام حق و حقوق و مزایا و عیدی خود را دریافت کرده‌ایم و اگر راننده‌ای این رسیده‌ها را امضا نمی‌کرد، از ادامه کار او جلوگیری می‌کردند.”

یک راننده جوان هم می‌گوید:

– “در ماده ۱۴ دستورالعمل شماره ۱۱۱۳۹۳ هیات وزیران آمده است که شرکت‌ها باید بخشی از یارانه پرداخت شده از سوی دولت را به رانندگان خود پرداخت کنند، اما این یارانه در سال‌های ۸۵، ۸۶ و ۸۷ به دست ما نرسیده است. همچنین برخی از رانندگان را به بهانه‌های

مختلف، بدهکار می‌کنند و به این بدهی، جریمه نقدی اضافه می‌کنند و او را تحت فشار قرار می‌دهند و در نهایت، اتوبوس او را برای خود و یا آشنایان‌شان بر می‌دارند!

مدیرعامل و رئیس هیات مدیره یکی از شرکت‌ها، در پاسخ به تماس تلفنی خبرنگار روزنامه‌ایران، مدعی شد که همه اقدامات بخش خصوصی، دارای مجوز از مراجع قانونی است. "احمد ع." می‌گوید:

– "درست است! ما این مبالغ را دریافت می‌کنیم، اما همه آنها مصوبه دارد؛ مصوبه شورای شهر و اتوبوسرانی شهرداری تهران و نیز مجوز مدیر عامل سابق و کنونی اتوبوسرانی... اخیراً شرکت واحد اتوبوسرانی، نظامنامه‌ای را تدوین و ابلاغ کرد که در آن، تمام مسائل از جمله آئین‌نامه انضباطی، خدمات رانندگان در خطوط، نوع رانندگانی که می‌توانند در بخش خصوصی فعال باشند، مسائل مالی رانندگان و... پیش‌بینی شده است."

وی در مورد توقیف اتوبوس‌ها می‌گوید:

– "بله! وقتی راننده‌ای، قسط اتوبوس خود را ندهد، پول بیمه، شارژ و مبالغ دیگر را پرداخت نکند و یا با اتوبوس کار نکند، با او برخورد و اتوبوس او توقیف می‌شود، چرا که این کار به نفع شهروندان است."

"احمد ع." همچنین در پاسخ به این که در قبال حق شارژ و دیگر مبالغ، چه خدماتی به رانندگان ارائه می‌شود، اظهار می‌کند:

– "به آنها خط می‌دهیم و مسائل مربوط به مجوز رانندگی، بیمه اتوبوس و بیمه تأمین اجتماعی آنها را پیگیری و ساماندهی می‌کنیم. البته ما کار مضاعفی هم انجام داده ایم و ۱۷۰۵ درصدی که سهم بهره‌بردار از قیمت اتوبوس است را یک جا و نقدی از راننده دریافت نکرده‌ایم و این پول، به صورت اقساط از طرف راننده‌ها پرداخت می‌شود."

مسعود بیک محمدی می‌گوید:

– "شرکتی تأسیس شد و از ۷۰۰ تا ۸۰۰ راننده ثبت نام کرد، از هر کدام دو و نیم میلیون تومان ودیعه گرفت و یک شبه صاحب دو میلیارد تومان پول بادآورده شد. این در حالی است

که برخی از افراد، پس از پرداخت مبلغ ودیعه، موفق به دریافت اتوبوس‌های خود نشدند و پس از مدت‌ها معطلی، آنها را به شرکت‌های دیگری برای دریافت اتوبوس انتقال دادند.

به راستی که این شرکت‌ها و صاحبان آنها، چه کار دشواری انجام می‌دهند که در قبال آن، چنین سود سرشاری، آن هم از سرمایه و پول رانندگان، مسافران و یارانه‌های پرداختی دولت، نصیب آنها می‌شود؟

حسین نگاری کارشناس حمل و نقل و ترافیک وزارت کشور، در این باره می‌گوید:

– “اسنادی در دست داریم که نشان می‌دهد تعدادی از شهرداری‌ها، با تشکیل باندها و حلقه‌هایی تحت عنوان “شرکت‌های خصوصی اتوبوسرانی” سوءاستفاده‌های چند میلیارد تومانی داشته‌اند... به طور مثال، قرار بر این بود که یارانه سوختی که دولت به شهرداری‌ها پرداخت کرده، در اختیار رانندگان حمل‌ونقل عمومی، از جمله اتوبوس‌رانان قرار گیرد، اما اکنون پس از بررسی‌ها مشخص شد که تعدادی از شهرداری‌ها، ریالی از این یارانه سوخت را به رانندگان نداده‌اند... در یکی از شهرهای اطراف تهران، فقط در سال ۸۸ حدود دو میلیارد تومان یارانه سوخت رانندگان، در راه‌ها و مسیرهای دیگر صرف شده است. این‌گونه شهرداری‌ها از خصوصی‌سازی سوءتعبیر کرده‌اند و به سوءاستفاده از امکانات و تسهیلات دولت و بیت‌المال پرداختند... فعلاً از اعلام نام این شهرها و شهرداری‌ها خودداری می‌کنیم... تعدادی از شرکت‌های خصوصی تاکسیرانی و اتوبوسرانی در شهرداری‌های کشور، به رهاسازی مشغول هستند نه خصوصی‌سازی!”

مسئولان ترافیکی شهرداری، همواره در پاسخ به انتقاداتی که در زمینه این اتوبوس‌ها مطرح می‌شود، تاکید می‌کنند:

– “اتوبوسرانی موظف است در راستای اصل ۴۴ حدود شصت درصد کل ناوگان را به بخش خصوصی واگذار کند و چهل درصد باقیمانده را به ناوگان دولتی اختصاص دهد...”

در حال حاضر حدود ۳۴ درصد از کل ناوگان اتوبوسرانی خصوصی شده و اگر به سقف شصت درصد نرسد، از سوی دستگاه‌های ناظر، مواخذه می‌شوند.”

مسلم است این دستگاه‌های ناظر، باید نهادهایی طرفدار بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول باشند که در آخرین گزارش خود از روند خصوصی‌سازی‌ها و حذف یارانه‌ها در ایران، ابراز رضایت کرده‌اند و طبیعتاً نباید رضایت خاطر این سروران جهان، مکدر شود!

از همه جالب‌تر و شاید هم تاسف‌بارتر، این است که علی‌رغم این اتفاقی که در تهران، برای این گروه از رانندگان افتاده است و حالا که کوس رسوایی این همه سوء استفاده مالی در این برنامه، همه جا، حتی در روزنامه‌ی دولتی “ایران”، زده شده؛ باز هم از واگذاری اتوبوس‌ها به بخش خصوصی صحبت می‌شود. مدیر عامل اتحادیه اتوبوسرانی شهری کشور، از واگذاری شصت درصد ناوگان اتوبوسرانی مشهد، تبریز و اصفهان و ... تا سال ۱۳۹۰ به بخش خصوصی خبر داده است. به نظر می‌رسد این سودهای کلان، عده‌ای را به طمع انداخته که از این خوان یغما، بهره‌ی خود را ببرند. حال چه بر سر رانندگان اتوبوس‌ها و یا مردم می‌آید، دیگر اهمیتی ندارد.

سخنگوی ستاد مدیریت حمل و نقل و مصرف سوخت کشور می‌گوید:

– “آنچه اکنون در برخی شهرداری‌های کشور در حوزه حمل و نقل اتفاق می‌افتد، خصوصی‌سازی نیست. نمی‌توان گفت تشکیل شرکت‌ها و باندهای زنجیره‌ای و هر می تاکسیرانی و اتوبوسرانی، کمک به خصوصی‌سازی و اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی است. این شرکت‌ها هم موجب ایجاد نارضایتی بین رانندگان خود شده‌اند و هم‌اینکه مشکلات متعددی در چرخه حمل و نقل عمومی شهرهای خود ایجاد کرده‌اند...”

پیشنهاد ما انحلال این شرکت‌های خصوصی است؛ چرا که سال‌هاست به دنبال اصلاح و تغییر رفتار آنها هستیم، اما به نتیجه نرسیده‌ایم و روز به روز بر نارضایتی رانندگان این شرکت‌ها افزوده می‌شود.”

سوال اینجاست که چه موقع، وقت رسیدگی به این گونه سوءاستفاده‌هاست؟ چه موقع باید اسامی سوءاستفاده‌کنندگان از مال مردم افشا شود؟ زمانی که صدها راننده همراه با خانواده‌های‌شان، به نابودی کامل کشیده شوند؟؟ یا ...

آیا آن موقع دیر نیست؟

پانویس:

(۱) ماده واحده لایحه تاسیس و فعالیت شرکت‌های اتوبوس‌رانی و مینی بوس‌رانی تعاونی و خصوصی شهر تهران، در دویست و نود و دومین جلسه‌ی شورای شهر تهران، در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۹ به تصویب رسید. در این مصوبه، به شهرداری تهران اجازه داده شد تا بهره‌برداری برخی از خطوط شرکت واحد تهران و حومه و خطوط تحت پوشش سازمان راه، با لحاظ نظارت و هدایت، بر اساس دستورالعمل مربوطه، در راستای تحقق اهداف برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی و پیروی از سیاست دولت در زمینه واگذاری امور به بخش خصوصی، با لحاظ نقش نظارتی و هدایتی خود واگذار کند...

چمران، رئیس شورای شهر تهران، با بیان این‌که خصوصی‌سازی از سال‌ها پیش در رابطه با شرکت واحد مطرح بوده است، گفت: علت طرح این موضوع، حل مشکلات شرکت واحد و بهبود خدمات‌رسانی به مردم است. به موجب تبصره یک این مصوبه، شهرداری تهران (شرکت واحد) می‌تواند به ازای واگذاری خطوط به بخش خصوصی مطابق دستورالعمل، از جابجایی یا انتخاب و کاهش پرسنل برخوردار و به عبارتی، پس از تعدیل نیروها در جریان خصوصی‌سازی، حداقل از بیست درصد نیروهای شرکت واحد اتوبوس‌رانی، استفاده کند.

منابع:

- “اتوبوس‌های ریالی را از ما نگیرید”، علی صادقی، ماهنامه راه‌اینده، شماره ۴
- “تخلفات گسترده اتوبوسرانی در پوشش بخش خصوصی”، روزنامه‌ایران، یکشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۸۸
- “اتوبوسرانان شرکت‌های ما، قربانی برنامه‌های شهری”، روزنامه‌ایران، سه‌شنبه ۱۷ خرداد ماه ۱۳۹۰
- “شرکت‌های خصوصی حمل و نقل پاشنه آشیل شهرداری‌ها”، روزنامه‌ایران، دوشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۹۰
- “پیامدهای واگذاری حمل و نقل عمومی، رنج رانندگان، کامیابی خصوصی‌سازان”، روزنامه جهان صنعت، سه‌شنبه ۴ مرداد ۱۳۹۰

پی نوشت: این گزارش، با کمی تفاوت، با عنوان “خصوصی‌سازی شرکت واحد به رنج رانندگان و به کام شرکت‌های خصوصی” در سایت سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه نیز منتشر شده است

چرا باید با تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی مخالفت کرد؟!

تاریخ انتشار: ۷ مرداد ۱۳۹۱ - اتحادیه نیروی کار پروژه‌ای

به دلیل مخالفت رسمی و جدی اتحادیه نیروی کار پروژه‌های با مناسبات اقتصادی تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی، برخی از کارگران علت علمی این مخالفت و اثرات درازمدت آن بر اقتصاد کشور و مناسبات کار را جویا شدند. از این رو مختصری از واقعیت این پدیده‌ی سرمایه‌داری را بیان می‌کنیم و از همه‌ی فعالان سیاسی - کارگری که دارای بضاعت علمی - اقتصادی هستند، تقاضا داریم، ابعاد این پدیده را، از نظر استدلالی، کمی و کیفی برای نیروی کار کشور از همه‌ی زوایای آن باز کنند.

امپریالیسم جهانی و مناسبات نهایی اش نئولیبرالیسم، به این شناخت تاریخی رسیده است که دیگر نمی‌توانند مانند دوران استعمار با کشتی‌های توپدار و مشتی دزد دریایی ملت‌های دیگر را غارت کنند و نسل‌کشی‌هایشان را به نام استعمار* ادامه دهند و از آن کشور و ملت سرزمینی سوخته به جا بگذارند. صدور سرمایه‌ی سلطه طلب هم دیگر نمی‌تواند منافع دراز مدت آنها را تامین نماید، زیرا این شیوه که بازمانده از دوران سرمایه‌داری صنعتی قبل از جهانی‌سازی است، دیگر قادر نیست بحران‌های ساختاری و ادواری سرمایه‌داری را به کشورهای عقب رانده شده، صادر کند. از این رو در جست و جوی راه کاربردی تر(به زعم غارتگران جهان)، جهانی‌سازی را به عنوان مناسباتی عملیاتی نمودند که عقب ماندگی، فقر، بیکاری و گرسنگی را از میان می‌برد. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که اکثر سهامشان به امریکا تعلق دارد، دو بازوی اصلی کاربردی کردن این مناسبات شدند. در زمانی کوتاه وعده‌هایشان وارونه شد. فقر، بیکاری، گرسنگی، تورم و بیماری جهانی شد و غارت چندین برابر دوره‌های گذشته.

دیگر واژه غارت و جنایت بیانگر واقعیت مناسبات موجود نیست. واژه‌ای که بر واقعیت‌ها انطباق دارد، نسل‌کشی است. زیرا با نئولیبرالیسم و تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی دولت‌ها نمی‌توانند بر مناسبات اقتصادی هیچ گونه دخالتی داشته باشند. قانون کار برای سرمایه‌گذاری خارجی و یا داخلی به کلی حذف شده (کار مزد منعطف پیشنهاد جدید دولت) و برای دفاع از صنایع و کشاورزی داخلی هیچ عوارض یا مالیات و گمرکی نمی‌توان از وارد کنندگان اخذ نمود.

در نتیجه صنایع و کشاورزی سنتی در رقابت با کالاهای وارداتی انبوه که با تکنولوژی پیشرفته‌تر و ارزان‌تر تولید شده است نابود می‌شود. و تنها کاری که از دست کشورهای غارت شده بر می‌آید، عرضه ارزانتر منابع کشور برای تامین ضروریات ابتدایی زندگی است که محرومیت ناشی از توزیع ناعادلانه همین حداقل‌ها نیز دلیل مضاعفی می‌شود تا بیشتر مردم در سراسر فقر و بیماری و مرگ و میر تدریجی قرار گیرند. ضمانت اجرایی این روند که به نام حقوق بشر و دموکراسی پیگیری می‌شود نیروی نظامی امپریالیستی ناتو است که هم مجهز به سلاح کشتار جمعی و هم حمایت ارتش و پلیس سرسپرده و ضد مردمی داخلی درون کشورهای عقب رانده شده است که در صورت عدم کارایی ارتش داخلی برای مقابله با هر نوع مقاومت، نیروی نظامی و وظیفه‌ی نسل کشی را پی می‌گیرد. برای روشن‌تر شدن ابعاد این فاجعه کفایت به حمله ناتو به یوگسلاوی، عراق، افغانستان ... و دیگر کشورهای عقب رانده شده در شمال آفریقا و خاور میانه اشاره کرد.

تاریخ معاصر جهان سرشار از نمونه‌های دیگر این نوع از تجاوز و غارت امپریالیستی است. در کشور اندونزی پس از کودتای نظامی امریکا به کمک ارتش سرسپرده‌ی اندونزی یک میلیون آزادی‌خواه قتل عام شدند. آزادی‌خواهانی که با انتخابات آزاد در کنار دولت انقلابی سوکارنو مبارزه کرده بودند. پس از کشتار، مناسبات تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی به رهبری سردار سازندگی سوهارتو وارد اندونزی شد. نرخ آب و برق و تلفن و همه‌ی نیازهای زندگی مانند امروز ایران به شدت بالا رفت. قانون کار برای حمایت از خصوصی‌سازی حذف شد.

سرمایه‌گذاران امریکایی و اروپایی همه‌ی منابع ملی از جنگل‌ها تا معادن اندونزی را با سرمایه‌گذاری مالک شدند. کارخانه‌ها یکی پس از دیگری احداث شد. ولی حقوق آن قدر پایین بود که امکان مسکن، بهداشت، آموزش و تغذیه کافی وجود نداشت. لذا حلبی‌آبادها بدون برق، آب بهداشتی، بدون آموزش و پرورش و بهداشت در کنار ساختمان‌های شیک سرمایه‌داران (سرسپردگان و دست‌نشانندگان امپریالیسم) احداث شد. فاضلاب‌های رو باز در میان آلونک‌ها و جست و جوی غذا در میان زباله‌های سرمایه‌داران، کار و زندگی کودکان اندونزی شد. (۱) ابعاد غارت منابع ملی با برقراری مناسبات نئولیبرالیستی (تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی) با وساطت صندوق بین‌المللی پول، وام‌های امریکایی با بهره‌های کمرشکن برای سرمایه‌گذاری به سرمایه‌داران داخلی و خارجی داده می‌شود. این اولین کانال غارت بدون کار و تولید توسط

نهادهای سرمایه‌داری (نزول خواری) است. سرمایه‌گذار خارجی که توان مالی و امکانات صنعتی بالایی نسبت به سرمایه‌گذار داخلی دارد، وارد می‌شود. با مشتی دلار که اکثراً پشتوانه‌ی اقتصادی ندارد، یک کارخانه را در کشور می‌سازد. کارخانه به دلیل پایین بودن نرخ منابع و نیروی کار در کشور عقب رانده شده، بسیار ارزان ساخته می‌شود. این می‌شود سرمایه‌گذاری ارزان برای به دست آوردن سود بسیار بالا. ۲- به مواد خام برای تولید کالا نزدیک شده است. از این جهت هزینه‌ی حمل و نقل از آسیا و یا آفریقا به امریکا و اروپا را پرداخت نمی‌کند. ۳- هزینه‌ی بالای انرژی تبدیل به هزینه‌ی بسیار پایین انرژی در منطقه تبدیل می‌شود. ۴- به دلیلی تسلط مناسبات تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی حقوق نیروی کار (عاملی که باعث تولید کالا و شکل گرفتن ارزش مصرف، ارزش مبادله و ارزش اضافی می‌شود و بدون این عامل اصولاً تولیدی نمی‌تواند بوجود آید) نه بر اساس واقعیت ارزش آن، بلکه بر اساس قانون بازار (عرضه و تقاضا) تعیین می‌شود. چون نرخ بیکاری همیشه و بدون استثنا بیشتر از نرخ تقاضاست، و قانون کار هم با تعدیل ساختاری به گور سپرده شده است. نرخ حقوق، به حداقل بسیار نازلی می‌رسد که نان خالی برای زنده ماندن هم به دست نمی‌آید. (کارمزد منعطف پیشنهادی دولت) در چنین شرایطی نرخ تولید، برای سرمایه‌گذار بسیار پایین می‌آید. کالا با کمترین هزینه بابت نیروی کار و مواد خام و انرژی تولید و به بازار عرضه می‌شود و کالای ساخته شده به چند برابر قیمت تمام شده به فروش می‌رسد و همه‌ی ارزش‌ها چون ارزش اضافی که نیروی کار تولید کرده و ارزش مواد خام و انرژی، روانه‌ی حساب‌های بانکی سرمایه‌دار می‌شود. یک غارت همه جانبه و مغول‌وار از مواد خام، انرژی و نیروی کار ارزان که همه‌ی مزایایش به جیب سرمایه‌دار خارجی روانه می‌شود و صد البته سرمایه‌دار داخلی هم سهمی از این واردات و صادرات و سرمایه‌گذاری به صورت پیمان‌کاری و غیره دریافت می‌کند. آنچه باقی می‌ماند، مردمی گرسنه، بیکار، بیمار و بدون آموزش و بهداشت و معادنی تهی از منابع.

البته آن سرمایه‌های خارجی در وحدت با سرمایه‌داران و دلان داخلی، در این گونه صنایع چند حلقه واسطه را برای خود نگه می‌دارند تا در صورتی که مجبور به رها کردن آن صنایع شوند، تنها مشتی کهن پاره باقی بماند. بنا بر این، این گونه صنایع از نظر تکنولوژیکی معمولاً وابسته به صنایع کشورهای خواستگاه سرمایه هستند.

در دورانی که جبهه کار در مجموع دارای قدرتی بود و چیزی به نام اردوگاه سوسیالیسم وجود داشت، سرمایه‌داری جهانی و از آن جمله حکومت سلطنتی در ایران از وحشت مبارزات کارگران به دولت رفاه پناه برده بودند. در ایران با پایین نگه داشتن نرخ نیازمندی‌های حیاتی جامعه، قدرت خرید طبقه‌ی کارگر را در حدی نگه داشته بودند که در سفره‌ی آنها هم غذایی پیدا شود. اما امروز دیگر از آن خبری نیست.^۲

در اروپا و امریکا با دولت رفاه چهره‌ی واقعی سرمایه‌داری را استتار کردند ولی با شکست جبهه کار، سرمایه‌داری تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی را که در مقابل دولت رفاه قرار داشت جبری کرد و با کمک بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول این جبر را به همه‌ی کشورهای با گرایش سرمایه‌داری تحمیل کرد و کشورهایی که راهی غیر از سرمایه‌داری در پیش گرفتند با تحریم و محاصره اقتصادی - نظامی امپریالیسم و خطر تهاجم ناتو مواجه شدند. (کوبا نمونه‌ی شناخته شده‌ی این دست از مقابله‌ها) راه برون رفت از این شرایط نابهنجار اقتصادی، تشکیل جبهه کار جهانی است. به جای زانوی غم در سینه گرفتن باید بر پای خود ایستاد. با تفرقه و پراکندگی رزمید و جبهه متحد ضد سرمایه‌داری، ضد دیکتاتوری بوجود آورد.

اتحادیه‌ی نیروی کار پروژه‌ای در اطلاعیه قبلی خود با اتکا به آمارهایی از ارگان‌های دولتی، دلایل علمی خود را برای مخالفت با مناسبات اقتصادی نئولیبرالیستی و به طبع آن سیاست‌های تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی ارائه نمود. ولی در شرایط کنونی که بحران تحریم‌ها می‌رود تا جامعه‌ی ما را به شدت به چالش بگیرد، ضروری می‌داند مجدداً به زوایایی از این فاجعه برای اقتصاد ما، به نام تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی بپردازد. ما در شرایط حساس تاریخی قرار گرفته‌ایم. تحریم‌های اقتصادی می‌توانند ضربات سنگینی بر پیکر جامعه‌ی ما به خصوص بر کارگران و زحمتکشان ایران وارد کند. بورژوازی تجاری که دلارهای نفتی را صرف خرید سیر و پیاز و شکر چندملیتی می‌کند و با شدت گرفتن بحران به کشور دوشم مهاجرت می‌کند. ولی صدمات اصلی و کشنده را مردم رنج‌دیده‌ی ایران باید تحمل کنند. از این رو اتحادیه نیروی کار پروژه‌ای پیشنهاد می‌کند: بازنگری در سیاست‌های اقتصادی فعلی (تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی) در دستور روز قرار گیرد. زیرا در این شرایط دشوار اگر کشور ما متکی به

^۲ - ایجاد آبادی و رهبری مردم آن کشور به سوی ترقی - فرهنگ معین

تولیدات صنایع و کشاورزی خود باشد، تحریم‌ها کم اثر خواهند شد. ولی مناسبات نئولیبرالی سیاست‌های تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی ما را به این جا که هستیم رسانده است. به جایی که برای رفع نیازهای اولیه و حیاتی متکی به واردات باشیم، این نتیجه برآیند پذیرش شیوهی اقتصادی پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول است. ما اینک در مقابل تحریم‌ها ضربه پذیر هستیم، چون اتکا به خود را از دست داده‌ایم. حتا برای سیر و پیاز باید ارز بدهیم و این یعنی فاجعه‌ی اقتصادی که ما را به صورت خزنده در چنگال امپریالیسم اسیر خواهد کرد. حداقل انتظار مردم از مسئولین این است که این سیاست‌های ضد مردمی را به چالش بگیرند و مانع از تداوم آن شوند. طبقه‌ی کارگر صنعتی ایران توانایی اداره‌ی علمی- فنی صنایع بزرگ تولیدی را دارد و با کمک مهندسان و تکنسین‌های باسرف می‌تواند دشوارترین پروژه‌های صنعتی را به صورت بهینه سرپرستی کند. آن هم با کمترین دورریز مواد و مصالح و بدون هدردادن نیروی کار ولی در ساختار نئولیبرالیستی موجود به دلیل سیاست‌های تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی تحقیر می‌شود و به کار گرفته نمی‌شود^۲.

۲- در میان کارگران یک نگرش نادرست بوجود آمده که ناشی از عوارض ویران گر تعدیل ساختاری و خصوصی سازی در ایران است. بر اساس این نگرش نظام موجود را با نظام سلطنتی در یک قیاس قرار می‌دهند و با انگشت گذاشتن بر نرخ کالاهای حیاتی و ضروری زندگی که در نظام شاهی پایین نگه داشته شده بود، این نظام را محکوم می‌کنند اگر چه نفی شرایط موجود یک حقیقت درست و به جاست، ولی این قیاس بر پایه‌ای غلط بنا شده است، زیرا هر ساختار و نظام حکومتی که مناسبات سرمایه‌داری را پذیرفته باشد در این مقطع تاریخی به ناگزیر همین روند نادرست تعدیل ساختاری و خصوصی سازی را طی می‌کند. از این رو شرایط موجود مهر تایید بر نظام گذشته نیست و رد مناسبات تعدیل ساختاری و خصوصی سازی یک واقعیت عینی است.

۱- برای درک واقعیت دموکراسی لیبرالی امریکایی که متاسفانه آرمان چپ واخورده‌ی ایرانی هم شده است می‌توان به کتاب اربابان جدید جهان اثر جان پیلجر مراجعه کرد.

غارت اموال کارگران و زحمتکشان در سازمان تامین اجتماعی

تاریخ انتشار: ۱۹ آذر ۱۳۹۲

رئیس کمیسیون تحقیق و تفحص از تأمین اجتماعی در مجلس عنوان کرد که بیش از ۲۰۰ مورد تخلف در این سازمان در تحقیق و تفحص آمده است. یک روز پس از تجلیل از خدمات دولت احمدی‌نژاد، در جریان دیدار پایان ۸ سال ریاست جمهوری، خبرگزاری ایلنا، از قول جعفرزاده رئیس هیات تحقیق و تفحص از سازمان تأمین اجتماعی (آخرین ریاست بر آن را قاضی مرتضوی برعهده داشت همان کسی که جنایات کهریزک منتسب به او است) گزارش داد:

تحقیق و تفحص از تأمین اجتماعی به صورت کامل طبقه‌بندی و جمع‌آوری شده بود اما در اواخر دوره مجلس هشتم، برخی از دولتی‌ها با مانع‌تراشی و اعمال محدودیت و فشار جلوی قرائت آن را گرفتند. مجموع گزارش‌های هیات تحقیق و تفحص از سازمان تأمین اجتماعی بالغ بر ۵۰ هزار صفحه است که رونوشتی از آن در اختیار برخی نهادهای نظارتی مانند سازمان بازرسی کل کشور است.

بخشی از تخلفات مشهود مربوط به سوءاستفاده‌های مالی از منابع مالی سازمان تامین اجتماعی است. به عنوان مثال در یک پروژه عمرانی بدون آن‌که کار به پایان رسیده باشد مبلغ ۱۲ میلیارد تومان به حساب پیمانکار مربوطه واریز شده است. یکی دیگر از تخلفات ثبت شده مسئولان سازمان تأمین اجتماعی خرید و استفاده از داروهای بی‌کیفیت خارجی است. در جریان تحقیق و تفحص، برخی مدیران با وجدان به من اعلام کردند که یکی از مدیران عالی‌رتبه به چندین شرکت می‌گفته که ۲۰۰ میلیون پاداش از فلان مصوبه بردارید و بعد ۵۰ میلیون آن را می‌دادند و ۱۵۰ میلیون آن را به صورت دستی به تهران منتقل می‌کردند. در مورد دیگری امتیاز انحصار کارخانه‌ای را به آقای داد‌اند و این درحالی بود که آن امتیاز بیشتر از خود کارخانه سود کرده است. حجم تخلفات مالی در سازمان تأمین اجتماعی بالای ۱۰ هزار میلیارد تومان است. در یک نمونه برای کارخانه سیمان به جای دینام آلمانی، دینام چینی خریداری شده است و از این طریق ۱۲ میلیارد تومان سوء استفاده شده است.

متن کامل گزارش تحقیق و تفحص

گزارش تحقیق و تفحص از سازمان تأمین اجتماعی شرکت‌های سرمایه‌گذاری سازمان تأمین اجتماعی و شرکت‌های تابع از سوی ایرج عبدی سخنگوی کمیسیون اجتماعی مجلس در صحن علنی قرائت شد.

به گزارش خانه ملت، در گزارش تحقیق و تفحص از سازمان تأمین اجتماعی که توسط سخنگوی کمیسیون اجتماعی مجلس امروز در صحن علنی (چهارشنبه ۱۳ آذر) قرائت شد، آمده است: مبالغی شامل ۵۰۰ میلیون ریال کارت هدیه به رحیمی، یک میلیارد ریال به عباسی و شیخ‌الاسلامی، ۵۰۰ میلیون ریال کارت هدیه به سرپرست وقت وزارتخانه تعاون، یکصد میلیون ریال بن فروشگاه رفاه به مدیرعامل خبرگزاری موج و یکصد میلیون ریال کارت هدیه به مدیرعامل وقت ایرنا تحویل داده شده است.

متن کامل این بیانیه که در صحن علنی قرائت شد به شرح ذیل است:

هیات تحقیق و تفحص از سازمان تأمین اجتماعی در روزهای اولیه بررسی به موضوعی دست یافت که تا روزهای پایانی کار خود بسیاری از اوقات اعضای هیات را درگیر خود کرده بود. تفاهم نامه‌ای بین سازمان و شرکت هلدینگ سورینت قشم به مدیرعاملی آقای بابک زنجانی منعقد گردید. مطابق این تفاهم‌نامه مقرر شده بود تا سقف ۴ میلیارد یورو (معادل ین ژاپن) ۱۳۸ شرکت متعلق به سازمان تأمین اجتماعی که عمدتاً موضوع اصلی تحقیق و تفحص بوده اند، به شرکت مذکور واگذار گردد. این تفاهم‌نامه که به قصد واگذاری انحصاری سهام در اختیار ۱۳۸ شرکت از مجموع ۲۰۷ شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا) شامل هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران، فولاد خوزستان، فولاد مبارکه اصفهان، بانک صادرات، هتل‌های هما، پتروشیمی غدیر، پتروشیمی تبریز، شرکت ملی نفتکش، چوب و کاغذ ایران، شرکت‌های مختلف بیمه‌ای، (ملت، میهن، دانا، پارسیان) کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران، بانک‌های مختلف از جمله پاسارگاد، تات، پارسیان، دی و... صنایع مس شهید باهنر و... به هلدینگ سورینت قشم بوده است، دارای اشکالات عدیده حقوقی و عدم رعایت قوانین مصرح قانونی در ابعاد مختلف می‌باشد.

براساس ماده ۳۶ آیین نامه معاملاتی سازمان فروش اموال غیرمنقول با پیشنهاد مدیرعامل، تایید هیات مدیره و تصویب هیات امنای با کسب نظر کارشناس رسمی دادگستری در رشته مربوط به صورت مزایده عمومی و یا از طریق موسسه املاک و مستغلات سازمان انجام خواهد شد، با عنایت به اینکه میزان مالکیت شرکت شستا در بسیاری از شرکت‌های فهرست پیوست شماره ۲ به میزان ۱۰۰ درصد می‌باشد، اموال غیرمنقول محسوب می‌گردد و در این ارتباط مصوبه هیات‌امنا در خصوص واگذاری اموال مذکور اخذ نشده است. همچنین نحوه فروش شرکت‌های مذکور به صورت مزایده عمومی و از طریق موسسه املاک نیز نبوده است.

در خصوص مبلغ تفاهم نامه مذکور مدیریت امور بین الملل بانک مسکن مبنی بر واریز حواله ارزی دریافتی به مبلغ ۴۴۲,۵۲۴,۴۵۴,۵۰۰ این ژاپن از first Islamic investment bank ltd مالزی در تاریخ ۹۱/۳/۱۰ به حساب قرضه الحسنه ارزی به شماره ۸۷۴۱/۵ سازمان تأمین اجتماعی نزد اداره کل عملیات ارزی بانک مسکن در بانک مذکور واریز گردیده است، ولی پس از ۱۰ روز مدیریت امور بین‌الملل بانک مسکن طی نامه شماره ۹۱/۱/۶۲۴۵ مورخ ۹۱/۱۰/۱۳ به سازمان اعلام نمود که به دلیل اینکه بانک دریافت‌کننده وجه حواله ارزی در مالزی در فهرست جدید موسسات مورد تحریم آمریکا و اتحادیه اروپا قرار گرفته است، لذا وجه مورد نظر قابلیت انتقال بین‌المللی نداشته و ندارد.

حسب بررسی به عمل آمده وجه مذکور صرفاً امکان استرداد واریزکننده آن (شرکت سورینت قشم) را دارد و اقدام شعبه مذکور در خصوص تایید واریز وجه به حساب سازمان تأمین اجتماعی از لزومات انعقاد تفاهم نامه بوده است و در صورت عدم وجود تاییدیه مذکور تفاهم نامه منعقد نمی‌گردید.

مصوبه شماره ۱۳۳۹ مورخ ۹۱/۹/۲۶ هیات‌مدیره سازمان مقرر گردیده به استناد بند (د) تبصره یک ضوابط اجرای بودجه سازمان (پیوست شماره ۷) شرکت‌های تحت پوشش واگذار شده از سوی دولت که به عنوان رد دیون دولت دریافت گردیده را حتی الامکان به صورت نقدی به فروش برسانند. مصوبه مذکور مغایر با بند (د) تبصره یک بودجه سازمان بوده است. زیرا برابر بند مذکور باید شرکت‌هایی که در بخش سرمایه‌گذاری‌های انتفاعی فاقد بازده مورد انتظار بوده و یا متناسب با سیاست‌های سرمایه‌گذاری نمی‌باشند، توسط هیات مدیره صندوق به فروش برسند. در صورتی که بیشتر شرکت‌هایی که در لیست فروش به شرکت سورینت قشم قرار

گرفته‌اند دارای بازده و سود بالایی بوده‌اند به عنوان نمونه پتروشیمی آبادان که یکی از پربازده ترین شرکت‌ها در کشور بوده و طی سال‌های ۸۸ تا ۹۱ به ترتیب ۵۸ درصد، ۸۲ درصد، ۵۴ درصد و ۱۶۴ درصد بازدهی سرمایه‌گذاری داشته است و با شرکت پتروشیمی امیرکبیر طی سنوات ۸۹ لغایت ۹۱ به ترتیب ۲۲،۵ درصد، ۴۴،۵ درصد و ۶۵ درصد بازدهی سرمایه داشته‌اند.

به منظور صدور چک تضمین موضوع بند ۳ تعهدات سازمان در تفاهم نامه حساب سپرده شماره ۴۴۰۰۸۱۴۲۶۱۱۱ با امضای آقایان سعید مرتضوی و علی پیرداده خانی (مدیرعامل وقت و مدیرکل امور مالی) در بانک مسکن شعبه مستقل مرکزی تهران در تاریخ ۹۱/۱۰/۲۱ (حدود یک ماه پس از انعقاد تفاهم نامه) افتتاح گردیده و تعداد ۵ فقره چک به شماره‌های ۸۲۳/۵۹۱۳۵۲ لغایت ۸۲۳/۵۹۱۲۵۶ جمعاً به مبلغ ۱۷۷۸۰۹ میلیارد ریال از حساب مذکور صادر و به خریدار تحویل گردیده است. شایان ذکر است هیچ گونه اطلاعاتی درخصوص ثبت عملیات حساب مذکور در دفاتر و حساب‌های سازمان تأمین اجتماعی موجود نبوده و هیچگونه اطلاعاتی در این خصوص به این گروه ارائه نگردیده است.

به دلیل اینکه انتصاب آقای مرتضوی در سمت مدیرعاملی سازمان توسط دیوان عدالت اداری مغایر قانون تشخیص داده شده بود، ایشان در هنگام انعقاد قرارداد تفاهم نامه فاقد صلاحیت و اختیارات قانونی لازم به منظور واگذاری شرکت‌های مذکور بوده است.

هیات مدیره شستا فروش شرکت‌های مذکور را در جلسه ۹۱/۹/۲۹ (دو روز پس از انعقاد قرارداد تفاهم نامه) مصوب نموده است و مقرر گردیده فهرست‌های پیشنهادی به سازمان اعلام و سپس در جلسه آتی توسط اعضا تنفیذ شود. فهرست مذکور طی بند ۶ مصوبه مورخ ۹۱/۱۰/۱۳ هیات مدیره به تصویب رسیده است. با توجه به مراتب فوق مدیرعامل شستا در هنگام امضای تفاهم نامه فاقد اختیارات قانونی لازم به منظور فروش شرکت‌های مذکور بوده است.

با توجه به پیگیری‌های به عمل آمده و حسب اطلاع واصله از وجود چک‌های تضمین نزد وزارت نفت، معاون اقتصادی و برنامه‌ریزی سازمان طی نامه شماره ۱۴۰۰/۹۵۱ مورخ ۹۲/۷/۱ به آقای بابک زنجانی با توجه به عدم اجرای تفاهم نامه تقاضای استرداد چک‌های مذکور را می‌نماید که آقای زنجانی در پاسخ نامه مذکور درخواست استرداد چهار فقره از چک‌ها را به آقای جشن‌ساز مدیرعامل شرکت تجارتي هنگ‌کنگ (وابسته به شرکت نفتیران) ارجاع می‌نماید.

آقای جشن‌ساز طی نامه شماره ۵۷-۹۲ مورخ ۹۲/۷/۳ به عنوان آقای هندی مشاور محترم وزیر نفت در امور حقوقی تقاضای استرداد چک‌های مذکور را نموده است. ولی تا زمان تهیه گزارش هیچ یک از چک‌ها تحویل سازمان تأمین اجتماعی نشده است.

هیات امنای سازمان در جلسه ۴۵ مورخ ۲۱ مرداد ۱۳۹۲ خود حسب پیشنهاد هیات مدیره با پرداخت پاداش به اعضای هیات مدیره، مدیران عامل، معاونین و دست اندرکاران سازمان (علی رغم رد حساب‌های سازمان از سوی هیات نظارت بر سازمان) از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ مصوب می‌نماید! اینکه مدیران سازمان در روزهای پایانی دولت دهم به فکر پرداخت بیش از ۶۰ میلیارد ریال به کلیه مدیران دولت نهم و دهم افتاده‌اند جای بسی تأمل جدی دارد. هر چند حسب اسناد به رویت رسیده، مدیرعامل فعلی سازمان از پرداخت آن خودداری نموده است.

تعداد ۵۰۰ نفر حسب مصوبه هیات امنای (مصوبه‌ای از هیات مدیره مشاهده نشد) به دلیل آنچه اعلام نیاز سازمان عنوان گردید در ایام پایانی دولت دهم فرایند استخدام را تحت نظارت وزیر وقت تعاون، کار و رفاه اجتماعی آغاز نموده‌اند. آنچه در لیست اولیه استخدام‌شدگان جالب توجه است به کارگیری ۹۴ نفر در استان گیلان (زادگاه وزیر وقت) ۷۶ نفر در استان یزد (زادگاه مدیرعامل سازمان) و ۲۶ نفر در استان مازندران است. ضمن اینکه ۱۰۴ نیرو از سوی ۶۶ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و ۳ نفر از سوی آقای شیخ الاسلامی و ۲ نفر از سوی آقای مشایبی جهت استخدام معرفی شده بودند. هیات به دلیل آن که افراد فوق بدون شرکت در آزمون رقابتی استخدام شده و یا خواهند شد، تنها راه ادامه همکاری با ایشان را برگزاری آزمون از کلیه جذب‌شدگان و تعیین سطح و صلاحیت برابر کف آخرین آزمون استخدامی می‌داند.

مقایسه هزینه‌های صورت گرفته در بازه زمانی سال‌های ۸۶ تا پایان شهریور ۹۲ حاکی از آن است که در سال ۸۶ حدود ۳۵۰۷ میلیارد ریال بابت ۷۳ فقره ردیف کمک پرداخت شده است که عمده آن (۳۰۰۱ میلیارد ریال) مربوط به کمک به کارکنان بخش بیمه‌ای و درمان سازمان و موسسات تابعه و بیمه شدگان بوده است. در لیست پرداخت‌ها یک میلیارد ریال به موسسه فرهنگی هنری کهننگ آتیه، ۶۰۰ میلیون ریال کمک به بیمه‌شدگان معرفی شده از سوی نمایندگان مجلس، ۱۹۰ میلیون ریال تقدیر از معاونین و اعضای هیات مدیره سازمان و ۶۰۰ میلیون ریال به وزارت رفاه جهت توزیع بین نیازمندان و بیمه شدگان ثبت شده است.

در سال ۹۱ حسب لیست هزینه کرد دریافتی از امور مالی سازمان بابت ۱۸۷۸ ردیف هزینه مجموعاً بیش از ۶۱ میلیارد ریال پرداخت شده که حدود ۲۱۰۸ میلیارد ریال آن از طریق بسیاری از مدیران و اعضای هیات مدیره سازمان عمدتاً به پرسنل تحت عناوین مختلف و مقدار بسیار اندکی به درمان بیمه شدگان اختصاص یافته و هزینه شده است.

در ۶ ماهه اول سال ۹۲ نیز در قالب ۸۹۹ ردیف هزینه مجموعاً ۲۷۰۶ میلیارد ریال پرداخت شده که حدود ۱۰۰۵ میلیارد ریال از طریق بسیاری از مدیران و اعضای هیات مدیره سازمان عمدتاً به پرسنل تحت عناوین مختلف و مقدار بسیار اندکی به درمان بیمه شدگان اختصاص پیدا کرده و هزینه شده است. در خصوص مابقی پرداخت‌های سال ۹۱ و نیمه اول ۹۲ مبالغی به شرح ذیل اعطا شده است که محل تامل و پیگیری است.

پانصد میلیون ریال کارت هدیه اختصاصی به آقای رحیمی معاون اول وقت رئیس جمهوری (تحويل به رئیس دفتر آقای ترابی جهت مساعدت به ایتمام و هزینه درمان مراجعین با اولویت بیمه شدگان تامین اجتماعی)

یک میلیارد ریال به آقای عباسی سرپرست وقت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

یک میلیارد ریال به آقای شیخ الاسلامی معاون وقت اجتماعی رئیس جمهور

پانصد میلیون ریال کارت هدیه به آقای عباسی سرپرست وقت وزارتخانه

دویست و پنجاه میلیون ریال بن فروشگاه رفاه متولی حسینیه شهید مطری در استان یزد

دویست میلیون ریال به بنیاد خیریه مهربانی‌ها جهت کمک به خانواده‌های ایتمام شهر ری

یکصد میلیون ریال بن فروشگاه رفاه به آقای دکتر امینی مدیرعامل خبرگزاری موج

چهارصد میلیون ریال به ۴۸ خانواده نیازمند و فاقد سرپرست استان یزد

آقای امیدی شهرکی، مدیرعامل ایرنا یکصد میلیون ریال کارت هدیه

آقای شیرمردی، ستاد نماز جمعه تهران یکصد میلیون ریال کارت هدیه

آقای سعیدی، مدیرمسئول روزنامه آرمان یکصد میلیون ریال کارت هدیه

یکصد میلیون ریال به پرسنل نهاد ریاست جمهوری به صورت هدیه

در کل سال ۹۱ مبلغ ۲۰,۹۱۲,۸۶۶,۰۰۰ ریال کارت هدیه خریداری و تحت عناوین مختلف

توزیع شده است و این در حالی است که در ۵ ماهه اول سال ۹۲ مبلغ ۱۷,۷۰۲,۰۰۰,۰۰۰

ریال کارت هدیه، خرید و اعطا شده است. آنچه در شرح عناوین کارت‌های هدیه سال ۹۲

مشهود است، اعطای ۴,۶۲۲,۲۲۲,۰۰۰ ریال به کسانی است که جهت امورات حقوقی از جمله پیش نویس قانون تأمین اجتماعی با سازمان همکاری نموده‌اند که اختصاص این مبلغ بابت این موضوع جای تعجب فراوان دارد.

مبلغ یک میلیارد و سیصد و سی و پنج میلیون ریال کارت هدیه حسب اسناد ثبت شده مالی از بودجه در اختیار مدیرعامل سازمان به ۳۷ نفر از نمایندگان مجلس (با درج کد در اسناد و بدون ذکر مشخصات) در اردیبهشت ماه سال جاری سند خورده است. هیات جهت تایید سند مربوطه اعلامی اسامی را از امور مالی سازمان درخواست و در پاسخ اعلام گردید هویت نمایندگان محترم فقط در اختیار آقای مرتضوی می‌باشد. در مذاکره حضوری با ایشان اعلام نمود به شرط عدم افشای هویت نمایندگان لیست مربوطه را تحویل رئیس هیات می‌نماید که با پاسخ هیات مبنی بر اینکه هیچ سندی در تحقیق و تفحص محرمانه نخواهد ماند مواجه شد. بابت برگزاری شصتیمین سالگرد سازمان تأمین اجتماعی مبلغ ۸۵۲,۵۰۰,۰۰۰ ریال اجاره سالن‌های مجموعه همایش‌های بین المللی جمهوری اسلامی ایران بابت هفت ساعت از ساعت ۱۵ روز سه شنبه ۹۲/۴/۲۵ لغایت ساعت ۲۲

مبلغ ۱۳۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال بابت ۶۰ دست پیراهن و کت و شلوار پرسنل حراست برگزاری جشن مذکور

پرداخت مبلغ ۶۰۴,۲۵۰,۰۰۰ ریال بابت هزینه افطار و شام ۲۲۰۰ نفر در شب مذکور
مبلغ ۱,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال به شبکه ۳ سیما بابت تهیه، تولید و پخش ۵۰ دقیقه از مراسم بزرگداشت

پرداخت مبلغ ۱,۰۶۸,۰۲۰,۷۰۰ ریال بابت ضیافت افطار در هتل هما در مورخه ۹۲/۵/۳
پرداخت مبلغ ۸۰۳,۰۰۰,۰۰۰ ریال به ۹ روزنامه بابت انعکاس مطلوب جشن مذکور و گرامیداشت هفته تأمین اجتماعی

پرداخت مبلغ ۳۵۷,۷۵۰,۰۰۰ ریال بابت خرید ۲۰۰۰ جلد کتاب تحت عنوان دوستت دارم مادر نوشته آقای محمدرضا فلاح تفتی که فاقد هرگونه ارتباط با حوزه تأمین اجتماعی است خریداری و در مراسم افطاری و برخی برنامه‌های دیگر سازمان در میان حاضران توزیع شده است.

کانون انجمن صنفی کارگران در سال ۹۰ نیز بابت برگزاری همایش آموزشی مبلغ ۶۰۰ میلیون ریال و برگزاری اردو در مشهد مقدس یکصد میلیون ریال دریافت داشته است. این حجم از کمک به یک کانون در سال‌های اخیر بی‌سابقه بوده و محل مذاقه است.

در تاریخ ۹۲/۵/۶ حسب گزارش آقای رخشنده رو، معاون سابق اداری مالی و درخواست آقای روح بخش، معاون وقت اداری مالی و تایید مدیرعامل از محل کارانه در اختیار موافقت می‌شود ۷۳۳۰ میلیون ریال برای تقدیر از مدیران سازمان به مناسبت جشن شصتمین سالگرد و هفته تأمین اجتماعی پرداخت شود که سهم هر یک از معاونین ۸۰ میلیون ریال، مدیران کل دفتر مدیرعامل، مالی، امور مجلس و اداری هر یک ۶۰ میلیون ریال، مدیران کل ستادی و استانی و مشاورین تمام وقت هر یک ۳۰ میلیون ریال و معاونین مدیران هر یک ۲۰ میلیون ریال بوده است.

در تاریخ ۹۲/۵/۱۰ به ۱۸ نفر از مدیران و کارکنان سازمان بابت تولید ویژه نامه عملکرد یکساله مجموعاً مبلغ ۲۷۰ میلیون ریال از محل کارانه پرداخت می‌شود که در میان گیرندگان آقای سید عیسی حسینی، معاون وقت امور مجلس مبلغ ۴۰ میلیون ریال بیشترین دریافت را داشته است.

در تاریخ ۹۲/۵/۱۲ مدیرعامل سازمان با پرداخت ۱۲۰۰ میلیون ریال از محل کارانه بابت تقدیر از اعضای ستاد بزرگداشت شصتمین سالگرد تأمین سازمان موافقت می‌کند که به این ترتیب آقای علی روح بخش ۶۰ میلیون ریال، آقای بختیار ملکی مدیرکل دفتر مدیرعامل ۶۰ میلیون ریال، آقای رضایی مدیرکل امور اداری و آقای ضابطی مدیرکل روابط عمومی ۴۰ میلیون ریال، آقای دکتر عیسی حسینی معاون امور مجلس و آقای پیرداده خانی مدیرکل امور مالی هر کدام ۵۰ میلیون ریال بیشترین دریافت را داشته‌اند.

روزنامه خورشید وابسته به "موسسه فرهنگ کهنک آتیه" تا شماره ۵۰۰ خویش چاپ و توزیع شده است. علی رغم مراجعات و حضور مکرر نماینده هیأت تحقیق و تفحص در دفتر روزنامه مذکور و مؤسسه کهنک آتیه مدیر مسئول وقت روزنامه - آقای محمدرضا تقوی فرد - از ارائه حتی یک برگ مستند استنکاف ورزید با وجود این اقدام مکاتبه‌ای با معاون اقتصادی و برنامه‌ریزی سازمان به عنوان مقام مافوق صورت پذیرفت و ایشان نیز دستور اکید اقدام را به

آقای تقوی فرد صادر نمودند لکن نامبرده مجدداً امتناع نموده و به نماینده هیأت به صراحت اعلام نمود این تحقیق و تفحص غیر قانونی بوده و آن را قبول ندارم!

طبق اظهارات شفاهی آقای تقوی فرد حدود ۱۶۰ نفر از روزنامه مذکور حق الزحمه دریافت می‌نمودند و این در حالی است که اولاً این تعداد نیرو برای روزنامه‌ای با رسالت مشخص اجتماعی - فرهنگی محل تأمل است! ثانیاً هیچ لیستی حاوی مشخصات این پرسنل و میزان دریافتی آنها ارائه نشد!

بانک رفاه در پایان سال ۱۳۹۱ به استناد بخشنامه ۲۶۳۴۷۹/۹۱ مورخ ۴/۱۰/۱۳۹۱ اقدام به تسعیر مانده تسهیلات ارزی اعطایی از محل وجوه صندوق ارزی به نرخ ارز مبادله‌ای نموده و تفاوت تسعیر آن به مبلغ ۳,۹۵۵ میلیارد ریال را به حساب سود و زیان سال منظور نموده است، در حالیکه تسهیلات مذکور مربوط به سنوات قبل می‌باشد و از این بابت تا تاریخ مورد گزارش مبلغی از آن تسویه نگردیده، بنابراین شناسایی مبلغ فوق‌الذکر در حساب سود و زیان بانک و دریافت آن قابل ابهام است.

میزان وجوه اختلاس شده از ۱۰ شعبه بانک در سال ۱۳۹۱ به مبلغ ۱۰۸ میلیارد ریال و نیز مبلغ ۷۴ میلیارد ریال از سنوات قبل وجود داشته است که در این ارتباط وصولی‌های صورت گرفته تا تیرماه ۱۳۹۲ به ترتیب مبلغ ۷ میلیارد و ۲۸ میلیارد ریال شده است. همچنین مبلغ ۶۱۴ میلیارد ریال مطالبات بانک بابت اصل و فرع ۲ فقره قرارداد خرید دین اعتبارات اسنادی داخلی - ریالی منعقد با شرکت فولاد جام اسپادانا (سهامی خاص) در اواخر سال ۱۳۸۹ که از سوی مراجع ذیصلاح بعنوان بخشی از سوء استفاده مالی از سیستم بانکی توسط گروه امیرمنصور آریا شناخته شده بود، تا این تاریخ وصول نگردیده است.

جهت فروش تعداد ۳۷۵ واحد تجاری واقع در شهر پرنده از طریق مزایده در تیرماه ۹۲ به قیمت پایه هر متر مربع ۰۰۰/۲۵۶/۷۴ ریال آگهی منتشر شد که با عنایت به نامه مدیر کل دفتر بازرسی سازمان مبنی بر اینکه قیمت واقعی واحدهای فوق حداقل ۲ برابر قیمت مزایده است و بررسی‌های درون سازمانی متعاقب آن، توقف حاصل شد. گزارش‌های میدانی این هیأت نیز در بدبینانه‌ترین حالت نظر دفتر بازرسی را تأیید می‌نماید.

با مقایسه میان منابع و مصارف بودجه سنوات مختلف سازمان تأمین اجتماعی مشخص می‌گردد که مجموع هزینه‌های اداری - تشکیلاتی در فاصله زمانی سال‌های ۷۹ تا ۸۶ به نسبت ۳,۱۵

برابر رشد داشته و در این میان عدد قابل ملاحظه‌ای که به چشم می‌خورد هزینه پرسنلی یعنی حقوق دستمزد و مزایا است که رشدی معادل ۴/۴۶ برابری داشته است. این در حالی است که سایر بیمه پردازان این سازمان از رشد حقوق و دستمزدی کمتر از یک برابر برخوردار بوده‌اند (گرچه برخی از این افزایش ناشی از رشد کارکنان است، ولی تنها عامل برای رشد هزینه‌ها نیست.

هزینه‌های اداری سازمان در سال ۹۱ نیز با افزایشی ۳۷ درصدی نسبت به سال قبل به ۵۰۱۶۰ میلیارد ریال رسیده است و هزینه‌های پرسنلی نیز با افزایش ۴۰ درصدی نسبت به سال ۹۰ مبلغ ۲۴۰۶۰۰ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۹۱ ثبت شده است که این افزایش غیرمنطقی است.

بخشی از منابع سازمان تحت عنوان وجوه در اختیار بانک‌ها از جمله بانک رفاه است که به علت عدم دریافت مطالبات صندوق تا کنون متحمل خسارات زیادی شده است و در این جهت بعضاً اقدام مؤثری از سوی بانک صورت نپذیرفته است.

متوسط بازده سرمایه‌گذاری پس از کسر هزینه‌ها در گزارش هیأت نظارت ۵/۸ درصد اعلام شده که از سود کوتاه مدت یک ساله بانک‌ها و کوتاه مدت و روزشمار مؤسسات مالی کمتر است در حالی که هزینه تأمین مالی همین سرمایه‌گذاری‌ها بین ۲۵/۱۷ تا ۲۰ درصد متغیر است.

در سال ۱۳۸۰ جمعا ۴ نفر به عنوان مشاور مدیر عامل مشغول بوده‌اند که عمر متوسط خدمت آنها به ۱۰۱۵ سال نمی‌رسد و اکثر آنها مدارک غیر مرتبط داشته‌اند.

این رقم در سال‌های بین ۸۱ تا ۸۴ به حدود ۵۲ نفر در سمت‌های مشاور مدیر عامل، مشاور معاونت‌های سازمان و مدیران کل ستادی و اجرایی رسیده است. در این دوران تعداد ۴۶ نفر شامل ۱۳ نفر مشاور مدیر عامل و ۱۵ نفر مدیر ستادی و ۱۸ نفر هم مدیران استانی عزل شده و افراد دیگری جایگزین آنها شده‌اند.

در طول سال‌های ۸۵ تا ۸۸ جمعا تعداد ۷۶ نفر در پست‌های مختلف منصوب شده‌اند که از این تعداد ۸ نفر به عنوان مشاور مدیرعامل، ۲۲ نفر مدیر ستادی و ۲۲ نفر مدیر استانی بوده‌اند. در دوره ۴ ساله ۸۵ تا ۸۸، ۷۶ نفر در سمت‌های مختلف منصوب و ۱۱۱ نفر از سمت خود عزل شده‌اند. مشاهده می‌شود که عزل و نصب‌های غیر اصولی و غالباً سیاسی در طول سال‌های

اخیر ضربه مهلکی به پیکره مدیریت سازمان وارد آورده که جبران آن سال‌های متمادی طول خواهد کشید.

در حوزه‌های مختلف و زیر مجموعه سازمان وضع بهتری حاکم نبوده به طور مثال می‌توانیم از شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی شستا نام ببریم که در فاصله سال‌های ۸۸ تا ۹۲ مجموعاً ۴,۰۹۵ تغییر و جابجایی مدیران در شرکت‌ها را شاهد بوده که این به معنای متوسط ثبات مدیریت ۲۰ ماه بوده است. این روند تأثیر مستقیم بر عملکرد شرکت‌های تحت پوشش و مؤسسات تابعه گذاشته است.

دولت روحانی، کارگزار بخش خصوصی در عرصه آموزش

تاریخ انتشار: ۱۱ مرداد ۱۳۹۳

جعفر ابراهیمی

یکشنبه ۱۲ مرداد ماه نتایج اولیه کنکور سراسری ۱۳۹۳ اعلام خواهد شد بیشترین ظرفیت پذیرش به مراکز و دانشگاه‌های پولی و خصوصی مانند پیام نور، غیرانتفاعی و شبانه تعلق دارد یعنی به جرات می‌توان گفت آموزش عالی در ایران خصوصی شده است و تنها ظرفیت محدودی به پذیرش در دوره روزانه تعلق دارد دست‌اندازی سیاست‌های نئولیبرالیستی در زندگی مردم در راستای آموزش عالی موفق عمل نموده و حالا نوبت عرصه آموزش عمومی است تا توسط مافیای اقتصادی بلعیده شود و دولت بنفش روحانی در حال تسهیل این روند است.

یک سال از عمر دولت روحانی می‌گذرد او که ادعا می‌کرد قصد دارد از طریق آموزش عمومی و رایگان فاصله طبقاتی را کاهش دهد اینک دولتش با جدیت تمام در پی الغای بقایای آموزش عمومی و رایگان است. دولت روحانی به حدی در این زمینه پیش رفته است که می‌توان گفت آموزش عمومی در ایران به تعلیق درآمده است.

اگر از هزینه‌های چند ده میلیون تومانی برخی مدارس خصوصی که با عنوان غیرانتفاعی فعالیت می‌نمایند صرف‌نظر نماییم، دولت روحانی با ادامه سیاست‌های دولت پیشین اخذ شهریه در مدارس سمپاد، شاهد و نمونه دولتی را مجاز می‌داند و به مدارس هیئت‌امنایی نیز اجازه داده

۴ - - روحانی در مصاحبه‌ای در ۱۳ خرداد ۹۲ با سایت آفتاب می‌گوید:

یکی از کارکردهای آموزش و پرورش باید مبارزه با شکاف طبقاتی باشد. دولت باید از طریق آموزش و پرورش رایگان شرایطی برای طبقات ضعیف‌تر فراهم کند که بتوانند ضعف‌های خود در سرمایه اقتصادی یا اجتماعی را از طریق رشد در نظام آموزشی و کسب منزلت‌های بهتر جبران کنند. حالا همین آموزش و پرورش خودش طبقاتی و عامل شکاف طبقاتی شده است. این نظام منافع گسترده‌ای هم برای افراد و گروه‌های خاص دارد. اگر آموزش و پرورش این‌همه طبقاتی و ناکارآمد نبود، صنعت بزرگ کلاس کنکور شکل نمی‌گرفت تا خودش ادامه و عامل شکاف طبقاتی از طریق آموزش باشد.

است تا برای کلاس‌های فوق‌برنامه از والدین دانش‌آموزان پول دریافت نمایند. در مدارس دولتی عادی نیز مدیران به اشکال مختلف و تحت عنوان کمک به مدرسه از دانش‌آموزان پول می‌گیرند، در هنگام ثبت‌نام همواره والدین با این مشکل روبرو هستند که چرا باید جهت ثبت‌نام پول پرداخت نمایند در مواردی مدیران با عنوان پول کتاب یا بیمه، گرفتن پول را توجیه می‌کنند در طول سال - تحصیلی این روند به به اشکال مختلف ادامه می‌یابد و والدین مجبور می‌شوند به هنگام گرفتن کارنامه ماهانه یا کارنامه امتحانات دی‌ماه یا نهایی به مدرسه پول پرداخت نمایند. عدم نظارت و مشارکت جدی انجمن اولیا و مربیان در اداره مدرسه زمینه‌هایی برای سوءاستفاده برخی مدیران را نیز فراهم نموده است در مواردی مشاهده شده است که دانش‌آموزان حتی برای گرفتن گواهی اشتغال به تحصیل مجبور به پرداخت پول شده‌اند.

در آموزش و پرورش ایران به همان مقدار که معلمان از سوی وزارتخانه و اداره کل حمایت نمی‌شوند مدیران مورد حمایت بالادستی‌ها هستند و ممکن نیست مسوولین از نحوه اخذ پول در مدارس که در مواردی شبیه اخذی است بی‌خبر باشند. اگر هیات رسیدگی به تخلفات اداری بخواهد به وضعیت مدیران خاطی رسیدگی نماید با انبوهی از پرونده روبرو خواهد شد ولی به نظر می‌رسد اراده‌ای برای برخورد با این مدیران وجود ندارد چرا که آنان برنامه‌های وزارتخانه را پیش می‌برند.

دولت در طی سال تحصیلی گذشته برای پیشبرد برنامه خصوصی‌سازی آموزش عمومی تنها به اخذ شهریه بسنده نکرده است، بلکه سیاست‌های دیگری را نیز به صورت جدی دنبال کرده است. به عنوان نمونه چندی پیش علی‌اصغر فانی اعلام نمود برای تقویت بخش خصوصی، ۵۰۰ هزار صندلی خالی مدارس غیرانتفاعی را خریداری خواهد کرد این در حالی است که وجود مدارس غیراستاندارد و فرسوده، عدم تأمین تجهیزات و امکانات آموزشی، عدم تخصیص اعتبار به صورت عادلانه، از مشکلات عمده مدارس دولتی است.

در اقدامی دیگر وزیر آموزش و پرورش به بهانه کمبود اعتبار و بودجه و به جای حل مشکلات به صورت ساختاری و تأمین اعتبارات لازم اعلام نمود قصد دارد مدارس دولتی با موقعیت تجاری را به فروش برساند تا از محل اعتبار بدست آمده مدارس جدیدی احداث نماید. ولی هیچ تضمینی وجود ندارد که عایدات این اقدام عجیب و کاسبکارانه مستقیم در راستای گسترش مدارس دولتی سرمایه‌گذاری شود.

عملکرد دولت در پولی نمودن آموزش و پرورش فقط به فروش زیرساخت‌ها محدود نمی‌شود در تابستان سال جاری والدین برای ثبت‌نام فرزندان‌شان برای درس‌های افتاده در مدارس دولتی با مشکل روبرو شده‌اند. مدیران مدارس طبق تعرفه وزارتخانه از دانش‌آموزان برای شرکت در کلاس‌های فوق‌العاده تابستانی پول دریافت می‌کنند. در مناطق حاشیه‌ای و محروم که با تعداد بیشتری از دانش‌آموزان درس افتاده و با تعداد درس بیشتر روبرو هستیم، این دروس در مواردی به بالای ۵ درس می‌رسد، اگر خانواده‌ای بخواهد فرزند خود را در کلیه‌ی دروس افتاده ثبت‌نام نماید باید مبلغی معادل ۲۰۰ هزار تومان پرداخت نماید. این مبلغ اگرچه برای عده محدودی پول پیتزای یک جمع دوستانه ۵ نفری است اما برای خانواده‌های کارگری و فرودست مبلغ زیادی است. من خود شاهد مادران و پدرانی بوده‌ام که بعد از شنیدن مبلغ شهریه کلاس تابستان، از ثبت‌نام فرزندان خود منصرف شده‌اند، دولت هر روز بیشتر از گذشته از ارائه خدمات عمومی سرباز می‌زند و هزینه‌ها را به سبد خانواده‌ها تحمیل می‌کند.

نکته مهم دیگر بحث هدایت تحصیلی دانش‌آموزان خانواده‌های کم‌درآمد و کارگری است در صورتی‌که دانش‌آموزان خانواده‌های کم‌درآمد نتوانند در پایه اول متوسطه درس‌های افتاده خود را قبول شوند با همان شرایط مجبورند به پایه دوم بروند و احتمالاً در یکی از رشته‌های کاردانش برای ادامه تحصیل هدایت می‌شوند تا به عنوان کارگران ارزان و باسواد نیروی کار بازار را تأمین نمایند. در همین نقطه است که نه تنها آموزش موجب کاهش شکاف طبقاتی نمی‌شود بلکه در راستای بازتولید ساختار طبقاتی نیز عمل می‌کند.

برنامه‌ی خصوصی‌سازی آموزش عمومی به دولت محدود نمی‌شود بلکه کمیسیون آموزش مجلس مطالعات و برنامه‌هایش را در همین راستا به‌پیش می‌برد به‌عنوان مثال می‌توان به گزارشی^۵ که توسط دفتر مطالعات اجتماعی (گروه آموزش و پرورش) به درخواست رییس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس تهیه شده است اشاره نمود، در این گزارش بعد از بررسی و ارزیابی عملکرد سازمان مدارس غیردولتی که به‌وضوح ناکارآمدی آن را مشخص می‌کند، عمده پیشنهادها در راستای تسهیل نمودن روند سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در حوزه‌ی آموزش و برطرف نمودن تنگناهای قانونی و دادن مشوق به سرمایه‌گذاران است. اگرچه

۵ - عنوان گزارش: سازمان مدارس غیردولتی و توسعه مشارکت‌های مردمی - مرداد ۱۳۹۲

تهیه‌کننده گزارش می‌خواهد با الفاظی مانند مشارکت مردمی، خصوصی‌سازی مدارس را به حاشیه ببرد اما روح گزارش در راستای ایجاد یک آموزش و پرورش رقابتی مبتنی بر سود بیشتر است تا مشارکت مردم در عرصه‌های آموزشی.

بند ۱۱ پیشنهادات این گزارش به مساله شفاف نبودن برنامه‌ها و توسعه دوره‌های پیش‌دبستانی اشاره دارد و توصیه می‌کند موانع قانونی برطرف گردد و تسهیلات لازم به سرمایه‌گذاران در این حوزه اعطا شود. در همین راستا در ماه گذشته معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش مطرح نمود که آموزش و پرورش قصد دارد در آینده به اجباری نمودن دوره پیش‌دبستانی اقدام نماید، این در حالی است که آموزش و پرورش به لحاظ کالبدی و فضای مناسب و نیروی انسانی با مشکلات جدی روبرو است و با توجه به مشکلات موجود به نظر می‌رسد دولت با طرح مزبور به دنبال زمینه‌ای برای ورود بخش خصوصی به آموزش عمومی در پایه‌ای‌ترین سطح آموزش است و در صورت اجرا، این طرح هزینه‌های زیادی به خانواده‌ها تحمیل خواهد کرد.^۶

در حالی در سال گذشته نسبت به خصوص‌سازی هر چه بیشتر آموزش عمومی اصرار داشته است که به نظر می‌رسد دولت در سایر عرصه‌های آموزشی هیچ برنامه‌ی مشخصی برای ارائه به افکار عمومی و معلمان ندارد، دولت کارگزار بخش خصوصی در عرصه آموزش شده است.

^۶ - برای ارزیابی تأثیرات منفی این طرح، مصاحبه مهدی بهلولی را در آدرس زیر بخوانید:

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=190087>

<http://aftabnews.ir/fa/news/196155>

خصوصی سازی معادن در ایران

تاریخ انتشار: ۵ آذر ۱۳۹۳

هاله صفرزاده

مطابق با آخرین آمار منتشره‌ی مرکز آمار ایران در سال ۹۲ معادن تحت مالکیت بخش خصوصی به ۹۸ درصد کل معادن رسیده است. بر مبنای آمار اعلام شده از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت در سال ۹۲ خصوصی سازی در بخش معدن و صنایع معدنی درآمد ۲۶ هزار میلیارد تومانی را به همراه داشته؛ رقمی که موجب شد تا این بخش عنوان پیشتاز در خصوصی سازی را از آن خود کند و اعلام شد که باید این روند ادامه یافته و شرکت‌ها و معادن باقیمانده نیز خصوصی شوند. (۱) خصوصی سازی در بخش معدن در سال ۹۳ نیز ادامه داشته است.

تا پیش از سال ۷۷ امکان حضور بخش خصوصی در معادن به جز معادن شن و ماسه وجود نداشت و مالکیت معادن در اختیار دولت بود. در این سال قانون معادن تغییر کرد و به این طریق این امکان برای بخش خصوصی به وجود آمد تا در بخش معدن حضور پیدا کند. معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت نیز در خصوص واگذاری‌های صورت گرفته در بخش معدن، می‌گوید: خصوصی سازی از سال ۱۳۸۱ در کشور مطرح شده و پیشتاز این امر، بخش معدن و صنایع معدنی بوده است؛ به طوری که در ایמידرو (۲) تا پایان سال ۱۳۹۲ حدود ۲۶ هزار میلیارد تومان واگذاری صورت گرفته است.

به گفته معاون امور معادن و صنایع معدنی طی این مدت خصوصی سازی در صنایع فولاد و مس ۱۰۰ درصد و صنعت آلومینیوم ۵۰ درصد صورت گرفته است. وی اظهار کرد: خصوصی سازی قابل توجهی در بخش معدن رخ داده است.

خصوصی سازی معادن در ماه‌های پایانی دولت دهم سرعت بیشتری گرفت. در ابتدا سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران (ایمیدرو) کاملاً مخالف چنین واگذاری بود. ناظر مجلس در شورای عالی معدن در این رابطه اظهار کرد که سازمان ایמידرو با چنین واگذاری

کاملاً مخالف است زیرا رئیس این سازمان باید در این واگذاری نقشی داشته باشد و چون ریاست این سازمان به تازگی چنین مسئولیتی را عهده‌دار شد، قطعاً با کم و کیف قضیه تا حدودی ناآشناست از این رو مخالف است. (۳)

پس این مخالفت‌ها به دلیل صیانت از اموال عمومی نیست فقط از این روست که نقش این سازمان نادیده گرفته شده است.

اما کمی بعد رییس هیات‌مدیره ایمیدرو گفت: "اولویت ایمیدرو برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های معدنی ابتدا سرمایه‌گذاران داخلی، سپس سرمایه‌ایرانیان مقیم خارج و پس از آن سرمایه‌گذاران خارجی است... در دیدار و مذاکره با چند نفر از سرمایه‌گذاران خارجی که در محل ایمیدرو انجام شد، استقبال زیادی برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های معدنی ایران انجام گرفته و در برخی موارد توافق‌هایی نیز حاصل و توافقنامه هم امضا شده است که از جمله آنها می‌توان به اجرای طرح الکتروود گرافیتی و طرح آلومینیوم جنوب به عنوان نخستین پروژه بزرگ ایمیدرو در منطقه ویژه لامرد اشاره کرد... اجرای هفت طرح فولادی استانی که با مشارکت ۶۵ درصدی بخش خصوصی و ۳۵ درصدی ایمیدرو انجام شود. همچنین می‌توان به انتشار فراخوان طرح احداث کارخانه فرآوری باطله‌های معدن سنگ آهن جلال آباد اشاره کرد که ۴۴ سرمایه‌گذار داخلی برای مشارکت در این طرح اعلام آمادگی کردند.

از سوی دیگر اعلام شد که ایمیدرو اجرای طرح‌های اکتشافی را به منظور توسعه بخش معدن در اولویت برنامه‌های خود قرار داده و برای سرعت بخشیدن به فعالیت‌های اکتشافی، قراردادی را برای اکتشاف معادن در سطح ۱۲ هزار کیلومتر مربع از منطقه سنگان با بانک ملت و سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور امضا کرده است. همچنین قرار است در آینده نزدیک در منطقه سراوان از گوادر تا خراسان رضوی در وسعتی به میزان ۳۰ هزار کیلومتر مربع کار اکتشافی با مشارکت بخش خصوصی انجام شود. با اجرای این طرح‌ها بخشی از مواد اولیه مورد نیاز صنایع معدنی کشور تامین خواهد شد. همچنین طرحی در ایمیدرو آماده شده که بر اساس آن باید تا پایان سال آینده ۲۰۰ هزار کیلومتر مربع کار اکتشافی در کشور انجام شود. اولویت در این طرح نیز اکتشاف در مناطق پرپتانسیل و دارای اکتشاف اولیه است. (۴)

البته برخی مسوولان هم مخالف این نوع خصوصی‌سازی هستند. رئیس اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران خواهان توقف واگذاری تا زمان بازگشت ثبات اقتصادی است و گفته است: در

شرایط فعلی هر فردی به نوعی در این واگذاری‌ها برنده می‌شود و درآمد باد آورده‌ای با ارزش ۱۰۰ تا ۲۰۰ درصد قیمت پرداختی خواهد داشت... هم اکنون نظام چند نرخی ارز در جامعه حاکم است و به همین دلیل دسترسی به ارز ارزان برای عده‌ای مساوی با قرار گرفتن در سرچشمه رانتی است که ممکن است فساد را در اقتصاد به همراه داشته باشد. (۵)

براساس گفته‌های نعمت‌زاده طی سال‌های گذشته مجوزهای زیادی در بخش معدن به صورت رانتی و بدون هیچ‌گونه تخصص و پیشینه‌ای به افراد بانفوذ یا اعضای خانواده‌های آنها واگذار شده است. رانتی که بدون هیچ‌گونه هزینه و حتی فعالیتی پس از گذشت مدت کوتاهی سود مالی کلانی برای دارنده مجوز به همراه دارد. به این ترتیب که یک فرد بانفوذ با دریافت مجوز یک معدن بکر پس از مدتی مجوز را با قیمت بالایی به فروش می‌رساند یا این‌که در استخراج آن شریک می‌شود.

اما به‌طور قطع رانتی که در این بخش از اقتصاد کشور وجود دارد به این مورد یا ۱۵۰م‌م‌جوزی که از سوی وزیر صنعت باطل شده خلاصه نمی‌شود چرا که بررسی مجوزها و تعداد معادن فعال و غیرفعال کشور نشان می‌دهد که بخش بزرگی از معادن کشور پس از دریافت مجوز به مرحله بهره‌برداری نرسیده‌اند. افراد زیادی بدون زحمت و صرف هزینه فقط با در دست داشتن رانت اطلاعاتی و رابطه‌ای مجوز بهره‌برداری از معادن را در اختیار گرفته و بعد از ۶ماه تا یک سال معدن را به قیمتی بسیار گزاف به افراد دیگر واگذار کنند. آمارها نشان می‌دهد در سال‌های ۸۵ تا ۹۱ به‌طور میانگین ۲۵درصد از معادن کشور یعنی یک‌چهارم آنها غیرفعال بودند که رقم بالایی محسوب می‌شود. (۶)

در تمام این سال‌ها خصوصی‌سازی معادن همراه با رانت‌های اقتصادی و اطلاعاتی که خواص از آن بهره‌مند بودند به گونه‌ای بوده که حتا گروه‌هایی از بخش خصوصی که از این خوان گسترده بی‌نصیب مانده بودند به صدا در آمدند. اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی ایران اواخر سال ۹۱ در بیانیه‌ای خواستار توقف واگذاری‌های اصل ۴۴ قانون اساسی تا زمان بازگشت ثبات به اقتصاد کشور شده بود.

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی ایران با اعلام دلایل درخواست فعالان اقتصادی برای توقف واگذاری‌های اصل ۴۴ قانون اساسی تا زمان بازگشت ثبات اقتصادی، گفته بود: در

شرایط فعلی هر فردی که به نوعی در این واگذاری‌ها برنده شود و اقبال داشته باشد، درآمد باآورده‌ای با ارزش ۱۰۰ تا ۲۰۰ درصد قیمت پرداختی خواهد داشت. (۷)

یکی از کارشناسان سابق سازمان زمین‌شناسی کشور و فعال بخش معدن که به شیوه واگذاری معادن معترض است، می‌گوید: واگذاری برخی معادن با ابهاماتی روبه‌رو است به عنوان مثال معدن مس سرچشمه سنگ آهن چادرملو و گل‌گهر مشخص نشد که به چه اشخاصی واگذار شد و کیفیت واگذاری آن چگونه بود... سازمان خصوصی‌سازی مدعی است که ما حق بهره‌برداری را واگذار می‌کنیم در حالی که این‌گونه نیست... برای چنین واگذاری یک شرکت را در بورس مطرح می‌کنند اما معادن مربوط به آن در ارزیابی‌ها نمی‌آید و سپس آن معادن را واگذار می‌کنند... (۸)

شیوه‌ای که در این دوره برای خصوصی‌سازی انتخاب شد (واگذاری از استخراج تا فروش ماده‌ی معدنی) عملاً امکان برآورد و نظارت بر میزان استخراج و فروش را از میان می‌برد. معادن بزرگی چون چادرملو، گل‌گهر و مس و... بدون تشریفات قانونی و به این ترتیب واگذار شدند.

این‌گونه چوب‌حراج زدن به اموال و دارایی‌های عمومی صدای رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران را هم در آورد. وی خاطرنشان کرده بود: «چنانچه این شرایط لحاظ نشود، به اسم بخش خصوصی واگذاری‌ها صورت می‌گیرد، در حالی که عده‌ای خاص به این دارایی‌های ملی و بیت‌المال دسترسی پیدا می‌کنند، بنابراین دارایی‌های عمومی و بیت‌المال را نباید به ثمن بخش (به‌های اندک و ناچیز) فروخت.» (۹)

بخش بزرگی از این خواص، شرکت‌هایی هستند که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به سپاه و ارگان‌های اطلاعاتی وابسته‌اند. معادن طلای «زره شوران» و «آق‌دره» بزرگترین معادن طلای ایران و خاورمیانه به حساب می‌آیند که صاحبان اصلی معدن از اعضای سابق سپاه پاسداران هستند. (۱۰)

شرکت مهر اقتصاد ایرانیان که وابسته به سپاه است و رسوایی‌اش در خرید معدن سرب و روی انگوران سبب شد که مزایده باطل شود. موضوع واگذاری معدن انگوران در دولت گذشته مطرح شد. اولین بار این معدن به مزایده گذاشته شد و دیوان محاسبات و سازمان بازرسی اجازه ندادند معدن به برنده مزایده برسد و مزایده باطل اعلام شد. بار دوم هم موسسه مهر اقتصاد ایرانیان سهام اصلی این معدن را خرید و با رسوایی بزرگی باز هم مزایده باطل شد. سومین بار

در نخستین سفر استانی محمود احمدی‌نژاد به زنجان او به مردم ماه‌نشان قول داد سهامی را که در اختیار دولت است به مردم این منطقه اهدا کند که هرگز این موضوع اتفاق نیفتاد. بار آخر هم قرار شد معدن به کنسرسیومی متشکل از فعالان صنعت روی واگذار شود که این اتفاق هم نیفتاد. سود سرشار حاصل از این معدن نمی‌گذارد که بر روی تقسیم آن به توافق برسند. معدن سرب و روی انگوران در استان زنجان بزرگ‌ترین تولید کننده سرب و روی ایران و نیز بزرگ‌ترین معدن سرب و روی خاورمیانه است. این معدن دارای بخش روباز و بخش زیرزمینی است که ذخیره بخش روباز این معدن هشت میلیون تن برآورد شده است. (۱۱)

اما سرمایه‌داران و غارتگران اموال مردم به روش‌های به اصطلاح قانونی خصوصی‌سازی اکتفا نمی‌کنند و از هر طریق در پی کسب سودهای افسانه‌ای هستند. هر از چند گاهی افشاگری‌هایی در مورد فساد و سوءاستفاده در واگذاری معادن در رسانه‌ها منتشر می‌شود. این سوءاستفاده‌ها و فسادها از واگذاری‌های غیرقانونی، برداشت‌های بیش از حد، تقلب در مزایده و... گرفته تا فروش ارز حاصل از آن در بازار آزاد و کم نوشتن وزن سنگ‌های صادراتی برای کمتر پرداخت گمرگ و... را شامل می‌شود. به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم. مشت نمونه‌ی خروار است. معدن انگوران

“ شرکت مهر اقتصادایرانیان، توسعه معادن روی ایران (از شرکت‌های اقماری سپاه) که در مزایده‌ی خرید معدن سرب و روی انگوران در استان زنجان در ۱۱ مرداد ۱۳۸۸ شرکت کرد و این معدن را به مبلغ ۱۸۶ میلیون دلار خرید. پس از انجام معامله، کارشناسان اعلام کردند ارزش واقعی این معدن ۱ میلیارد دلار بوده است. (۱۲) حجم این سوءاستفاده به حدی بود که امام جمعه زنجان در خطبه‌های جمعه با عصبانیت گفت: “انگوران را مجانی واگذار می‌کردید بهتر بود!” حتا برخی نمایندگان خواستار بررسی واگذاری این معدن در مجلس شدند.

دیوان محاسبات عالی پس از انجام تحقیقات افشا کرد که هر سه خریدار معدن انگوران، یعنی شرکت تهیه و تولید روی، شرکت پاسارگارد، و شرکت توسعه معادن روی ایران، در واقع عضو یک خانواده‌اند. روزنامه اعتماد گزارش داد شرکت توسعه معادن روی ایران ۱۰۰ درصد سهام شرکت تهیه و تولید روی و ۷۰ درصد از سهام شرکت پاسارگاد را در اختیار دارد، ۳۰ درصد بقیه سهام پاسارگاد نیز متعلق به شرکت سرمایه‌گذاری مهر اقتصادایران است. تحقیقات دیوان

عالی محاسبات همچنین فاش کرد که حتی فرم‌های درخواست مزایده از سوی سه شرکت مختلف با یک دست خط نوشته شده بودند. (۱۳)

رسوایی ناشی از این افشاگری سبب شد که دیوان محاسبات فوراً مزایده معدن انگوران را باطل اعلام کرد.

معمولاً این واگذاری‌ها باید در مزایده صورت گیرد. طبق تعریف مزایده زمانی شکل می‌گیرد که تقاضا برای کالا بیشتر از مقدار موجود است و پیشنهاددهندگان برای به دست آوردن کالا با یکدیگر رقابت می‌کنند. مجسم کنید که سه شرکت وابسته به سپاه در یک مزایده شرکت کنند هر کدام که ببرد فرقی نمی‌کند. حتی اگر مزایده هم واقعی باشد کدام شرکت یا سازمانی می‌تواند با یک نهاد نظامی قدرتمند رقابت کند؟

در مورد رانت‌های اقتصادی و اطلاعاتی هم مساله را از زبان یکی از اعضای هیات مدیره انجمن تولیدکنندگان و صادرکنندگان آهن می‌خوانیم: “یک سری بوروکراسی غیرضروری به وجود آمده و باعث شده بین معدن‌دار و بهره‌بردار واقعی و محدوده معدنی فاصله ایجاد شده و این فاصله باعث بروز رانت و سوءاستفاده‌های متعدد شود.”

وی ادامه داد: “کسانی وارد گود شدند که در کار معدن نبودند و دلال محسوب می‌شدند، آنها این مجوزها را به شکل اوراق بهاداری می‌دیدند که قابلیت فروش داشت و می‌توانستند آن را به پول نزدیک کنند. در حالی که در سازمان‌های صنایع و معادن، این مجوزها، یک سری نامه‌های اداری ساده هستند که یک کارمند می‌تواند آن را صادر کرده و بعد از این امضا آن برگه مانند اوراق بهادار ارزش پیدا می‌کند... همین امر باعث شده که هر از چند گاهی در مورد بهره‌بردار یا محدوده معدنی اجحافی صورت بگیرد یا حق و حقوق دولتی یا خصوصی پایمال شود.”

تعیین شرایط به شکلی که فقط عده‌ای خاص برنده شوند یکی دیگر از شگردهای دست‌اندازی به اموال عمومی است.

رییس انجمن تولیدکنندگان و صادرکنندگان آهن به روش‌های معمول در سایر کشورها اشاره کرد و گفت: در تمام دنیا مرسوم است که فردی، محدوده‌ای را درخواست می‌کند با مساحت مثلاً ۲۰ کیلومتر مربع و دولت نیز با قبول درخواست، به او یک فرصت یک ساله می‌دهد تا بهره‌بردار مطالعات لازم را برای اکتشاف و بهره‌برداری انجام دهد و اگر در این مدت به نتیجه

نرسید بلافاصله محدوده را پس می‌گیرد. ضمن اینکه بهره‌بردار خصوصی به ازای هر کیلومتر مربع مبلغی باید به دولت بپردازد لذا بهره‌بردار سعی می‌کند قبل از درخواست و اظهار محدوده، مطالعاتش را انجام دهد و کیلومتر محدوده درخواستی‌اش را کم کند تا کمتر زیان کند و به سود بیشتری برسد. اما در ایران این طور نیست.

اختلاف بر سر تصاحب معادن به خصوص معادن سنگ آهن که طرفداران زیادی دارد، (به دلیل صادرات و قیمت بالای جهانی) سبب افشای جزییات برخی از این سوءاستفاده‌های مالی شده است.

واگذاری معدن چادرملو تحت عنوان فساد ۴۰۰ میلیاردی به رسانه‌ها رسید. یکی از این موارد است. مزایده به گونه‌ای انجام شده که پیشنهاد ۴۹ و نیم دلار برای هر تن برنده شد در حالی که قیمت جهانی آن حدود ۱۳۰ دلار بود. (۱۴)

در این مورد، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس گفت: “به عنوان مثال مزایده یک میلیون تن را برگزار می‌کنند و شرط می‌گذارند که باید پول آن ظرف مدت ۱۰ روز پرداخت شود. بنابر این تنها افرادی برنده این مزایده شده‌اند که با مسئولان معدن رابطه دارند و البته هر بار که این مزایده را برنده شده‌اند، هرگز پول آن را پرداخت نکرده‌اند بلکه به عنوان مشتریان خوش حساب، پول را به مرور زمان و پس از فروش سنگ آهن پرداخته‌اند. وی با اعلام اینکه سنگ آهن در بازار جهانی بین ۱۰۰ تا ۱۴۰ دلار بالا و پایین می‌شود، ادامه داد: این در حالی است که این مشتریان خوش حساب سنگ آهن را به قیمت کمتر از ۵۰ دلار قرارداد می‌بندند. عضو کمیسیون اقتصادی با اشاره به اینکه به محض بالا رفتن سنگ آهن، برندگان مزایده تقاضا می‌کنند که سنگ آهن را بیشتر و به سرعت به آنان تحویل دهند... وقتی سنگ آهن به مرز ۱۳۰ دلار می‌رسد، آقایان تقاضا می‌کنند که کل سنگ آهن را یک باره به آنان تحویل دهند که مالکان معدن نیز به بهانه “مشتری خوش حساب” این کار را انجام می‌دهند و یک باره سود کلانی به جیب این دو مشتری ثابت معدن می‌رود، اما به محض اینکه قیمت سنگ آهن پایین بیاید، همین مشتریان خوش حساب که احساس می‌کنند درصد سودشان پایین آمده، ترک مزایده می‌کنند و دوباره مزایده دیگری برگزار می‌شود و همین آقایان دوباره مزایده را با قیمت پایین‌تر و البته سودی به مراتب بیشتر از گذشته برنده می‌شوند.”

وی با اشاره به اینکه درصد خلوص در سنگ آهن باید بین ۵۰ تا ۶۰ باشد، افزود: اگر درصد خلوص پایین تر از این‌ها باشد، نه تنها کشورها برای خرید آن رغبتی ندارند بلکه صادرات آن نیز مشکل دارد. اما مشاهده می‌شود که آقایان سنگ آهن با خلوص ۶۰ درصد را به جای سنگ آهن با خلوص ۵۰ درصد می‌فروشند که معلوم نیست این اتفاق چرا و چگونه می‌افتد! وی به سوءاستفاده‌ی دیگری در امر فروش و صادرات مواد معدنی اشاره می‌کند که: "این افراد به جای اینکه دلارهای ناشی از فروش سنگ آهن را به بانک مرکزی منتقل کنند و از آن طریق وارد نظام بانکی سالم بانکی شود، با ترفندی سوال برانگیز، دلارها را وارد بازار آزاد کرده و به قیمت بالا می‌فروشند که از این طریق بازار ارز را نیز به چالش می‌کشند." (۱۵)

اما مدیرعامل اسمیران که یکی از دو برنده مزایده معدن چادرملو بود و مورد اتهام یکی از نمایندگان مجلس قرار گرفت پرونده سازی علیه معدن چادرملو را یک توطئه دانست که از سوی یکی از بدهکاران بزرگ این شرکت صورت گرفته است. وی مدعی شد: این شخص از شرکت اسمیران و چندین سازمان و نهاد و مردم عادی ۴۰۰ میلیارد تومان کلاهبرداری کرده و برای ما پیغام فرستاده که از پیگیری حقوقی این پرونده دست بردارید تا ما هم این پرونده را بایگانی کنیم. وی با اشاره به اینکه اسناد و مدارک جلسه وکیل این فرد کلاهبردار و نماینده میانه و دو خبرنگار از یک خبرگزاری در یک هتل ضبط شده است ادامه داد: ما تنها مشتری معدن چادرملو نیستیم و در خیلی از معادن و حتی بورس برنده مزایده‌ها می‌شویم و عملکرد ما در این دو بخش با ارائه اسناد و مدارک شفاف است. همچنین مدیرعامل معدن چادرملو در خرداد امسال در گفت‌وگویی به این ادعاها در خصوص برخی مسائل مطرح شده در مورد مزایده فروش سنگ آهن صادراتی این شرکت در سال گذشته اظهار کرد: مزایده سال گذشته برای فروش یک میلیون تن سنگ آهن دانه بندی شده، برگزار شد که آگهی آن در روزنامه و همچنین سایت شرکت منتشر شد. وی با بیان اینکه حدود ۱۲ شرکت برای خرید اسناد مزایده اقدام کردند، افزود: در نهایت ۴ یا ۵ شرکت، پیشنهاد قیمتی خود را ارائه کردند که شرکت اسمیران برای خرید سنگ آهن دانه درشت و شرکت شه‌داب یزد برای خرید سنگ آهن ریزدانه برنده شدند. وی با بیان اینکه شرکت‌های حاضر در مزایده، شرکت‌های داخلی بودند، گفت: یکی از شرکت‌ها نیز با شریک خارجی خود در این مزایده حضور داشت."

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل...

و اما معدنی که به خانم «س.الف» واگذار شد: یکی از آخرین افشاگری‌ها در این مورد است: وزیر صنعت، معدن و تجارت درباره‌ی «واگذاری معدن ۱۰ میلیاردی به نام همسر مدیر دولتی» به معاون اول رئیس‌جمهور نامه‌ای نوشت در این نامه آمده است: درخواست صدور پروانه اکتشاف این معدن در مورخ هشتم آبان‌ماه ۱۳۸۱ به نام خانم «س.الف» در سازمان صنایع و معادن وقت استان خراسان ثبت می‌شود که حسب اطلاعات موجود نامبرده همسر یکی از کارکنان قراردادی طرح سنگان به نام آقای «ع.م» است. ... در تاریخ ۸۲/۷/۱۴ پروانه اکتشاف سنگ ساختمانی به نام‌ایشان صادر می‌گردد. در مورخ ۸۳/۶/۱۴ متقاضی درخواست اکتشاف ماده دوم (سنگ آهن) را می‌نماید که در تاریخ ۸۳/۶/۲۲ مورد موافقت سازمان صنایع و معادن وقت خراسان قرار می‌گیرد. همچنین در تاریخ ۸۵/۹/۳۰ گواهی کشف محدوده یاد شده با ذخیره ۷۵۰ هزار تن به نام خانم س الف صادر می‌شود.

نهایتاً موضوع در جلسه مورخ پنجم خردادماه ۹۳ شورای عالی معادن مطرح شده و مقرر می‌شود تا تعیین تکلیف نهایی موضوع از طریق مراجع قضائی توسط ایمیدرو، ادامه روند بهره‌برداری معدن یاد شده با رعایت مقررات ذیربط به حالت عادی درآمده و دارنده پروانه بهره‌برداری به فعالیت خود ادامه دهد و رأی شورا طی نامه‌ای در مورخ چهارم مردادماه ۹۳ به استان ابلاغ شد. همزمان ایمیدرو مکلف شد که برای احقاق حق و حقوق خود از طریق مراجع قضایی اقدام کند.

لازم به ذکر است که در قانون معادن تاکید شده که کارکنان رسمی و وابستگان آنها نمی‌توانند در فعالیت‌های معدنی شرکت کنند. یکی از اعضای کمیسیون برنامه و بودجه مجلس و نماینده تابباد افشا کرد که برخی معادن دولتی به نام مدیران و خانواده‌هایشان ثبت شده است که این تخلفات در دولت گذشته و دولت فعلی ادامه دارد.

البته این مساله هم موقعی افشا شد که بین صاحبان آن اختلافی پیش آمده است. دستور تعطیلی معدن صادر شد. اما قوهی قضاییه اعلام کرد که این کار غیرقانونی است و وجاهت قانونی ندارد و سپس دستور آغاز به کار آن صادر شد. قوهی قضاییه فقط به اختلاف صاحبان آن وارد شد و اصل قضیه را که اصولاً واگذاری این معدن غیرقانونی بوده، کاملاً نادیده گرفته

است. البته شکایت صاحبان معدن علیه وزارت صنایع حتما از سوی قوه‌ی قضاییه پیگیری خواهد شد. بالاخره از بخش خصوصی باید حمایت کرد؟!

می‌توان تصور کرد که در طی این ۱۲ سال چه ثروتی از این معدن به غارت رفته است و به حساب‌های خصوصی این سرمایه‌گذاران واریز شده است. این نماینده مجلس عنوان کرد: "در مدتی که معدن تعطیل بود افراد زیادی را واسطه کردند که ما حاضریم نصف این معدن را به روستائیان واگذار کنیم تا این معدن فعالیت خود ادامه دهد که ما این پیشنهادات را نپذیرفتیم و گفتیم که این معدن یا قانونی است یا غیرقانونی که باید بررسی شود." (۱۶)

ظاهرا این مساله عمومیت دارد. رییس انجمن زمین‌شناسی اقتصادی در همایش زمین‌شناسی ایران گفت: "با توجه به اینکه بر اساس قانون هر شهروند ایرانی می‌تواند معدن ثبت کند، در شرایط فعلی ۸۰ درصد معادن کشور به نام بانوان خانه‌دار ثبت شده که اصلا خودشان هم از این مساله خبر ندارند." (۱۷)

تخلف دیگری به مبلغ ۳۱ میلیارد تومان در سه معدن سنگ آهن استان همدان در شهرستان‌های اسدآباد و ملایر افشا شد و رئیس سازمان صنعت و معدن از تشکیل ۳ پرونده در زمینه‌ی اضافه برداشت از معادن سنگ آهن این استان خبر داد. (۱۸)

این اضافه برداشت‌ها به نابودی معادن منجر خواهد شد. در کنار این برداشت بی‌رویه و صادرات سنگ کهن، و انتقادهای مطرح شده، موضوعات دیگری مانند تلاش برخی صادرکنندگان و تولیدکنندگان برای کم‌نشان دادن آمار وزنی و ارزش سنگ آهن صادراتی نیز وجود دارد که سعی می‌کنند با استناد به کاهش نرخ سنگ آهن در بازار جهانی، عوارض و حقوق گمرکی کمتری را بپردازند.

از سوی دیگر، به گفته یک نماینده مجلس، عده‌ای به جای واریز دلارهای حاصل از صادرات معدنی به حساب بانک مرکزی، دلارها را با ترفندهای خاصی وارد بازار ارز کرده و به نرخ‌های بالا فروخته‌اند و در نتیجه رانت قابل توجهی را ایجاد کرده‌اند. (۱۹)

در بهمن ۹۲ در کمیسیون اصل ۹۰ مجلس بخشی از این ویژه‌خواری‌ها در معادن استان مرکزی مطرح شد. وی با بیان اینکه اضافه برداشت‌ها از معادن استان مرکزی، صدور برگه خروج سنگ از معدن به صورت فله‌ای و در ارقام فراوان توسط اداره کل سبب شده که هیچ حساب و کتابی در بخش استخراج معادن نداشته باشیم، و یک فساد چند میلیاردی در این بخش در حال

انجام است، متأسفانه برخی از صاحب منسبان کشوری هم از رانت قدرت استفاده کرده و به این مسئله آلوده شده اند... (۲۰) و (۲۱)

البته از سوی "معدنی‌ها" پاسخ و توجیحی در این باره صورت گرفته است. درست مانند توجیهاتی که در مورد فروش نفت و ماجرای بابک زنجانی قبل از دستگیری و ... صورت می‌گرفت.

عضو هیات مدیره انجمن سنگ‌آهن ایران با بیان اینکه نکته مهم آن است که قیمت فروش سنگ آهن در بسیاری از مزایده‌های برگزار شده نزدیک به قیمت‌های جهانی این محصول (۴۹ و نیم دلار خیلی نزدیک ۱۳۰ دلار است؟!) بوده است، افزود: همین موضوع اعتراض برخی شرکت‌های صادرکننده سنگ آهن را نیز به دنبال داشت که به دلیل نزدیک بودن قیمت فروش سنگ آهن معادن بزرگ به قیمت‌های جهانی، عملاً حاشیه سود صادرکنندگان به شدت کاهش یافته است.

او افزود: همچنین موضوعاتی نیز در رابطه با چگونگی انتقال پول سنگ آهن صادراتی به داخل کشور مطرح شده که باید بگوییم واقعیت این است که در مقطع مورد اشاره به دلیل تحریم‌های خارجی و محدودیت‌های نقل و انتقال ارز، امکان جابجایی این وجوه از طریق سیستم بانکی وجود نداشت و شرکت‌های بزرگ سنگ کهنی ارز صادراتی خود را به صورت پایاپای به فروشنده خارجی تحویل می‌دهند تا صرف خرید تجهیزات خارجی شود. (۲۲)

جالب است در حالی که سودی کلان از معدن و حاشیه‌های آن حاصل می‌شود که این چنین بر سر آن کشمکش و دعوا صورت می‌گیرد، اما کارفرمایان و صاحبان معدن باز هم گله‌ی بسیار دارند از این که سود کافی نمی‌برند!؟

یکی از فعالان بخش معدن می‌گوید: "در شرایط کنونی سرمایه‌گذاری در معدن در کشور یعنی شما چند میلیارد پول خود را به صورت تراول از بالای یک کوه به زمین بریزید و بعد تلاش کنید تا دانه، دانه تراول‌ها را با سختی از سطح کوه جمع کنید!" (۲۳)

این سرمایه‌گذاران مشکلاتی مانند تحریم‌ها، افزایش چندین برابری هزینه‌های استخراج و افزایش هزینه‌های آب، برق و گاز و حمل و نقل و دستمزد نیروی کار و ... را دلیل این مساله می‌دانند. و آن چنان این مشکلات را بیان می‌کنند که دل هر انسانی به درد می‌آید و دلش به

حال این سرمایه‌گذاران “بدبخت” و “بیچاره” می‌سوزد!! البته نباید از نظر دور داشت که سرمایه‌گذاران کوچک‌تر و غیر خاص باید از این چرخه کنار روند تا جا برای بزرگترها باز شود. اما نباید نگران بود. سازمان خصوصی‌سازی به فکر آنان هم هست. از طرف رییس‌ایمیدرو اعلام شد: “با امضای تفاهمنامه سه جانبه‌ای که اخیراً بین سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران (ایمیدرو)، صندوق بیمه سرمایه‌گذاری فعالیت‌های معدنی و بانک ملت امضا شد، برطرف کردن نیازهای سرمایه‌گذاران، که بر مبنای آن معادل دوهزارمیلیارد ریال تسهیلات برای خرید ماشین‌آلات معدنی در اختیار معدنکاران قرار می‌گیرد. از سوی دیگر ایمیدرو یارانه‌ای بین دو تا ۱۰ درصد نیز بسته به نوع معادن و راهبردی بودن آن برای معدنکاران در نظر گرفته است. (۲۴)

تعیین بهره مالکانه در بودجه‌ی دولت هر ساله هر ساله با مخالفت سرمایه‌گذاران خصوصی بخش معدن روبرو بوده است. بهره مالکانه مبلغی است که به منظور بهره‌برداری از امتیاز منابع دارای ارزش اقتصادی (برای نمونه حق استخراج از معدن) یا برای بهره‌گرفتن از امتیاز حقوق مالکیت معنوی و حق تکثیر (کپی‌رایت)، حق امتیاز، نشانه تجاری و یا دانش فنی و تکنولوژی به دولت یا مالک پرداخت می‌شود.

قبل از انقلاب بهره مالکانه ۱۲/۵ درصد بود که از طریق شرکت ملی نفت ایران به دولت پرداخت می‌شد. در آن زمان شرکت نفت در حدود ۴۰۰ هزار بشکه در روز دارنده نفت بوده است. نفت ایران در اختیار کنسرسیوم بوده و آنها مکلف به پرداخت بهره مالکانه، مالیات، مالیات مخصوص (پس از افزایش قیمت با دستور شخص شاه بودند. همه این پول‌ها وقتی وارد شرکت ملی نفت ایران می‌شده، شرکت ۱ درصد برداشت می‌کرده و بقیه به خزانه دولت واریز می‌شده است. (۲۵)

در تمام این سال‌ها افزایش بهره مالکانه اعتراض گسترده فعالان بازار سرمایه را به دنبال داشت. در سال ۸۷ که افزایش بهره‌ی مالکانه معادن در مجلس مطرح شد، و تحت این عنوان که معادن به عنوان انفال در اختیار حکومت اسلامی است. مبلغ این افزایش حدود ۵۰۰میلیارد تومان برآورد شده بود. وزیر صنایع و معادن اعلام کرد که تعیین میزان بهره مالکانه معادن از اختیارات وزارت صنایع است و ما در سال ۸۷ هیچ‌گونه افزایش نرخ برای بهره مالکانه معادن

نخواهیم داشت. وی اضافه کرد: با فرض پذیرش این مساله‌ایا باید حقوق بخش معدن به یک‌باره از ۴۰ به ۵۰۰میلیارد تومان افزایش یابد؟(۲۶)

در سال ۹۰ نیز معاون معدنی وزیر صنایع در پی‌ایجاد زمزمه‌های رشد احتمالی ۵۰ تا ۱۰۰ درصدی نرخ بهره مالکانه و حقوق دولتی معادن سنگ آهن ایران در سال جاری، اعلام کرد بهره مالکانه در لایحه بودجه سال ۹۰ همان رقم بهره مالکانه سال گذشته خواهد بود.(روزنامه دنیای اقتصاد)

در سال ۹۲ نیز بسیاری از فعالان سنگ‌آهنی تصمیم مجلس برای دریافت بهره مالکانه ۳۰ درصدی از معادن سنگ‌آهن را تصمیمی شتاب‌زده عنوان کرده و خواستار تجدید نظر در این مصوبه شده‌اند. (۲۷)

سهم سرمایه‌گذاران خارجی از خصوصی‌سازی معادن ایران

سرمایه‌گذاران خارجی نیز از این خوان نعمت بی‌بهره نمانده‌اند. آنان ایران را بهشت مواد معدنی می‌شناسند. معاون امور معادن و صنایع معدنی سازمان صنعت، معدن و تجارت استان تهران گفت: اگر بخواهیم ارزش افزوده هر قسمت زنجیره را صرفاً با موضوع قیمت مقایسه کنیم، می‌بینیم ارزش افزوده‌ای ۲۵۰ درصدی‌ایجاد می‌شود و وقتی کلوخه به سنگ آهن دانه‌بندی شده تبدیل می‌شود نیز ۱۸۰ درصد ارزش افزوده پیدا می‌کند و این روند ادامه پیدا می‌کند تا اینکه جمع این ارزش افزوده‌ها به ۷۱۰ درصد ارزش افزوده می‌رسد. عضو کمیسیون صنایع مجلس شورای اسلامی نیز گفت: به ازای هر یک دلار سرمایه‌گذاری در بخش معدن، می‌توان ۲۰۸ دلار وارد اقتصاد کشور کرد. (۲۸)

این در باغ سبز نشان دادن به خارجی‌ها سبب شده که طبق نظر نشریات و رسانه‌ها "صف اروپایی‌ها برای سرمایه‌گذاری در معادن ایران" تشکیل شود و از کشورهایی مانند اتریش و آلمان، فرانسه و گرجستان، روسیه، چین، استرالیا، انگلستان و... نام برده می‌شود. در خبر دیگر دبیر کل اتاق بازرگانی تهران با بیان این‌که تحریم‌ها موجب ایجاد موانعی در برقراری روابط با سایر کشورها شده است، گفت: با ایجاد رابطه با روسیه قصد داریم از امکانات این کشور در جهت سرمایه‌گذاری استفاده کنیم و از سرمایه‌گذاری ۷۰میلیارد دلاری با روسیه در امر معدن خبر داد. (۲۹)

بهبود مناسبات تجاری پس از توافق ژنو موجب شده تا بسیاری از شرکت‌های اروپایی که تا پیش از این از سرمایه‌گذاری مستقیم در معادن و صنایع معدنی کشورمان پرهیز داشتند اکنون معطل ابلاغ رسمی لغو تحریم‌ها نمانده و فعالیت خود در کشورمان را آغاز کنند. در پی آن معاون امور معادن و صنایع معدنی وزارت صنعت، معدن و تجارت از تمایل چندین شرکت خارجی برای سرمایه‌گذاری در بخش استخراج، اکتشاف و... خبر داد. (۳۰)

در مقالاتی که سرمایه‌گذاری خارجی در بخش معدن را تبلیغ و ترویج می‌کند ایجاد امنیت برای این سرمایه‌گذاران ضروری دانسته می‌شود. و برای تامین این امنیت مثلا در بخش طلا باید هزینه، مخارج، ریسک و سود معدنکاری طلا را برای هر ذخیره تخمین زد.

در این نوع مقالات معیارهای ارزیابی فضاهای مناسب برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی در بخش معدن به طور خلاصه به شرح زیر آمده است تا دست شرکت‌های خارجی را برای تارج اموال مردم باز گذارد:

وفور ذخایر معدنی / وجود اطلاعات جامعه زمین شناسی و اکتشافی / ثبات رژیم سیاسی و قوانین و مقررات معدنی / امنیت داخلی / آرامش در مناطق مرزی و نبود همسایگان متخاصم / وجود بیمه برای سرمایه‌گذاری خارجی / وجود بازارهای داخلی / زیر ساخت حمل و نقل / سیاست‌های صادرات / قابل اجرا بودن قانون معادن و آئین‌نامه‌های اجرایی / ثبات مقررات اکتشافی و معدنکاری حق واگذاری و انتقال / امکان دستیابی به توافق مکمل یا جایگزین قانون معادن / حل اختلاف و داوری / مقررات و آئین‌نامه‌های اجرایی روشن و کارآمد / روش مالیات‌بندی و میزان مالیات‌ها / معافیت مالیاتی برای دوره خاص / جلوگیری از پرداخت هزینه استهلاک / وجود اعتبار برای سرمایه‌گذاری مجدد / اعتبارهای صادراتی و وارداتی / ثبات نظام مالی / مقررات واقع بینانه درباره ارز و حساب‌های خارجی / امکان خارج ساختن مواد از کشور / امکان تامین مالی از خارج / حق داشتن اکثریت سهام / حق کنترل مدیریت / زیر ساخت‌های آب و برق / آب و هوای مساعد / برخورد دوستانه و روحیه همکاری مقامات حکومتی البته سیاست‌گذاران معتقدند که هنوز هم "متأسفانه در ایران فضای مناسب برای جلب سرمایه‌های خارجی در معدن شفاف نیست و معیارهای در نظر گرفته شده در این خصوص برای سرمایه‌گذاران خارجی بسیار مبهم است. فضای قانونی شفاف مکمل ابزارهای لازم برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران است. به عنوان مثال در خصوص جلب حمایت از

سرمایه‌گذاری خارجی جهت توسعه معدنکاری طلا در ایران توجه به موارد زیر را حائز اهمیت می‌دانند:

- طولانی کردن دوره معافیت‌های مالی
- معافیت سرمایه‌گذاران از پرداخت حقوق گمرکی و سود بازرگانی برای ماشین‌آلات معدنی و تولیدی

- حق انتقال سود سالانه به صورت ارز

- حق بازگرداندن اصل و منافع سرمایه بصورت ارز

- تضمین جبران خسارت در صورت مصادره و ملی شدن

- برخورداری از رفتار و حقوق یکسان با بنگاه‌های داخلی (۳۱)

سوال اینجاست که چرا باید برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی چنین امتیازاتی قائل شد در حالی که کارگران و زحمتکشانی که عامل اصلی استخراج و تولید در این بخش هستند در بدترین شرایط زندگی و کار می‌کنند و با بیشترین خطرات درگیر هستند؟ در مقالات بعدی به این مساله خواهیم پرداخت که این خوان نعمت به چه قیمتی برای کارگران، برای این سرمایه‌داران باز شده است!

زیرنویس و منابع

۱- خصوصی‌سازی معدنی؛ کمی یا کیفی؟ / روزنامه دنیای اقتصاد - شماره ۳۰/۰۶/۳۳۰۲۱۳۹۳
۲- ایمیدرو سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران، به موجب ماده ۶ قانون تمرکز امور صنعت و معدن و تشکیل وزارت صنایع و معادن (مصوب سال ۱۳۷۹)، "به منظور بررسی، تهیه و اجرای طرح‌های احداث، توسعه، تجهیز و نوسازی صنایع تولیدی متالوژی، استخراج و فراوری مواد معدنی و اجرای طرح‌های اکتشافی"، تشکیل شده است. مهدی کرباسیان، مدیرعامل ایمیدرو که بخشی از سوابق مدیریتی ایشان به شرح زیر است: معاون وزیر نفت در امور بازرگانی / عضو هیات مدیره و مدیر بازرگانی شرکت ملی نفت ایران / رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل سازمان تامین اجتماع / معاون وزیر و رئیس کل گمرک جمهوری اسلامی ایران / معاون کل وزارت امور اقتصاد و دارایی / عضو هیات رئیسه صندوق اوپک (وین - اطریش) / عضو هیات رئیسه بانک توسعه اسلامی (جده) / عضو شورای عالی بورس و اوراق بهادر / رئیس هیات مدیره و مدیر عامل شرکت منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس (عسلویه) / رئیس

هیات رئیسه صندوق بازنشستگی کارکنان صنعت نفت / عضو هیأت مدیره بانک پارسیان / رئیس شورای عالی جامعه حسابداران رسمی کشور (دوره سوم) / مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری خوارزمی (سهامی عام)

۳- مصاحبه با خبرگزاری‌های داخلی

۴ - <http://www.karbasion.ir/articles/690A> - سه شنبه ۲۶ فروردین ۱۳۹۳-

۵- <http://www.taamolnews.ir/fa/news/38366>

۶- <http://salamkhabar.com/fa/news/7441/%D8%AB%D8%A8%D8%AA-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%AF%D9%86-%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%AA%DB%8C-%D8%A8%D9%87-%D9%86%D8%A7%D9%85-%D8%AE%D8%A7%D9%86%D9%85%E2%80%8C%D9%87%D8%A7>

۷- خصوصی‌سازی معدنی؛ کمی یا کیفی؟ / روزنامه دنیای اقتصاد - شماره ۳۰/۰۶/۳۳۰۲۱۳۹۳ -
خبرگزاری مهر / ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۲

۸- <http://www.taamolnews.ir/fa/news/38366>

۹- <http://fararu.com/fa/news/148855/%D8%AF%D8%B3%D8%AA%D9%88%D8%B1-%D9%81%D8%B1%D9%88%D8%B4-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%AF%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D9%85%D8%A7%D9%87%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA>

۱۰- رادیو دویچه وله - طاهر شیر محمدی - شنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۴ آوریل ۲۰۱۰

<https://www.newsagency-ina.com/Report-Details.aspx?reportId=3364&back=1>

۱۱- اقتصاد نیوز

۱۲- (۳۵) ابطال مزایده معدن روی انگوران، سرمایه (تهران)، ۲ مهر ۱۳۸۸

علی رضا بهداد، "دیوان محاسبات اعلام کرد: تباری در بزرگ ترین مزایده معدنی کشور"، اقتصاد- ۱۳ مهر ۱۳۸۸ <http://www.aei.org/article/foreign-and-defense-policy/regional/middle-east-and-north-africa/-outlook-15> (تهران)، ۷ مهر ۱۳۸۸

۱۴-

<http://www.entekhab.ir/fa/news/111469/%D9%81%D8%B3%D8%A7%D8%AF-400-%D9%85%DB%8C%D9%84%DB%8C%D8%A7%D8%B1%D8%AF%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D9%85%D8%B9%D8%AF%D9%86-%DA%86%D8%A7%D8%AF%D8%B1%D9%85%D9%84%D9%88><http://www.maadn.ir/node/1175>

۱۵-

<http://www.yjc.ir/fa/news/4977385/%D8%AC%D8%B2%D8%A6%DB%8C%D8%A7%D8%AA-%D8%AC%D8%AF%DB%8C%D8%AF-%D8%A7%D8%B2-%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%DB%8C%DA%A9-%D9%85%D8%B9%D8%AF%D9%86-%D8%B3%D9%86%DA%AF%E2%80%8C%D8%A2%D9%87%D9%86-%D8%B1%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%AA-%D8%AA%D8%A7%D9%85%D9%84-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%86%DA%AF%DB%8C%D8%B2-%D8%A7%D8%B2-%D9%86%D8%AD%D9%88%D9%87-%D9%88%D8%A7%DA%AF%D8%B0%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D9%85%D8%B2%D8%A7%DB%8C%D8%AF%D9%87>

۱۶-

<http://www.iranjib.ir/shownews/6433/%D9%85%D8%B9%D8%AF%D9%86%DB%8C-%DA%A9%D9%87-%D8%A8%D9%87-%D8%AE%D8%A7%D9%86%D9%85-%C2%AB%D8%B3.%D8%A7%D9%84%D9%81%C2%BB-%D9%88%D8%A7%DA%AF%D8%B0%D8%A7%D8%B1-%D8%B4%D8%AF/>

۱۷- ششمین همایش زمین شناسی ایران در دانشگاه سیستان و بلوچستان / ۱۳۹۳/۰۶/۲۲ <http://www.irna.ir/fa/News/81310733>

۱۸- تسنیم / ۱۷/۰۶/۱۳۹۳

۱۹- بولتن نیوز / از برداشت بی رویه معادن سنگ کهن، تا اختلاف آمار و رانت دلاری در بازار آزاد

<http://www.bultannews.com/fa/news/221817/>

۲۰- <http://newsnic.ir/%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%AA-%D8%AE%D9%88%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%AF%D9%86-%D9%88-%D9%BE%DB%8C%DA%AF%DB%8C%D8%B1%DB%8C-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA>

۲۱-

<http://www.tabnak.ir/fa/news/378159/%D9%BE%DB%8C%DA%AF%DB%8C%D8%B1%DB%8C-%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%AA%E2%80%8C%D8%AE%D9%88%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%AF%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D9%85%DB%8C%D8%B3%DB%8C%D9%88%D9%86-%D8%A7%D8%B5%D9%84-%DB%B9%DB%B0> 13:53 | 1393/06/03

۲۲- <http://www.iranmining.com/news/Show.asp?Id=14215&Dir=433>

۲۳- سه شنب ۳۱ تیر ۱۳۹۳ <http://market8.blogsky.com/1393/04/03/post-1005293>

۲۴-

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13921115000412#sthash.sF2dMUx9.dpuf>

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13921115000412>

-۲۵

اقتصاد-۲۶

دنیای

http://www.parsatinegar.com/Farsi/View.asp?id=1159&kind=7&_ref=0.5338731

۲۷- جلسه تلفیق برای تجدیدنظر در بهره مالکانه معادن / روزنامه دنیای اقتصاد - شماره

۳۰/۱۰/۳۱۱۵۱۳۹۲

۲۸ / <http://www.bazarkhabar.ir/News.aspx?ID=54946> - خارجی‌ها ایران را بهشت معادن می‌دانند

<http://www.rooznamehrasmi.ir/Laws/ShowLaw.aspx?Code=1069>

۲۹- اقتصاد نیوز / جزئیات تفاهم‌نامه معدنی با روسیه اعلام نشده است / اول مهر ۹۳
۳۰- <http://www.hamshahrionline.ir/details/243027>

-۳۱

<http://www.ngdir.ir/minemineral/PMineMineralChapterDetail.asp?PID=1717>

۱-La Coalición de Maestros y Promotores Indígenas de Oaxaca-CMPIO

نیشکر هفت تپه خصوصی شد

تاریخ انتشار: ۱۵ خرداد ۱۳۹۵

مصاحبه با دو تن از اعضای هیات مدیره سندیکای نی شکر هفت تپه (اردیبهشت ۱۳۹۵)

آیا این هم آغاز دیگری برای به پایان رساندن و نابودی یکی از قطب‌های بزرگ صنعت کشور است؟؟

خصوصی‌سازی یکی از آفت‌هایی است که سال‌هاست به جان صنایع ایران افتاده و صنایع بزرگ و فعال ایران را به تعطیلی کشانده است. شرکت نی شکر هفت تپه یکی از آخرین شرکت‌هایی است که در ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۴ به بخش خصوصی واگذار شد.

در ۲۷ مهر ۹۴ روابط عمومی سازمان خصوصی‌سازی خبر مزایده این شرکت را منتشر کرد: بلوک ۱۰۰ درصدی سهام شرکت کشت و صنعت نی شکر هفت تپه شامل ۱۹۴ میلیون و ۷۴۱ هزار و ۳۳۳ سهم به قیمت پایه هر سهم ۱۱ هزار و ۲۳۱ ریال و ارزش کل پایه ۲ هزار و ۱۸۷ میلیارد و ۱۳۹ میلیون و ۹۱۰ هزار و ۹۲۳ ریال به صورت ۵ درصد نقد و بقیه اقساط ۸ ساله در سی امین روز آذرماه امسال به مزایده گذاشته می‌شود. این میزان سهام متعلق به سازمان گسترش و نوسازی ایران است که مبلغ سپرده شرکت در مزایده آن توسط سازمان خصوصی‌سازی ۶۵ میلیارد و ۶۱۴ میلیون و ۱۹۷ هزار و ۳۲۸ ریال تعیین شده است. برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد آماده سازی، واگذاری و عرضه به بخش مربوط در سایت سازمان خصوصی‌سازی مراجعه نمایید. (۱)

طبق خبرهایی که بعدها منتشر شد این آگهی با استقبال روبرو نشد. در آذر ماه اعلام شد که ۱۰۰ درصد سهام شرکت کشت و صنعت نی شکر هفت تپه از طریق مزایده و از طریق فرابورس به بخش‌های خصوصی و تعاونی روز چهارم آذر واگذار می‌شود.

و سرانجام دو شرکت پیمانکاری در استان لرستان به نام‌های زئیوس و آریاک با پیش پرداخت ۶ میلیارد تومان شرکت کشت و صنعت نی شکر هفت تپه را خریداری کردند. (گزارش ایرنا)

شش میلیارد تومان پیش پرداخت برای شرکتی که فقط ۲۴ هزار هکتار زمین کشاورزی حاصلخیز دارد!!!!؟؟؟

خبر فروش کارخانه نی شکر هفت تپه به بخش خصوصی، موجب نگرانی کارکنان این شرکت شده است. کارگران و کارکنان این واحد که تجربه سایر واحدهای تولیدی فعال را دارند که خصوصی شده اند، بسیار نگرانند.

شرکت کشت و صنعت نی شکر هفت تپه فعالیت خود را از سال ۱۳۴۰ آغاز کرد. در سال ۱۳۵۴ به طور رسمی با نام شرکت، ثبت شد. این شرکت در ۱۵ کیلومتری شهر شوش در شمال استان خوزستان واقع است.

در اواخر دهه هشتاد بحث خصوصی سازی این واحد تولیدی به بهانه فرسودگی خطوط تولید، زیان ده بودن و بدهی های بسیار زیاد مطرح شد. در این سال ها قلمه زدن و کشت نی شکر در هفت تپه، به حدی کاهش یافته بود که بیم آن می رفت که کشت نی شکر در خوزستان که یکی از گونه های خاص نی شکر در دنیا است، کاملا پایان یابد. اما پس از اعتراضات گسترده کارگران در این سال ها و تشکیل سندیکای نی شکر هفت تپه، سرانجام در سال ۱۳۹۱ پروژه بازسازی و نوسازی تجهیزات مکانیکی با هدف افزایش تولید شکر، بر عهده شرکت نوسازی صنایع ایران قرار گرفت و کشت نی شکر که می رفت در خوزستان پایان یابد، دوباره احیا شد و فعالیت کارخانه ادامه یافت. (۲) حال پس از ۴ سال سرانجام این شرکت به بخش خصوصی واگذار شد. این واگذاری و خصوصی سازی مورد مخالفت برخی از مسوولان استان هم قرار گرفت:

"آیت الله محسن حیدری آل کثیر توضیح داد: در این زمینه با حجت الاسلام و المسلمین علوی وزیر اطلاعات و دکتر نوبخت سخنگوی دولت مکاتبات و رایزنی های تلفنی داشتم و از وقوع این اقدام هشدار دادم، زیرا نتایج خوبی نخواهد داشت. آنها هم قول داده اند که جلوی این کار را بگیرند." (۳)

بنا به گفته ی ساکنان منطقه، این مخالفت ها بیشتر از این جهت است که خریداران از عرب های منطقه نیستند و طرح بحث لر و عرب در این میانه می تواند مساله اصلی خصوصی سازی را از چشم به دور دارد.

مطابق با تمام خصوصی سازی‌های دیگر، زمینه سازی برای این مساله با ورشکسته نشان دادن شرکت دوباره آغاز شد:

نایب رییس نظام صنفی کشاورزی خوزستان با اشاره به ورشکستگی شرکت نی شکر هفت تپه تاکید کرد: این شرکت تنها با واگذاری به بخش خصوصی می‌تواند احیا و به چرخه تولید بازگردد.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) منطقه خوزستان، حکیم خنیف‌ری در این باره اظهار کرد: شرکت نی شکر هفت تپه در حال حاضر ورشکسته و عملاً غیرفعال است و اگر به بخش خصوصی واگذار شود می‌تواند اشتغال زیادی را ایجاد کند.

خنیف‌ری دیدگاه نظام صنفی کشاورزی شوش در زمینه واگذاری شرکت نی شکر هفت تپه به بخش خصوصی را مثبت ارزیابی کرد و گفت: با واگذاری این شرکت به بخش خصوصی می‌توان به احیای آن و خروج شرکت از بحران امیدوار بود.

وی بیان کرد: متأسفانه کارگران شرکت نی شکر هفت تپه به دلیل ورشکستگی این شرکت، حقوق معوقه زیادی داشته و از این بابت گلایه دارند که امیدواریم با واگذاری این شرکت به بخش خصوصی شاهد بهبود وضعیت شرکت و رضایتمندی کارگران باشیم. (۴)

اما خصوصی سازی این واحد صنعتی برای کارگران این مجتمع صنعتی نگرانی از امنیت شغلی را به همراه داشته است.

جمعی از کارگران نی شکر هفت تپه، طی نامه‌ای خواستار رسیدگی به وضعیت معیشتی خود شدند. در این نامه که چند روز پیش از شروع سال جدید خطاب به مسئولان ارشد دولتی نوشته شده، به نگرانی‌های کارگران نی شکر هفت تپه در خصوص واگذاری دوباره این مجموعه صنعتی به بخش خصوصی اشاره شده است:

"همه ما از زمان واگذاری در بیم و هراس ناشی از نبود امنیت روانی روزگار می‌گذرانیم و نمی‌دانیم در آینده قرار است که چه شود؟ به خصوص این که تجربه‌های تلخ و دردناکی در اطراف ما ناشی از این نوع واگذاری‌ها به بخش خصوصی وجود دارد. مانند: کارخانه قند دزفول که یک سال بعد از واگذاری تعطیل شد و صدها کارگر اخراج شدند."

جدا از مسئله خصوصی سازی نی شکر هفت تپه، مساله قراردادهای سفید امضا، پایین بودن مزد و تاخیر در پرداخت مطالبات مزدی، نارضایتی از افزایش ناچیز مزد سال ۹۵ دیگر مواردی بود که در این نامه به آن پرداخته شده است. (۵)

ناامنی شغلی کارگران ناشی از این خصوصی سازی، منجر به اعتراضات متعددی از جانب کارگران شد. اعتراضاتی که به شکل های گوناگون بیان می شود.

در هفته ی اول اسفند ماه، این اعتراضات شروع شد و در دهم اسفند ماه بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران مجتمع نی شکر هفت تپه در اعتراض به وضعیت نامعلوم شغلی خود بعد از خصوصی سازی این واحد تولیدی، در ادامه اعتراضات هفته گذشته دوباره دست از کار کشیدند و در مقابل ساختمان اداری مجتمع تجمع کردند.

کارگران مجتمع نی شکر هفت تپه می گویند؛ اعضای هیئت مدیره این واحد صنعتی، کشاورزی که هم اکنون با مدیریت بخش دولتی (سازمان گسترش نوسازی) فعالیت دارد به دلیل افزایش مشکلات مالی از ماه ها قبل تصمیم به واگذاری بخش زیادی از سهام این واحد به بخش خصوصی گرفته است. به گفته این کارگران در حال حاضر خصوصی سازی در واحدهای مشابه اثرات منفی بر وضعیت شغلی و معیشتی کارگران داشته است.

کارگران معترض این کارخانه با بیان اینکه ما مخالف خصوصی سازی مجتمع نی شکر هفت تپه هستیم در بخش پایانی سخنان خود گفتند: اعتقاد راسخ داریم ورود بخش خصوصی به این محیط صنعتی به معنی تعطیلی این واحد صنعتی خواهد بود.

به گفته یکی از کارگران این واحد، جدا از بحث نگرانی آنها از تصمیم دولت برای خصوصی سازی مجموعه هفت تپه، دست کم کارفرما هنوز بابت دستمزد ماه های دی و بهمن سال جاری و نیز پاداش پایان سال تقریبا به ۱۵۰۰ کارگر بدهکار است که باید تعیین تکلیف شود. (۶)

در رابطه با خصوصی سازی این واحد تولید مصاحبه ای داشتیم با دو تن از نمایندگان سندیکای کارگران نی شکر هفت تپه. آقایان نیکوفرد و بسحاق.

سوال: با سلام و تشکر از وقتی که به ما دادید. چند سال از تشکیل سندیکای هفت تپه گذشته است. الان می خواهیم ببینیم در وهله اول در حال حاضر وضعیت شرکت به چه صورتی است و در وهله دوم فعالیت های سندیکا چگونه است ؟

فریدون نیکوفرد: پاسخ به این سوال دو بخش است. وضعیت الان شرکت بهتر از زمانی است که سندیکا تشکیل شد. قطعاً با توجه به فشارهایی که در آن زمان توسط کارگران وارد شد، دولت مجبور به عقب نشینی از سیاست‌های خود شد. آقای احمدی‌نژاد در زمان انتخابات گفته بود که کارخانه‌هایی که بیش از ۵۰ سال کار کرده و فرسوده شده اند، باید تخته شوند. اگر به یاد داشته باشید محسن رضایی نیز به او ایراد گرفته بود. اما فعالیت سندیکا باعث شد به شرکتی که این آقایان می‌گفتند باید درش تخته شود، بودجه دادند و با وجودی که تابستان‌ها تولید نداشت و تولید تا ۳۰ هزار تن کاهش می‌یافت، ولی به واسطه فشارهای کارگری باعث شد تا موقعی که خصوصی شد، حقوق‌ها مرتب پرداخت شود. درست است که شرکت به ظرفیت اصلی تولیدش نمی‌رسید. با توجه به اینکه سرمایه‌گذاری کلانی باید در بخش‌هایی صورت میگرفت که نیاز به اصلاحات داشتند، اصلاحاتی که انجام نمی‌شد. مثلاً به خاطر این که تولید به آن ظرفیت اسمی‌اش برسد، نیروگاه توربین می‌خواهد یا کوره بخار تغییراتی می‌خواهد که ظرفیتشان بالاتر برود و اگر نرسد با مشکل مواجه می‌شویم. این مسایل وجود دارد اما در مسایل صنفی، کارگران به هیچ وجه با مشکلی مواجه نشدند.

الان، زمانی که شرکت در حال خصوصی شدن است، ۶۵۰ نفر از کارگران هستند که کارفرما هنوز ۴ درصد سهمش را بابت بیمه آنها واریز نکرده، ۶۵۰ نفر داریم که باید بازنشسته شوند، ۱۰۰ نفر داریم که هنوز زمان خاتمه کارشان نشده... طی چند سال حق بیمه اینها مرتب پرداخت می‌شد، ولی از زمانی که بحث خصوصی شدن جدی شد، چون می‌دانستند شرکت در حال خصوصی شدن است، این مبالغ را پرداخت نکردند و آنها را انداخته‌اند گردن کارفرمای جدید. (خریداران) مبلغی در حدود ۶۰ میلیارد تومان سهم ۴ درصد را باید دولت برای بیمه بپردازند.

طی این سال‌ها، از زمان تشکیل سندیکا، از نظر صنفی برای کارگران مزایایی را به دست آوردیم، ولی متأسفانه به دلیل اینکه اجازه فعالیت به سندیکا ندادند و فضا را امنیتی کردند، ما فعالیت رسمی نداشتیم؛ البته جلساتی برگزار می‌کردیم و انتقاداتی می‌کردیم و به هر حال کارهایی کردیم. آن مزایا همچنان پابرجاست. حقوق‌ها را پرداخت می‌کردند و مثل قبل نمی‌توانستند با آن بخشنامه‌هایی که از طرف دولت می‌آمد کار را بخوابانند و حقوق و مزایا پرداخت نکنند. در این مدت هم کارگران جرات پیدا کردند.

شاید ما دست به عصا تر حرکت کردیم اما در این اعتصابات کسانی تربیت شدند که نگران بودند. موج دوم اعتصابات که اتفاق افتاد آنها فعالیت کردند که کارگران به مطالباتشان برسند. شاید ۴۰ یا ۵۰ تا اعتصاب برای پی گیری مطالباتمان داشتیم که حقوق مان پرداخته شد. دیگر به آن شکل نیست که کسی بترسد. کلا نگرانی ما این بود که کارگران از این بترسند که ما اخراج شویم. روزی که آقای نجاتی اخراج شد ما به او گفتیم بیا ما تو را به شرکت می بریم، ببینیم چه کسی می گوید تو اخراجی و باید بروی بیرون؟ تا کارگران از این که آقای نجاتی اخراج و بیکار شده و معیشتش قطع شده، نترسند که معیشتشان قطع شود. چون ما سندیکایی ها بیش از همه واقفیم که باید برای کار بزرگ هزینه بزرگ داد و ما افتخار می کنیم که برای جامعه کارگری کار کردیم این یک کار کارگری بود که ما انجام دادیم، به قول معروف این حرکت ما مثل حرکت حسین فهمیده بود و لازم بود این حرکت صورت بگیرد تا حداقل کارگران ۶ سال در رفاه زندگی بکنند و خانواده هایشان مشکل معیشت نداشته باشند و شرکت پا برجا بماند.

اگر ما این کار را نمی کردیم شرکت به اینجا نمی رسید که شرکت این گونه به اینها تحویل داده بشود. هفته پیش نیز در هفت تپه بالا در جلسه ای به آنها گفتیم: “دو هزار هکتار را ما سندیکائی ها از شما طلبکار هستیم، چون چند سال پیش این دو هزار هکتار زمین را می خواستند به قیمت بسیار پایین به افرادی از بخش خصوصی واگذار کنند. ما نگذاشتیم و حتی می خواستند در قبال موافقت ما، هدایایی به ما بدهند، ما نپذیرفتیم. آنها می خواستند مثل گوسفند قربانی زمینهای هفت تپه را تکه تکه اش کنند. زمینها را به کسی بفروشند و کارخانه را هم همینطور به کس دیگر... ولی حالا که کلا واگذار شده، شاید به این شکل بهتر باشد تا جزء جزء فروخته شود، چون اگر جزء جزء می شد کارگران بیشتر به استثمار کشیده می شدند حالا که شرکت کلا واگذار شده اتحاد سابق بین کارگران هنوز وجود دارد. ولی یک سیاستی در کل کشور وجود دارد که متأسفانه وارد سیستم هفت تپه نیز شده است می خواهند کارگر به صورت قرارداد دائم نباشد، به صورت قرارداد مستقیم نباشد، به صورت پیمانکاری باشد، روزمزدی باشد تا آن وحدت و همبستگی بین کارگران بوجود نیاید.

الان به عنوان مثال کارگران نی بر، کارگران روزمزد حق ندارند نماینده داشته باشند. در انتخابات شرکت نمی کنند. این به نفع کارفرماهاست و دیگر به راحتی می توانند کاری کنند که کارگران

به مطالباتش نرسند. متاسفانه این ضعف بزرگی است و هدفمند، دولت هم از نظر امنیتی این کار را می‌کند که به این شکل که کارگران تشکل یابی نکنند چون دولت احساس خطر می‌کند چرا که از اتحادیه می‌ترسند، می‌ترسند مثل برزیل و فرانسه سندیکاها قدرت بگیرند. از این جای کار می‌ترسند، از فریدون نیکوفرد نمی‌ترسند.

سوال: هر جایی که خصوصی شده کسانی که آن به اصطلاح موسسه یا بنگاه اقتصادی را خریدند، هدفشان این بوده که سود ببرند. هدفشان این نبوده که بیایند و خدمت کنند و آن واحد تولیدی را توسعه دهند و مشکلاتش را حل کنند. بسیاری از دارایی و مایملک آن بنگاه را قیمت گذاری کردند که این مقدار را بفروشند تا این مقدار پول دستشان بیاید، آن را بفروشند آن مقدار پول دستشان بیاید، معمولاً به اصطلاح خریداران خصوصی پولی به دولت نپرداختند یا یک وامی گرفتند و بخشی از قیمت تعیین شده را به صورت پیش پرداخت دادند و بقیه را هم از فروش کالاها، ماشین آلات و زمین‌های آن واحدهای تولید کم و بیش پرداخت کردند و نتیجه تعطیلی کارخانه و بیکاری کارگران شد؟ به نظر شما، این مساله برای هفت‌تپه پیش نخواهد آمد؟

آقای نیکوفرد: الان بابت شرکت هفت‌تپه حدود ۱۰۰ میلیارد تومان پرداخت کردند، از مبلغ نزدیک به ۱۰۰۰ میلیارد تومان. ما خودمان هم می‌توانستیم بخریم. ما به نماینده شهر نامه دادیم و گفتیم ما کارگران صنایع به این شکل عمل می‌کنیم: ما کارگران خودمان را باز خرید می‌کنیم. بابت سنوات به هر کدام از ما سالی ۳ یا ۴ ماه پرداخت می‌شود با این پول ما شرکت را می‌خریم و دوباره خودمان، خودمان را استخدام می‌کنیم با همان وضعیت قبل.

اما متاسفانه نماینده شهر کوتاهی کرد. اگر نماینده فعالی داشتیم و پی‌گیری می‌کرد، قطعاً حمایت می‌کردند، کارگران موفق می‌شدند. متاسفانه اینجا از کارگران حمایت نمی‌شود. ما کارگران در اینجا تنها هستیم. اگر ما اینجا اینطور عمل می‌کنیم با تهران فرق می‌کند. چون ما اینجا دست تنها هستیم و تنهایی باید برنامه‌ریزی، اقدام و پی‌گیری بکنیم، هزینه بدهیم. تمام بار این هزینه‌ها روی دوش ماست، ما تنهایییم. درسته کمک‌های فکری به ما شد، از جاهایی از نظر رسانه‌ای همکاری‌هایی شد، از نظر رسانه‌ای شما با ما همکاری کردید، از نظر حقوقی کانون و کلا، ولی قطعاً آن کمکی که در منطقه باید به ما می‌شد صورت نگرفت. آن

جایی که باید کمک می‌شد، نشد. مگر ما چه می‌گفتیم؟ شکوفایی شرکت و منطقه، شغل برای بچه‌هایمان ایجاد شود، کسانی که شاغل هستند شغلشان را از دست ندهند، ولی متأسفانه نشد. طبق مزایده تا ۵ سال نباید تغییراتی از نظر نیروی انسانی، یعنی ریزش نیروی انسانی، نباید صورت بگیرد. نباید تغییر نوع کشت و تغییر کاربری صورت بگیرد. ولی واقعیت این است ما از این شرایط نگران هستیم. آن شب آقای بسحاق بودند توی جلسه. من گفتم: "اگر می‌خواهید کاهش هزینه بدهید دنبال این نباشید که از سفره کارگران کم کنید. اگر تو این فاز بروید، حقیقتاً این خط قرمز ماست. شما اگر می‌خواهید دنبال سود و درآمد بیشتری باشید بروید به دنبال آوردن طرح‌های تشویقی باشید که منجر به بالا بردن تولید شود."

سوال: شما از جلسه‌ای صحبت می‌کنید که این افراد به اصطلاح از بخش خصوصی می‌خواستند این بنگاه اقتصادی را بخرند و در آن جلسه صحبت‌هایتان را کردید. می‌توانید توضیح دهید چه صحبت‌هایی کرده‌اید. می‌شود مفصل توضیح دهید چه کسانی شرکت را خریدند؟
ج: اولاً اینها که خریدند، هنوز کاملاً شفاف نیست که چه کسانی هستند فقط می‌گویند فلانی اینقدر سهام دارد دیگری اینقدر سهام دارد. ما ندیدیم، ولی این که کی خریده است و بخشنامه‌ای باشد که رسماً اعلام شود فلانی یا فلان نهاد خریده همچو چیزی وجود ندارد.

سوال: آیا مزایده‌ای گذاشته شده است؟

ج: مزایده شاید یک طرفه بوده.

سوال: یعنی مزایده علنی نبوده؟

ج: نه. ولی به شکلی این مزایده برگزار شده است. شخصی به اسم آقای کیانی که از مهندسان شرکت است دو بار در مزایده شرکت کرد، ولی مزایده برگزار نشد. بار سوم که آقای کیانی شرکت نکرد، برگزار شد و آقای کیانی چون پایان سال بود و می‌ترسید مطالبات کارگران را نتواند جوابگو باشد، شرکت نکرد و گفت من بعد از سال مالی می‌توانم در مزایده شرکت کنم و فکر می‌کنم این خریداران به طور یک طرفه آن را خریدند و شرکت این گونه به آنان واگذار شد.

سوال: یعنی به صورت ضابطه‌ای نبوده و رابطه‌ای شرکت واگذار شده است؟ معمولاً شرکت را باید در بورس ارائه دهند و مزایده باشد.

ج: مزایده بوده و به شکل مزایده‌ای واگذار شده است.

سوال: بخشنامه کردند در سطح شرکت؟

ج: نه در سطح شرکت بخشنامه‌ای نکردند، بلکه به روزنامه‌ها بخشنامه دادند. از نظر روال واگذاری ظاهراً قانون اجرا شده است. تو سایت‌ها، سایت خصوصی‌سازی اگر مراجعه کنید، اسنادش هست. اما نوشته به چه کسانی واگذار شده است. شرایط هست ولی از این که واگذاری به چه اشخاص یا نهادی است، خبری نیست. من به آنها گفتم شما با چه مجوزی وارد شرکت شدید؟ شما چه کاره هستید؟ آمدید و می‌گویید که شرکت را خریده‌اید، درحالی که نه نماینده مجلس، نه مسئولین استان و نه سازمان گسترش به ما چیزی نگفته است. کی به شما اجازه داده وارد شرکت شوید؟ الان هم که شما اینجا نشستید ما برحسب مهمان‌نوازی به شما راه دادیم. روی چه اصولی آمدید قبل از این که نامه‌ای صادر شود قبل از این که بگویند و نامه رسمی شود، آمدید و اتومبیل‌ها را از مدیران قبلی شرکت گرفتید، امکانات را گرفتید، ساختمان‌ها را گرفتید ... آن روز شدیداً اعتراض کردیم. گفتیم که در رابطه با ورود شما به شرکت و این که شما شرکت را خریدید، هیچ چیز شفاف نیست.

سوال: این اعتراض چه تاریخی بود؟

ج: اوایل اسفند ۹۴ صاحبان جدید وارد کارخانه شدند و اتومبیل‌ها و ساختمان‌ها را تحویل گرفتند و گفتند ما شرکت را خریدیم و صاحبان جدید کارخانه هستیم. ولی هنوز نمی‌دانیم چند درصد کارخانه را خریده‌اند. بعضیها می‌گویند ۸۵ درصد سهام شرکت را خریدند و بعضیها می‌گویند ۱۰۰ درصد، یعنی کل شرکت را خریده‌اند. اما برخورد و نظارتشان به خوبی نشان می‌دهد که کل شرکت را خریده‌اند و هیئت مدیره قبلی کاملاً کنار رفت. متأسفانه یا خوشبختانه هنوز سال مالی به پایان نرسیده!! چون توضیحات و چیزهایی می‌خواهند، ولی اینها همین طور آمدند و مستقر شدند.

سوال: یعنی شرکت از بخش دولتی به خصوصی واگذار شد، بدون این که برگه‌ای یا نامه‌ای ارائه شود که این مدعیان جدید (خریداران) چه کسانی هستند؟

ج: بله تا چند روز هر دو گروه درگیر بودند. هیئت مدیره دولتی می‌گفتند ما قانونی هستیم و سرکاریم و اینها حق ندارند وارد شرکت شوند و به ما کارگران می‌گفتند، نگذارید اینها وارد شوند و جلوی آنها بایستید. ما جواب دادیم شما روی چه اصولی تغییر و تحول کردید و همه

چیز را تحویل دادید، از اتاق‌ها تا کلید و اسناد مدارک و مهر و غیره ... حالا به ما می‌گویید مانع آنها شویم؟!

- با توجه به حرف‌های دوستان نیکوفرد من که بیرون هستم و نگاه می‌کنم البته به عنوان کسی که سالیان سال در شرکت کار کرده و بازنشسته شدم (نیکوفرد): بازنشسته گیت قانونی نیست) به هرحال چون الان شاغل نیستم متأسفانه به رغم میل خودم، منتهی بحث واگذاری و خصوصی ما نه فقط در هفت‌تپه بلکه در کلان شرکت‌ها در سطح کشور می‌بینیم، بحث خصوصی‌سازی نیست، بحث خودمانی‌سازی است. حالا شاید روی کاغذ به قول گفتنی یک سری تبصره و قانون بیاید، اما می‌بینیم خصوصی‌سازی می‌رود به طرف یک طیف خاصی که وابسته به دولت هستند. (جناح خاصی از حکومت)

نیکوفرد: این در واقع شاید یک خصوصی‌سازی شبه دولتی است.

بسحاق: حرف شما کاملاً درست است و ما این جواب را از آنها گرفتیم. آقای نیکوفرد از آقای افشار که قائم مقام شرکت است، پرسید آقا به ما یک توضیح بدهید که چه کسی این شرکت را خریده است؟ سهامش مال چه کسی است؟ ما باید بدانیم. گفت ۳۰ درصد مال آقای رستمی چگنی است، ۳۰ درصد آقای اسدیگی و ۳۰ درصد شرکت زئوس.

نیکوفرد: گفتم راجع به شرکت زئوس توضیح بدهید؟ می‌گویند ۳۰ درصد سهامش مال آقای رستمی چگنی است و جواب داد شرمنده من نماینده شرکت زئوس هستم و شرمنده نمی‌توانم بیشتر توضیح بدهم.

بسحاق: گفت اینها سهامدار اصلی هستند هم حرف شما را تایید می‌کنم وهم تکذیب می‌کنم، تایید به خاطر این که هیأت مدیره اصلی که در تهران کار می‌کنند از آقایون سرشناس کشوری و در سایه هستند، از اینجا تکذیب می‌کنم که نمی‌توانم اسم بیاورم چون وظیفه من نیست اسم بیاورم. شرکت زئوس شعب متعددی دارد از جمله زئوس لرستان که سهام شرکت نی‌شکر هفت‌تپه را خریداری کرده است.

- حالا ببینید در ارتباط با همین کسانی که سهام شرکت را خریدند، من در صحبت‌ها که شنیدم و آقای نیکوفرد در آن جلسه با این حضرات صحبت کرده بود، یک سوال برای من پیش آمده بود که یکی از این حضرات که آمده صحبت کرده بود، می‌گفت به رغم بدهی این شرکت ما آمدیم و سهامش را خریدیم، یعنی مالکیتش را به قول گفتنی تقبل کردیم.

نیکوفرد: گفت دولت پول ندارد، گفتم دولت با چاه‌های نفتش پول ندارد، شما پول دارید؟ گفت بله. گفتم چطور چنین چیزی امکان دارد؟

- حالا یکی از این کارگران پرسید شرکت ۲۱۰ یا ۲۶۰ میلیارد بدهی دارد، شما چطوری خریدید؟ گفت نه شرکت ۴۱۰ میلیارد بدهی دارد. معلوم نیست به کی بدهی دارد؟ به دولت؟ به بخش خصوصی؟ معلوم نیست به کی بدهی دارد؟ الان یک سوال پیش می‌آید کسی که سرمایه‌گذاری در مجمعی می‌کند به دنبال این است که یک ریالش بشود دو ریال، به قول دزفولی‌ها “قرش قرش رومیاره” یعنی ریال ریال را می‌آورد، خب چه منفعی در جریان است؟ پشت این مالکیت خصوصی واگذاری شرکت نی‌شکر هفت‌تپه چه قدرتی هست؟ چه نفوذی هست؟ به رغم این که اینها می‌دانند شرکت ۲۶۰ یا ۴۱۰ میلیارد بدهی دارد، آمدند و بدهی این شرکت را تقبل کردند. آیا یک عقل سلیم یا یک انسان سالم یا یک شخص عادی که یک مغازه کوچک می‌خرد حالا از یک بدهی اگر شروع نکند، از یک سرمایه حداقلی شروع می‌کند. یعنی صفر صفر شروع می‌کند. ولی اینها بقول خودشان ۴۰۰ میلیارد بدهی دارد و این چه جریانی است که اینها آمدند علی‌رغم بدهی شرکت را می‌خرند؟

حالا اینها به کنار، ما می‌بینیم زمین‌های کشاورزی و کارخانه‌ای که خودم ۲۵ سال در آن کار کردم، از لحاظ قطعات و ماشین‌آلات صنعتی ۸۰ درصد فرسوده هستند، البته می‌شود چیزهایی را جایگزین کرد، ولی خیلی چیزها را نمی‌توان جایگزین کرد. خیلی چیزها باید فوندانسیونش عوض شود، حالا با ساده‌ترین شکل فکر کنید چه تفکر یا انگیزه‌ای پشت این هست که بیایند و هفت‌تپه را بخرند؟

سوال: خب قدمی که اینها برداشتند اشتباهه. قدمی که در همه شرکت‌ها برداشتند، بیایید این ۴۰۰ میلیارد بدهی را بگذارید کنار، اینکه شرکت را کی فروختند؟ آخر سال مالی آن ۳ یا ۴ ماه مطالبات کارگران بابت عیدی و پاداش و غیره پرداخت نشده، پس اون می‌یاد جزو بدهی‌ها... همچنین حقه بازی‌هایی آخر سال می‌کنند و می‌گویند بدهی شرکت این مقدار بالاست و ما اومدیم خریدیم که قیمت را بیارند پایین.

نیکوفرد: شرکت را عمدا و هدفمند در جهتی بردند که بگویند حالا ما می‌خواهیم آن را محض رضای خدا احیا کنیم. بعد جالب این است که اینها کجا سرمایه‌گذاری می‌کنند؟ خودشان می‌دانند که ما مافیای آقازاده‌ها داریم که شکر وارد می‌کنند. من بارها در مصاحبه‌هایم گفتم

و هیچ ابایی هم ندارم. بارها در تمام خبرگزاریها همین لفظ را به کار بردم. الان ما مافیای شکر داریم که هیچ کس زورش به آنها نمی‌رسد. متأسفانه بنگاه‌هایی که شکر وارد می‌کنند یا از آقازاده‌ها هستند یا نهادهای دولتی هستند. بعد تولید شکر این جا هم به صرفه نیست، پس چه هدفی دنبال می‌کنند که آمدند؟ آنها دنبال سود هستند و من کارگر می‌دانم با تولید شکر قطعاً به سود نمی‌رسند، پس قطعاً برنامه دیگری دارند.

سوال: با شکر به سود نمی‌رسند با زمین‌ها که به سود می‌رسند؟

- آنها تعهد ۵ ساله می‌دهند که تغییر کاربری ندهند.

سوال: اما ما در استان‌های دیگر تجربه تغییر کاربری را توسط این شرکت‌های هلدینگ داشته‌ایم...

بسحاق: ببینید ما الان بیش از دو هزار هکتار زمین بایر داریم که قابل کشت هستند. اینها آمدند نگاه کردند و گفتند ما چندین کارخانه می‌خواهیم احداث کنیم. مثل مرباسازی، رب‌سازی یا همین الان دارند کارخانه الکل‌سازی را راه اندازی می‌کنند، خوراک دام راه اندازی شده، اینها دنبال این هستند که شرکت‌های کوچک و جمع‌وجوری در کنار نی‌شکر بزنند و قیمت زمین‌هایی که خریداری کرده‌اند را با بدهی‌های شرکت مقایسه کنید، مطمئناً ارزش زمین‌ها چندین برابر گرانتر است. آنها که‌دها‌ف دیگری نیز دارند و می‌گویند هدف ما فقط شکر نیست مطمئن باشید ما شرکت‌های بزرگی در کنار شرکت هفت‌تپه خواهیم زد.

سوال: ببینید زمین‌های شرکت هفت‌تپه همواره از حاصل‌خیزترین زمین‌ها بوده است (سیستم آبیاری هم کم نظیر است) یک چنین شرکتی چرا باید زیان بدهد؟ زمین خوب دارد، آب دارد و تکنولوژی دارد بنا بر این چرا باید زیان بدهد؟ اصلاً این معقول نیست.

نیکوفرد: می‌دانید چرا مشکل وجود دارد؟ به جای این که با ۳۰ متر آبیاری کنند، هدفمند ۱۵ متر آبیاری می‌کنند. این یک مورد مرتب برق را قطع می‌کنند. خوراک دام را می‌گویند به صرفه نیست، در حالی که جاهای خصوصی دیگر که تولید می‌کنند و می‌فروشند، به صرفه است. بیمه را باید به موقع پرداخت کنند. همین‌طور هزینه آب را، امور مالیاتی بدهی روی دست شرکت می‌گذارد. گاز مرتب قطع می‌شود. در چنین شرایطی شرکت ورشکسته می‌شود. به طور مثال، وقتی قطعه‌ای خراب می‌شود، مثلاً توربین خراب می‌شود، نیاز به توربین است تا ما از برق شبکه استفاده نکنیم؛ توربین تهیه نمی‌کنند که ما از برق شبکه استفاده کنیم تا هزینه‌ها

افزایش بیابد، اینها باعث می‌شود که تمام هزینه‌ها جمع شود. بدهی‌های شرکت از سال ۸۲ تا کنون انباشته شدند و تا الان پرداخت نکردند. این مربوط به یکی دوسال اخیر نیست. هدفمند گذاشتند هزینه‌ها جمع بشود تا بگویند شرکت مقروض و بدهکار است. از نظر تولید نیز در این شرایط قرارش دادند. مدیر بحران نمی‌آوردند، مدیری می‌آوردند که حسابی شرکت را ورشکست کند.

بسحاق: بخشی از مشکلات به مدیران نالایقی که می‌آمدند نیز مربوط است. فقط در زمانی که مدیریت تولید با مددی بود که خودش از بچه‌های نی‌شکری بود، تولید شکر از ۱۰ هزار تن به ۷۰ هزارتن رسید. تنها کسی بود که به مجموعه کمک کرد. قبل و بعدش ما چنین مدیری نداشتیم. سال ۸۷ تا ۹۰ مدیر بسیار خوبی بود. الان هم پی‌گیر هستند به هر شکلی شده دوباره او را وارد مجموعه کنند. من چند نشست با آنها داشتم. دیدگاه‌شان بد نیست، خوب است. آدم‌هایی هستند که شبانه روز دارند تلاش می‌کنند و دنبال این هستند چون که سرمایه و پول گذاشتند، نیامدند پول‌شان را دور بریزند.

-بخش خصوصی همیشه ابتدا حرف قشنگ می‌زند...

سوال: اینها تنها نیستند و ما می‌دانیم واردات بالای شکر منجر به فروش نرفتن شکر تولید داخل شد علاوه بر همه مسایلی که همگی مطرح کردند به طور کلی واردات شکر با قیمت پایین‌تر از شکر تولید داخل یکی از اصلی‌ترین دلایل ورشکستگی کارخانه‌های قند و شکر است. اینطور نیست؟

نیکوفرد: دوتا حالت دارد این خریداران یا تصمیم دارند در بلندمدت نوع کشت را تغییر دهند یا ساختار کارخانه را کلاً تغییر دهند و یا بدون مطالعه اقدام به خرید این کارخانه کرده‌اند و اگر مورد دوم باشد به طور قطع ضرر می‌کنند و ورشکست می‌شوند.

سوال: اینها تمام جاهای دیگه که این کار را کردند مورد مشخص الان لوله‌سازی را داریم... نیکوفرد: البته مورد اول که گفتم این نیست که شکوفایی بشود اینجا یا تولید نی‌شکر بالا برود یا طرح‌های جایگزین یا تغییر کاربری که کهداف دیگری دارند

سوال: اینها از اسفند ۹۰ دنبال خرید بودند و ظاهراً با کاغذپارس هم مذاکراتی انجام دادند و این خریداران در واقع واسطه هستند. سندیکای کارگران برای حل این مشکل چه کار کرده است؟ برای مقابله با این مساله کارگران نظرشان چیست؟ شما به عنوان اعضای قدیمی سندیکا

آیا فکر می‌کنید مدیریت جدید بتواند مشکلات را حل کند؟ و یا فکر می‌کنید این مدیریت جدید واقعا می‌خواهد کار کند و وضعیت برای کارگران بهتر می‌شود؟

نیکوفرد: خدمت شما عرض کنم نمی‌دانم هوشنگ درویش را به یاد دارید یا نه شرکت که خصوصی شد، کاری کردند به ذلت رساندنش تا تقاضای بازنشستگی داد و رفت، اینجا هنر این است که نماینده کارگر در یک شرکت خصوصی باشی. چرا؟ چون در شرکت خصوصی به خاطر مطالبات کارگران، اگر جلوی کارفرما بایستی باید هزینه بدهی و هزینه اش بسیار سنگین است. البته ما را به جرم سیاسی محکوم کردند. چون شرکت دولتی بود، وزیر صنایع به وزیر دیگر می‌گفت: "به اینها یک گوشمالی بده." اما اینجا خیلی مهم است از کارگران و حقوقشان دفاع بشود و این خیلی حیاتی و مهم است چون الان بیش از همیشه کارگران بی‌کس‌تر شده‌اند. اگر نماینده قوی نداشته باشند، به ذلت و خفت می‌افتند قطعاً. بخش خصوصی در مقابل مطالبات کارگران مقاومت می‌کند و حتماً دولت از بخش خصوصی حمایت می‌کند و می‌گوید ما باید از سرمایه‌گذاری و تولید حمایت بکنیم. سیاست الان همین است برنامه ششم هم همینطور است. متأسفانه الان شرایط برای کارگران بسیار سخت‌تر شده و ما نگران آینده هستیم و به این دلیل احساس تکلیف کردیم و وارد عرصه شدیم تا از حقوق صنفی کارگران دفاع بکنیم، و امیدوارم با فعال شدن سندیکای کارگری به اهدافمان برسیم ما باید خیلی پی‌گیری بکنیم تا رسالتی که بر دوش داریم با سندیکا از رفاه کارگران حمایت کنیم. چون با سندیکا کارگران به رفاه می‌رسند، اگر تشکل آزاد نباشد قطعاً کارگران با شورای اسلامی به جایی نمی‌رسند ما باید متحدتر از قبل باشیم البته احتیاج به حمایت نیز داریم.

سوال: وقتی شما راجع به خصوصی‌سازی با کارگران حرف می‌زنید الان کارگران چه می‌گویند؟ نیکوفرد: کارگران الان برای آینده شغلی شان بسیار نگران هستند. اصلاً خوشبین نیستند این حرف‌های قشنگی که می‌زنند به هیچ عنوان شاید ۵ درصدی هم نپذیرند که ما به این شکل کار انجام می‌دهیم و شغل ایجاد می‌کنیم. عملاً کار باید انجام بگیرد تا ما باور بکنیم. تجارب خیلی جاهای دیگر نشان داده که خصوصی‌سازی با توجه به این که دولت حمایت نمی‌کند یا بارانه سهم تولید را نمی‌پردازد، با توجه به این که دولت سیاست‌های بسیار غلطی دارد و با توجه به این که تحریمها هنوز هستند و آن چیزهایی که می‌گویند انجام نشده و قطعاً مشکلات مالی وجود دارد و درحالی که سرمایه‌گذاران مشکلات خاص خودشان را دارند، ما خوشبین نیستیم

که شرکت حتی اگر واقعا نیتشان خیر باشد و صادقانه بگویند باز هم به کهدافشان برسند با این سیاستهای دولت و با توجه به رانت موجود.

سوال: باتوجه به صحبت‌های شما خصوصی سازی ابزاری است برای کنترل تشکل‌های صنفی و سندیکا‌های کارگری‌ایا این درسته؟

نیکوفرد: عملا اینطور می‌شود. چون هزینه فعالیت به عنوان نماینده کارگر بالا می‌رود. ما بیرون از نیروی کار نیستیم. ما هم شاغلیم. مثلا کارفرما می‌گوید آقای فریدون نیکوفرد این شغل را لازم نیست شما انجام دهید و مثل آقای درویشیان، لازم نیست ۵ شنبه و جمعه سرکار بیایید. مستقیم نمی‌گوید چرا نماینده کارگری؟ ترمز دستی ات را میکشند یا به شکلی دیگر با تو مخالفت می‌کنند، تا از حقوق کسی دفاع نکنی، به فکر فقط تثبیت شغل خودت باشی، کاملا مشخص است. به خاطر این مسئله است که احساس خطر می‌کنیم.

سوال: یک سوال از آقای بسحاق، شما میان کارگران هستید آیا کارگران به سندیکا اعتماد دارند؟ آیا زیاد سراغ سندیکا می‌آیند؟ آیا از سندیکا می‌خواهند برایشان کاری انجام دهد؟

بسحاق: خواستن که نمی‌خواهند. ما خودمان همیشه جلو بودیم اما هر موقع جلو بودیم تا حدودی حمایت کردند. همیشه هم گفتند که حق و حقوق ما را بچه‌های سندیکا در آوردند بعد از آن اضافه حقوقی که آقای نیکوفرد زحمتش را با بچه‌های سندیکا کشید یا طرح طبقه بندی اجرا شد من خودم با بچه‌های شورا صحبت کردم. آنها گفتند تلاش ما بوده، ولی ما گفتیم نه ۱۸ سال این قضیه خواب بوده و استارت طبقه‌بندی را خود بچه‌های سندیکا سال ۸۸ زدند. با بچه‌ها که رفتیم تهران تو وزارت کار گفتند باید شکایت مدیرعامل را بکنید که جوابش آمد واز آن تاریخ به بعد مجبور شدند این کار را پی گیری کنند. چون نمی‌توانستند کار را بخوابانند به جرات می‌گویم، باز طبقه‌بندی که به حقوق بچه‌ها اضافه شد از زحمات بچه‌های سندیکا بوده است، یا همین حق و حقوق آخری که پرداخت کردند باز زحمتش را آقای نیکوفرد با توافق سندیکا کشیدند. بخشنامه‌ای از آنها گرفتیم که یه رغم این که دوتا بخشنامه داده بودند که ما به این شکل پرداخت می‌کنیم، نکردند به آنها در جلسه گفتیم این بخشنامه‌ها چیست که شما می‌زنید یک طرفه به قضاوت نشستید و بخشنامه‌ای تنظیم کردید. شما با کی مشورت کردید؟ طرف مقابلتان چه کسی بوده؟ نماینده واقعی کارگران ما هستیم

ولی بخشنامه سوم را که ما گفتیم دقیقا دارند اجرا می‌کنند... در واقع گفتند هرچه شما بگویید ما بخشنامه می‌کنیم بخشنامه در اختیار شما...

سوال: یعنی مدیریت تقریبا الان سندیکا را قبول کرده؟

نیکوفرد: الان این بخشنامه‌ای را دارند اجرا می‌کنند که توافق با سندیکا بوده است. من به آنها گفتم من و بچه‌های هیات مدیره سندیکا به کارگران می‌گوییم بروند سر کار. ما شخصیت مان را الکی بدست نیاوردیم. شخصیت ما خیلی بزرگتر از این است که فکر میکنید. ما کارگریم. بروید به رسانه‌ها نگاه کنید تا ما را بشناسید. گفتم ما شخصیت مان را گرو می‌گذاریم، اگر قرار است اعتصاب بشکند و تولید ضربه نخورد، بچه‌ها می‌روند سر کار. ولی اگر پرداخت نکردید ما انجا اعتصاب غذا می‌کنیم و ... شخصیت مان را پیش کارگران گرو گذاشتیم و بعد با کارگران صحبت کردیم و رفتند سر کار و خوشبختانه بعد از آن نشست، مشکلی برای حقوق نداشتیم و مرتب برای حقوق با ما در تماس هستند و اگر حقوق این ور آن ور شود اول از همه با ما تماس می‌گیرند. مثلا با قائم مقام مدیرعامل صحبت کردم و گفتم بخشنامه را اجرا نکردید؟ گفت: چرا. چک را دادیم تا کار اداریش انجام شود، اما خوردیم به آخر وقت و تعطیل است. شنبه حتما پرداخت می‌شود عیدی و حقوق با هم و اگر تا پنجم پرداخت نشود ما پی گیری می‌کنیم و از آنها می‌خواهیم که اجرا کنند. چون می‌دانند کارگران به خاطر اعتماد به ما رفتند سر کار. کارگران به ما اعتماد دارند و ما رابط امینی برای آنها هستیم.

سوال: یک نتیجه‌گیری بکنیم، گرچه خسته تون کردیم. به رغم این که در خارج این طور منعکس شده که سندیکای هفت‌تپه دیگر مثل قبل فعال نیست و یک اسم از آن باقی مانده و بعضی‌ها می‌خواهند بگویند سندیکا بی‌نتیجه بوده تا کارگران را مایوس کنند، اما به نظر می‌رسد سندیکای هفت‌تپه بسیار قوی‌تر و بسیار عمیق‌تر از گذشته در حال فعالیت است؟ نیکوفرد: ما با توجه به شرایط زمانه حرکت کردیم با توجه به وضعیت موجود این که نگاهمان به دور و برمان هست و با توجه به این که شرایط را درک کردیم و می‌دانیم حساسیت‌ها چیست، هزینه ندهیم. ما پی‌گیر بودیم که سندیکا باید فعال باشد و آزادانه فعالیت کند. متخلف دولت است که به مقاله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار عمل نمی‌کند. ما تخلفی نمی‌کنیم اگر فعالیت سندیکایی داشته باشیم. ما در این مدت تلاش کردیم سندیکا فعال باشد و کارگران نیز سندیکا را متقابلا قبول دارند و ما همیشه پی‌گیر مطالبات کارگران بودیم. شاید در رسانه‌ها

ما کم رنگ بودیم، ما در همه اعتراض‌ها شرکت کردیم و بیانیه دادیم به وزیر نامه نوشتیم ... چطور ما فعالیت نداشتیم؟ موقعی که ما صراحتاً از رئیس جمهور و وزیر خواهان آزادی سندیکا شدیم ... دیگر باید چه کار کنیم؟ هزینه‌اش را دادیم و زندان رفتیم ...

بسحاق: سندیکای هفت تپه مثل جاهای دیگر نیست. واقعا ما دور افتاده‌ایم و واقعا مظلوم واقع شدیم ولی در این بین، ما مرتب پی گیر کار خودمان بودیم ولی ما امکاناتی نداریم به قول خودتان بچه‌ها با زندان رفتن هزینه دادند، هیچ حمایتی نشدند از هیچ جا نیکوفرد: ما از لحاظ کاری هم محدودیت داریم. الان قرارداد ما یک ساله است. ما رفتیم قراردادها را پس دادیم و گفتیم ما اینطور کار نمی‌کنیم. قرار شده همه قراردادها را خودم جمع کنم و به آنها بدهم و بگویم نوع قرارداد ما باید تغییر کند این قراردادی که صادر شده نه قانونی و نه منصفانه و نه عادلانه است.

ج: در رابطه با این که رسانه‌های خارج گفتند سندیکای هفت تپه غیر فعال است؟

نیکوفرد: ما میدانی فعالیت داشتیم آیا فعالیت فقط راه اندازی اعتصاب است؟ بسحاق: آیا سندیکا وظیفه اش تجمع و تعطیل کردن تولید است. ما همیشه مدافع حقوق کارگر هستیم به اندازه‌ای که هم خودمان زیاد هزینه ندهیم و هم تولید نخواهد. اگر قرار باشد تولید بخوابد من ضرر می‌کنم.

نیکوفرد: مهمتر از همه، شاید آنها می‌خواهند ما ابزار دست آنها باشیم. قطعاً ما مستقیم، صنفی عمل می‌کنیم. شاید آنها خواسته‌هایی دارند که ما نمی‌خواهیم به آنها تن بدهیم. ما با توجه به شرایط موجود خودمان حرکت می‌کنیم. اگر آنها می‌توانند ۵ درصد از کارها و فعالیت‌های ما را انجام دهند، اگر ۵ درصد امتیازاتی که ما با توجه به جو سرکوبی که وجود داشت و با توجه به این که برای سندیکا شمشیرها از غلاف بیرون است و امنیت شغلی و معیشت ما و خانواده مان را ببینند به چه شکل زندگی کردیم و می‌کنیم، کارنامه شان مثل ما نه مثل ما، ۴۰ درصد مثل ما باشد قبول می‌کنیم که ما غیرفعالیم.

ج: می‌گویید خارج از کشور! متأسفانه کسانی که ارتباط اینترنتی و این بحث‌ها را دارند و این بحث‌ها رفاقتی هست، نظر شخصی می‌دهند، نمی‌آیند تحقیقات بکنند. من پارسال بود به شما گفتم سندیکای ما اینطوری است، ما ارتباطاتمان را داریم، نشست‌هایمان مرتب برگزار می‌شود، نه به شکل خیلی سازمانی، ولی به مناسبت‌ها ما بیانیه دادیم. آقایانی که اشاره شد نیستند و

نمی‌آیند ارتباطی با سندیکا ندارند. جدی می‌گوییم ما همه اش بیرون را مقصر ندانیم، ما خودمان نیز مقصریم. چون فرض، من با دیگران ارتباط ندارم، می‌گوییم دیگر ارتباطی نیست و چیزی وجود ندارد. اگر بر طبل اختلاف بکوبیم دشمن شاد کن شدیم. وزارت کار باید ما را به عنوان نماینده کارگران بپذیرد.

سوال: با توجه به فعالیت‌های آرام و در سکوت شما، با توجه به وضعیت شرکت در حال حاضر فکر می‌کنید یک مصاحبه به این شکل چه کمکی به شما و کارگران می‌کند؟
نیکوفرد: من مطمئنم اگر رسانه‌ای مشکلات ما را پوشش نمی‌دادند و شناخته شده نبودیم این برخوردی که با ما کردند خیلی شدیدتر و بدتر بود. پوشش مشکلات و مسائل کارگران توسط رسانه‌ها باعث می‌شود چه کارفرما چه دولت در هر کاری که بخواهند بر سر کارگران بیاورند تاثیر گذار باشد و هرگونه حمایت رسانه‌ای و حقوقی پشتیبان ما کارگران است.
- با تشکر از وقتی که به ما دادید و با آرزوی موفقیت برای کارگران نی‌شکر هفت تپه.

۱-

<http://sugarcanenews.ir/%D8%A8%D8%A7%DB%8C%DA%AF%D8%A7%D9%86%DB%8C/5336>

<http://sugarcanenews.ir/%D8%A8%D8%A7%DB%8C%DA%AF%D8%A7%D9%86%DB%8C/5336>

<http://khabarduni.ir/news/62434>

[۲-ir/fa/News/81967592/](http://fa/News/81967592/)

۳)-: خبرگزاری اگزار (خبرهای شوش دانیال ع) مخالف‌ت‌ایت الله حیدری آل‌کثیر در خصوص فروش کارخانه کشت و صنعت نی‌شکر هفت تپه (

<http://shoshnews.3553.tk/page-471494.html>

۴-<http://khabarduni.ir/news/217441>

احیای کارخانه نی‌شکر هفت تپه در گرو واگذاری به بخش خصوصی است / ۵-۳-۲۰۱۶ ایسنا

۵-

<http://fasaban.ir/%D9%87%D8%B4%D8%AF%D8%A7%D8%B1-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DA%AF%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%86%DB%8C%D8%B4%DA%A9%D8%B1-%D9%87%D9%81%D8%AA-%D8%AA%D9%BE%D9%87-%D9%86%D8%B3%D8%A8%D8%AA-%D8%A8%D9%87-%D8%AE%D8%B5%D9%88/>

۶-<http://khabarduni.ir/news/205768>

طرح مسایل کارگران هفت تپه در یک صد و ششمین اجلاس ای ال او

تاریخ انتشار: ۲۷ خرداد ۱۳۹۶-

گزارش جیمز ریتچی، دستیار دبیر کل فدراسیون کارگران بخش مواد غذایی، کشاورزی، هتل، رستوران، خدمات و تنباکو در سرتاسر جهان (آی یو اف) در جلسه عمومی نشست ۱۰۶ مین کنفرانس بین المللی کار- ژنو ۱۴ ژوئن ۲۰۱۷*

رئیس کنفرانس، مدیر کل و نمایندگان حاضر در جلسه ۱۰۶ مین کنفرانس بین المللی کار. من در اینجا می ایستم تا گزارش خود را به مدیر کل کنفرانس بدهم. آقای رایدر (دبیرکل سازمان جهانی کار) در نطق افتتاح اش اعلام کرد، که اشاره اش به شغل شایسته برای صورت جلسه کنفرانس بود (Decent Work Agenda) که در اعلامیه سال ۲۰۰۸ در رابطه با عدالت اجتماعی در جهانی عادلانه می خواهیم است، که شعار این سالها برای اصول بنیادین حقوق کار است. ما نیز با نظرات او موافق هستیم که "هیچ اصل دیگری، که به طور مستقیم نشانه بگیرد قلب تعهد سازمان جهانی کار که هویت اش را نشان ما دهد یا در عرصه دیگری نمایان کند وجود ندارد".

مدیر کل، تمامی کشورهای عضو را برای پویایی دوباره تعهدات سیاسی و اقدام عملی برای پایان دادن به سوءاستفاده‌هایی که هیچ جایی در جهان کاری ندارد فراخوانده است. من می خواهم به نقض سیستماتیک، پایمال شده کارگرانی که مکررا توسط کارفرما تکرار می شود یعنی نقض حقوق اولیه سندیکای کارگران نیشکرهفت تپه در ایران صحبت کنم. در ده سال گذشته، کارگران هفت تپه دستمزد خود را مرتب دریافت نکرده‌اند. این وضعیت در طی دو سال گذشته پس از واگذاری شرکت به بخش خصوصی رو به وخامت گذاشته شده است. نه تنها موارد مربوط به مشکلات کارگران رفع نمی شود بلکه دستمزدها نیز به موقع پرداخت نمی شود، گاهی اوقات ماهها کارگران دستمزد معوقه طلبکار هستند و کارگران در اوج ناامیدی در کوچه و خیابانها و در مقابل دفتر فرمانداری اعتراض می کنند. ما از دولت ایران می خواهیم که فوراً کنوانسیون ۹۵ (در حفاظت از دستمزد) سازمان بین المللی کار را اجرا کند. بیش از ۱۰۰۰ کارگر که در حال حاضر شاغل هستند و بازنشسته‌های کارخانه‌های نی شکر

هفت تپه این ماه با پشتیبانی همسران و فرزندان شان، برای گرفتن دستمزدها و مزایای پرداخت نشده شان چند ماه دست به اعتصاب زده اند. شرکت هفت تپه در پاسخ به اعتراض کارگران آنها را تهدید به اخراج می کند که یا کارگران باید به سر کار خود برگردند و یا اینکه مدیریت هفت تپه را تعطیل می کند و شرکت را می بندند.

کارگران هفت تپه برای گرفتن دستمزدهای عقب افتاده اشان و سایر مسائل مربوط به مزایای اشان با تظاهرات و اعتصاب متعدد طی سال های گذشته درگیر هستند. این کارگران پیش از این در مقابل دفتر فرماندار در شهرستان شوش جمع شده بودند و تهدید کرده اند که دوباره تجمع خواهند کرد، مدیریت می باید دستنزد آنها را پرداخت کند آنچه را که به کارگران بدهکار است را بپردازد.

در اکتبر سال ۲۰۱۶، بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران این شرکت اعتصاب کردند و خواستار پرداخت حقوق شان، که سه ماه به تعویق افتاده بود شدند. گزارش شده که ۱۸۰۰ نفر از کارگران حداقل دو ماه حقوق عقب افتاده دارند. ۸۰۰ نفر دیگر از کارگران این شرکت حداقل چهارماه حقوق پرداخت نشده طلب دارند.

با توجه به شرایط این کارگران، کارخانه از یک مجتمع صنعتی به یک فضای امنیتی تبدیل شده است و دلیل حضور ثابت و تهدید آمیز پلیس، که تیم مدیریت را در همه زمانها اسکورت می کند فضای این شرایط را نشان می دهد. دوربین های دیجیتالی در همه جا در محل کار نصب شده است و ماموران امنیتی از این دوربین ها برای کنترل هر حرکت کارگران استفاده می کنند. اخراج روزانه کارگران عادی شده و اعتراض بخشی از کارگران با دستگیری و بازداشت غیر قانونی مواجه است. ما اصرار داریم واز شما می خواهیم که از دولت ایران بخواهید که از این عمل کارفرما جلوگیری کند و دولت دست از آزار و اذیت کارگران بردارد. فرآیندهای بهداشت و ایمنی در محل کار اجرا نشده است. دمای هوا در زمان کار پر زحمت کارگران بیش از ۵۰ درجه سانتیگراد است. کارگران قرارداد دائم که یک سیستم طبقه بندی شغلی ندارند. آنها مانند کارگران موقت کار می کنند و حداقل دستمزد آنها یک چهارم آنچه که دستمزد واقعی باید باشد پرداخت می شود. ما از نمایندگان ایران می خواهیم تا کارگران با امنیت شغلی و قرارداد دائمی داشته باشند. ایران کنوانسیون ۱۳۱ حداقل دستمزد ثابت را برای ارائه عدالت دستمزد به کارگران تصویب کرده است.

اعضای هیئت اجرایی سندیکای کارگران نی شکر هفت‌تپه قراردادهای موقت کاری دارند. این یک استراتژی حساب شده برای سرکوب آزادی تشکل و آزادی بیان است. اعضای کمیته اجرایی سندیکا را مجبور می‌کنند که به ارسال و ثبت و امضای تعهدنامه خود که هیچ اقدام علیه کارفرما و شرکت نمی‌کنند.

ما از دولت ایران می‌خواهیم سندیکای کارگران نی شکر هفت‌تپه را به عنوان نماینده انحصاری کارگران هفت‌تپه به رسمیت بشناسد و به آنها اجازه اقدام به تمام فعالیت‌های مطابق با کنوانسیون‌های سازمان بین‌المللی کار در محل کار خود نمایند. اعضای سندیکا هیچ امنیت شغلی و مطلقاً هیچ حقوق بشری در ایران را ندارند.

مسئول جلسه، من در این کنفرانس نیز مایلیم کمی از زمان خودم را به منظور بیان مختصری از نقض وحشیانه حقوق بشر کارگری توسط دولت الجزایر مطرح کنم، زیرا که هنگامی که کارگران الجزایر به دنبال حق خود برای پیوستن و تشکیل اتحادیه‌های مستقل است را بیان کنیم. از سال ۲۰۰۱، سندیکای عمومی کارگران الجزایر یا (اس آن ا پی ا پی) (۱) شکایتی را به سازمان جهانی کار تسلیم کرده است. در سال ۲۰۱۲، پنج اتحادیه مستقل کارگری با (اس آن ا پی) فعالیت می‌کنند که هنوز این ارتباط ادامه دارد. دولت وضعیت حقوقی اتحادیه انرژی SNATEG را لغو کرده است، با وجود این واقعیت مقامات الجزایری جرأت کردند دیروز مخالفتشان را در سازمان جهانی کار اعلام کنند، زیرا فعالیت‌های مسالمت آمیز با اخراج، زندان و تهدید به اقدام قانونی تعقیب روبرو می‌شود.

اتحادیه‌های الجزایر گزارش می‌دهند که سرکوب فعالان اتحادیه‌های کارگری به دنبال هر کنفرانس سازمان جهانی کار همراه است که با افزایش فشار بر اتحادیه‌های کارگری مستقل تشدید می‌شود.

سازمان جهانی کار باید به طور موثر پیگیر مذاکرات و تصمیمات خود برای اطمینان از احترام دولت الجزایر به تعهدات خود به کارگران برای اجازه استفاده از حقوق بنیادین کار باشد. تحویل کنترل کننده جلسه هم داده شده است.

* <https://www.hrw.org/news/2013/10/06/algeria-crackdown-independent-trade-unions>

Address to the plenary of the 106th session of the International Labour Congress

۱، the Syndicat National Autonome des Personnels de l'Administration Publique (SNAPAP)

سندیکای عمومی کارگران الجزایر (اس آن ا پی ا پی) فعالترین تشکل مستقل ملی کشور الجزیره است که سال ۱۹۹۰ تشکیل شده است. این تشکل فرا اقتصادی است و کلیه کارگران در بخش‌های متفاوت اقتصادی عضو آن هستند و عضو اکثر کنفدراسیون‌های کارگران مانند کنفدراسیون بخش عمومی جهانی، آموزش بین الملل، ای یو اف و ای تی یو سی است. این تشکل حتی جوانان و کارگران بیکار، کارگران موقت، حاشیه نشینان را نیز عضوگیری می‌کند. بسیاری از فعالین این تشکل در زندان هستند.

افعی خصوصی سازی همچنان در حال بلعیدن واحدهای تولیدی است...

خصوصی سازی شرکت هیپکو

یکی از طولانی‌ترین اعتصابات کارگری سال جاری، اعتراضات مستمر کارگران هیپکوست. کارخانه‌ای که ۴ دهه تولید ماشین‌آلات راه سازی را در کارنامه خود دارد. کارخانه‌ای که زمانی تا هشت هزار کارگر داشت اما در انتهای راه خصوصی سازی، فقط ۷۰۰ کارگر دارد. کارگرانی که از سر استیصال خودکشی می‌کردند و بعد با اعتراضات دسته جمعی خود، راه آهن را مسدود می‌کنند. مانند همه‌ی خصوصی سازیها، تصاحب زمین‌های وسیع این واحد تولیدی در بهترین نقاط شهر اراک طمع بخش خصوصی را برانگیخت. ۱۲۰ هکتار زمین کمی نیست؟! در تاریخ پنج اسفند ۱۳۵۴ هیپکو با ۳۰۰ کارگر فعالیت رسمی خودش را آغاز کرد. اولین گروه از کارگران این واحد تولیدی برای آموزش تخصصی به آلمان و آمریکا فرستاده شدند. در جریان اعتراضات کارگری و مردمی علیه رژیم سلطنت کارگران هیپکو همگام با سایر کارگران گام بر داشتند و در طول جنگ ایران و عراق ماشین‌آلات راهسازی هیپکو راهی جبهه‌ها شدند. نقش ویژه هیپکو در ساخت ماشین‌آلات جنگی سبب شد که سه بار توسط عراق بمباران شود. پس از جنگ این واحد تولیدی به گسترش خود ادامه داد. در سال ۱۳۷۱ بزرگترین سوله صنعتی خاورمیانه به مساحت ۶۰ هزار متر در هیپکو ساخته شد. سوله‌ای که حتی یک ستون یا مانع مزاحم هم نداشت و از لحاظ مهندسی بسیار مدرن ساخته شده بود. سالن‌های ماشین‌کاری و جوشکاری هیپکو نیز در همین سالها ساخته شد و میرفت تا بیش از پیش با استفاده از پیشرفته‌ترین متدها تولید خود را گسترش دهد.

در این زمان به گفته کارگران هیپکو غول تولید خاورمیانه بود. سالی دو هزار دستگاه تولید میکرد و سود سالانه آن به ۲۰ میلیارد تومان رسیده بود. با چهار شرکت بزرگ کوماتسوی ژاپن، لیپهر آلمان، ولووی سوئد و یک شرکت ایتالیایی همکاری میکرد. در ۹ خرداد ۸۶ خط تولید لودر ال ۱۹۰ف در سوئد استارت خورد، همان روز خط تولیدش در کارخانه هیپکو شروع به کار کرد اما همه‌اینها در فاصله کوتاهی از دست رفت چرا که داستان خصوصی‌سازی برای هیپکو از سال ۱۳۸۵ آغاز شده بود. به قول یکی از کارگران پروژه ناتمامی که صدام با سه بمباران نتوانست انجام دهد، در دولت احمدی‌نژاد اتفاق افتاد.

پاییز ۸۵ بود که هپکو روی میز فروش سازمان خصوصی سازی آمد و شرکت واگن سازی کوثر برنده مزایده شد و پس از کش و قوسی یک ماهه و یک بار ابطال معامله به دلیل پرداخت نکردن پول و سپس توافق پشت درهای بسته، مدیریت هپکو را در اختیار گرفت.

بیژن نامدار زنگنه، وزیر پیشین نفت را رئیس هیئت مدیره هپکو کرد. این واگذاری از همان ابتدا حاشیه‌هایی داشت؛ از یک طرف سهام این شرکت را ۷۴ میلیارد تومان قیمت گذاری کردند که شاید ارزش زمین‌های این کارخانه هم نبود.

به جز ۱۲۰ هکتار زمین‌های کارخانه و چندین هزار متر زمین در شهرک صنعتی و در سایر شهرها، خطوط تولیدی هپکو نیز در خاورمیانه بینظیر بود و ارزش برخی از دستگاه‌های هپکو بیشتر از ارزش کل برخی از شرکت‌های دیگر استان مرکزی است. خریدار شرکت در نهایت چیزی بین ۲۰ تا ۳۵ میلیارد تومان پول پرداخت کرد و دیگر هیچ.

همزمان با این رویدادها تعداد زیادی دستگاه دسته دوم چینی از طریق خرمشهر و بندرعباس وارد کشور شد. و بخشی از بازار ماشین آلات ساخت هپکو را گرفت.

خریداران هپکو مانند خریداران نیشکر هفت تپه، لوله‌سازی اهواز و سایر واحدهای خصوصی شده، هیچ تخصصی در زمینه کاری هپکو نداشتند. مدیران متخصص این واحد تولیدی به تدریج از کار برکنار شدند یا استعفا دادند و مدیریت شرکت به دست کسانی افتاد که واقعا نه هپکو را میشناختند و نه اصلا صلاحیت علمی و اخلاقی اداره یک کارگاه کوچک را داشتند. مدیرانی که آمده بود، یک روز میگفتند در اینجا پارک بازی درست کنیم. یک روز میخواستند روی زمینهای هپکو مجتمع مسکونی درست کنند. یک روز میخواستند دستگاه‌هایش را از شرکت خارج کنند. فعالیتهای علمی هپکو متوقف شد، آموزش‌ها کنسل شد، دوره‌های اعزام به خارج لغو شد، اضافه‌کاریها قطع شد. در این زمان شروع کردند به وام گرفتن از این بانک و آن بانک به اسم هپکو. بانک‌ها هم به اعتبار اسم هپکو وام می‌دادند. امروز این شرکت بالغ بر ۶۰۰ میلیارد تومان بدهی دارد که حاصل آن روزهاست. از سمت دیگر سازمان خصوصی سازی هم فشار می‌آورد که بیاید پول این خرید را بدهید. درحالیکه حقوق کارگران هم داده نمی‌شد. اولین تجمع کارگران این کارخانه سال ۹۰ بود. البته آن زمان فضا خیلی بسته بود و این چیزها رسانهای نمیشد. کارگران کارگاه را بستند و گفتند یا حقوقمان را بدهید یا این دستگاه‌ها را آتش می‌زنیم. فضا به قدری متشنج شد که مدیران به مسجد فرار کردند. بالاخره یکی از مدیران

با کارگران حرف زد و قول داد که هفتم هر ماه حقوقشان را بدهد و اوضاع آرام شد. در این بین شرکتهای خارجی همکار هپکو هم به دلیل تحریمها ارتباط خود را با هپکو قطع کردند. و تا سال ۹۳ کفگیر به ته دیگ خورد و بار دیگر حقوقها به تأخیر افتاد. بعد از آن سازمان خصوصیسازی دنبال مشتری تازه گشت و پیشنهادهایی مثل تنفس دوساله اقساط دوساله و مانند آن داد و شرکتی هم به اسم هیدرواطلس آمد که آنها هم کاری از پیش نبردند.

کارگران چه میگویند؟

این کارگران بارها مسیر راهآهن شمال-جنوب را در تقاطع پل شهید بختیاری که در نزدیکی هپکو است مسدود کردند و پس از آن که یکی از آنها تلاش کرد خودش را از روی پل پرت کند، مشکلاتی در ساعت حرکت قطارها ایجاد شد. بعضی از کارگران حاضر نیستند جلوی دوربین حرفی بزنند و تنها وقتی دوربین را خاموش میکنم به حرف می‌آیند.

-از سال ۹۵ دو ماه حقوق طلب داریم و سه ماه هم این طرف سال حقوق نگرفته‌ایم. حالا گفته‌اند حقوق اسفند ۹۶ و دو ماه ۹۷ را میدهند. امیدوارم این کار را بکنند چون زندگی همه ما به هم ریخته است. بانکها به گلولی ما چنگ انداخته‌اند و با حکم صادره به خانه و شرکت می‌آیند.

-همه مقروضیم. مثل زنجیرهای به هم متصل شده‌ایم. این یکی ضامن آن یکی است. آن یکی ضامن این یکی است. حساب‌هایمان را بسته‌اند. حتی دیگر یارانه‌مان را هم نمی‌توانیم بگیریم. فشاراینقدر زیاد بود که یکی از کارگران هفته پیش میخواست خودش را از روی همین پل پرت کند. فیلمش را حتما دیده‌اید.

-سه ماه حقوق چه دردی از ما دوا میکند؟ برو توی این کارخانه نگاهی به سر و وضعش بینداز. هپکو را سوزاندند. بدبخت کردند.

حالا سر جنازه‌اش جلسه گذاشته‌اند که سه ماه حقوق می‌دهیم. که فعلا دولتی می‌کنیم. اصلا چرا خصوصی کردید که حالا می‌خواهید دولتی کنید؟

-هرکسی به این شرکت آمد، یک تکه‌اش را کند و با خودش برد. سفره شد برای از ما بهتران. زمانی که خط ولوو اینجا شروع به کار کرد، همان روز هم در اروپا استارت خورد. در چشم به‌هم‌زدنی شرکت را نابود کردند. شرکت را به یکی دادند که آمد توی نمازخانه اینجا به ما گفت نگران نباشید، یک کیلو گوشت به هرکدامتان میدهم. انگار ما را از سر خیابان جمع

کرده‌اند و آورده‌اند فقرا را اطعام کنند. زندگی ما به هم خورد. بعد هم برای ما نیرو می‌آوردند. ما شورشی نیستیم. می‌گوییم کار نداریم. دیوانه شدیم از بس توی این شهر ارواح قدم زدیم. به شرافتت قسم بنویس که اینقدر وعده دادند و عمل نکردند که به خودمان هم دیگر اعتماد نداریم. می‌خواهند اینجا هم مثل آونگان نابود شود و خیالشان راحت شود. مگر آونگان چه شد؟ یک روز تعطیلش کردند و هزار نفر کارگرس آواره شدند. چند روز تجمع کردند، لاستیک آتش زدند، خودشان را زدند، خیابان بستند؛ اما آخرش این مشمت کم‌کم باز شد و هیچ‌کس نفهمید چه بر سرشان آمد. هپکو هم همان راه را میرود. مگر می‌شود شرکتی که زمانی دو هزار دستگاه در سال تولید میکرد، حالا تولیدش پنج دستگاه در مدت دو ماه باشد؟.

- شرکت ۱۰ سال است بی‌صاحب است. می‌گویند بروید داخل کارخانه. توی کارخانه چه خبر است؟ آینه دق است.

- از سال ۷۶ به هپکو آمدم. در آن سال‌ها هپکو دولتی بود و وضعیتش خوب بود. ما را فرستادند گروه آلمان دوره دیدیم. امروز هم که وضع را خودتان می‌بینید. پنج لودر در این خط شارژ کرده‌ایم که برایش لوازم و مواد اولیه نداریم. روزی در همین شرکت در مدت یک ماه من ۲۳ دستگاه لودر تحویل دادم. این درد ماست.

- روزی که این شرکت ساخته شد، قرار بود ۲۴ هزار نفر در آن کار کنند. غذاخوری اینجا توانایی غذا دادن به هشت هزار کارگر در سه شیفت را دارد؛ اما چند سال است که تعطیل شده. اگر کار بود که کارگران نمی‌رفتند ریل ببندند. این از بدبختی ماست. مردم، مسئولان، مسئولان هم جزئی از مردم هستند، به داد هپکو برسید. هپکو دارد نفسهای آخرش را می‌کشد. شاید این پنج تا لودر که اینجا مدرسه داشت. دانشگاه داشت. آدم تربیت میکرد. یک خانواده بود. الان «- بیرون رفت، این خط دیگر به خودش لودر نبیند شبیه قبرستان است. آن طرف زمین‌هایش را می‌خواستند مجتمع مسکونی بسازند و نصفش را به شهرداری بدهند. این طرفش را می‌خواستند بکوبند و دستگاه‌هایش را ببرند بفروشند. عروسی من، به دنیا آمدن بچه‌ام، عمرم به این کارخانه گره خورده.

«؟- حتما باید برویم از روی پل خودمان را پرت کنیم که یادشان بیاید روزی هپکویی بود که نگین اراک بود

-من یک مهندس ساخت و تولید هستم. با افتخار لباس کارگری پوشیده‌ام و مشغول کارم. هیچکس هپکو را به اندازه ما دوست ندارد.

وقتی ۱۵ سال، ۲۰ سال برای یک نیرو هزینه می‌کنید، متخصص می‌کنید، این دیگر یک آدم معمولی نیست، یک سرمایه ملی است. دولت این سرمایه ملی را به راحتی رها کرد و به کسانی داد که لیاقتش را نداشتند. یکی یکی قراردادها را از دست دادیم. آن هپکویی که ما به آن آمدیم، این هپکو نبود. خیلی‌ها رفتند. رفتند شرکت‌های دیگر کار کنند، مغازه زدند، مهاجرت کردند. رفتند و راحت شدند.

ما ماندیم در اینجا و میبینی که شرکتی که امروز ۹۰۰ کارگر دارد، نهایتاً ۱۰ نفر کاری برای انجام دادن دارند. به خودمان امیدواری میدهیم که اشکال ندارد، همین کار را بکنیم شاید مشتری تازه‌ای پیدا شد. شاید قرارداد تازه‌ای بستیم. شاید فرجی شد. سوله ساخت ما ۶۰ هزار مترمربع است. یکی از مدرنترین سالن‌های ساخت آسیاست. همینطور یک گوشه افتاده و انگار نه انگار چنین چیزی وجود دارد. "

-ما حتی شورا هم نداریم. شورای ما را به هم زدند. برو از نماینده‌های ما بپرس به تو بگویند چه اتفاقی افتاده است.

-اگر کار وجود داشته باشد، کارگران می‌آیند سر کارشان. عده‌ای برای اینکه بی‌تدبیری خودشان را توجیه کنند، می‌گویند کارگران هپکو کار نمی‌کنند اما نمی‌گویند منظورشان کدام کار و سفارش است که کارگران انجام نمیدهند؟ اتفاقاً کارگران هپکو آماده کار هستند. •

1 روزنامه شرق، «ردپای دولت احمدی نژاد در هپکو-»

سرطان‌کشنده خصوصی سازی بهداشت همگام با آموزش خصوصی

تاریخ انتشار: ۳ تیر ۱۳۹۵

شهناز نیکوروان

سه‌م مردم ایران از بیمه درمان ۷۰ درصد است

شروع برنامه‌های خصوصی سازی در ایران در راستای جهانی سازی فقر ۹۹ درصدی‌ها و پیاده سازی الگو و سیاست‌های تعدیل اقتصادی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، به دوران‌های رفسنجانی برمی‌گردد که به دوران سازندگی شهرت دارد، دورانی که زیرساخت‌های اقتصادی کشور تحت عنوان خصوصی سازی یا خودمانی سازی به نیروهای نظامی (سپاه) یا به نزدیکان قدرت می‌رسید و تحت عنوان سازندگی و خصوصی سازی واگذار و حراج شد. (سیاست‌هایی که همچنان در دولت‌های بعدی نیز ادامه یافت). کارخانجات در ابعاد وسیعی بسته می‌شد و زمین‌های آن تا حد رایگان به دست صاحبان قدرت برای ساخت و ساز می‌رسید. زیرساخت‌های اصلی اقتصاد در بخش نفت، پتروشیمی، صنایع، جاده‌ها - شهرسازی به سپاه و بنگاه‌های کوچک اقتصاد وابستگان حکومتی و بستن قراردادها با شرکت‌های خارجی در دست آقازاده‌ها و ساختمان سازی در دست نوکیسه‌گان حکومتی کلیدش زده شد و طی چند سال اخیر با تاسیس شرکتهای به اصطلاح هلدینگ برای دور زدن تحریمها (که صاحبان آنها اشخاص صوری اما در واقع متعلق به نیروهای نظامی و حکومتی می‌باشند) اقدام به دست اندازی بر کارخانه‌ها و ثروت‌های ملی نموده‌اند و به غارت و چپاولشان تحت عنوان خصوصی سازی با شیوه‌ای جدید همچنان ادامه می‌دهند. طی دهه اخیر این شیوه روبه افزایش گذاشته است مانند دوران جنگ و بعد از آن که خانه کارگر به بهانه پایین آمدن قیمت سهام، سهام کارگران را به قیمت بسیار پایینی تحت عناوین مختلفی خریداری می‌کرد این شیوه‌ای در خور تامل است. (مانند خرید شرکت نیشکر هفت تپه توسط شرکت آریاک و زیئوس).

از آن پس ما می‌بینیم که بیشترین خصوصی سازی‌ها در ظاهر برای رونق اقتصادی و کم کردن بودجه دولت صورت می‌گیرد، اما در عمل، دولت تنها محلی است برای ثبت و زیر سبیلی رد کردن فساد اقتصادی - دولت با به وجود آوردن قوانینی که راحت بتواند اقتصاد انگلی‌اش را پیش ببرد، تمام موانع را برای این آقا زاده‌های نوکیسه آسان کند. مشاهده می‌شود هدف از خصوصی سازی گرفتن از مردم و دادن به سرمایه‌داران با هدف افزایش سود بوده است. در نوشته‌های قبلی به بسیاری از عوارض این خصوصی سازیها پرداخته ام از باندهای دزدیدن دختران در کشورهای دیگر تا مسئله اعتیاد و حتی وضعیت محیط زیست و ورشکستگی و تعطیلی کارخانه‌ها خصوصی سازی بی بند و باری که تنها با هدف سوداندوزی حتی بدون توجه به اصول نظام سرمایه داری در خصوصی کردن امکانات عمومی مردم انجام شده است. خصوصی سازی که در کمتر کشوری در تاریخ بشریت نمونه آن وجود داشته است و متأسفانه مشکل اساسیتر این است که بسیاری، این نوع سرمایه انگلی را نیز تایید می‌کنند زیرا در راستای تفکرات اردوگاهی قدیمی خودشان است نه از این جهت که قدرت شناخت این غول بی در و پیکر را ندارند، اتفاقاً بهتر از خیلی‌ها این غول را می‌شناسند اما جسارت نقدش را ندارند و برای همین دستی را که نمی‌توانند قطع کنند بالطبع می‌بوسند.

روند پیشرفت بحث خصوصی سازی آموزش و بهداشت و درمان بیش از همه زمانها طی دو سال اخیر توسط دولت کنونی هر روزه مطرح شده است و گامهای بزرگی به سوی خصوصی سازی بهداشت و درمان برداشته می‌شود. دلیل ساده آن هم در این است که دولت روحانی کعبه آمالش کشور امریکا است و دولت امریکا سردمدار خصوصی سازی دنیا است. در هر دو کشور چهل میلیون نفر از خدمات بهداشتی محروم هستند این در حالی است که در اکثر کشورهای سرمایه داری بخش درمان و پزشکی با توجه به اهمیت خاصش معمولاً به صورت کاملاً عمومی مدیریت می‌شود و بخش قابل توجهی به بودجه بهداشت اختصاص دارد، تنها در کشورهای معدودی مانند ایران است که بهداشت به این درجه از سقوط اخلاقی رسیده است که بیمار به علت نداشتن امکان درمان در بیمارستان دست به خودکشی می‌زند، بیمار را در راهرو بیمارستان می‌خوابانند و یا بخیه زخم یک کودک را از صورتش باز می‌کنند. البته کشور (دولتهای) ایران و امریکا در یک زمینه در بخش بهداشت سرمایه گذاری و هزینه هنگفتی نیز صرف می‌کنند. دولت امریکا به سربازان جنگی اش در بخش بهداشت کمک می‌کند و ایران به

طلبه‌ها، نظامی‌ها و بخش‌هایی از خانواده‌های شهدا و جانبازان و همچنین بهداشت و درمان رایگان با بیمارستانهای ویژه و مجهز برای نیروهای نظامی در منطقه که در جهت اهدافش عمل می‌کنند. با سرک کشیدن به بیمارستانها و درمانگاههای تخصصی، سیل عظیم نیروهای را به راحتی می‌توان دید که در منطقه نقش ارتش شیعیان یا سپاهی لشکر شیعیان را بازی می‌کنند؛ از ارتش مقتدا صدر تا نیروهای ارتش سوریه و ... اینها در حالی است که زنان آواره عراقی جنگ ایران و عراق بعد از ۲۸ سال هنوز در اردوگاههای خارج شهر زندگی می‌کنند و با دستفروشی و مشقت گذران زندگی می‌کنند و از داشتن بیمه و امکانات اولیه پزشکی محروم هستند.

اما چرا وزارت بهداشت این چنین شروع به خصوصی‌سازی بخش درمان کرده است؟ مردم ایران و بیش از همه بخشهایی از حکومت می‌دانند بیمارستان‌های خصوصی و واگذاری بیمارستان‌های دولتی به بخش خصوصی پیامد بسیار بد و هولناکی بر وضعیت درمان مردم دارد. تحقیقات و گزارش‌های متعددی تا کنون تهیه شده که بیانگر این است که خصوصی‌سازی بخش درمان، سلامت بیماران و مردم را شدیداً تحت تاثیر قرار می‌دهد. فعالیت‌های درمانی با هدف سود اندوزی پیامدهای جبران ناپذیری بر درمان و سلامت مردم دارد. حتی بسیاری از کشورهای صنعتی توسعه یافته به رغم این که بیشترین فعالیتهای سیستم اقتصادی‌شان در دست بخش خصوصی است اما بخش بهداشت و درمان را به بخش خصوصی واگذار نمی‌کنند.

در حالی که ما شاهد رشد بی رویه بیمارستان‌های خصوصی با تجهیزات و امکانات به روز و پیشرفته و از طرفی هزینه‌های سرسام‌آور درمان در آنها می‌باشیم، اما تعداد اندک مراکز درمانی و بیمارستان‌های دولتی همچنان با امکانات و تجهیزات سی سال پیش اداره می‌شوند در حالی که دولت ادعا می‌کند که از تامین هزینه‌های درمان بخش دولتی عاجز است. (البته بخش‌هایی از این بیمارستان‌ها هنوز خصوصی نشده‌اند و گرنه در زمین این بیمارستان‌ها هم بخش‌های جدید و پیشرفته خصوصی شده ساخته شده و در حال ساخت است) وزیر بهداشت (وحیدی دستجردی) دولت نهم در ۲۷ آذر ۱۳۸۸ اعلام کرد که با مدیریت دولتی نمی‌توان بهداشت و درمان در کشور را توسعه داد و باید مقدمات واگذاری درمان به بخش‌های غیردولتی فراهم شود.

دستجردی با اشاره به این مطلب که حوزه سلامت را به دلیل هزینه‌های بالا نمی‌توان با دیدگاه دولتی اداره کرد، گفت: راهی جز کوچک‌سازی و واگذاری تصدی‌ها نداریم. (۱) در صورتی که به گفته وزیر بهداشت ایران دولت یازدهم، سهم سلامت از بودجه‌های عمرانی که برای ساخت بیمارستان و درمان در ایران اختصاص یافته، کمتر از ۴ درصد است. او همچنین اضافه کرد: «اکثر بیمارستان‌های ایران فرسوده هستند.» (۲)

وزیر بهداشت از بی‌توجهی و تخصیص بودجه کم در بخش بهداشت و درمان می‌گوید و هزینه این بخش را برای دولت کمرشکن توصیف کرده و اعلام می‌کند که بخش زیادی از این کمتر از ۴ درصد، باید از منابع مختلفی مانند صرفه‌جویی در هدفمندی یارانه‌ها تامین شود و گاهی این بخش تحقق پیدا نمی‌کند. وی دلیل ضرورت خصوصی‌سازی این بخش را این هزینه‌های کمرشکن اعلام می‌کنند.

حسن‌هاشمی، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایران می‌گوید که «هزینه‌های کمرشکن درمان» در دولت حسن روحانی کاهش چشمگیری یافته است. او در گفت‌وگو با خبرگزاری دولتی ایران (ایرنا) با بیان اینکه سال‌هاست که به بیمارستان‌سازی و پروژه‌های عمرانی در حوزه سلامت بی‌توجهی شده افزود: «راهی جز خصوصی‌سازی نظام سلامت نداریم.» (۳) سخنگوی وزارت بهداشت، حریرچی؛ نیز در مورد اظهارات ابوترابی فرد مبنی بر اینکه یک چهارم بودجه کشور به وزارت بهداشت اختصاص یافته است، گفت: فکر می‌کنیم که در قضیه «یک چهارم» لفظ معادل به کار گرفته شده و یا اینکه اشتباه لفظی رخ داده است. وی در ادامه می‌گوید: کل بودجه وزارت بهداشت در سال ۹۴ نسبت به سال ۹۳، سه درصد افزایش داشته است در حالی که تورم کشور ۱۳٫۵ درصد بوده و تورم وزارت بهداشت نیز یک و نیم برابر تورم کشور بوده است.

به گفته سخنگوی وزارت بهداشت بودجه عمومی دولت ۲۲۴ هزار میلیارد تومان بوده است که طبق گفته نایب رئیس مجلس در حدود ۱۹۰ هزار میلیارد تومان بالاتر محقق نخواهد شد که اگر هر بودجه‌ای محقق نشود، به تبع بودجه وزارت بهداشت نیز تحقق نمی‌یابد، همانطور که ما سال گذشته تنها ۸۵ درصد بودجه هدفمندی یارانه‌ها و مالیات بر ارزش افزوده را دریافت کردیم.

حریرچی تاکید می‌کند: همه‌ی چیزی که دولت به ما می‌دهد ۲۳ هزار و ۱۰۰ میلیارد تومان است که این میزان با احتساب ۲ هزار میلیارد تومان یک درصد مالیات بر ارزش افزوده و ۴ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان هدفمندی یارانه‌ها محاسبه شده است. (۴)

اگر به منابع تامین بودجه بهداشت و درمان دقت کنیم، می‌بینیم همین مبالغی که از مردم گرفته میشود هم برای مردم هزینه نمی‌شود و باز هم بحث هزینه‌های سنگین بهداشت و درمان مطرح است. اگر آمار ایران را با کشورهای منطقه در این حوزه مقایسه کنیم و نخواهیم با کشورهای به اصطلاح توسعه یافته صنعتی اروپا و شمال امریکا مقایسه کنیم که ما با آنها، از نظر رفاه اجتماعی، حداقل ۴۰ سال فاصله داریم، باز هم به اعتراف خود مسئولین، فاصله بسیار عمیق می‌باشد.

سخنگوی وزارت بهداشت می‌گوید: ما از نظر تخت بیمارستانی، پرستار و پزشک رتبه‌های نسبتاً پایینی در منطقه داریم به طوری که به ازای هر هزار نفر ۰۰۸۹ نفر پزشک، ۱۰۴ نفر پرستار و ۱۰۷ تخت بیمارستانی داریم با این وجود به علت شرایط سخت شغلی و عدم تامین مالی سالیانه بیش از ۱۰۰۰ پرستار نیز برای کار به خارج از ایران مهاجرت می‌کنند. (۵) و بر اساس گزارش‌های دولتی بیش از ۱۲ هزار پزشک بیکار در ایران به شغل‌های کاذبی مانند رانندگی تاکسی و غیره روی آورده‌اند درحالی که وزارت بهداشت از کمبود منابع مالی و انسانی در این وزارتخانه سخن می‌گوید. (۶)

این درحالی است که میلیاردها تومان صرف تجهیزات نظامی و قدرت نمایی در منطقه می‌شود و چپاول و غارت میلیاردها دلار توسط خاوری‌ها و ... صورت می‌گیرد. با توجه به مشکلاتی که جامعه در رابطه با منابع انسانی در بخش درمان پزشکی مواجه هست ما شاهد اطلاعیه‌های استخدامی در فعالیت پزشکی در کشور کویت می‌باشیم. (۷)

علاوه بر کوچ نیروهای متخصصی که به دلیل نداشتن انگیزه و شرایط شغلی و اجتماعی مناسب که بخش بسیار زیادی از هزینه‌های آموزشی مصرف شده جامعه را هدر می‌دهد و کشور را با مشکل کادر درمانی لازم مواجه می‌کند، ما شاهد عدم تخصیص بودجه مناسب تحقیقاتی برای سلامت جامعه می‌باشیم. هزینه‌ای به نام "هزینه پیشگیری بهتر از درمان است" کاملاً در کشور

ما فراموش شده است و دیگر هیچ نیروی متخصصی خود را ملزم به تحقیق در زمینه علل و گسترش روزافزون بیماریها، به خصوص بیماریهای لاعلاج مانند سرطان نمی‌کند و اگر تحقیقات موردی نیز صورت گیرد بنا به مصلحتهایی به کار برده نمی‌شود.

گرچه در هر دوره برنامه‌هایی برای توسعه تصویب و بودجه‌هنگفتی برای اجرای این طرح‌های توسعه هزینه می‌شود اما ما شاهدیم که هیچ تاثیر مثبتی بر سلامت و زندگی مردم ندارد، بلکه شرایط را برای مردم سخت تر می‌کند. بر اساس برنامه‌های توسعه چهارم و پنجم باید سهم هزینه‌های درمان و سلامت مردم کاهش یافته و دولت مکلف به حمایت از مردم در قبال هزینه‌های سلامت باشد و حتی در برنامه توسعه پنجم این میزان پرداخت هزینه سلامت باید به ۳۰ درصد کاهش یابد. درحالی که ما می‌بینیم این شرایط نه تنها جامعه عمل نپوشیده بلکه هزینه سلامتی بسیار سنگین تری از جیب مردم پرداخت می‌شود. (۸)

حریرچی می‌گوید: برخلاف تاکیدات برنامه چهارم و پنجم توسعه پرداخت از جیب مردم افزایش یافت و به ۶۰ درصد در سال ۹۱ رسید. این در حالی است که یکی از وظایف اصلی وزارت بهداشت محافظت مالی از مردم در مقابل بیماری‌ها است. وی متوسط پرداخت از جیب مردم در دنیا را ۱۸٫۹ درصد و در منطقه زیر ۳۰ درصد اعلام کرد و گفت: پرداخت از جیب مردم در کشور ما ۶۰ درصد بود. (۹)

سهم مردم ایران از بیمه درمان : ۷۰ درصد

نگاهی به آمارهای رسمی و نیمه رسمی دولتی که در سایت مدیریت خدمات بهداشتی و درمانی (HCSM) آمده است، بسیار قابل توجه می‌باشد. متأسفانه مانند بسیاری از تکالیف قانونی که در برنامه‌های چهارم و پنجم بر عهده دولت‌های نهم و دهم بود، تکالیف مربوط به بخش سلامت و برنامه‌های حمایتی از مردم نیز مغفول ماند و به فراموشی سپرده شد. برنامه‌ریزان در قانون برنامه چهارم توسعه دولت را موظف کرده بودند که از سال ابتدایی اجرای این قانون یعنی ۱۳۸۴ تا پایان آن (۱۳۸۹) سهم حق بیمه مردم به ۳۰ درصد کاهش یابد و ۷۰ درصد مابقی توسط بیمه‌ها پرداخت شود. اما نه تنها این تکلیف قانونی اجرایی نشد بلکه با یک عقبگرد آشکار در طول برنامه چهارم سهم هزینه‌های درمان بیماران از ۴۰ درصد سال

۱۳۸۴ (سال نخست فعالیت دولت نهم) به ۵۲ درصد در سال ۱۳۸۹ افزایش یافت. بسیار واضح و روشن است مانند سایر شعارها و وعده‌هایی که به مردم داده می‌شود، ایجاد اشتغال و کنترل گرانی و هزاران وعده پوچ عمل نشده دیگر، به دلیل ماهیت و بحران‌های سیستم اقتصاد سرمایه‌داری و حرکت در جهت شرایطی که نهادهای سرمایه برای پیوستن به بازار جهانی و جلب اعتماد این نهادها هر روز ما با از بین رفتن امکان ادامه حیات طبیعی مردم مواجه هستیم و می‌بینیم با عوض شدن دولت‌ها نه تنها دردی از مردم دوا نمی‌شود بلکه هر روز بر رنجشان که از خصیصه‌های نظام طبقاتی است بیشتر افزوده می‌شود. در بخش دیگری از گزارش سایت مدیریت خدمات و درمان آمده است:

“عدم موفقیت دولت نهم در اجرای این ماده قانونی و رها کردن آن باعث شد تا با تاکید مقامات ارشد نظام یک بار دیگر این تکلیف در قالب برنامه پنجم توسعه گنجانده شود. بنابراین ماده دولت باید سالانه ۶ درصد از هزینه‌های درمان سهم مردم را کاهش دهد تا در سال پایانی این برنامه (۱۳۹۴) این سهم به زیر ۳۰ درصد برسد. ولی باز هم همان اتفاقی که برای تکلیف قانونی برنامه چهارم رخ داد در برنامه پنجم نیز تکرار شد. اکنون حدود ۳ سال از اجرایی شدن این برنامه می‌گذرد ولی نه تنها سهم مردم از هزینه‌های درمان کاهش نیافته بلکه مانند سال‌های قبل به روند صعودی خود ادامه داده است. به طوری که براساس آمار رسمی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در حال حاضر مردم بیش از ۵۰ درصد از هزینه‌های درمان را می‌پردازند. این در حالی است که مطالعات و تحقیقات مستقل از افزایش سهم مردم به ۷۰ درصد گزارش می‌دهند. آماري که اعضای کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی نیز آن را تایید می‌کنند.”

ایرانیان ۴ برابر متوسط جهانی هزینه درمان می‌پردازند

در حال حاضر به طور متوسط در دنیا مردم ۱۸ درصد از هزینه‌های درمان را می‌پردازند که این رقم نسبت به سهم بیش از ۷۰ درصدی مردم ایران ۴ برابر کمتر است. و می‌بینیم بر خلاف ادعای دولت روحانی وضعیت بهداشت و سلامت مردم حتی بر روی کاغذ با برنامه‌های توسعه‌ای که از طرف نهادهای سرمایه‌داری به آنها دیکته شده است نیز هیچ گونه تناسبی نداشته و هر روز دولت “تدبیر و امید”، امید مردم برای دستیابی به حداقل‌های رفاه اجتماعی را با اجرای

برنامه‌های خصوصی سازی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، نه تنها به یاس مبدل کرده بلکه هر روز بر نابرابری‌های بیشتر و عمیق شدن فاصله طبقاتی دامن می‌زند. بد نیست در همین جا هزینه‌های درمان مردم ایران با امریکا را مقایسه کنیم:

در آمریکا سهم مردم از هزینه‌های درمان بیش از سایر کشورهاست. گرچه ایالات متحده ۱۸,۹ درصد از سهم تولید ناخالص داخلی‌اش را به سلامت اختصاص داده است اما در این کشور به خاطر جمعیت بالا، مردم حدود ۵۵,۳ درصد از هزینه‌های درمان‌شان را خودشان می‌پردازند. هر چند دولت ۴۴,۷ درصد هزینه‌های درمان را می‌پردازد ولی حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد از ساکنان این کشور تحت پوشش بیمه‌های خصوصی قرار دارند. (۱۰)

بیمارستان امام خمینی تهران و بیمارستان شریعتی در تهران از مراکز اصلی درمان سرطان در بخش دولتی می‌باشند که روزانه شاید به باور خیلی‌ها نیاید بیش از هزاران بیمار سرطانی را پذیرش می‌کنند که بخش اصلی آنان از اقشار بسیار کم درآمد جامعه و از شهرستانها می‌باشند و با شرایط بسیار سختی و استفاده از دفترچه‌های بیمه تأمین اجتماعی، بیمه روستایی، بیمه سلامت و بیمه خدمات درمانی برای مداوا ماهها و شاید یک سال را در نوبت برای بررسی و درمان قرار دارند و بسیار اتفاق افتاده است که بعضی از بیماران به علت طولانی بودن زمان رسیدن نوبت و نداشتن امکان درمان در بخش خصوصی جانشان را از دست داده و می‌دهند. البته باید اشاره کرد که بعضی امکانات پزشکی فقط در این بیمارستانها موجود می‌باشد، اما می‌بینیم دولت حتی به این بیمارستانها هم رحم نکرده و با سیاست بازی به دنبال حذف این امکان برای مردم می‌باشد. در بیمارستان امام خمینی بخش خصوصی در حال ساختن ساختمانهای جدید و عظیمی می‌باشد در حالی که ساختمانهای بخش دولتی در حالی که مملو از مردمی است که به دنبال درمان سرطان کشنده هستند، بسیار فرسوده و مستهلکند. تابلوی صاحبان پروژه خصوصی بیمارستان بیماران زیادی را به فکر واداشته است، در زیر زمین بیمارستان امام خمینی مردی حدود ۶۵ ساله با همسرش در نوبت پرتو درمانی است و منتظر تا کاغذ دستگاه نوبت دهی برسد، درحالی که غرغر می‌کند می‌گوید آوردن یک کاغذ ۵ دقیقه کمتر وقت نیاز دارد در حالی بیش از ۳۵ دقیقه است که ما منتظر هستیم اینها فقط برای این است که بگویند ما امکانات نداریم و کاغذ نیست و به علت نداشتن توان مالی باید بیمارستان

خصوصی شود. می پرسیم مگر قرار است بیمارستان خصوصی شود؟ میگوید بیمارستان خصوصی شده منتها چون می دانند عواقب بدی برایشان دارد از ترس مردم گام به گام خصوصی می کنند تا مردم متوجه نشوند و در عمل انجام شده قرار بگیرند. با تعجب می پرسد مگر شما تابلوی ساختن بخش خصوصی بیمارستان را ندیدید چقدر سریع در حال اتمام است هر دفعه من با خانمم برای رادیو تراپی می آیم پیشرفت کار ساختمان جدید را می بینم ، در ادامه می گوید: مانند بیمارستان تخصصی میلاد که به رغم این که دولتی و بخش آموزش پزشکی در آنجا مستقر است، ولی بخشهایی از آن خصوصی و مختص بیماران ثروتمند می باشد با اتاقهای مجهز و شخصی، در حالی که بیماران بسیاری در نوبت بستری شدن می باشند، معمولا در بخش خصوصی اتاق خالی اغلب اوقات مهیا است و این اولین گام برای خصوصی کردن بیمارستان میلاد است.

دولت یازدهم دولت حسن روحانی در کنار سایر کارهای تبلیغاتی برای کابینه اش مانند مسکن اجتماعی به جای مسکن مهر طرح شکست خورده دولت قبلی، در سال ۹۳ بحث طرح تحول سلامت یا بیمه سلامت را از محل هدفمندی یارانهها را مطرح نمود و بر اساس ادعای دولت هزینه این طرح از محل طرح هدفمندی یارانهها تهیه خواهد شد، اما می دانیم تمام طرحهای دولت های قبل و بعد جز در راستای حفظ حاکمیت برای گول زدن مردم هدف دیگری ندارد، از طرح سهام عدالت که میلیاردها تومان از محل اندوخته و درآمد مردم در جهت خصوصی سازی با کمک این سازمان از سفره مردم دزدیده و بلعیده شد تا طرح هدفمندی یارانهها و مسکن مهر و پس از آن برای گرفتن حداقل هزینه بهداشت و درمان از مردم طرحی که جز برای مدت بسیار کوتاه و برای بخش اندکی عملی نخواهد شد و حرکت به سوی خصوصی سازی بخش درمان ونه آموزش مطرح می باشد. در همین راستا سایت مدیریت خدمات بهداشتی و درمانی اعلام می کند:

“افزایش بی سابقه هزینه های درمان در کشور هم اکنون دفترچه های بیمه درمان را به مدرکی بی خاصیت تبدیل کرده که سهم و نقشی در تامین هزینه های درمان مردم ندارد. بنابراین موضوع بیمه های درمان و کاهش سهم مردم در پرداخت هزینه های آن در دستور کار دولت

بازدهم قرار گرفته تا از این طریق ضمن جبران فرصت سوزی‌های گذشته باری از دوش مردم برداشته شود." (۱۱)

چرا دفترچه‌های بیمه به مدرک بی‌خاصیتی تبدیل شده اند؟ این سوالی است که قبل از هر چیز باید دولت به آن جواب دهد، سپس به دنبال طرح عقیم دیگری باشد. بیمه تأمین اجتماعی در صدر بیمه‌هایی است که بیمارستانهای دولتی باید بطور تقریباً رایگان و گاهی با پرداخت درصد بسیار کمی توسط بیمار، آنان را پذیرش کنند اما عدم تخصیص بودجه لازم به این بیمارستانها و کمبود امکانات و با توجه به حجم بالای بیماران در مقابل تعداد اندک بیمارستانهای تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی، هر روز بر ناکارآمدی این دفترچه‌ها افزوده می‌شود. بدهی بالای تأمین اجتماعی به بیمارستانها (۱۵۰۰ میلیارد تومان بهمن ۹۴) و داروخانه‌ها و آزمایشگاهها (اطلاعات مشخصی موجود نیست) باعث شده تا آنها از پذیرش بیماران تأمین اجتماعی خودداری کنند. از طرفی بدهی دولت (۹۰ هزار میلیارد تومان تا پایان سال ۹۳) و کارفرمایان و شرکتهای پیمانکاری و شهرداری (۱۰ هزار میلیارد تومان تا پایان سال ۹۳) به سازمان تأمین اجتماعی و دزدیهای کلان مدیران و مسئولین دولتی (مرتضوی و بابک زنجانی) از بودجه منجر به تضعیف شدن این سازمان که جز دارایی مردم و حقوق بگیران می‌باشد شده است.

برخلاف دهه گذشته، به ندرت دفترچه‌های تأمین اجتماعی دردی از بیماران را درمان می‌کند، اما چرا؟ این سوالی است که جوابش در سازمان خصوصی سازی تعیین شده است برای حراج آنچه متعلق به مردم است. طرح سلامت شاید برای دوره‌ای کوتاه مدت و برای گروه اندکی از مردم به کار گرفته شود اما آن هم به دلیل نداشتن منابع کافی به ویژه که از محل صرفه جویی در طرح هدفمندی یارانه‌ها می‌باشد، ناکارآمد می‌ماند، تنها مسکن و پوششی است برای از بین بردن حداقلهای موجود.

طرح تحول سلامت در راستای خصوصی سازی بهداشت و درمان است و قرار است که منابع مالی آن از جیب مردم پرداخته شود.

سخنگوی وزرات بهداشت گفته است: برای تأمین منابع مالی طرح تحول سلامت و کاهش هزینه‌های پرداختی مردم دو راه پیش رو داشتیم اول اینکه مالیات‌ها را افزایش دهیم و دوم سهم پرداخت بیمه‌ها را بالا ببریم.

البته قائم مقام وزارت بهداشت در مصاحبه دیگری اعتراف می‌کند ما تمام پول‌هایی را که خرج می‌کنیم، متعلق به مردم است. پول نفت، مالیات، گاز و پرداختی مستقیم از جیب، متعلق به مردم است. اما اینکه چند درصد و چه کسانی از این منافع مالی بهره مند می‌شوند، آماری ارائه نمی‌کند. ولی در ادامه در جواب خبرنگار در مورد اشکالات بخش سلامت برای مردم می‌گوید: اشکال اول این است که در حوزه سلامت هزینه‌کرد پایینی داریم و طبق مبانی علمی و قانونی باید آن را افزایش دهیم. اشکال دوم مشارکت پایین بیمه‌ها و اشکال سوم مقرون به صرفه نبودن ماست. (۱۲)

بنابر این با توجه سیاستهای حاکمیت فارغ از این که دولت نهم یا یازدهم روی کار باشد، مردم هر روز شاهد از بین رفتن حقوق اولیه و حتی قانونی شان بر اساس اصل ۴۳ قانون اساسی هستند بندی که حاکمیت را صریحا به پایبندی به حقوق قانونی مردم ایران مقید می‌کند (برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.) اما دولتهای روی کار آمده تا کنون هیچ اقدامی در جهت اجرای این اصل ننموده‌اند و تنها زمانی به قانون اساسی خودشان، که به آن سوگند یاد کرده اند، استناد کرده و می‌کنند که پای منافع خودشان در میان باشد. این قانون اساسی تنها زمانی که خصوصی سازی یا همان خودمانی سازی که منجر به تعطیل تولید و صنعت کشور شده و تحت عنوان امنیت ملی به سرکوب هرگونه اندیشه و تفکر انسانی و بشردوستانه می‌پردازند و کارگران را به صرف درخواست حقوق معوقه شان به شلاق می‌بندد قابل اجرا است. گرچه قانون اساسی حاکمیت بهداشت را یکی از نیازهای اساسی مردم ایران می‌داند و حکومت را ملزم به انجام آن می‌داند اما این التزام تا کنون فقط در جهت مخالف بهداشت عمومی کارکرد داشته و هزینه‌های سرسام آور دارو و درمان در کنار مشکلات جسمی و روحی روزافزون مردم به دلیل مشکلات محیط زیستی ،

اقتصادی و اجتماعی و بیماری‌هایی که صعب‌العلاج بوده و مدت درمان طولانی دارد و از طرفی تمام اعضای خانواده و کل معیشت خانواده را درگیر می‌کند هر روز دامنه اش گسترده تر و مردم از حل این مشکل هولناک درمانده تر می‌شوند تا جایی که بخشی از خانواده اقدام به فروش اعضاء بدن خود نموده تا شاید بخشی از هزینه‌های درمان را تهیه و جان عزیزانشان را نجات دهند در حالی که بخش اعظم بودجه بسیار ناچیز بهداشت و درمان اختلاس می‌شود و یا به دلایلی تحقق نمی‌یابد اما این قوانین لازم‌الاجرا فقط برندگیش برای مردمی است که مشکلات متعدد از بیکاری، گرانی و... امانشان را بریده کاربرد دارد تا جایی که هر روز ما شاهد به شلاق بستن مردم و به ویژه کارگران و صدور احکام سنگین برای انسانهایی است که فقط برای حق و حقوقشان به فریاد آمده‌اند.

زیرنویس

۱-

<http://www.asriran.com/fa/news/94174/%D9%BE%D8%B2%D8%B4%DA%A9%DB%8C-%D9%88-%D8%AF%D8%B1%D9%85%D8%A7%D9%86-%D9%87%D9%85-%D8%AF%D8%B1-%D8%A2%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86%D9%87-%D8%AE%D8%B5%D9%88%D8%B5%DB%8C-%D8%B3%D8%A7%D8%B2%DB%8C>
۲-<http://www.donya-e-eqtesad.com/news/871205>

۳-

<http://www.dw.com/fa-ir/%D9%88%D8%B2%DB%8C%D8%B1-%D8%A8%D9%87%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%AC%D8%B2-%D8%AE%D8%B5%D9%88%D8%B5%DB%8C%D8%B3%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D8%B3%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D9%85-%D8%AF%D8%B1%D9%85%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D9%85/a-18653326>

۴-<http://www.farsnews.com/13940604001341>

۵-<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13941022000160>

۶-

<http://www.tabnak.ir/fa/news/428222/%DA%86%D8%A7%D8%B1%D9%87%E2%80%89%D8%A7%D9%86%D8%AF%DB%8C%D8%B4%DB%8C-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%DB%B1%DB%B2-%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1-%D9%BE%D8%B2%D8%B4%DA%A9-%D8%A8%DB%8C%DA%A9%D8%A7%D8%B1>

۷-

<http://www.arums.ac.ir/fa/news/0085.html>

<http://www.scaba.ir/fa/Content.aspx?id=16>

۸-<http://www.hcmir.blogfa.com/cat-10.aspx>

(inspection.kums.ac.ir/kums.../28110_orig.docx)

۹-

<http://www.farsnews.com/13940604001341>

۱۰ -

دیگران چند درصد از هزینه‌های درمان را می‌پردازند: هزینه درمان و نحوه تامین آن تنها دغدغه مردم ایران نیست چرا که در کل دنیا هم مردم نگران تامین آن هستند و هم دولت‌ها به فکر چاره‌ای برای ارتقای آنند. البته بررسی سهم پرداختی مردم جهان از هزینه‌های درمان خود به نتایج کاملاً متفاوتی منجر می‌شود. در برخی کشورها مردم تنها بخش کوچکی از هزینه‌ها را برعهده دارند و در برخی از کشورها هنوز نظام سلامت و درمان مناسبی اجرا نشده است. آسیا از صفر تا صد در قاره آسیا شدت و ضعف زیادی وجود دارد. هم‌اکنون مردم چین ۴۰ درصد هزینه‌های درمان را برعهده دارند و دولت این کشور قصد دارد تا سال ۲۰۱۵ سهم پرداختی مردم را به ۳۰ درصد برساند. اما در ژاپن؛ سهم مردم از هزینه‌های درمان فقط ۱۸٫۷ درصد است. سیستم بیمه درمان ژاپن دسترسی جامع به درمان را فراهم کرده و با وجود هزینه‌های بالای درمان، باعث شده که بیماران چندان نگران هزینه سلامت‌شان نباشند. اگرچه ۸۰ درصد بیمارستان‌های ژاپن خصوصی‌اند اما بیمارستان‌های دولتی از کیفیت بسیار بالایی برخوردارند. در مقابل آذربایجان به عنوان یکی دیگر از کشورهای آسیایی برای شهروندان خود بیمه درمان ندارد و به همین دلیل آذربایجانی‌ها مجبورند برای درمان خود به شهرهای مرزی ایران سفر کنند. در کشورهای عربی منطقه نظیر کویت و امارات نیز سهم مردم نهایتاً ۳۰ درصد است. البته از قطر با عنوان دارنده ضعیف‌ترین خدمات درمانی در جهان یاد می‌شود ولی اوضاع در تمامی کشورهای عربی مثل قطر نیست. در کویت به علت جمعیت کم و درآمد بالا مردم تنها ۲۲ درصد از هزینه‌های بهداشت و درمان‌شان را می‌پردازند و در امارات هم تنها ۳۰ درصد از هزینه‌های درمانی توسط مردم پرداخت می‌شود. در ترکیه همسایه غربی ما مردم برای درمان خود ۲۸ درصد هزینه می‌کنند. نظام بیمه ترکیه با کمک بیمه‌های ملی و بیمه‌های خصوصی برای تامین رفاه مردم تلاش می‌کند و جالب‌اینجاست که دولت رقمی بیش از ۸۰ درصد هزینه‌های دارویی مردم را متقبل می‌شود.

اروپا مهد بیمه رایگان اما در اروپا شرایط تا حدودی بهتر است. در سوئد دولت بابت خدمات درمانی و بهداشتی یارانه می‌پردازد. کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال از خدمات درمانی رایگان بهره‌مندند. هر

سوئدی با پرداخت هزینه معینی یک کارت آزاد دریافت می‌کند و با این کارت می‌تواند از خدمات درمانی رایگان برخوردار شود.

در انگلستان، پوشش بیمه اجباری و همگانی است و سهم هر کس از پرداخت حق بیمه، با توجه به درآمد و وضعیت شغلی‌اش مشخص می‌شود. تنها ۱۲ درصد مردم این کشور با بیمه خصوصی مراحل درمان‌شان را طی می‌کنند.

آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها هم با بیمه خصوصی و هم با بیمه دولتی تحت درمان قرار می‌گیرند. بیمه دولتی این دو کشور که «بیمه سلامت» نام دارد و ۸۸ درصد مردم این کشورها را تحت پوشش قرار می‌دهد و تنها ۲۳/۱ درصد از هزینه تمام شده درمان را خود مردم می‌پردازند. آمریکا عقب‌تر از بقیه اما در آمریکا سهم مردم از هزینه‌های درمان بیش از سایر کشورهاست. گرچه ایالات متحده ۱۸,۹ درصد از سهم تولید ناخالص داخلی‌اش را به سلامت اختصاص داده است اما در این کشور به خاطر جمعیت بالا، مردم حدود ۵۵,۳ درصد از هزینه‌های درمان‌شان را خودشان می‌پردازند. هر چند دولت ۴۴,۷ درصد هزینه‌های درمان را می‌پردازد ولی حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد از ساکنان این کشور تحت پوشش بیمه‌های خصوصی قرار دارند. در کانادا بدون نیاز به بیمه‌های خصوصی سهم مردم از هزینه‌های درمان تنها ۲,۳۰ درصد است. کانادا یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان در این زمینه به حساب می‌آید. در این کشور بیمه دولتی است و اغلب هزینه‌های پزشکی را دربر می‌گیرد. کوبا یکی دیگر از کشورهای قاره آمریکا توجه بیشتری به سلامت مردم دارد بطوری که شهروندان این کشور تنها ۸,۵ درصد از هزینه درمان را می‌پردازند.

۱۱- <http://healthcare.rozblog.com/post/37>

۱۲-

<http://isgp.ir/3347/%D9%86%D8%A7%DA%AF%D9%81%D8%AA%D9%87%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%B7%D8%B1%D8%AD-%D8%AA%D8%AD%D9%88%D9%84-%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%AA-%D8%A7%D8%B2-%D8%B2%D8%A8%D8%A7%D9%86-%D9%82%D8%A7%D8%A6/>

باز هم خصوصی سازی‌های بی رویه گریبان یکی از فعال ترین واحدهای

تولیدی کشور را گرفته است

بدهی‌های نساجی مازندران حدود ۲۰۰ میلیارد است

تاریخ انتشار: ۳۰ شهریور ۱۳۹۷

به گفته نماینده قائم شهر در مجلس، مجموع بدهی‌های نساجی مازندران حدود ۲۰۰ میلیارد است که از این مقدار ۶ میلیارد بدهی مالیاتی و بالای ۱۲۰ میلیارد به بانک ملی بدهکار است. مالک فعلی کارخانه در آلمان است و هیات مدیره هم در غیاب خود تشکیل نداده است. مالک کارخانه اعضای هیات مدیره قبلی را عزل کرده و در حال حاضر کارخانه نه هیات مدیره دارد و نه مدیرعامل.

اما مشکل اصلی مالکیت کارخانه است. در دو سال و نیم گذشته این فرد به ایران نیامده و کارخانه را از راه دور کنترل می‌کند. تمام فرآیندی که برای گرفتن وام در جهت به‌سازی و حل مشکلات کارخانه انجام می‌شود در نبود مالک اصلی بی‌فراجام است. در حال حاضر کارخانه ۶ میلیارد بدهی مالیاتی دارد و مجوز ثبت هیات مدیره امکان پذیر نیست.

اما چگونه این فرد مالک کارخانه شده است؟

بانک ملی در سال‌های قبل مالکیت کارخانه را به یک تبعه ترک واگذار کرده که صلاحیت حقوقی نداشته است. هیچ‌گاه هم هیچ‌کس از مسوولین پاسخی به این سوال نداد که پول‌هایی که از این فرد ترک گرفته شد چه شده است؟ این فرد هم به علت بدهی مالکیت را به آقای علم‌بیگی در آلمان واگذار کرده است. به گفته آقای علم‌بیگی؛ این کارخانه در ازای ۳۰ میلیارد بدهی تبعه ترک به او واگذار شده است. بماند که کسی نمی‌داند این بدهی بابت چه بوده است؟ اما اینکه چرا کارگران به بانک ملی بدهکار هستند؟

به ظاهر مدیر فعلی کارخانه به علت پرداخت حقوق معوق کارگران دو میلیارد از بانک ملی وام گرفته و خود کارگران ضامن حقوق خودشان شدند. چگونگی اش هم بماند که بانک به فردی که خارج از کشور است چگونه وامی چنین کلان می‌دهد و فقط ضمانت کارگرانی را می‌پذیرد

که ماه‌هاست همان حقوق‌های چند برابر زیرخط فقرشان را هم نگرفته اند؟ کارفرما وام‌های گرفته شده را پرداخت نکرده از این جهت کارگران بدهکار بانکی شده‌اند. بارها با مدیرعامل بانک ملی صحبت شده تا ضمانت کارگران لغو شود اما عملاً اتفاقی نیفتاده چراکه کارخانه بالای ۱۲۰ میلیارد به بانک ملی بدهکار است. به همین دلیل بانک ملی دیگر او را به عنوان پرداخت‌کننده وام نمی‌پذیرد. مجموع بدهی‌های نساجی مازندران در حال حاضر حدود ۲۰۰ میلیارد است.

کارخانه نساجی مازندران که زمانی بیش از ۸ هزار کارگر داشت و یکی از قطب‌های صنعتی منطقه بود اکنون با بذل و بخشش‌های دولتمداران به این روز افتاده است. شک نیست که صاحبان خصوصی کارخانه که نه تولید می‌دانند و نه معیشت کارگران را درک می‌کنند و تنها به فکر ارزان خریدن و گران فروختن هستند، وام‌های بانکی را به حساب‌های شخصی منتقل کرده‌اند و از این وام‌ها برای گسترش کارخانه هیچ استفاده‌ای نکرده‌اند؛ در نتیجه امروز به جای رونق تولید در این کارخانه، ورشکستگی و افلاس حاکم شده و کارگران باید تاوان سوءاستفاده‌های این چینی را بدهند.

این یکی از ده‌ها موسسه اقتصادی است که در سالهای اخیر با شعار پوسیده خصوصی‌سازی میان اعوان و انصار دولتی و سرمایه‌داران تقسیم می‌شود.

اکنون تنها راه برای ادامه زندگی این کارگران این است که مدیریت کارخانه‌ای را که مالک آن هستند، را به دست گرفته و تولید را به راه اندازند.

تمام خصوصی سازیها بر طبق اصل ۴۴ قانون اساسی صورت می گیرد در صورتی که مطابق با اصل ۴۴ قانون اساسی معادن صنایع بزرگ بیمه بانکداری هواپیمایی راه و راه آهن و... در مالکیت عمومی است و تنها در اختیار دولت است.

پرسش اساسی این است که:

دولت چگونه می تواند اموال عمومی و متعلق به مردم را که تنها به امانت در اختیار اوست به فروش برساند؟

#نه_به_خصوصی_سازی

لینک دانلود کتاب

<https://drive.google.com/file/d/1eI6--ongg-opI3RLWFC9WLF4INXAaH5d/view?usp=sharing>

لینک مطلب در سایت کانون

<http://www.kanoonm.com/3629>